



مطالعات باستان‌شناسی

فصلنامه مطالعات باستان‌شناسی پارسه (با رویکرد علمی - پژوهشی)

شاپای چاپی: ۵۰۴۸-۲۶۴۵، الکترونیکی: ۵۷۰۶-۲۶۴۵ سال سوم || شماره ۷ || بهار ۱۳۹۸



- | | |
|---------|---|
| ۲۱-۷ | تحلیل دوران نوسنگی شرق دریاچه ارومیه بر مبنای مطالعات باستان‌شناختی شهرستان هوراند
 سحر بختیاری، بهروز عمرانی، رضا سلمانپور، سیده زهرا ابطحی فروشانی، سپیده بختیاری |
| ۴۱-۲۳ | مقایسه و مطالعه کانی‌شناسی گونه سفال نارنجی-قرمز با مغز تیره رنگ از دوره ایلام
در استان‌های خوزستان، چهارمحال و بختیاری و اصفهان
 علی اعراب، محمد بنیادی نژاد، سید ایرج بهشتی، وحید آزادی |
| ۵۶-۴۳ | ساغر ضیافت؛ تفسیر یک نقش مایه باستانی با کمک ساغرهای ملامچه، کانی‌کوتر و حسنلو
 امیر ساعد موچشی، ایرج رضائی، عبدالرضا مهاجری نژاد، اقبال عزیزی |
| ۷۶-۵۷ | بررسی تطبیقی فرآیند ساخت در هنر سنگ‌تراشی پیش از تاریخ جنوب شرق ایران
و سنگ هرکاره مشهد در دوران معاصر
 مهدی رازانی، یاسین صدقی، یدالله حیدری باباکمال |
| ۹۴-۷۷ | تأثیر محیط جغرافیایی و فرهنگ بر شکل‌گیری قلاع اسماعیلی مطالعه موردی: قلعه کوه زردان - شهرستان زیرکوه
 علی اصغر محمودی نسب، رضا مهرآفرین، محمد فرجامی |
| ۱۱۴-۹۵ | شکل‌گیری، توسعه و فروپاشی شهر دوران اسلامی اوجان براساس مطالعه تطبیقی متون و کاوش باستان‌شناسی
 رحیم ولایتی، حمید کرمی پور، فرزانه سعادت‌راد |
| ۱۳۵-۱۱۵ | مطالعه تطبیقی استحکامات دفاعی و امنیتی ارگ راین و بم در استان کرمان
 معصومه برسم، یوسف فاریابی |
| ۱۶۰-۱۳۷ | کتیبه کاشی‌های زرین فام، نسخه قابل استفاده در تصحیح متون ادبی
 حمید پورداود، حسین مستاجران، پرستو مسجدی خاک |
| ۱۷۶-۱۶۱ | تحلیل محتوایی کتیبه‌های قرآنی مساجد جامع گوهرشاد مشهد و حکیم اصفهان
 شهریار شکرپور، منظر بانو اولادقباد، ابوالفضل عبدالهی فرد |
| ۱۹۱-۱۷۷ | نیایشگاه صخره‌ای روستای قشلاق مراغه؛ معبدی بودایی-مسیحی یا مسجدی اسلامی؟
 سعید ستارنژاد، اسماعیل معروفی‌ا قدم، مهدی حسنلو |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات باستان‌شناسی

فصلنامه علمی مطالعات باستان‌شناسی پارسه

شماره شاپای چاپی: ۲۶۴۵-۵۰۴۸

شماره شاپای الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۷۰۶

شماره مجوز ارشاد: ۷۹۶۱۰

شیوه‌نامه نگارش مقالات نشریه «مطالعات باستان‌شناسی پارسه»

۱. موضوع مقالات در زمینه‌های گوناگون باستان‌شناسی و تاریخ هنر ایران، فرهنگ‌های همجوار مرتبط و تطبیقی با ایران و مطالعات میان‌رشته‌ای مورد پذیرش است.
۲. مقاله‌های ارسالی بایستی تحقیقی و نو بوده و نباید پیش‌تر در نشریه‌ای دیگر یا مجموعه مقالات همایش‌ها چاپ شده و یا هم‌زمان برای مجله‌ای دیگر ارسال شده باشند.
۳. گزارش‌های علمی فعالیت‌های میدانی و آزمایشگاهی بایستی در چارچوب شیوه‌نامه نشریه تنظیم شوند.
۴. مقاله‌های مشترک پژوهشی بایستی با ذکر عنوان طرح تحقیقاتی و با قید شماره طرح و نام مؤسسه سفارش دهنده باشند.
۵. مقاله اگر مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد و یا رساله دکتری باشد، قید گردد؛ و چاپ این‌گونه مقاله‌ها به شرط نو بودن موضوع، بلامانع است.
۶. نشریه از چاپ مقالات ترجمه‌شده معذور است.
۷. مقاله باید در حوزه تخصصی نویسنده یا نویسندگان باشد.
۸. مسئولیت مطالب مطرح‌شده در مقاله به عهده نویسنده مسئول یا نویسندگان است.

شیوه نگارش مقالات

- مشخصات نویسنده/ نویسندگان: این صفحه باید بدون شماره، شامل عنوان کامل مقاله (عنوان مقاله باید کاملاً گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد)، نام و نام‌خانوادگی نویسنده/ نویسندگان، همراه رتبه علمی، نام مؤسسه یا محل اشتغال، نشانی، شماره تماس و پست الکترونیکی باشد.
 - چکیده فارسی: حداکثر در ۳۰۰ کلمه، با ذکر عنوان مقاله و کلیدواژگان (سه تا پنج کلمه) در یک صفحه جداگانه تنظیم گردد؛ چکیده فارسی باید به‌تنهایی بیان‌کننده تمام مقاله و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی) پژوهش، روش تحقیق و مهم‌ترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری باشد.
 - مقدمه: شامل طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی و فرعی) پژوهش، به‌صورت جامع و در یک صفحه تنظیم شده باشد.
 - روش تحقیق.
 - پیشینه تحقیق.
 - متن مقاله: شامل مبانی نظری، مطالعات و بررسی‌ها، یافته‌ها و نتیجه‌گیری تحقیق باشد.
 - نتیجه تحقیق: باید به‌گونه‌ای منطقی و مستدل همراه با جمع‌بندی موارد طرح‌شده و شامل پاسخ به سؤال و بررسی فرضیات تحقیق در قالب ارائه یافته‌های پژوهش باشد.
 - سپاس‌گزاری: قدردانی از همکاری و راهنمایی کسانی‌که در تدوین مقاله نقش داشته‌اند (در صورت تمایل).
 - پی‌نوشت: شامل برابر نهادهای انگلیسی و توضیحات ضروری درباره اصطلاحات و مطالب مقاله است که باید به‌ترتیب شماره در متن و به‌صورت پی‌نوشت در انتهای مقاله درج گردد (از درج هرگونه پانویست در داخل متن خودداری شود).
 - کتاب‌نامه (منابع و مأخذ): به‌ترتیب حروف الفبا و برحسب نام‌خانوادگی نویسنده مرتب گردد (فارسی و لاتین).
- بخش انگلیسی: این بخش باید به‌همراه مقاله در یک فایل جداگانه (Word) به دفتر نشریه ارسال شود؛ که دربردارنده مشخصات نویسندگان و ترجمه کاملی از خلاصه مقاله (به‌صورت مقاله‌ای کوتاه) در ۱۲۰۰ کلمه، شامل: چکیده (۳۰۰ کلمه و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی) پژوهش، روش تحقیق و مهم‌ترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری)، مقدمه (۳۰۰ کلمه و شامل: طرح و بیان مسأله، اهداف و ضرورت پژوهش، پرسش و فرضیه (اصلی و فرعی) پژوهش، به‌صورت جامع)، متن مقاله (۳۰۰ کلمه)، نتیجه‌گیری (۳۰۰ کلمه) و تمامی منابع فارسی (منابع فارسی نیز باید به‌صورت ترجمه شده) و انگلیسی مورد استفاده در تحقیق باشد.

شیوه تنظیم مقالات

- متن مقاله: متن مقاله با تمام اطلاعات (متن، عکس/تصاویر، نقشه، طرح، جدول و نمودار)، حداکثر در ۲۰ صفحه یک‌رو A4 (در هر صفحه ۲۴ سطر، متن فارسی با قلم B-Mitra اندازه ۱۲ و فاصله سطرها ۱٫۵ پوینت، پی‌نوشت فارسی با اندازه ۱۰؛ مطالب انگلیسی (رفرنس و...) با قلم Times New Roman اندازه ۱۲؛ و پی‌نوشت انگلیسی با اندازه ۸) تنظیم گردد. تأکید می‌شود در مجموع، بخش فارسی مقاله (چکیده، مقدمه، بدنه، نتیجه‌گیری و رفرنس‌ها) نباید بیشتر از ۷۰۰ کلمه باشد.
- تصاویر، نمودار، طرح‌ها و جداول: حداقل و حداکثر استفاده از تعداد ضروری تصویر، نمودار و جدول در مقاله حائز اهمیت است که باید با کیفیت مناسب (تصاویر با دقت ۳۰۰ dpi و با فرمت jpg)، ذکر منبع و تعیین محل مناسب باشند (تأکید می‌شود در مجموع، تعداد: عکس/تصاویر، نقشه، طرح، جدول و نمودار، نباید بیشتر از ۱۵ مورد باشد).
- عنوان جدول: بالا سمت راست به‌همراه مأخذ آن آورده شود (اگر جدول توسط نویسنده یا نویسندگان تنظیم شده باشد باید سال آن درج شود؛ مثال: (مأخذ: نگارنده / نگارندگان، ۱۳۹۶).
- عنوان تصاویر، نمودار و طرح‌ها: پایین سمت راست به‌همراه مأخذ آن آورده شود (اگر تولید تصاویر، نمودار و طرح‌ها توسط نویسنده یا نویسندگان تنظیم شده باشند باید سال آن درج شود؛ مثال: (مأخذ: نگارنده / نگارندگان، ۱۳۹۶)).

شیوه ارجاعات

• درون‌متنی فارسی و انگلیسی:

- الف) ارجاع با یک نویسنده: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار: صفحه)، مثال: (نیکنامی، ۱۳۹۶: ۲۷) و (Niknami, 2017: 27).
- ب) ارجاع با دو نویسنده: (نام خانوادگی نویسندگان، سال انتشار: صفحه)، مثال: (نیکنامی و حصاری، ۱۳۹۶: ۲۷) و (Niknami & Hessari, 2017: 27).
- ج) ارجاع با سه نویسنده و یا بیشتر: (نام خانوادگی نویسنده و همکاران، سال انتشار: صفحه)، مثال: (نیکنامی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۷) و (Niknami et al., 2017: 27).

• پایان‌متنی (کتاب‌نامه):

کتاب:

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده /نویسندگان (سال انتشار). *عنوان کتاب* (ایتالیک). جلد، نام مترجم یا مصحح، محل انتشار: نام ناشر، نوبت چاپ.

مثال: الف) ارجاع با یک نویسنده: شیپمان، کلاوس (۱۳۸۳). *تاریخ شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه فرامرز نجدهسمیعی، تهران: انتشارات سازمان میراث‌فرهنگی، چاپ اول.

ب) ارجاع با دو نویسنده و یا بیشتر: مهریار، محمد و کبیری، احمد (۱۳۸۳). *کنکاش در معبد آناهیتا کنگاور*. تهران: انتشارات سازمان میراث‌فرهنگی و گردشگری، چاپ اول.

- Coon, C. S. (1951). *Cave Explorations in Iran*, 1949. Philadelphia: The University Museum, University of Pennsylvania.

مقاله:

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده / نویسندگان (سال انتشار). «عنوان مقاله» (داخل گیومه). *عنوان مجله* (ایتالیک). محل نشر، شماره دوره یا سال مجله، شماره مجله، صفحه‌های مقاله در مجله.

مثال:

الف) ارجاع با یک نویسنده: خسروزاده، علیرضا (۱۳۹۲). «محوطه‌ها و استقرارهای اشکانی جزیره قشم». دو فصلنامه علمی-پژوهشی *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*. گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی‌سینا، دوره سوم، شماره ۵، پاییز و زمستان، صص: ۷۹-۱۰۰.

ب) ارجاع با دو نویسنده و یا بیشتر: مترجم، عباس و بلمکی، بهزاد (۱۳۸۸). «بررسی و تحلیل استقرارهای اشکانی دامنه‌های شمالی الوند (همدان)». *مجله مطالعات باستان‌شناسی*. دانشگاه تهران، دوره ۱، شماره ۱، تابستان و پاییز، صص: ۱۵۳-۱۳۵.

- Burney, Ch. (1975). "Excavations at Haftavan Tepe 1973: Fourth Preliminary Report". *Iran*, Vol. XIII, pp. 149-164.

پایان‌نامه، رساله و گزارشات:

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده /نویسندگان (سال انتشار). «عنوان پایان‌نامه، رساله و گزارشات (داخل گیومه)». محل انجام پژوهش: نام دانشگاه یا دستگاه (منتشر نشده).

مثال پایان‌نامه یا رساله: رضالو، رضا (۱۳۸۶). «ظهور جوامع با ساختار پیچیده سیاسی و اجتماعی در دوران مفرغ جدید در حوزه جنوبی رود ارس با بررسی موردی داده‌های باستان‌شناسی قلعه خسرو». رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت‌مدرس (منتشر نشده).

مثال گزارش: محمدی‌فر، یعقوب و مترجم، عباس (۱۳۸۲). «گزارش بررسی باستان‌شناسی تویسرکان». همدان: آرشیو اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان همدان، (منتشر نشده).

چاپ نهایی مقاله مشروط به تصویب نهایی هیأت تحریریه و تأیید داوران نشریه است.

[illegible]

داوران و همکاران این شماره:

- دکتر سعید امیرحاجلو
- دکتر نصیر اسکندری
- دکتر یدالله چیدری بابا کمال
- دکتر خلیل الله بیک محمدی
- دکتر علی بیننده
- دکتر رؤیا تاجبخش
- دکتر مرتضی حصارى
- دکتر امیر ساعد موچشى
- دکتر سارا سقایی
- دکتر کاظم ملازاده
- دکتر یعقوب محمدی فر
- دکتر حسن فاضلی نشلی
- دکتر جواد نیستانی
- دکتر کمال الدین نیکنامی



مطالعات باستان‌شناسی

فهرست مقالات

تحلیل دوران نوسنگی شرق دریاچه ارومیه بر مبنای مطالعات باستان‌شناختی شهرستان هوراند
|| سحر بختیاری، بهروز عمرانی، رضا سلمانپور، سیده زهرا ابطحی فروشانی، سپیده بختیاری ||
۷-۲۱

مقایسه و مطالعه کانی‌شناسی گونه سفال نارنجی-قرمز با مغز تیره‌رنگ از دوره ایلام در استان‌های خوزستان،
چهارمحال و بختیاری و اصفهان
|| علی اعراب، محمد بنیادی‌نژاد، سید ایرج بهشتی، وحید آزادی ||
۲۳-۴۱

ساغر ضیافت؛ تفسیر یک نقش مایه باستانی با کمک ساغرهای ملامچه، کانی کوتر و حسنلو
|| امیر ساعد موچشی، ایرج رضائی، عبدالرضا مهاجری‌نژاد، اقبال عزیزی ||
۴۳-۵۶

بررسی تطبیقی فرآیند ساخت در هنر سنگ تراشی پیش از تاریخ جنوب شرق ایران و سنگ هرکاره مشهد در دوران معاصر
|| مهدی رازانی، یاسین صدقی، یدالله حیدری باباکمال ||
۵۷-۷۶

تأثیر محیط جغرافیایی و فرهنگ بر شکل‌گیری قلاع اسماعیلی مطالعه موردی: قلعه کوه‌زردان - شهرستان زیرکوه
|| علی اصغر محمودی نسب، رضا مهرآفرین، محمد فرجامی ||
۷۷-۹۴

شکل‌گیری، توسعه و فروپاشی شهر دوران اسلامی اوجان براساس مطالعه تطبیقی متون و کاوش باستان‌شناسی
|| رحیم ولایتی، حمید کرمی‌پور، فرزانه سعادت‌راد ||
۹۵-۱۱۴

مطالعه تطبیقی استحکامات دفاعی و امنیتی ارگ راین و بم در استان کرمان
|| معصومه برسم، یوسف فاریابی ||
۱۱۵-۱۳۵

کتیبه کاشی‌های زرین‌فام، نسخه قابل استفاده در تصحیح متون ادبی
|| حمید پورداود، حسین مستاجران، پرستو مسجدی‌خاک ||
۱۳۷-۱۶۰

تحلیل محتوایی کتیبه‌های قرآنی مساجد جامع گوهرشاد مشهد و حکیم اصفهان
|| شهریار شکرپور، منظر بانو اولادقباد، ابوالفضل عبدالهی فرد ||
۱۶۱-۱۷۶

نیایشگاه صخره‌ای روستای قشلاق مراغه؛ معبدی بودایی-مسیحی یا مسجدی اسلامی؟
|| سعید ستارنژاد، اسماعیل معروفی‌اقدم، مهدی حسنلو ||
۱۷۷-۱۹۱





|| شماره ۷ || سال سوم || بهار ۱۳۹۸ ||

تحلیل دوران نوسنگی شرق دریاچه ارومیه بر مبنای مطالعات باستان شناختی شهرستان هوراند

I سحر بختیاری

II بهروز عمرانی

III رضا سلمانپور

IV سیده زهرا ابطحی فروشانی

V سپیده بختیاری

(صص: ۲۱ - ۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۶

چکیده

دوره نوسنگی را می‌توان رویداد مهم و نقطه عطف در تاریخ و زندگی بشر دانست. مطالعات باستان شناختی نشان می‌دهد که چندین ناحیه در خاور نزدیک، نوسنگی شدن را تجربه کرده‌اند و آذربایجان جزء نواحی حاشیه‌ای بوده و نوسنگی این ناحیه بازتاب کانون‌های نوسنگی بوده است، بدین‌گونه که در مرحله واپسین نوسنگی، گروه‌های غیربومی نخستین بار دشت‌های پیرامون دریاچه ارومیه را به عنوان مرکز ناحیه مورد استقرار قرار دادند و سپس همین مرکز در گذر زمان، کانون اشاعه به حومه گردید. با وجود پژوهش‌های گسترده‌ای که در بخش‌های مختلف شمال غرب ایران انجام گرفته، شواهدی اندک و پراکنده از دوره نوسنگی در نیمه شرقی آذربایجان به دست آمده و سکونتگاه‌های دوره نوسنگی جدید در بخش شرقی آذربایجان به مراتب ناشناخته باقی مانده است. پرسش‌های اساسی در ارتباط با وضعیت باستان‌شناسی، گاه‌نگاری، ماهیت فرهنگ و تعاملات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بخش‌های شرقی دریاچه ارومیه در این بازه زمانی وجود دارد. از آنجایی که این ناحیه به عنوان پل ارتباطی منتهی‌الیه شرقی و منتهی‌الیه غربی در شمال غرب ایران محسوب می‌شود، می‌تواند نقش مهمی را در تعریف فرهنگ‌های هزاره ششم ق.م. ایفا کند. امروزه شواهد باستان شناختی جدیدی دال بر وجود سکونتگاه‌های دوره نوسنگی جدید در آذربایجان مشاهده می‌شود که هم‌افق با حاجی فیروز هستند. در مقاله حاضر تلاش بر این است که با روش توصیفی - تحلیلی بر مبنای یافته‌های باستان شناختی به دست آمده از شهرستان هوراند در مقایسه با آثار حاجی فیروز و همچنین با بازنگری مطالعات پیشین، تفسیری جدید از دوره نوسنگی جدید در ناحیه آذربایجان ارائه شود..

کلیدواژگان: آذربایجان شرقی، شهرستان هوراند، منطقه دریاچه ارومیه، دوره نوسنگی.

I. دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده حفاظت و مرمت دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول). Bakhtiari.Sahar@yahoo.com

II. دانشیار گروه پیش از تاریخ پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.

III. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

IV. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

V. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

مقدمه

روشن شدن وضعیت باستان‌شناسی و توالی استقرار مناطق مختلف فرهنگی - جغرافیایی و معرفی آن به جامعه باستان‌شناسی ضرورتی انکارناپذیر است. شمال غرب ایران به سبب شرایط مناسب و موقعیت ویژه آن دارای توالی استقرار از دوره‌های مختلف پیش از تاریخ تا اسلامی است. این ناحیه از دوره پارینه‌سنگی به بعد، حتی در دوره‌های تاریخی و اسلامی، جز وقفه‌هایی کوتاه مدت مسکون بوده است. بررسی دوره‌های فرهنگی یک ناحیه و مقایسه داده‌های باستان‌شناختی آن با نواحی همجوار با هدف مطالعه الگوهای استقرار و بررسی تعاملات دو و چندجانبه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در هر دوره، از جمله ابتدایی‌ترین مراحل تبیین و تشریح سیر تحولات جوامع گذشته در باستان‌شناسی پیش از تاریخ است. بررسی نقش و جایگاه شمال غرب ایران در دوره نوسنگی و چرایی و چگونگی آن، مقایسه داده‌های فرهنگی شمال غرب ایران با نواحی فرهنگی همجوار و بررسی تعاملات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و نقش این تعاملات در شکل‌گیری استقرارهای هر دوره و ارائه چارچوبی کلی از گاه‌نگاری ناحیه از اهداف و ضرورت‌های این پژوهش است که پرسش‌های پژوهش حاضر نیز در همین چارچوب مطرح شده‌اند. به نظر می‌رسد که شمال غرب ایران در طول این دوره توانسته است جایگاه و نقش ارتباطی قوی خود را که برگرفته از موقعیت جغرافیایی و طبیعی ویژه است، ایفا نماید.

فرآیند نوسنگی شدن و گسترش سبک زندگی نوسنگی یکی از مباحث مطرح در چند دهه اخیر در باستان‌شناسی است و باستان‌شناسان با رویکردهای مختلف به توضیح چرایی و چگونگی رخداد این مرحله مهم در زندگی انسان پرداخته‌اند. دوره نوسنگی را می‌توان رویداد مهم و نقطه عطف در تاریخ و زندگی بشر دانست، چراکه این دوره تحولی است بسیار پیچیده و دربرگیرنده عوامل مهم اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی است. آغاز و پایان نوسنگی در مناطق مختلف ایران و با در نظر گرفتن وضعیت اقلیمی و توپوگرافی ناهمگون، از هزاره هفتم تا هزاره پنجم ق.م. متفاوت است. خاستگاه‌ها و فرایند شکل‌گیری و پیدایش دوره نوسنگی قدیم در ناحیه دریاچه ارومیه در آذربایجان هنوز نیازمند کنکاش‌ها و مطالعات بیشتری است. هدف اصلی این پژوهش، ارائه داده‌های نو از محوطه‌های جدید و پیشنهاد تفسیری جدید از دوره نوسنگی در شمال غرب ایران بر مبنای دیدگاه انتشارگرایی است، چراکه امروزه در نحوه انتشار سبک زندگی نوسنگی از نظریات نوانتشارگرایی استفاده می‌شود. در نوانتشارگرایی می‌توان چند منشأ هم‌زمان و حتی غیرهم‌زمان دور از هم و حتی در یک منطقه بزرگ برای اختراعات و اکتشافات فرهنگ بشری قائل شد. در نتیجه نوانتشارگرایی یعنی پذیرفتن چند منشأ در چند منطقه برای یک تحول، و تطور اساسی مثل نوسنگی و روستانشینی در محافل باستان‌شناسی مطرح شد به این صورت که نوسنگی منشأهایی دارد و از منشأها به مناطقی در اطراف همین منشأها گسترش یافته است. بنابراین اگر چند منشأ برای نوسنگی قائل می‌شدیم، باید پیوستگی مکانی با نواحی منشأ می‌داشتند.

شهرستان هوراند شامل سه دهستان چهار دانگه، دودانگه و دیکله است که در شرق شمال غرب ایران واقع گردیده و به سبب شرایط جغرافیایی و ظرفیت‌های زیست‌محیطی مناسب و مطلوب، زمینه‌ساز ایجاد استقرارهای انسانی در ادوار مختلف بوده است. طی بررسی شهرستان هوراند شمار زیادی محوطه مربوط به دوران پیش از تاریخ شناسایی و ثبت شد که از این میان، سه محوطه در دهستان دیکله مربوط به دوره نوسنگی است. دلایل این امر (کمبود استقرارهای دوره نوسنگی و پیش از آن) هرچه باشد، شرایط جغرافیایی و زیست‌محیطی این دره‌های مرتفع، نقش اساسی را در چنین وضعیتی ایفا نموده است. چنان‌که برخی دلیل عمده آن را سردی و برودت شدید هوا دانسته و معتقدند که ارتفاعات بالاتر از ۱۵۰۰ متر از سطح دریا در این برودت مؤثر بوده‌اند و دیگران به شرایط نامساعد خاک حاصل خیز برای کشاورزی نیز اشاره نموده‌اند. البته در کنار چنین عواملی باید در نظر

داشت که نیمه شرقی دریاچه ارومیه دارای ذخایر فراوانی از منابع مرتعی بوده که شکل زندگی مبتنی بر دامداری را تا زمان حاضر تداوم بخشیده است. ازجانب دیگر، نقش ارتباطی این ناحیه در میان زیست بوم‌های فرهنگی فلات ایران را نیز نباید فراموش کرد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

پرسش و فرضیات پژوهش: مهم‌ترین پرسش‌ها و فرضیه‌هایی که در ارتباط با محوطه‌های نوسنگی دهستان دیکله مطرح است عبارتند از:

۱- آیا فرهنگ مادی این ناحیه در دوره نوسنگی به‌ویژه با تأکید بر گونه‌شناختی سفال این دوره، ویژگی‌های بومی-محلی دارد؟ به نظر می‌رسد سنت ساخت سفال این ناحیه تحت تأثیر سفال حوضه دریاچه ارومیه بوده است.

۲- ساختار، پراکندگی و وسعت استقرارهای دوره نوسنگی به چه شکل است و چه اطلاعاتی را درباره کارکردهای اقتصادی و اجتماعی محوطه‌های موجود ارائه می‌دهد؟ محوطه‌های نوسنگی هوراند از نظر ریخت‌شناسی یا برروی تپه‌های طبیعی یا در شیب دامنه کوه‌ها قرار دارند (معمولاً در نزدیکی یا در همان محل وارگه‌های امروزی کوچ‌نشینی) که باتوجه به ویژگی‌های جغرافیایی محل به نظر می‌رسد محوطه‌های نوسنگی منطقه از نوع کوچ‌نشینی هستند.

روش تحقیق

در این پژوهش با به‌کارگیری روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر پژوهش میدانی برمبنای یافته‌های حاصل از بررسی باستان‌شناختی به‌دست‌آمده از شهرستان هوراند درمقایسه با آثار حاجی فیروز و همچنین با بازنگری مطالعات پیشین، سعی شده تا تفسیری جدید از دوره نوسنگی جدید در ناحیه ارائه گردد.

پیشینه فعالیت‌های باستان‌شناسی دوره نوسنگی در شمال غرب ایران

مطالعات باستان‌شناسی عصر نوسنگی در آذربایجان هنوز مسائل حل‌نشده‌ای دارد و باوجود تحقیقات میدانی در آذربایجان هنوز مدارک باستان‌شناسی کافی برای گذر از عصر فراپارینه‌سنگی به دوره نوسنگی قدیم در منطقه گزارش نشده است. از سویی این احتمال وجود دارد که هیئت‌های باستان‌شناسی آمریکایی-بریتانیایی در بررسی‌های میدانی دهه‌های ۵۰-۱۳۴۰ ش. در شناسایی چنین محوطه‌هایی موفق نبوده‌اند. از سوی دیگر باید توجه داشته باشیم که کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های دیگر دریاچه ارومیه، چون دشت‌های تبریز، مرنده، شبستر و سلماس در تجزیه و تحلیل‌های دوره نوسنگی نادیده گرفته شده‌اند و بیشتر مطالعات معطوف به غرب و جنوب غربی دریاچه ارومیه بوده است. داده‌ها و یافته‌های باستان‌شناسی موجود نشان می‌دهد که دوره حاجی فیروز معرف نوسنگی قدیم آذربایجان نیست و فرضیه مهاجرت مردمان آشنا با فرهنگ حسونا از شمال بین‌النهرین به غرب دریاچه ارومیه نمی‌تواند فرایند نوسنگی شدن آذربایجان را تفسیر کند (طلایی و آجرلو، ۱۳۸۷). در شمال غرب ایران آثار دوره نوسنگی بدون سفال به دست نیامده است. حاجی فیروز در غرب دریاچه ارومیه و یانیق تپه در شرق دریاچه ارومیه به‌عنوان محوطه‌های باستانی شاخص و اصلی این دوره در طرفین دریاچه قرار دارند. هم برمبنای سالیابی رادیوکربن ۱۴ و هم برمبنای مجموعه فرهنگی حاجی فیروز (۵۵۰۰-۵۰۰۰ ق.م.) و یانیق تپه (۵۲۰۰ ق.م.) در افق نوسنگی جدید قرار می‌گیرند (Voigt, 1983: 348). مهم‌ترین محوطه شناخته شده نوسنگی با سفال تپه حاجی فیروز در جنوب دریاچه ارومیه است (Voigt & Dyson, 1992). سفال‌های مشابه با حاجی فیروز در حسنلو X و یانیق تپه در شرق دریاچه ارومیه (Ibid) بارانلو، تابیه شرقی و سلمان در سلدوز و تپه گردالله در اشنویه (Dyson, 1965)، بیگ‌اوباسی،

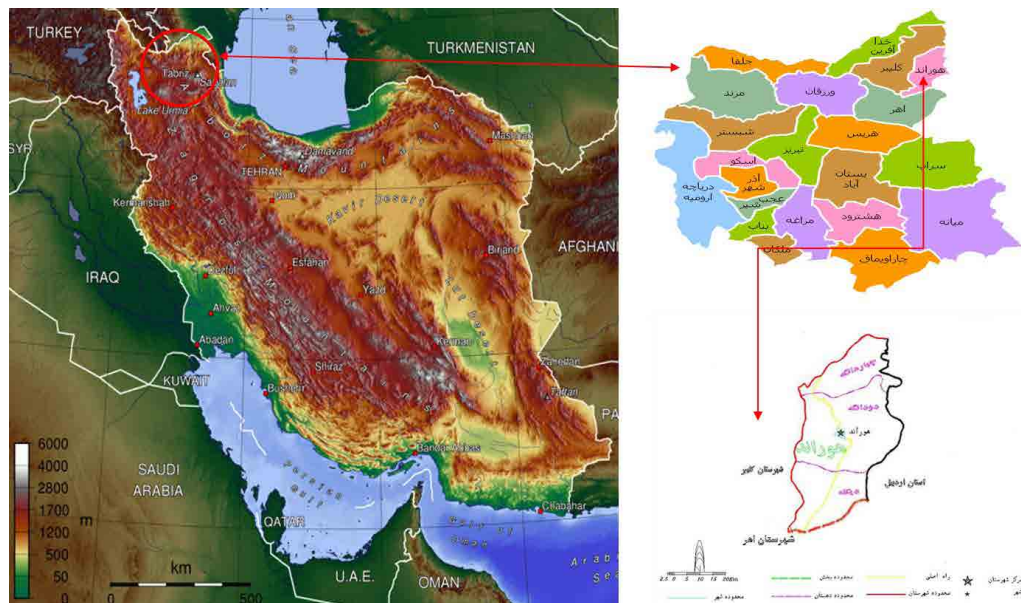
سلامت آباد، تپه دوینه (پورفرج، ۱۳۸۱: ۲۲)، قوشاتپه شهریری (هژبری نوبری و پورفرج، ۱۳۸۴)، تپه ایدیر اصلاندوز (حصاری و اکبری، ۱۳۸۴)، دوگز خوی (Abedi, 2017)، تپه لایوین (Binandeh et al., 2012)، تپه باروج (علیزاده و آذرنوش، ۱۳۸۲: ۳)، دالما، حسنلو، سیوان (هول، ۱۳۸۱: ۹۸) به دست آمده است. همچنین از دیگر محوطه‌های مربوط به این دوره در آذربایجان، اهرنجان تپه و قره تپه واقع در شمال غرب دریاچه ارومیه و متعلق به اوایل هزاره ششم ق.م. هستند که لایه تحتانی اهرنجان تپه از مرحله اول حاجی فیروز قدیمی تر است (Talai, 1983). محوطه‌های دوره متأخرتر اغلب در مناطق دورتر از سواحل دریاچه ارومیه و در کوهپایه‌ها و دامنه ارتفاعات پراکنده شده‌اند. به نظر می‌رسد در دوره‌های متأخرتر افزایش مدیریت کنترل آب و بهینه شدن روش‌های تولید غذا امکان بهره‌وری از منابع دور از دریاچه را امکان‌پذیر ساخته است.

مطالعات دیرین اقلیم‌شناسی صورت گرفته در دریاچه ارومیه (Djamali et al., 2008a, Djamali et al., 2008b)، دریاچه نئور (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۲)، دریاچه آلمالو (Djamali et al., 2009) و دریاچه زریبار (Van Zeist & Wright, 1963; Van Zeist & Bottema, 1977 & 1991, El-Moslimany, 1987) نشان داد که از ۵۵۰۰ ق.م. براساس مطالعات گرده‌شناسی اقلیم منطقه وارد مرحله ثبات نسبی شد و تغییرات آن چنان شدیدی در زاگرس رخ نداد و پوشش گیاهی امروزی در اطراف دریاچه ارومیه پدیدار و تثبیت می‌شود که این دوران مصادف با شکل‌گیری نخستین سکونتگاه‌های انسانی و شکوفایی فرهنگ روستانشینی در شمال غرب ایران است. بدین ترتیب آذربایجان در عصر مابعد پلیستوسن، ناحیه حاشیه‌ای باقی ماند و الزاماً امکانات زیست محیطی لازم جهت سکونت جوامع انسانی را نداشت. این مسأله عمده‌ترین عامل بازدارنده‌ای است که زمان شکل‌گیری جوامع روستایی را در آذربایجان تا دوران نوسنگی با سفال به تأخیر انداخت.

جغرافیا و چشم‌انداز زیست محیطی ناحیه

با توجه به زیست‌بوم خاص و بافت جغرافیایی متنوع شمال غرب ایران، پژوهش‌های باستان‌شناسی در این منطقه را باید در چشم‌اندازی با برآمدگی‌ها و ارتفاعات زیاد، دره‌های باز، نیمه‌باز و عمیق، چشمه‌ها و رودخانه‌های فصلی و دائم، و همچنین راه‌های طبیعی در نظر گرفت. پستی و بلندی‌هایی که اکثراً دارای جهتی شمال غربی-جنوب شرقی بوده و گذرگاه‌هایی را به وجود آورده‌اند. این پدیده باعث شکل‌گیری دشت‌های میان‌کوهی مجزا از هم شده که در برخی مکان‌ها به هم متصل شده‌اند. شهرستان هوراند در جهت شمال شرقی-جنوب غربی در قسمت شمال شرقی استان آذربایجان شرقی قرار گرفته است و شامل دشت هوراند، دشت مجیدآباد، کوهستان یلی‌یورت، هشت‌سر و قیزقلعه‌سی داغ و کوه‌های زنجیره‌ای انگرد هستند. هوراند با مساحت هزار و ۶۷۰ کیلومترمربع در منطقه‌ای کوهستانی قرار گرفته است و از لحاظ موقعیت سیاسی از شمال و غرب به کلیبر، از جنوب به اهر، و از خاور به مشکین‌شهر اردبیل محدود می‌شود (تصویر ۱). مرکز این شهرستان، شهر هوراند است که در طول شرقی ۳۷°۴۷' و عرض شمالی ۳۸°۰۸' قرار گرفته و ارتفاع آن از ۱۰۲۴ متر در مرتفع‌ترین نقطه شهر تا ۸۶۰ متر در پست‌ترین نقطه شهر متغیر است (دوستی، ۱۳۷۳: ۳۲). در آذربایجان دو منطقه باز و قابل نفوذ وجود دارد که نخستین آن‌ها دشت چالدران در شمال غرب آذربایجان و دیگری دشت مغان است که در شمال شرق آذربایجان قرار گرفته است (خامچی، ۱۳۷۰: ۳۹-۳۸). نکته قابل توجه در این ناحیه گذرگاه طبیعی قزوین، زنجان و تبریز است که به وسیله این گذرگاه، شمال فلات مرکزی ایران را به شمال غرب متصل می‌کند. شهرستان هوراند در مرکز ارتفاعات و در تقاطع مسیرهای اصلی ارتباطی فلات ایران به قفقاز، آناتولی و شمال بین‌النهرین واقع شده است. داده‌های باستان‌شناسی نیز نشان از ارتباطات فرهنگی این ناحیه با ماوراء ارس و آناتولی شرقی در دوران گذشته دارد. شهرستان هوراند در منطقه کوهستانی ارسباران

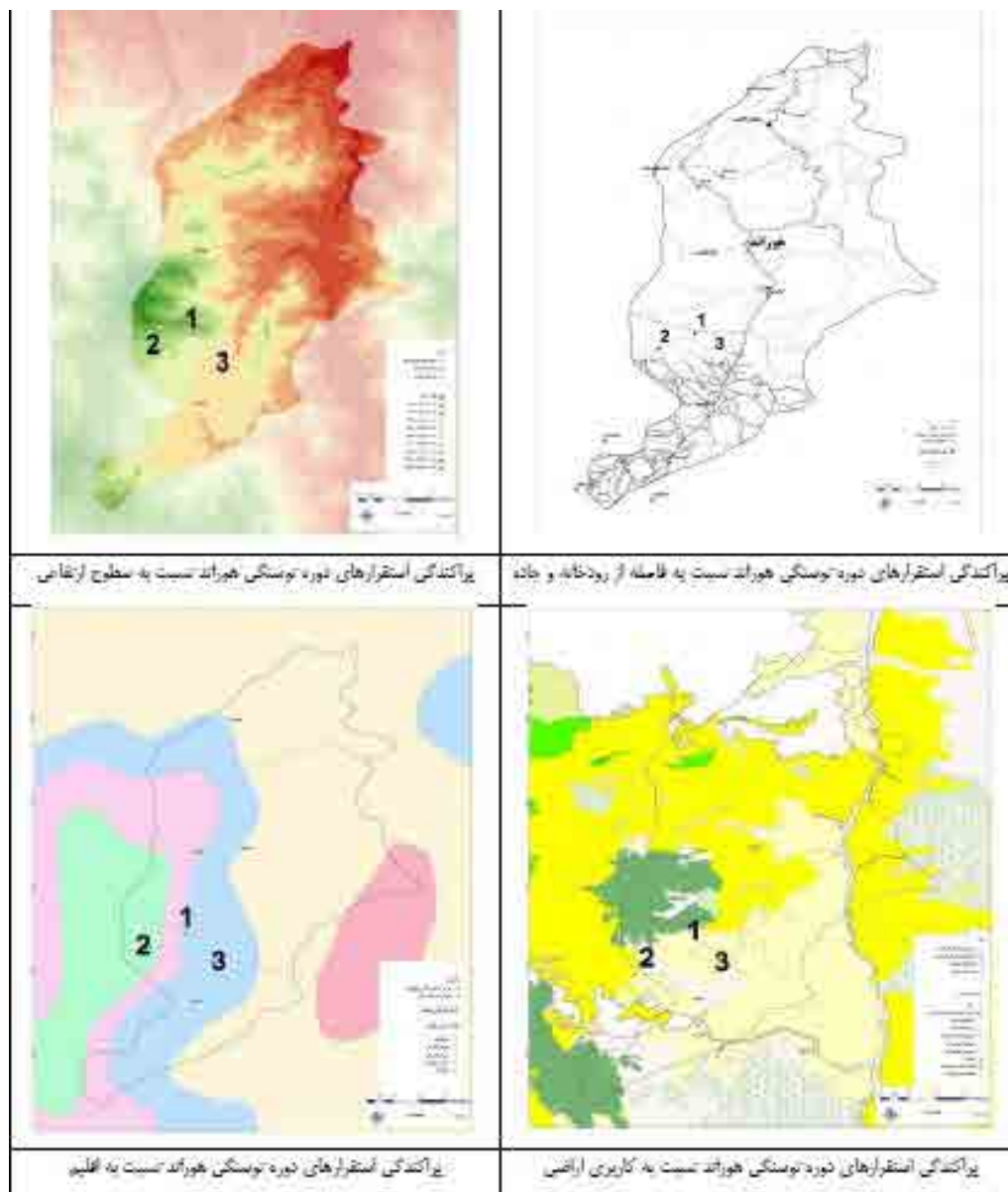
قرار گرفته که ارتفاعات آن دارای جهتی شرقی-غربی هستند. این شهرستان در بخش مرتفع قره‌داغ قرار گرفته و معروف‌ترین کوهستان آن هشتادسر یا هشته‌سر است که در شمال واقع شده و ۲۹۰۸ متر ارتفاع دارد. دره‌های عمیق و کوهستان‌های بلند و مرتفع و صخره‌ای، بخش قابل‌توجهی از چشم‌انداز طبیعی این منطقه را تشکیل داده است (خاماچی، ۱۳۷۰: ۲۱۹). از نظر زمین‌ریخت‌شناسی این منطقه ترکیبی است از کوه‌های بلند و دره‌های عمیق که امکان کاربری‌های متنوعی از زمین را فراهم کرده است. منطقه بررسی‌شده شامل دو چشم‌انداز کاملاً متفاوت دشت و کوهستان است که توسط رودخانه‌های علی‌آباد، ویرقله‌سی‌چای، سلین‌چای و شاخابه‌های پرآبی که در کوهستان به آن می‌پیوندند، مشروب می‌شود.



تصویر ۱. موقعیت جغرافیایی شهرستان هوراند (نگارندگان، ۱۳۹۸).

شهرستان هوراند به دلیل قرارگیری در خط سراسری زاگرس مرتفع از نظر ساختار زمین بسیار متفاوت تر از سایر نقاط استان است. این منطقه بیشتر به شکل کوه‌های بسیار مرتفعی است که به وجود آورنده دره‌های موازی و عمیق و دشت‌های کوچک میان آن‌هاست. در اینجا کمتر زمینی را می‌توان پیدا کرد که کمتر از ۱۰۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع داشته باشد. بیشتر محوطه‌ها در ارتفاع ۱۴۰۰ تا ۱۸۰۰ متر دیده شده که با توجه به توپوگرافی منطقه، متعادل‌ترین ارتفاع جهت ایجاد سکونتگاه‌های باستانی و حتی امروزی به شمار می‌رود. در این منطقه استقرارها هم به شکل کوچ‌نشین و هم یکجانشین دیده می‌شوند. محوطه‌های نوسنگی در این بخش در نزدیک‌ترین فاصله از رودخانه و در دره اصلی آن قرار گرفته‌اند. ویژگی عمده این محوطه‌ها، مساحت اندک (بین ۰/۵-۰ هکتار) و عدم تداوم استقرار از دوره نوسنگی به مس‌سنگی است. گرچه به نظر می‌رسید که محوطه‌های این منطقه به واسطه شیب کمتر از ۱۰ درصد، اقلیم مرطوب و مدیترانه‌ای، نزدیکی به منابع آب، دسترسی آسان به مسیرهای ارتباطی و یا میانگین بارش ۴۰۰-۶۰۰ میلی‌متر، ظرفیت لازم جهت برپایی سکونتگاهی دائمی را داراست، ولیکن به دلیل شکل‌گیری در ارتفاعات به مراتب بالا (۱۴۰۰-۲۰۰۰ متر) و عدم وجود اراضی با قابلیت کشاورزی این مهم در دوران نوسنگی رخ نداده است. با توجه به رابطه مستقیمی که افزایش ارتفاع در کاهش دما و بروز یخبندان دارد، تراکم محوطه‌های باستانی نیز در مناطق خیلی بلند، کم خواهد بود. درحقیقت عامل ارتفاع، رابطه مستقیمی با کاهش دمای هوا و افزایش میزان بارش دارد. این عامل موجب انباشت برف و به دنبال

آن ایجاد آشیانه‌های تغذیه‌کننده آب‌راهه‌ها در موقع گرم شدن هوا و ذوب این ذخیره برفی خواهد بود و در نتیجه دسترسی به منابع آبی، مراتع و پوشش گیاهی مناسب را برای استقرارهای فصلی عشایر اواخر نوسنگی در مناطق شرقی آذربایجان فراهم می‌کند (تصویر ۲).



تصویر ۲. پراکندگی استقرارهای دوره نوسنگی هوراند نسبت به عوارض جغرافیایی (نگارندگان، ۱۳۹۸).

استقرارهای دوره نوسنگی شهرستان هوراند

براساس مطالعه سفال‌های به دست آمده از محوطه‌های شناسایی شده شهرستان هوراند، سه محوطه منسوب به دوره نوسنگی است. تمرکز محوطه‌های نوسنگی بیشتر در بخش‌های جنوبی شهرستان هوراند و در دهستان دیکله است. محوطه‌های شناسایی شده به شکل کوچ‌نشین هستند که پراکندگی سفال و ابزار سنگی بر سطح آن‌ها نسبتاً کم است. این محوطه‌ها نهشته ضخیم استقرار ندارند و بیشتر در دامنه کم‌شیب کوه‌ها و تپه‌ها دیده می‌شوند. معمولاً در کنار این محوطه‌ها چشمه آب دائمی نیز دیده می‌شود. بزرگترین محوطه نوسنگی شناسایی شده،

محوطه یارقی حوری برش با ۶۲۷۰ مترمربع در نزدیکی روستای حوری بر (حوریدرق) است. تمام محوطه‌های دوره نوسنگی هوراند کمتر از یک هکتار وسعت دارند.

محوطه یارقی حوری برش: محوطه یارقی حوریدرق در ۱۱ کیلومتری جنوب غرب هوراند و در فاصله ۲/۵ کیلومتری شمال غربی روستای حوریدرق واقع شده و در مختصات جغرافیایی ۶۹۹۱۸۷ X، ۴۲۹۴۴۴۰ Y و ارتفاع ۱۸۳۲ متر از سطح آب‌های آزاد قرار گرفته است. محوطه یارقی در جانب غربی دره با شیبی ملایم از سمت غرب به سمت شرق قرار گرفته و رودخانه‌ای فصلی در جانب شرقی آن وجود دارد. بیشترین ارتفاع ۳۰ متر از سطح دره با فاصله‌ای حدود ۱۱۰ متر است. عرصه محوطه دارای ۹۵ متر طول شرقی-غربی و ۶۶ متر عرض شمالی-جنوبی و مساحت ۶۲۷۰ مترمربع است. خوشبختانه به دلیل فاصله زیاد محوطه از روستا، تاکنون آسیبی به سطح محوطه وارد نشده و مورد دستبرد حفاران غیرمجاز قرار نگرفته است (سلمانیپور و ابطحی، ۱۳۹۲)، (تصویر ۳).



تصویر ۳. نمایی از محوطه یارقی حوری برش (سلمانیپور و ابطحی، ۱۳۹۲).

محوطه کنده: محوطه کنده در ۱۶ کیلومتری جنوب غرب هوراند و در فاصله ۴ کیلومتری شمال روستای کنده واقع شده و در مختصات جغرافیایی ۶۹۵۰۶۶ X، ۴۲۹۲۶۱۹ Y و ارتفاع ۱۸۸۰ متر از سطح آب‌های آزاد قرار گرفته است. این محوطه در حال حاضر در میان زمین‌های کشاورزی روستای کنده در کنار راه خاکی روستا قرار گرفته و سطح آن کاملاً شخم خورده است. عرصه محوطه با ۵۸ متر طول شرقی-غربی و ۵۴ متر عرض شمالی-جنوبی مساحت ۳۱۳۲ مترمربع را دربرگرفته است. شخم خوردن سطح محوطه و در مجاورت راه قرار گرفتن آن از جمله آسیب‌های واردآمده بر این محوطه محسوب می‌شود (سلمانیپور و ابطحی، ۱۳۹۲)، (تصویر ۴).

محوطه گنجی‌نو: محوطه پیش‌ازتاریخی گنجی‌نو در ۱۶ کیلومتری جنوب غرب هوراند و در فاصله ۳/۵ کیلومتری غرب روستای لروم واقع شده و در مختصات جغرافیایی ۷۰۲۳۰۱ X، ۴۲۹۰۷۰۴ Y و ارتفاع ۱۳۴۹ متر از سطح آب‌های آزاد قرار گرفته است. این محوطه با شیب نسبتاً



تصویر ۴. نمایی از محوطه کنده (سلمانیپور و ابطحی، ۱۳۹۲).

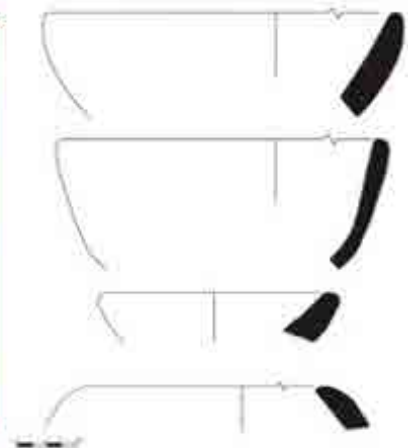
ملایمی در مجاورت رودخانه قرار گرفته و در حال حاضر تمام سطح آن شخم خورده است. عرصه محوطه با ۹۸ متر طول شرقی-غربی و ۳۲ متر عرض شمالی-جنوبی مساحت ۳۱۳۶ مترمربع را دربرگرفته است. شخم‌زدن‌های مکرر سطح محوطه از جمله آسیب‌های این محوطه به‌شمار می‌آید (سلمانیپور و ابطحی، ۱۳۹۲)، (تصویر ۵).



تصویر ۵. نمایی از محوطه گنجی‌نو (سلمانیپور و ابطحی، ۱۳۹۲).

سفال نوسنگی شهرستان هوراند

مطالعه اولیه سفال‌های به دست آمده از محوطه‌های نوسنگی شهرستان هوراند نشان می‌دهد که این محوطه‌ها احتمالاً مربوط به دوره نوسنگی جدید هستند. تمام سفال‌های دوره نوسنگی افق هوراند، دست‌سازند و بافتی بسیار پوک و شکننده دارند. اغلب سفال‌ها به رنگ قرمز، قهوه‌ای قرمز، آجری و نخودی با شاموت گیاهی و شن ریز هستند که در برخی نمونه‌ها، ناخالصی‌های معدنی سفیدرنگی به چشم می‌خورد. میزان شاموت گیاهی به کاررفته در سفال بسیار زیاد است، به طوری که به خوبی در مقطع و سطح سفال دیده می‌شوند. مغز اکثر سفال‌ها دودزده است که این امر احتمالاً ناشی از پخت نامناسب در اجاق‌ها و یا کوره روباز است. اغلب سفال‌ها خشن، فاقد نقوش تزئینی و از نظر فرم، همگی ساده هستند و تنوعی چندانی در بین آن‌ها دیده نمی‌شود که شامل کاسه با دهانه باز، کاسه با انتهای خمیده و کف تخت، کاسه با لبه عمودی و گرد، خمره با دهانه باز، خمره با لبه راست و گرد شده، سینی با بدنه عمود، ظروف زمخت با بدنه استوانه‌ای و کف تخت، سینی با بدنه کوتاه و متمایل به بیرون می‌شوند. بررسی و مطالعه مجموعه سفال‌های هوراند نشان داد که تمام سفال‌های دوره نوسنگی، دست‌ساز و ۲۲٪ سفال‌ها با شاموت کاه و ۷۸٪ با شاموت مخلوط هستند. این سفال‌ها غالباً دارای بافت پوک هستند. درمورد نحوه پخت، بسیاری از سفال‌ها دارای پخت کافی (۵۶٪) و برخی دارای پخت ناقص (۴۴٪) هستند. رنگ سطح خارجی سفال‌ها در طیف قرمز و قرمز مایل به قهوه‌ای است، اما رایج‌ترین رنگ‌ها آجری، قرمز و نخودی هستند. تمام سفال‌ها ساده و فاقد نقوش تزئینی هستند. ۸۹٪ سفال‌ها دارای پوشش گلی هستند که از این بین ۶۷٪ پوشش گلی درونی و ۸۹٪ پوشش گلی بیرونی را دارا هستند. اشکال عمده سفال‌های این دوره عبارتند از: کاسه، کاسه با دهانه باز، کاسه بزرگ کم‌عمق با لبه ساده، کاسه‌هایی دارای برآمدگی نزدیک به کف، فنجان، کوزه با لبه برگشته و گردن کوتاه (تصویر ۶).



تصویر ۶. سفال‌های دوره گذار از نوسنگی متأخر به مس‌سنگی قدیم شهرستان هوراند (سلمانی‌پور و ابطی، ۱۳۹۲).

استنباط اولیه براساس مطالعه مقایسه‌ای سفال‌های هوراند با مناطق پیرامون، نشانگر هم‌زمانی افق فرهنگی هوراند با اواخر فرهنگ حاجی فیروز است (حسنلو X) و گسترش و پراکندگی این فرهنگ را در نواحی شرقی دور آذربایجان و به‌ویژه در هوراند نشان می‌دهد. موضوع گسترش این فرهنگ تا حوزه ارس را سابقاً ملارت مطرح کرده بود (Mellaart, 1975). بر این مبنا جهت تعیین محدوده گسترش این فرهنگ در نیمه شرقی شمال غرب ایران، به مقایسه فرم و شیوه‌های ساخت سفال‌های منطقه هوراند با سفال‌های به دست آمده از مناطق شرقی می‌پردازیم. مطالعه

سفال‌های قوشاتپه شهریری (درخشی و همکاران، ۱۳۸۷) و تپه‌ایدیر (حصاری و اکبری، ۱۳۸۴) در دشت مغان و همچنین محوطه تپه خالصه در ابهررود زنجان (علی بیگی و خسروی، ۱۳۸۶: ۳۴) از دو منظر فرم و شیوه ساخت نشان داد که از نظر فناوری ساخت، سفال‌های دست‌ساز، خشن، دارای پخت ناکافی، دارای بافت پوک و در اشکال ساده (کاسه‌های ساده، کاسه‌های گود و قدح‌های بزرگ) هستند که باتوجه به فناوری ابتدایی ساخت سفال‌های این محوطه‌ها می‌توان گفت که این محوطه‌ها مربوط به دوره نوسنگی هستند. باتوجه به مطالعه، تحلیل و مقایسه گونه‌های سفالی موجود، می‌توان سفال‌های این تپه را قابل مقایسه و هم‌افق با سفال‌های به‌دست‌آمده از حاجی‌فیروز در شمال غرب ایران دانست. درمجموع می‌توان گفت که شواهد سفالی هوراند، نمایانگر ارتباطات گسترده فرهنگی-اجتماعی آن با محوطه‌های پیرامون دریاچه ارومیه است و به احتمال زیاد در گذار و پیوند فرهنگ حوضه دریاچه در دوره‌های نوسنگی و ماوراء آن نقش حد واسط را بازی می‌کرده است.

برآیند: شرق دریاچه ارومیه از نگاه جدید

حوضه دریاچه ارومیه با ویژگی‌های خاص جغرافیایی و طبیعی همواره مورد توجه گروه‌های مختلف جمعیتی در دوران پیش از تاریخ تابه حال بوده است. داده‌ها و یافته‌های باستان‌شناسی موجود نشان می‌دهد که دوره حاجی‌فیروز معرف نوسنگی قدیم آذربایجان نیست و فرضیه مهاجرت مردمان آشنا با فرهنگ حسونا از شمال بین‌النهرین به غرب دریاچه ارومیه نمی‌تواند فرایند نوسنگی شدن آذربایجان را تفسیر کند. بدین‌گونه که در مرحله واپسین نوسنگی، گروه‌های غیریومی نخستین بار دشت‌های پیرامون دریاچه ارومیه را به عنوان مرکز ناحیه مورد استقرار قرار دادند و سپس همین مرکز درگذر زمان کانون اشاعه به حومه گردید. در زمینه منشأ مردمان نوسنگی در آذربایجان، مری ویت و فرانک هول مردمان نوسنگی را به شمال بین‌النهرین و دارندگان فرهنگ حسونایی نسبت دادند که نخستین بار در غرب دریاچه ارومیه سکنی گزیدند (Voigt, 1983: 166)، کاوش‌های اخیر در غرب دریاچه ارومیه، دو محوطه دوگز خوی (Abedi, 2017) و تپه‌لاوین (Binandeh et al., 2012) را در دوره نوسنگی جدید قرار می‌دهد. در مطالعه فرایند نوسنگی شدن آذربایجان، آجرلو براساس فرضیه انتشارگرایی فرهنگی و به‌ویژه براساس افزایش فشار جمعیت در زاگرس مرکزی-شمالی نظر دیگری درخصوص منشأ مردمان نوسنگی شمال غرب ایران مطرح کرد. ایشان منشأ و خاستگاه استقرارهای نوسنگی را در آذربایجان، زاگرس شمالی دانسته که حتی به دشت‌های آناتولی و شمال بین‌النهرین نیز گسترده شده است. البته وی درکنار این موارد، عوامل اقلیمی را نیز در این امر دخیل می‌داند و بیان می‌کند که مجموع این عوامل، فرایند شکل‌گیری جوامع روستایی در آذربایجان و پیرامون را تشکیل داده است. قابل ذکر است که در این زمینه، وی نیز همگام و هم‌رأی با پژوهشگرانی است که اصل بهبودی شرایط زیستی در آذربایجان را زمینه استقرار می‌دانند. به این ترتیب ایشان منشأ و خاستگاه استقرارهای نوسنگی را در آذربایجان، زاگرس شمالی دانسته‌اند که حتی به دشت‌های آناتولی و شمال بین‌النهرین نیز گسترده شده است (آجرلو، ۱۳۸۶: ۱۲۲). بیننده نیز درخصوص منشأ مردمان نوسنگی در شمال غرب ایران بیان می‌کند که هرچند ویت روستانشینی اولیه (حاجی‌فیروز) در آذربایجان را نتیجه مهاجرت مردمان شمال بین‌النهرین می‌داند، در چندسال اخیر پژوهش‌هایی براساس داده‌های سطحی انجام شده که ضمن اشاره به احتمال وجود فرهنگ‌های قدیمی‌تر از حاجی‌فیروز، گسترش فرهنگ‌های نوسنگی در اثر مهاجرت از شمال بین‌النهرین به شمال غرب ایران را انکار می‌کنند و به سفال‌هایی ابتدایی‌تر با پخت ناقص و استفاده زیاد از کاه به عنوان آمیزه اصلی و فقدان تزئین که ظاهراً مربوط به دوره سنت سفال‌گری ماقبل حاجی‌فیروز است اشاره می‌کنند. بیشتر این قطعات سفالی، از بررسی سطحی محوطه‌های این منطقه جمع‌آوری شده است. اما

واقعیت این است که آثار به دست آمده به فرهنگ های هم زمان در شمال بین النهرین قرابت بسیار نزدیکی دارد و ارتباط حوزه دریاچه ارومیه از طریق گذرگاه هایی چون کیلشین و حاج عمران با شمال بین النهرین بسیار سهل تر از برقراری ارتباط با سایر مناطق، خصوصاً زاگرس مرکزی است (بیننده، ۱۳۹۷).

موضع انتشار فرهنگ حاجی فیروز تا ارس سابقاً توسط جیمز ملارت مطرح گردیده بود (Mellaart, 1975) و اینک شواهد باستان شناختی شهرستان هوراند آن را تأیید می کند. بر مبنای این مدل، نواحی شرق دور آذربایجان در شهرستان هوراند و همچنین استان اردبیل نیز به همین صورت و به احتمال زیاد با افزایش جمعیت در پیرامون دریاچه ارومیه و انتشار آن از این حوزه به سوی شرق دور آذربایجان شده است. در این زمینه، شواهد باستان شناختی از جمله سفال های نوع حاجی فیروز متأخر در محوطه های شهرستان هوراند، نشانگر این است که محوطه های افق فرهنگی هوراند واقع در منتهی الیه شرق دریاچه ارومیه، نخستین بار در اواخر هزاره ششم قبل از میلاد مورد اسکان واقع شده است؛ بدین ترتیب که این بار چراگاه گردهای کوچ رو اطراف دریاچه ارومیه و دارندگان فرهنگ حاجی فیروز در جست و جوی مناطق مستعد به نواحی شرقی تر آذربایجان راه یافته اند. در همین راستا قابل ذکر است که محوطه ای که هم زمان با دوره نوسنگی در شهرستان هوراند باشد، تاکنون در دشت مغان جمهوری آذربایجان و دره ارس تا آن سوی نخجوان و در کل جنوب قفقاز به دست نیامده است و نخستین زیستگاه های یکجانشین در خطه مذکور بر مبنای شواهد باستان شناختی، مربوط به هزاره پنجم ق.م. و فرهنگ مس سنگی بوده و تنها در حوزه کوراست که نخستین زیستگاه های یکجانشین پیش از این تاریخ و مربوط به دوره نوسنگی است ظاهر شده اند. فلذا این حوزه نمی تواند منشأ و خاستگاه ساکنین محوطه های شرق دور در آذربایجان ایران و از جمله محوطه قوشاتپه در عصر نوسنگی باشد، چراکه منشأ فرهنگ نوسنگی جدید آن نه محلی و قفقازی، بلکه نورسته و برون زا و مربوط به شمال خاور نزدیک و احتمالاً از شرق آناتولی و زاگرس شمالی است؛ مسأله ای که در بررسی منشأ نوسنگی در اردبیل به ویژه در قوشاتپه نیز قبلاً مطالعه شده است (درخشی و هژبری نوبری، ۱۳۸۸).

به طور کلی در ارتباط با مبحث وضعیت نوسنگی شهرستان هوراند در چارچوب مطالعات بخش شرقی شمال غرب ایران و همچنین فقدان داده های حاصل از نتایج آزمایش رادیوکربن، مقایسه مواد این کاوش با نمونه های دیگر در بخش های غربی و شرقی می تواند چشم انداز روشنی را برای پاسخ به برخی پرسش ها و ابهامات فراهم سازد. مطالعه و روند تطبیقی مجموعه سفال های شهرستان هوراند در خود محوطه نشان می دهد که هیچ تغییر ناگهانی در شکل و تزئینات ظروف به ویژه در گذر نوسنگی به مس سنگی ایجاد نشده و تغییرات موجود بسیار کند است، به گونه ای که تداوم و استمرار بیشتر نقوش و فرم ها در تمامی مراحل استقرار دیده می شود و به طور دقیق تر باید بگوییم در دوره گذر نوسنگی به مس سنگی افق فرهنگی هوراند، در ساخت سفال تحولی صورت گرفته، ولی سبک به کار رفته بر روی سفال ها همان سبک دوران قبلی است. تغییراتی را در فرم سفال ها می توان یافت، بدین ترتیب که آمار فراوانی ظروف دهانه باز گذر نوسنگی در دوره های بعدی کاسته شده و فرم های دیگر به درصدشان افزوده می شود که تغییر و تحول اقتصادی در بطن این فرهنگ را نمایان می سازد. در مجموع ما شاهد تداوم فرهنگی یک دست، هر چند با تغییرات جزئی در محوطه های نوسنگی هوراند هستیم. از طرف دیگر مطالعه تطبیقی سفال های افق هوراند از همین منظر فرم و تزئین، نشان می دهد که صرف نظر از خصوصیات محلی، شباهت های سبکی و ساختاری قابل ملاحظه ای با سفال های نوسنگی پیرامون دریاچه ارومیه به ویژه با سفال های نوع حاجی فیروز دارد. این شباهت سبکی و ساختاری احتمالاً نه تنها انعکاسی از یک منشأ گسترده سنت ساخت ظروف سفالی است، بلکه تعامل و همگرایی محوطه های هوراند را با دریاچه ارومیه در

طی دوره نوسنگی نیز نشان می‌دهد. قدیمی‌ترین سفال‌های به دست آمده از محوطه‌های هوراند شباهت‌هایی با سفال‌های محوطه‌های نوسنگی، غرب دریاچه ارومیه در حاجی فیروز، دوگز خوی و تپه‌لاوین در دشت اردبیل، قوشاتپه و ایدیرتپه و زنجان در محوطه تپه خالصه ابهررود دارد که به روشنی حاکی از این است که استقرار هم‌زمان با دوره نوسنگی جدید در این محوطه‌ها وجود داشته است. این امر نشانگر آن است که ساکنان محوطه هوراند در اصل با فرهنگ حاجی فیروز آشنا بوده‌اند و در تداوم و استمرار آن فرهنگ در بخش شرقی شمال غرب ایران نقش اساسی داشته‌اند. همچنین باتوجه به وضعیت قرارگیری دشت ابهر و خرم‌دره بین دو کوه شمالی و جنوبی، این محل از دیرباز تاکنون به صورت یک گذرگاه و مسیر مهم مبادلاتی مطرح بوده است. این ناحیه مسیر اصلی و طبیعی ارتباطات دو ناحیه فلات مرکزی و شمال غرب ایران از دوره نوسنگی تا به امروز بوده است. این همان راه ارتباطی است که براساس داده‌های باستان‌شناختی نشان می‌دهد که حداقل در هزاره ششم ق.م. بین فلات مرکزی و دره سلدوز ارتباط فرهنگی برقرار بوده است. یکی از بهترین دلایل استفاده از این راه ارتباطی (دشت خرم‌دره) بین ساکنان دره سلدوز و فلات مرکزی، شباهت بسیار نزدیک سفال‌های حاجی فیروز با سفال‌های نوع زاغه است (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۸۲). بنابراین تنها حوزه تأثیرگذار در شرق دور آذربایجان و استان اردبیل کنونی و همچنین نواحی دورتر در زنجان، حوزه فرهنگی دریاچه ارومیه است که به احتمال زیاد در اواخر نوسنگی با افزایش استقرارگاه‌ها و به تناسب آن افزایش جمعیت (که فراوانی محوطه‌ها در پیرامون آن دلیل بر این مدعاست) سبب گردید که گروهی از ساکنان این حوزه که سابقاً در آنجا به زراعت و رمه‌داری مشغول بودند، در جست‌وجوی زمین و چراگاه‌های جدید، مناطق شرقی‌تر آذربایجان و حتی نواحی زنجان در انتهای هزاره ششم و آغاز هزاره پنجم قبل از میلاد را اشغال نمایند. البته در این زمینه بدون شک شرایط مساعد آب‌وهوایی و پوشش گیاهی نیز تأثیرگذار بوده است.

نتیجه‌گیری

می‌دانیم که شکل‌گیری نخستین استقرارهای بشر در طول تاریخ تا به امروز به شدت تحت تأثیر محیط زیست پیرامون بوده است. به نوعی این شرایط زیست محیطی است که سبب شناسایی و گزینش منطقه مشخصی برای استقرار در میان مردمان بوده و خواهد بود. آذربایجان نیز به دلیل دارا نبودن شرایط اقلیمی و زیست محیطی مناسب تا هزاره هفتم قبل از میلاد ناحیه حاشیه‌ای و ناشناخته محسوب می‌گردید که پس از مساعد شدن شرایط اقلیمی در این هزاره، این منطقه پذیرای مازاد جمعیت مناطق پیرامونی شد. به این ترتیب نخستین بار چراگردانان فصلی در جست‌وجوی مناطق مستعد رمه‌داری و احتمالاً زراعت، دشت‌های پیرامون دریاچه ارومیه را به اشغال خود درآوردند و فرهنگ‌های نخستین را پایه‌ریزی کردند. شهرستان هوراند به عنوان یکی از شرقی‌ترین بخش‌های آذربایجان است که می‌توان آن را یکی از مراکز بینابینی دانست که در تعامل فرهنگی با حوزه دریاچه ارومیه در غرب، دشت اردبیل در شرق و حوزه ابهررود در جنوب، از همان دوره نوسنگی جدید چارچوبی را برای شکل‌گیری فرهنگ‌های بومی‌اش فراهم ساخته است. کوه‌های قره‌داغ در هوراند سخت و ناهموار است و اغلب دارای منابع آب سطحی اندکی است و در زمستان پوشیده از برف بوده و عبور و مرور در آن‌ها به سختی انجام پذیر است. این محدودیت‌ها همراه کشاورزی محدود و به شیوه دیم باعث شده تا میزان جمعیت در این بخش کم و پراکنده باشد. بنابراین از دوره استقرار انسان‌ها در نوسنگی، سنت‌های گوناگونی در این منطقه رشد و تکوین یافته و شالوده روستاهای اولیه ایرانی با خصلت کوهستانی را شکل داده است. روستاهایی که از نظر بهره‌برداری از زمین، چگونگی سکونت‌گزینی، ابزار و ادوات کشاورزی در گذر زمان کم‌وبیش دست نخورده و بدون تغییر باقی مانده‌اند. محوطه‌های دوره نوسنگی در شهرستان هوراند در دره‌های کوچک و

بزرگ و دامنه ارتفاعات قرار گرفته‌اند و تمامی ویژگی‌های ریخت‌شناختی استقرارهای کوچ‌نشینی امروزی را دارند.

باتوجه به اطلاعات بسیار اندک درمورد مرحله اولیه استقرار در دوره نوسنگی در شهرستان هوراند، دوره نوسنگی با سفالی پوک، ساده و خشن و با شاموت گیاهی شناخته می‌شود؛ این‌گونه سفال مؤید استقرار در دوره نوسنگی جدید است. اگرچه مواد فرهنگی مورد مطالعه در این مقاله از بررسی‌های باستان‌شناسی به‌دست آمده، اما می‌تواند تا حدودی در روشن کردن ابعاد گوناگون باستان‌شناختی دوره نوسنگی این منطقه نه‌چندان شناخته‌شده، مفید باشد، هرچندکه نتایج نسبی باشد. شناخت الگوی استقراری و تأثیر عوامل محیطی و زیستی در چگونگی شکل‌گیری و تراکم مکان‌های استقراری نقشی اساسی دارد. منطقه هوراند به دلیل دارا بودن اقتصاد ترکیبی برپایه دامداری و کشاورزی و تسلسل این سبک زندگی از دوران پیش‌ازتاریخ تا عصر حاضر از اهمیت بالایی برخوردار است. در دوره نوسنگی نقش کوچ‌نشینان در تقابل با یکجانشینان پررنگ می‌شود. برپایه گونه‌های سفال نوسنگی جمع‌آوری شده از محوطه‌های این منطقه و ارتباط این گونه‌های سفالی با مناطق پیرامونی به این نتیجه دست یافتیم که سفال‌های نوسنگی این منطقه تحت تأثیر فرهنگ حاجی‌فیروز است. وضعیت اقلیمی، توپوگرافی و میزان انتشار نوسنگی از عوامل تأخیر در شروع نوسنگی در این منطقه بوده است.

شواهد باستان‌شناسی به‌دست‌آمده از محوطه‌های شمال غرب ایران نشان می‌دهد که حوزه دریاچه ارومیه، منشأ اشاعه نوسنگی به سایر مناطق آذربایجان است. در این رابطه می‌توان به محوطه‌های هوراند اشاره کرد که برمبنای شواهد باستان‌شناختی و روابط آن با مناطق همجوار برمبنای فرضیه فشار جمعیتی (باتوجه به افزایش تعداد استقرارهای حوزه دریاچه ارومیه) و اشاعه فرهنگی پیرامون دریاچه ارومیه چنین استنباط می‌شود که گروه‌هایی از چراگردانان فصلی ساکن حوزه دریاچه ارومیه در طی اواخر نوسنگی در جست‌وجوی مناطق مستعد به منطقه هوراند وارد می‌شوند و بعد از شناخت قابلیت‌های منطقه، نخستین بار در اواخر دوره نوسنگی جدید در این منطقه مستقر شدند. در ادامه نیز تعامل پایدار و دائمی میان محوطه‌های هوراند و فرهنگ‌های دریاچه ارومیه از اواخر نوسنگی موجب گردید که شهرستان هوراند به عنوان واسطه‌ای در انتقال فرهنگ حوزه دریاچه در دوره نوسنگی به مناطق شرقی‌تر در دشت اردبیل و مناطق جنوبی‌تر در حوزه ابررود زنجان نقش اساسی ایفا کند. باتوجه به مطالب فوق به این نتیجه می‌رسیم که فرهنگ نوسنگی هوراند در شرق دور آذربایجان تداوم نوسنگی متأخر دریاچه است. به عبارتی پایان نوسنگی پیرامون دریاچه، سرآغاز نوسنگی شرق دور و به صورت گذر نوسنگی است و همچنین ساکنان نخستین هوراند در اصل مردمان آشنا به فرهنگ‌های پیرامون دریاچه ارومیه و چراگردانان فصلی بوده‌اند.

کتابنامه

- آجلو، بهرام (۱۳۸۶). «فرآیند نوسنگی‌شدن آذربایجان». رساله دکتری باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ. دانشگاه تهران.
- بیننده، علی (۱۳۹۷). «شکل‌گیری ارتباطات حوزه دریاچه ارومیه و شرق آناتولی». مجله مطالعات ایرانی/دانشکده ادبیات و علوم/انسانی/دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال هفدهم. شماره ۳۳. صص: ۷۴-۵۳.
- پورفرج، اکبر (۱۳۸۱). «نگاهی به فرهنگ‌های پیش از تاریخ شمال غرب ایران از آغاز تا پایان عصر آهن II»، مجله باستان‌شناسی و هنر/دانشگاه تربیت مدرس، سال اول، شماره پیاپی چهارم.
- حصاری، مرتضی؛ و اکبری، حسن (۱۳۸۴). «گزارش گمانه‌زنی تپه‌ایدر؛ اصلاندوز».

گزارش‌های باستان‌شناسی^۴. تهران: انتشارات پژوهشکده باستان‌شناسی میراث فرهنگی و گردشگری کشور. صص: ۳۰-۱۳.

- خاماچی، بهروز (۱۳۷۰). فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی. تهران: انتشارات سروش.
- درخشی، حسن؛ هژبری‌نوبری، علیرضا؛ و فیروزمندی، بهمن (۱۳۸۷). «گاهنگاری نسبی سفال‌های قوشاتپه شهریری». مجله پیام باستان‌شناس. سال پنجم. شماره دهم. صص: ۳۲-۲۰.

- درخشی، حسن و هژبری‌نوبری، علیرضا (۱۳۸۸). «تحلیل نوسنگی شدن شرق آذربایجان (استان اردبیل) برمبنای شواهد باستان‌شناسی قوشاتپه شهریری». مجله پیام باستان‌شناس. سال ششم. شماره دوازدهم. صص: ۱۲-۱.

- دوستی، حسین (۱۳۷۳). نگاهی به تاریخ و جغرافیای ارسباران. تبریز: انتشارات احرار.
- سلمانپور، رضا؛ و ابطحی‌فروشان، سیده‌زهر (۱۳۹۲). «گزارش نهایی بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان هوراند»، تهران: بایگانی پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

- طلائی، حسن؛ و آجرلو، بهرام (۱۳۸۷). «درآمدی بر بازنگری عصر نوسنگی در آذربایجان». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره ۴-۱۸۵. دوره ۵۹. صص: ۹۹-۷۷.

- عزیززی، قاسم؛ اکبری، طیب؛ و هاشمی، سیدحسین (۱۳۹۲). «تغییرات پوشش گیاهی و آب‌وهوای دیرین در طی گذار آخرین دوره یخبندان- هولوسن، مطالعه موردی: دریاچه نئور در شمال غرب ایران». مجله پژوهش‌های محیط‌زیست. سال چهارم. شماره ۷. صص: ۱۲-۳.

- علی‌بیگی، سجاد؛ و خسروی، شکوه (۱۳۸۶). «تپه خالصه کهن‌ترین استقرار پیش‌ازتاریخی در حوزه آبریز ابهر رود». مجله باستان‌پژوهی. سال نهم. شماره ۱۵. صص: ۴۵-۳۲.

- علیزاده، کریم و آذرنوش، مسعود (۱۳۸۲). «بررسی روشمند تپه باروج: روابط فرهنگی دوسوی ارس». مجله باستان‌شناسی و تاریخ. سال ۱۷. شماره ۱. صص: ۲۲-۲.

- ملک‌شهمیرزادی، صادق (۱۳۸۲). ایران در پیش‌ازتاریخ. تهران: انتشارات پژوهشکده میراث فرهنگی.

- هژبری‌نوبری، علیرضا؛ و پورفرج، اکبر (۱۳۸۴). «دومین گزارش مقدماتی حفاری‌های محوطه باستانی شهریری اردبیل»، اردبیل: مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی استان اردبیل (منتشر نشده).

- هول، فرانک (۱۳۸۱). باستان‌شناسی غرب ایران. ترجمه زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت.

- Abedi, A. (2017). "Iranian Azebaijan Pathway from The Zagros to The Caucasus, Anatolia and Northern Mesopotamia: Dava Goz, A New Neolithic and Chalcolithic Site in NW Iran". *Mediterranean Archaeology and Archaeometry*, Vol. 17, No.1. pp: 69-87.

- Binandeh, A., Hejebri-Nobari, A., Neyeštani, J. & Vahdati-Nasab, H. (2012). "A New Archaeological Research in Northwestern Iran: Prehistoric Settlements of Little Zab River Basin". *Humanities*, Vol. 19. No. 2. pp: 27-42.

- Djamali, M., Kürschner, H., Akhani, H., De-Beaulieu, J. L., Amini, A., Andrieu-Ponel, V., Ponel, P. & Stevens, L. (2008a). "Palaeoecological Significance of the Spores of the Liverwort *Riella* (Riellaceae) In: A Late Pleistocene Long Pollen Record from The Hypersaline Lake Urmia, NW Iran". *Review of Palaeobotany & Palynology* 152. pp: 66-73.

- Djamali, M., Beaulieu, J. L., Shah-hosseini, M., Andrieu-Ponel, V., Ponel, P.,

Amini, A., Akhiani, H. & Leroy. S. (2008b). "A Late Pleistocene Long Pollen Record from Lake Urmia, NW Iran". *Quaternary Research* 69. pp: 413–420.

- Djamali, M., De-Beaulieu, J. L., Andrieu-Ponel, V., Berberian, M., Naomi, F., Miller, E., Gandouin, Lahijani, H., Shah-Hosseini, M., Ponel, Ph., Salimian, M. & Guiter, F. (2009). "A Late Holocene Pollen Record from Lake Almalou in NW Iran: Evidence for Changing Land-Use in Relation to Some Historical Events During the Last 3700 Years", *Journal Of Archaeological Science* 36. pp: 1364-1375.

- Dyson R. H. (1965). "Problems of Protohistoric Iran as seen from Hasanlu". *Journal of Near Eastern Studies* 24. pp: 193–217.

- El-Moslimany, A. P. (1987). "The Late Pleistocene Climates of the Lake Zeribar Region (Kurdistan, Western Iran), Deduced from The Ecology & Pollen Production of Non-Arboreal Vegetation". *Vegetatio*, Vol. 72, No. 3. pp: 131-139.

- Mellaart J. (1975). *Neolithic of the Near East*. London: Thames and Hudson.

- Talai, H. (1983). "Pottery Evidence from Ahrendjan Tepe, and a Neolithic Site in the Salmas Plain (Azerbaijan, Iran)". *AMI*, Band.16. pp: 7-17.

- Van Zeist, W. & Bottema, S. (1977). "Palynological Investigations in Western Iran". *Palaeohistoria* Vol.19. pp:19–85.

- Van Zeist, W. & Bottema, S. (1991). "Late Quaternary Vegetation of the Near East". *Beihefte zum Tübinger Atlas des Vorderen Orients*, Reihe A 18. pp: 1–156.

- Van Zeist, W. & Wright, Jr. H. E. (1963). "Preliminary Pollen Studies at Lake Zeribar, Zagros Mountains, Southwestern Iran". *Science*, Vol. 140. pp: 65–67.

- Voigt, M. M. (1983). *Hajji Firuz Tepe, Iran: The Neolithic Settlement*. Pennsylvania: University of Pennsylvania.

- Voigt, M. M. & Dyson, R. H. Jr. (1992). "The Chronology of Iran, ca. 8000–2000 B.C." In R. W. Ehrich (ed.), *Chronologies in Old World Archaeology*. 3rd Edition. Chicago: University of Chicago Press. pp: 122–178.



مقایسه و مطالعه کانی‌شناسی گونه سفال نارنجی-قرمز با مغز تیره‌رنگ از دوره ایلام در استان‌های خوزستان، چهارمحال و بختیاری و اصفهان

علی اعراب^I

محمد بنیادی نژاد^{II}

سید ایرج بهشتی^{III}

وحید آزادی^{IV}

(صص: ۴۱ - ۲۳)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۸

چکیده

گونه‌ای از سفال دوره ایلام به رنگ نارنجی و مغز خاکستری با مواد پُرکننده گیاهی در بسیاری از استقرارهای ایلامی یافت شده؛ اما تاکنون کمتر بر روی این گونه سفالی مطالعه شده است. شاید یکی از دلایل آن درصد کمتر این گونه سفالی نسبت به سایر گونه‌های شناخته شده در مراکز ایلامی فارس و خوزستان است. با این وجود، این گونه سفالی در حدود شمال مراکز ایلامی (مناطق شمالی استان‌های فارس و خوزستان) فراوانی قابل توجهی دارد، از جمله در استان‌های امروزی چهارمحال و بختیاری و اصفهان این موضوع کاملاً مشهود است. در این پژوهش سعی بر آن است تا با مطالعه کانی‌شناسی انجام شده بر روی سفال‌های فوق، مشخص گردد که سفال‌های یافت شده از استقرارهای هم‌زمان با ادوار ایلام قدیم و میانه در استان‌های چهارمحال و بختیاری و اصفهان با سفال‌های مشابه در خوزستان (به عنوان یکی از مراکز ایلامی) تنها از نظر ظاهری و فرم شباهت دارند یا این شباهت در بافت، کانی‌های تشکیل دهنده، منشاء و میزان پخت نیز قابل بررسی است؟ بدین منظور بر روی ۱۲ نمونه سفال از مناطق مورد مطالعه، آزمایش‌های XRD، FT-IR و مطالعه پتروگرافی انجام شد و در نهایت مشخص گردید که سفال‌های فوق از نظر کانی‌شناسی نیز به یکدیگر شبیه هستند و احتمالاً منشاء آن‌ها در حدود شمال مراکز ایلامی و در کوه‌های زاگرس قابل شناسایی است که این موضوع خود نشان از ارتباط وسیع بین مناطق پیرامون مراکز ایلامی با شوش و انشان به عنوان مراکز ایلامی است. این مطالعه می‌تواند سرآغاز مطالعات بعدی بر روی دوره ایلام به خصوص به منظور شناسایی محدوده گسترش حکومت ایلام به وسیله سایر یافته‌های باستان‌شناختی و کتیبه‌های بین‌النهرینی باشد.

کلیدواژگان: دوره ایلام، کانی‌شناسی، FT-IR، XRD، پتروگرافی.

I. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
aliaarab94@gmail.com

II. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد تهران مرکز، تهران، ایران.

III. کارشناس پژوهشکده حفاظت و مرمت پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.

IV. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

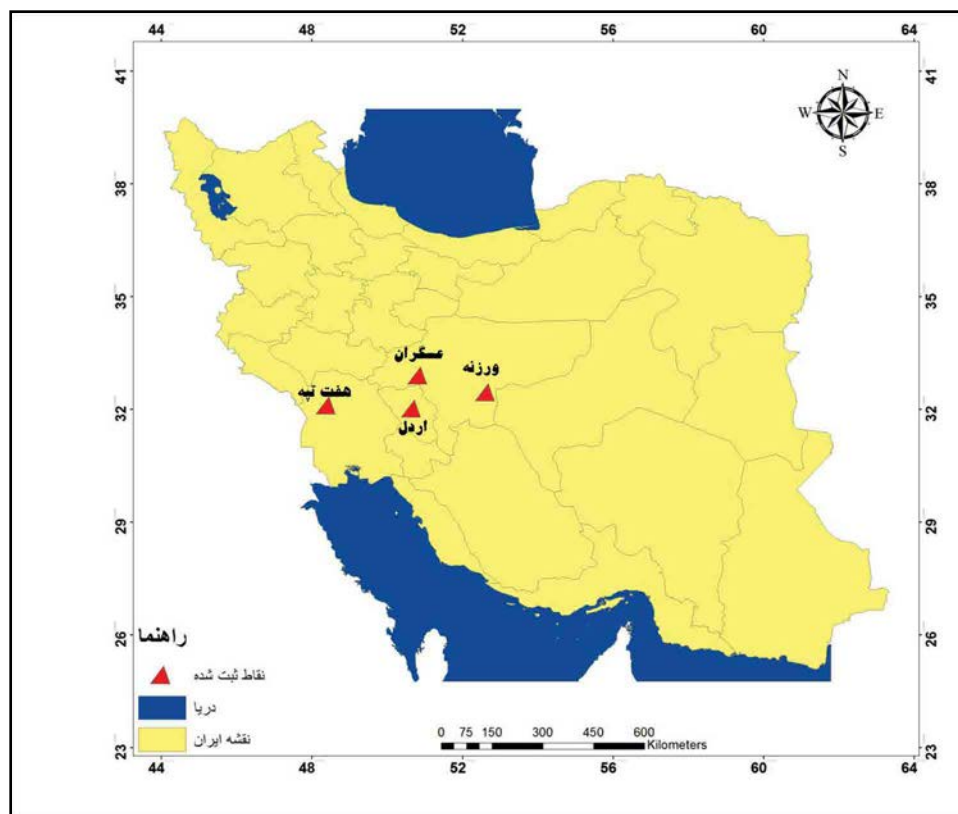
مقدمه

تاکنون باوجود مطالعات مربوط به دوره ایلام، به مناطق پیرامون مراکز ایلامی کمتر توجه شده است. یکی از این مناطق پیرامونی در شمال مراکز ایلامی (شوش و انشان) واقع شده است. درخصوص محدوده شمالی حکومت ایلام، منطقه‌ای که تلاش شده طی این پژوهش به آن پرداخته شود، به خصوص در ادوار ایلام قدیم و ایلام میانه که ادوار مورد مطالعه این پژوهش هستند، اطلاعات اندکی وجود دارد.

با استناد به متنی مربوط به دوره ایسین- لارسا، درباره جنگ ایشبی ارا (Išbi-Eraa)، (۱۹۲۱- ۱۸۸۹ ق.م)، اولین پادشاه سلسله اول ایسین، با کینداتو، ششمین پادشاه نام برده شده در لیست سیمشکی، می‌توان حدود گسترش حکومت ایلام در دوره مورد بحث را بازسازی کرد، بدین صورت که متن فوق درخصوص وسعت سرزمین‌های فرمانروای شکست خورده سیمشکی (کینداتو) از پشیمه (Pashime) تا زبشلی و از اوروا (Urua) تا مرهشی (Marhashi) صحبت می‌کند. این سخن گفتن از شهرهای مرزی فتح شده، یک سنت بین‌النهرینی است که البته باید دید این متن تا چه اندازه صحیح و قابل اعتماد است؟ به نظر می‌رسد برخورد کینداتو با بین‌النهرین ابتدا در جنگ وی با ایبی- سین (Ibbi- Suen) رخ داده، که البته در کتیبه‌ای بین‌النهرینی به دفع حمله کینداتو اشاره شده است، اما گویی کینداتو رقیبی سرسخت برای پادشاهان سلسله سوم اور بوده و کینداتو حتی شهر اور را فتح کرده و شکست سختی هم به آن‌ها داده است (Stępień, 2009). بدین ترتیب می‌توان دریافت که درگیری‌های بین کینداتو و شاهان سلسله سوم اور چندین سال و چندین مرتبه انجام شده است که گاهی با پیروزی شاه سیمشکی همراه بوده و در جنگی در نهایت کینداتو شکست خورده است؛ شکستی که برای شهرهای اور و نیپور بسیار مهم قلمداد می‌شده است. اشتینکلر به خوبی نشان داد که مرزهای ایلام در این متن حدوداً براساس جهات شمالی- جنوبی و شرقی- غربی هستند که به این ترتیب پشیمه در جنوب، زبشلی در شمال، اوروا در غرب و مرهشی در شرق ایلام قرار داشته‌اند (Steinkeller, 1998; 2007). والا نیز برروی این متن مطالعه‌ای به منظور مشخص کردن حدود حکومت ایلام انجام داده است. او معتقد است پشیمه در مرز جنوبی ایلام و در ساحل خلیج فارس بوده (Vallat, 1993)؛ زبشلی در مرز شمالی و در حدود بالای اصفهان و اوروا در شمال- غرب خوزستان برسر راه ارتباطی دشت شوشان با جنوب بابل و در نهایت مرز شرقی که مرهشی بوده و والا حدود بلوچستان را برای آن پیشنهاد می‌دهد (Vallat, 1991). بدین ترتیب مناطق تحت نفوذ مستقیم حکومت ایلام در این دوره را می‌توان در حدود استان‌های خوزستان، فارس، بندرعباس، کرمان، بلوچستان، لرستان، کهگیلویه و بویراحمد، ایلام و بخش‌هایی از چهارمحال و بختیاری، اصفهان و کرمانشاه در نظر گرفت که البته برخی از پژوهشگران معتقدند بلوچستان و کرمان نمی‌توانسته بخشی از مناطق ایلامی باشد (نیکنامی و رفیعی‌علوی، ۱۳۸۸). اما آنچه مشخص است اینکه احتمالاً حدود استان‌های اصفهان و چهارمحال و بختیاری به عنوان محدوده شمال حکومت ایلام قابل طرح است که اعراب و اسمعیلی جلودار در مقاله‌ای به این موضوع پرداخته‌اند (اسمعیلی جلودار و اعراب، ۱۳۹۵)، ضمن آنکه بخشی از سفال‌های مورد مطالعه در این پژوهش، مربوط به مناطق شمالی ذکر شده یعنی استان‌های اصفهان و چهارمحال و بختیاری هستند.

سفال‌های مورد مطالعه در این پژوهش طی بررسی سطحی از سطح محوطه‌های استقرار در سه استان خوزستان، محوطه هفت تپه (به عنوان یکی از مراکز حکومت ایلام)، چهارمحال و بختیاری و اصفهان (به عنوان مناطق پیرامونی مراکز ایلامی)، (تصویر ۱) به صورت تصادفی از محوطه‌های مختلف جمع‌آوری شدند. سفال‌های مورد بحث سفال‌هایی هستند که از نظر ظاهری کاملاً شبیه بوده و دارای پوششی نارنجی یا قرمز و مغزی تیره‌رنگ هستند (تصویر

۲. مادهٔ پرکننده در این سفال‌ها مواد گیاهی، دانه‌های سفیدرنگ (کوارتز) و ماسه است، همگی چرخ‌سازند و عمدتاً فاقد نقش‌اند که در طرح و جدول تعدادی از این گونهٔ سفالی (نارنجی- قرمز با مغز تیره‌رنگ) در استان‌های اصفهان و چهارمحال و بختیاری با نمونه‌های مشابه در مراکز ایلامی فارس و خوزستان مقایسه شده‌اند. اما با توجه به اندک بودن مطالعات باستان‌شناسی انجام‌گرفته در نواحی شمال مراکز ایلامی، در این پژوهش سعی بر آن است تا با مطالعهٔ کانی‌شناسی این سفال‌ها بتوان دریافت که آیا سفال‌های این سه منطقه با وجود شباهت ظاهری از نظر شباهت بافت، کانی‌شناسی، فازشناسی و مطالعهٔ ساختاری نیز به یکدیگر شباهت دارند یا خیر؟ تا در نهایت بتوان در تحلیل‌های باستان‌شناسی که در بالا به آن اشاره شد، از این دست‌آوردها استفاده کرد.



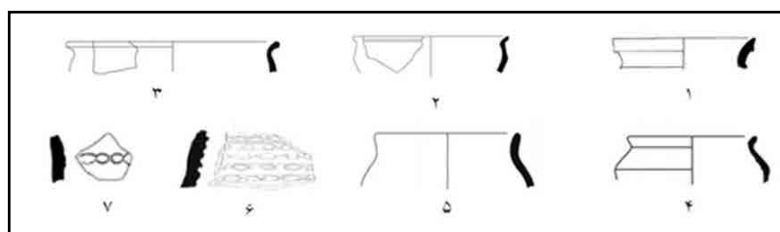
تصویر ۱. محدودهٔ مناطق مورد مطالعه در پژوهش (نگارندگان، ۱۳۹۶).

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش‌های انجام‌گرفته در حوزهٔ مناطق پیرامونی شمال مراکز ایلامی را عمدتاً پژوهش‌های باستان‌شناسی تشکیل می‌دهد و کمتر مطالعات میان‌رشته‌ای بر روی آثار ایلامی در نواحی ذکرشده انجام شده است. مطالعات باستان‌شناسی در این حوزه نیز خود شامل کاوش‌های باستان‌شناسی و بررسی‌های باستان‌شناسی می‌شود. درخصوص بررسی‌های باستان‌شناسی می‌توان به بررسی‌های صورت‌گرفته در شهر سبا استان اصفهان و شهرستان اردل استان چهارمحال و بختیاری به ترتیب توسط اسماعیلی‌جلودار و خسروزاده اشاره داشت که در این بررسی‌ها سفال‌های این نواحی با تاریخ ادوار آغاز ایلامی تا ایلام میانه مقایسه و گاه‌نگاری پیشنهادی آن انجام شده است (اسماعیلی‌جلودار، ۱۳۸۶ و ۱۳۹۴؛ خسروزاده، ۱۳۹۴).



تصویر ۲. نمونه سفال‌های مورد مطالعه (نگارندگان، ۱۳۹۶).



طرح ۱. منتخبی از سفال‌های نارنجی-قرمز با مغز تیره‌رنگ در استان‌های اصفهان و چهارمحال و بختیاری (نگارندگان، ۱۳۹۶).

۱۳۹۵ و ۱۳۹۶). در عین حال باید به بررسی باستان‌شناسی صورت‌گرفته در شهرستان فارس در استان چهارمحال و بختیاری توسط خسروزاده نیز اشاره داشت که طی آن چندین محوطه ایلami شناسایی شده است. به این ترتیب نباید تنها دوره ایلam را محدود به مراکز ایلami فارس و خوزستان دانست، بلکه به نظر می‌رسد ایلamیان در محدوده شمالی مراکز ایلami نیز استقرارها یا ارتباطاتی قوی داشته‌اند (خسروزاده، ۱۳۹۲). همچنین در غرب و جنوب استان اصفهان نیز بررسی‌های باستان‌شناسی انجام شده که طی آن از چند محوطه هم‌زمان با ادوار ایلami (آغاز ایلam تا ایلam میانه) و نه به صورت مستقیم با عنوان ایلami، سخن می‌گویند که این عدم قطعیت در تاریخ‌گذاری استقرارها به دوره ایلam و استفاده از واژه فرهنگ ایلam را به علت اندک بودن مطالعات مربوط به این دوره در استان اصفهان می‌دانند (خطیب‌شهیدی و همکاران، ۱۳۸۶). از نظر کاوش‌های باستان‌شناسی نیز می‌توان به کاوش صورت‌گرفته در تپه کُنده روستای کُفران در حوزه باتلاق گاوخونی توسط سعیدی‌انارکی اشاره داشت (سعیدی‌انارکی، ۱۳۸۸) که طی آن،

جدول ۱. توصیف و مقایسه سفال‌های طرح ۱ (نگارندگان، ۱۳۹۶).

شماره	محوطه	مشخصات	مقایسه
۱	Ard36	نخودی روشن مایل به نارنجی، مادهٔ چسباننده گیاهی و ذرات سفیدرنگ، با پوشش غلیظ نخودی بر سطح خارجی، پخت کافی، چرخ‌ساز.	Vallat, 1971 Alizadeh, 2016
۲	Saba9	قهوه‌ای مایل به نارنجی با مغز خاکستری، مادهٔ چسباننده ماسه، گیاهی و ذرات سفیدرنگ، پخت کافی، چرخ‌ساز	
۳	Saba3	قرمز روشن با مغز خاکستری تیره، مادهٔ چسباننده ماسه، گیاهی و ذرات سفیدرنگ، پخت کافی، چرخ‌ساز.	
۴	Ard 139	نارنجی مایل به قهوه‌ای با مغز سیاه‌رنگ، مادهٔ چسباننده شن ریز، گیاهی و ماسه، چرخ‌ساز.	Nikerson, 1983 De Miroshedji, 1981
۵	Saba3	قهوه‌ای مایل به نارنجی با مغز خاکستری، مادهٔ چسباننده ماسه، گیاهی و ذرات سفیدرنگ، پخت کافی، چرخ‌ساز.	Alizadeh, 2016
۶	Asg2	نارنجی قرمز با مغز سیاه‌رنگ، مادهٔ چسباننده گیاهی و ماسه، چرخ‌ساز، تزئینات طنابی.	De Miroshedji, 1981 Carter, 1978
۷	Asg3	نارنجی قرمز با مغز سیاه‌رنگ، مادهٔ چسباننده گیاهی و ماسه، چرخ‌ساز، تزئینات طنابی.	Carter, 1978, 1996

تپهٔ کپنده به عنوان استقرار از دورهٔ ایلام قدیم مطرح شده است. از آنجاکه این اطلاعات از کاوش باستان‌شناختی به دست آمده، می‌تواند اطلاعات باارزشی باشد؛ اتفاقی که برای اولین بار در استان اصفهان رخ داده است. مطالعات اسمعیلی‌جلودار در شهرستان کوهرنگ استان چهارمحال و بختیاری نیز منجر به شناسایی چند محوطهٔ ایلامی گردید (اسمعیلی‌جلودار، ۱۳۹۳). یافته‌های گورتان در شهر اصفهان که طی عملیات خاک‌برداری مشخص شدند نیز دارای اهمیت‌اند، زیرا آثار یافت‌شده از هزارهٔ چهارم ق.م. تا نیمهٔ اول هزارهٔ سوم ق.م، ایلام میانه و عصر آهن تاریخ‌گذاری شده‌اند (جاوری، ۱۳۸۳). به هرروی آنچه مشخص است، این است که باستان‌شناسان مختلف به استان‌های اصفهان و چهارمحال و بختیاری به عنوان محدودهٔ شمالی حضور و نفوذ ایلامیان به خصوص در ادوار ایلام قدیم و میانه اشاره دارند. در تمامی این بررسی‌ها، سفالی که فراوانی بیشتری نسبت به سایر سفال‌ها دارد، همان نمونه سفال‌های نارنجی-قرمز با مغز تیره‌رنگ است که در تمام استقرارهای ایلامی در استان‌های اصفهان و چهارمحال و بختیاری همراه با سفال‌های شاخص دورهٔ ایلام مربوط به مراکز ایلامی فارس و خوزستان شناسایی شد. البته در مراکز ایلامی فارس و خوزستان، این گونهٔ سفالی پراکندگی کمتری نسبت به سایر سفال‌ها دارد و شاید به همین دلیل بوده که کمتر مورد توجه باستان‌شناسان قرار گرفته‌اند. اما یکی از مهم‌ترین فرضیاتی که مطرح می‌شود آن است که دلیل فراوانی بیشتر این گونهٔ سفالی در پیرامون شمال مراکز ایلامی و اندک بودن آن در خود مراکز ایلامی، تولید آن در شمال مراکز ایلامی بوده که طی دادوستد به مراکز ایلامی فارس و خوزستان هم راه یافته است. یکی از اهداف مطالعاتی در این پژوهش نیز دستیابی به همین موضوع است. از جمله پژوهش‌های باستان‌سنجی انجام‌شده مرتبط با پژوهش حاضر می‌توان به مطالعهٔ صورت‌گرفته توسط امامی و نوغانی که بر روی سفال‌های دورهٔ ایلام چغازنبیل مطالعهٔ پتروگرافی انجام داده‌اند و از نظر ساختاری و کانی‌شناسی این سفال‌ها را مطالعه کرده‌اند و به بررسی روند تشکیل کلسیت ثانویه در این نمونه‌ها پرداخته‌اند اشاره کرد (امامی و نوغانی، ۱۳۹۲). علاوه بر آن می‌توان به مطالعات باستان‌کانی‌شناسی انجام‌شده بر روی سفال‌های عصر مفرغ کول تپه عجب‌شیر توسط نورزهی و همکارانش که از نظر شیوهٔ کار و نوع آزمایش‌ها با پژوهش حاضر بسیار شبیه است، اشاره کرد که منشاء سفال‌های عصر مفرغ کول تپه را از خود منطقه می‌دانند (نورزهی و همکاران، ۱۳۹۵).

افشاری نژاد و همکارانش نیز بر روی ساختارشناسی سفال‌های عصرمفرغ محوطه کهنه‌شهر مطالعه XRD و پتروگرافی انجام داده‌اند که مطالعات آن‌ها حاکی از شباهت سفال‌های مختلف به یکدیگر بوده و معتقدند سفال‌ها تولید محلی بوده‌اند (افشاری نژاد و همکاران، ۱۳۹۶) و از نظر شیوه کار با پژوهش حاضر شباهت‌هایی دارد. با وجود مطالعات مشابه از نظر شیوه کار با پژوهش حاضر، اما تاکنون بر روی سفال‌های ایلامی مناطق شمال مراکز ایلامی مطالعه باستان‌سنجی و مقایسه‌ای با مراکز ایلامی فارس و خوزستان انجام نشده است.

مواد و روش‌ها

همان‌طور که در بالا گفته شد، مواد مورد مطالعه در این پژوهش را گونه‌ای خاص از سفال دوره ایلام تشکیل می‌دهد. این نمونه‌ها به همراه ویژگی‌های ظاهریشان در شکل ۱ و جدول ۱ قابل مشاهده هستند. تعداد نمونه‌های مورد مطالعه ۱۲ عدد بوده که ۵ عدد مربوط به محوطه‌های ایلامی استان اصفهان در شهرهای عسگران و ورزنه است. شهر عسگران در پاییز سال ۱۳۹۶ ش. توسط اعراب بررسی شد که منجر به شناسایی ۹ محوطه ایلامی گردید (اعراب، ۱۳۹۶). شهر ورزنه و حاشیه باتلاق گاوخونی نیز در سال ۱۳۸۴ ش. توسط اسمعیلی جلودار بررسی شد که طی این بررسی ۱۱ محوطه ایلامی از این منطقه شناسایی شد (اسمعیلی جلودار، ۱۳۸۶). در این مطالعه ۳ سفال مربوط به استان چهارمحال و بختیاری، شهرستان اردل هستند. این شهرستان شامل دو بخش مرکزی و میانکوه بوده که توسط اسمعیلی جلودار و خسروزاده بررسی شده است (اسمعیلی جلودار، ۱۳۸۶ و ۱۳۹۴؛ خسروزاده، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶). طی این بررسی‌ها تاکنون ۱۰۲ محوطه ایلامی از شهرستان اردل شناسایی شده که بیشتر مربوط به دوره‌های ایلام قدیم و ایلام میانه هستند. در نهایت ۴ قطعه از سفال‌های مورد مطالعه مربوط به هفت تپه خوزستان هستند که به عنوان یکی از مراکز ایلامی در ادوار ایلام قدیم و میانه شناخته شده است. سفال‌ها از سطح تمام محوطه‌ها به صورت نمونه‌برداری تصادفی از بخش‌های مختلف محوطه‌ها انتخاب شد. در واقع طی این نمونه‌برداری، برای محوطه‌های استان‌های اصفهان و چهارمحال و بختیاری جامعه نمونه‌برداری را واحدهای طبیعی تشکیل می‌داد و برای محوطه هفت تپه از واحدهای اختیاری برای نمونه‌برداری تصادفی استفاده شد (Hester et al., 1997). در خصوص این گونه سفالی تاکنون کمتر مطالعه صورت گرفته، با وجود این عزیزان در کاوش تل‌گسر خوزستان این گونه سفالی را مشخص کرده و دوره گذار از ایلام قدیم به ایلام میانه را برای آن پیشنهاد می‌کند (Alizadeh, 2016). همچنین اسمعیلی جلودار نیز طی کاوش خود در کوه‌رنگ استان چهارمحال و بختیاری، تاریخ‌گذاری مطلق روی این گونه سفالی انجام داده که تاریخ به دست آمده مربوط به اواخر ایلام قدیم و اوایل ایلام میانه است (اسمعیلی جلودار، ۱۳۹۰).

روش تحقیق

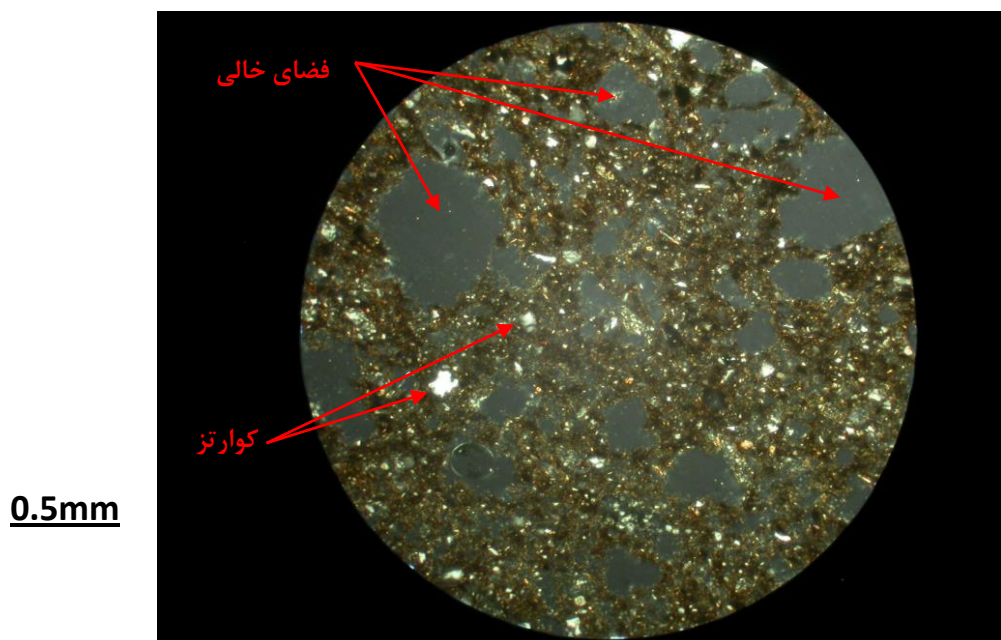
به منظور شناسایی کانی‌های موجود در سفال‌های مورد مطالعه، ابتدا مقطعی نازک از سفال‌ها تهیه شد و بر روی آن‌ها به وسیله میکروسکوپ دو چشمی پلاریزان مدل James Swift با بزرگ‌نمایی 4X در پژوهشگاه میراث فرهنگی مطالعه انجام گرفت. همچنین به منظور شناخت فازهای بلورین در بافت سفال‌های مورد مطالعه از دستگاه پراش اشعه ایکس Bruker مدل D8-Advance در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غرب استفاده شد. باید خاطرنشان کرد که مقایسه ترکیب کانی‌های خمیره یک سفال با ترکیب کانی‌های سازند زمین‌شناختی مناطق پیرامون می‌تواند منشأیابی سفال مفید باشد (Stuart, 2007). به همین منظور برای تکمیل مطالعات کانی‌شناسی انجام شده در ماتریکس سفال‌ها از روش طیف‌سنجی مادون قرمز تبدیل فوریه

(FT-IR) از دستگاه Beijing Rayleigh مدل WQF-510 در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غرب استفاده شد.

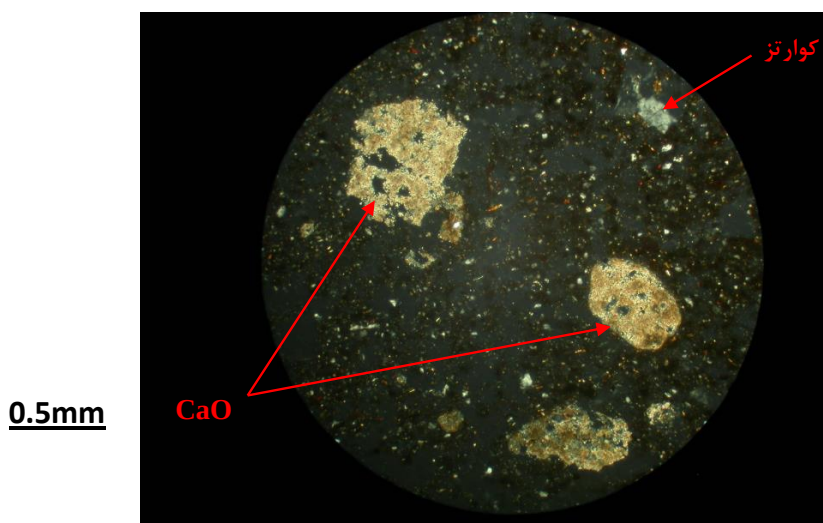
آزمایش و نتایج مشاهدات کانی‌شناسی

به منظور کانی‌شناسی سفال‌های مورد مطالعه، از مطالعه پتروگرافی استفاده شد که کانی‌های شناسایی شده عبارتند از: کوارتز (فئوکریست و پلی کریستالین)، پلاژیوکلاز، آمفیبول و پیروکسن، اکسید آهن، میکا، کلسیت، قطعات سیلت و شیل و سنگ دگرگونی (جدول ۲). در جدول ۲ در اولین سطر، کانی‌ها و ترکیبات موجود در زمینه سفال آمده است و در اولین ستون نام نمونه‌ها که رنگ خاکستری در جدول سفال‌های استان اصفهان، رنگ آبی سفال‌های خوزستان و رنگ زرد سفال‌های چهارمحال و بختیاری هستند. در صورت وجود هریک از کانی‌ها در زمینه سفال با علامت (*) و در صورت نبود آن کانی، با علامت (-) مشخص شده است. اگر میزان فراوانی آن کانی خیلی کم باشد، با علامت (tr) مشخص شده است. در آخرین ستون نیز بافت یا فابریک سفال‌ها آمده است.

در یک دید کلی می‌توان سفال‌های مورد مطالعه را از دیدگاه بافت یا فابریک (Texture) به دو دسته اصلی تقسیم‌بندی کرد؛ نمونه‌هایی که دارای بافت پروفیری هستند و نمونه‌ای که دارای بافت سیلتی است. در بافت پروفیری یا درشت‌دانه، اندازه قطعات موجود در زمینه، در حدود ۲ میلی‌متر یا بیشتر است که در زمینه ریز بلور قرار دارند و در بافت سیلتی معمولاً اندازه اجزاء تشکیل‌دهنده زمینه ریز و در حدود ۰/۵ میلی‌متر است. بر این اساس می‌توان سفال‌ها را صرف نظر از مکان یافت شدن آن‌ها به سفال‌های دارای بافت پروفیری و سفال‌های بافت سیلتی تقسیم‌بندی کرد (تصاویر ۳ و ۴).

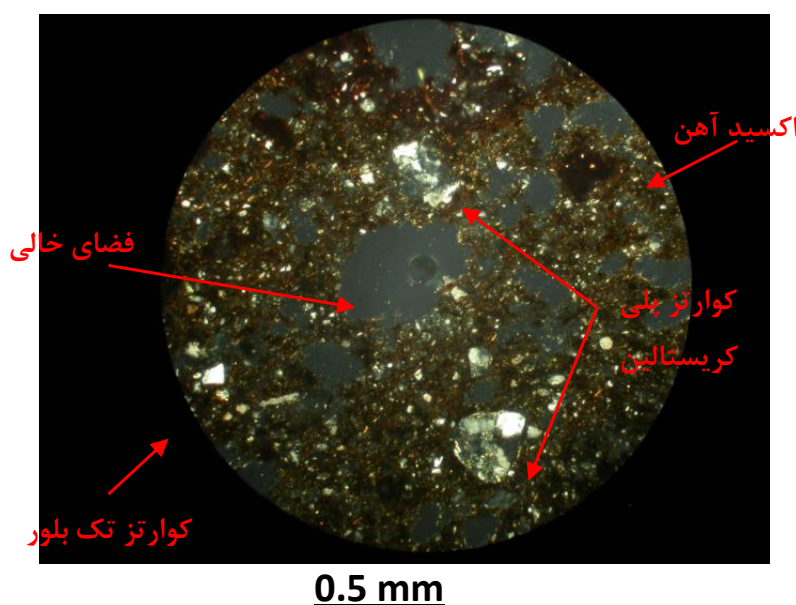


تصویر ۳. تصویر میکروسکوپی نمونه KH2، بزرگ‌نمایی 4X، نور XPL، بافت سیلتی (ریزدانه)، قطعات فراوان و ریز کانی کوارتز در زمینه رسی دیده می‌شود. اندازه قطعات موجود در زمینه سفال کمتر از ۲۰ میکرون است (نگارندگان، ۱۳۹۶).



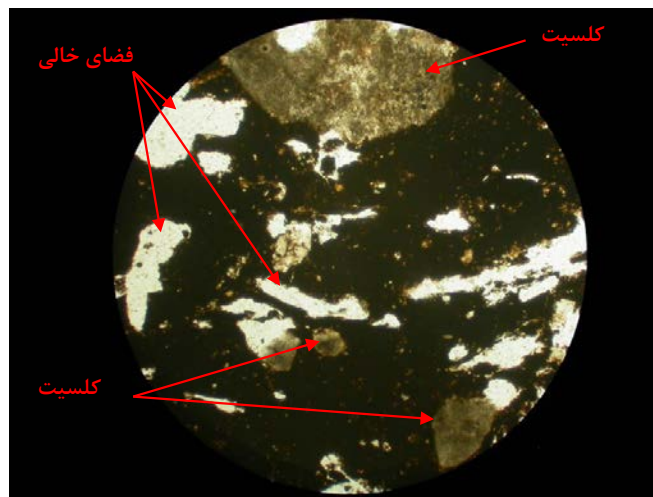
تصویر ۴. تصویر میکروسکوپی نمونه CH1، بزرگ‌نمایی 4X، نور XPL، بافت پورفیری، قطعات سنگ آهک (CaO) که در محیط مرطوب در حال تخریب شدن هستند. علاوه بر آن در زمینه سفال کانی کوارتز نیز مشاهده می‌شود (نگارندگان، ۱۳۹۶).

در این سفال‌ها کانی اصلی که در همه نمونه‌ها مشاهده گردید، کانی کوارتز است. این کانی به صورت ریزدانه و تک‌بلور است. اندازه‌ای کوچک در حدود چند میکرون داشته و دارای حاشیه زاویه‌دار تا نیمه‌گرد بوده که این موضوع نشان‌دهنده اضافه شدن عمدی آن به ترکیب و خمیره سفال است. همچنین نمونه پلی‌کریستالین آن نیز وجود دارد که فراوانی کمتری دارد (تصویر ۵).



تصویر ۵. تصویر میکروسکوپی نمونه ES2، بزرگ‌نمایی 4X، نور XPL، بافت سیلتی ناهمگن (Immatur)، قطعات مختلف از کانی کوارتز به دو صورت تک‌بلور و پلی کریستالین همراه با اکسید آهن در زمینه رسی سفال دیده می‌شود. در این نور، فضای خالی موجود در زمینه به رنگ تیره مشخص است (نگارندگان، ۱۳۹۶).

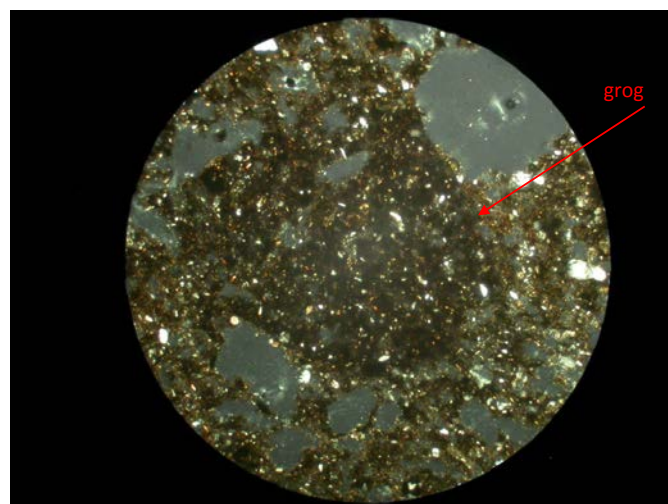
در این سفال‌ها معمولاً کانی کلسیت به صورت درشت‌دانه دیده می‌شود و از این کانی به عنوان پُرکننده در سفال‌ها استفاده شده است. کانی کلسیت در تمام نمونه‌ها دیده می‌شود. این کانی در دمای حدود ۸۰۰ درجه سانتی‌گراد در اثر حرارت از بین می‌رود. بنابراین وجود کلسیت در تمام نمونه‌ها نشان‌دهنده این مطلب است که دمای پخت سفال‌ها احتمالاً از ۸۰۰ درجه سانتی‌گراد فراتر نرفته است که درخصوص این موضوع در ادامه صحبت می‌شود (تصویر ۶).



0.5mm

تصویر ۶. تصویر میکروسکوپی نمونه CH3، بزرگ‌نمایی 4X، نور PPL، بافت پورفیری، قطعات درشت کانی کلسیت در زمینه سفال. در این نمونه، زمینه کاملاً همگن و تیره است. فضای خالی موجود فراوان و به رنگ روشن مشخص است (نگارندگان، ۱۳۹۶).

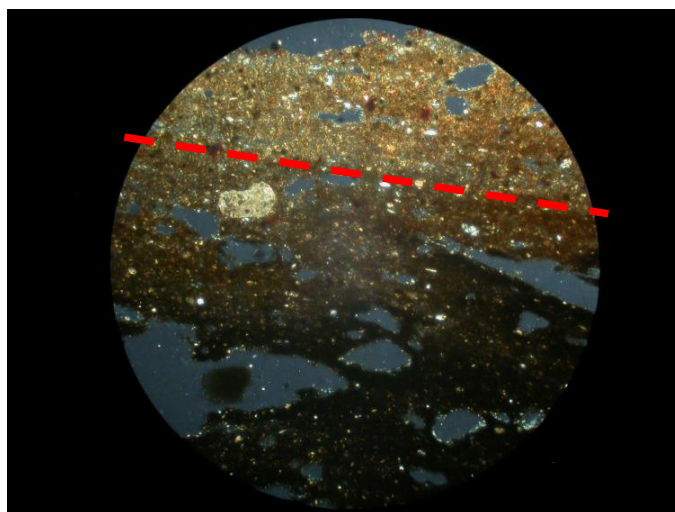
از دیگر مواد تشکیل‌دهنده سفال می‌توان به میکا، آمفیبول و پروکسین اشاره کرد که به مقدار کم و جزئی در نمونه‌ها دیده می‌شوند و فراوانی آن‌ها کمتر از ۱٪ حجم کل نمونه است. همچنین می‌توان به قطعات Grog (قطعات سیلتی، رسی و یا سفال‌های قبلی اضافه‌شده به زمینه سفال) اشاره کرد که در نمونه‌های CH1 و ES2، KH3 دیده می‌شود (تصویر ۷).



0.5mm

تصویر ۷. تصویر میکروسکوپی نمونه CH1، بزرگ‌نمایی 4X، نور PPL، قطعه Grog، موجود در زمینه سفال (نگارندگان، ۱۳۹۶).

درمورد دورنگ بودن بدنه سفال‌ها باید ذکر گردد که این دورنگی به نظر می‌رسد هیچ‌گونه ارتباطی با نوع ترکیب یا دمای پخت ندارد و احتمالاً از نظر ترکیب، این دو قسمت یکی هستند (تصویر ۸). همچنین می‌توان گفت احتمالاً علت اصلی این دورنگی، شرایط و شیوه پخت سفال (اکسیداسیون و احیاء) داخل کوره بوده که باعث ایجاد دو رنگ متفاوت در بدنه شده است. همچنین نوعی جهت‌یافتگی و هم‌جهتی در بین اجزاء سازنده موجود در زمینه سفال‌ها دیده می‌شود که به احتمال زیاد نشان از چرخ‌ساز بودن آن‌هاست.



تصویر ۸. تصویر میکروسکوپی نمونه ES4، بزرگ‌نمایی 4X، نور XPL، تصویر گرفته شده از حاشیه سفال (رنگ روشن) به طرف قسمت مرکز نمونه (رنگ تیره). در این دو منطقه تغییری از نظر ترکیب وجود ندارد و علت اصلی تغییر رنگ، شرایط پخت کوره است (نگارندگان، ۱۳۹۶).

نتایج تحلیل طیف‌سنجی مادون قرمز تبدیل فوریه (FT-IR) نمونه‌های مورد مطالعه

FT-IR نوعی طیف‌سنجی است که به منظور بررسی ساختار و پیوند مواد آلی عموماً از آن استفاده می‌شود و در مطالعات سفال، ویژگی‌های شیمیایی مواد معدنی خاک استفاده شده برای سفال نیز از طریق این تحلیل قابل تشخیص است (Broekmans et al., 2004). در این پژوهش به منظور مقایسه نتایج حاصل از آزمایش‌های مختلف و اطمینان بیشتر در نتیجه‌گیری نهایی، از تحلیل FT-IR نیز در مطالعات استفاده شد. نتایج تحلیل FT-IR در این پژوهش نشان از حضور پلاژیوکلازها (محدوده طیفی 786-781 cm⁻¹)، سیلیکات‌ها (محدوده طیفی 1091-1037 cm⁻¹ (و کلسیت (محدوده طیفی 1438-1432 cm⁻¹) در تمام نمونه‌هاست. آنچه در این تحلیل مشخص شد، شباهت طیف‌های به دست آمده در تمامی سفال‌هاست که بدین منظور در تصویر ۹ طیف‌های تحلیل مادون قرمز فوریه مربوط به همه نمونه‌ها آورده شده است. طیف‌های مشخص شده در سفال‌های مورد مطالعه در این پژوهش طی تحلیل FT-IR در بازه 450-4000 cm⁻¹ قرار داشتند. لازم به ذکر است که در این تحلیل بر روی هر محدوده طیف به طور میانگین ۲۰ مرتبه اسکن انجام شده است. با توجه به آنچه در بالا آمد، باید گفته شود در بازه طیفی ۹۱۵ تا ۸۷۵ پیک‌هایی دیده نمی‌شود، درحالی‌که قبل و بعد از این بازه طیفی، پیک‌ها فراوانی قابل توجهی دارند. طیف 1915 cm⁻¹ مربوط به Al (OH) است که ساختار ورقه‌ای ۸ ضلعی دارد و به همین دلیل با افزایش دما، مقدار آن شروع به کم شدن می‌کند. اما در دمای بالای ۵۰۰ درجه سانتی‌گراد، این طیف کاملاً ناپدید می‌شود (Velraj et al., 2015). در این پژوهش نیز با توجه به آنچه مشخص شد،

جدول ۲. نتایج مطالعه پتروگرافی بر روی سفال های مورد مطالعه (نگارندگان، ۱۳۹۶).

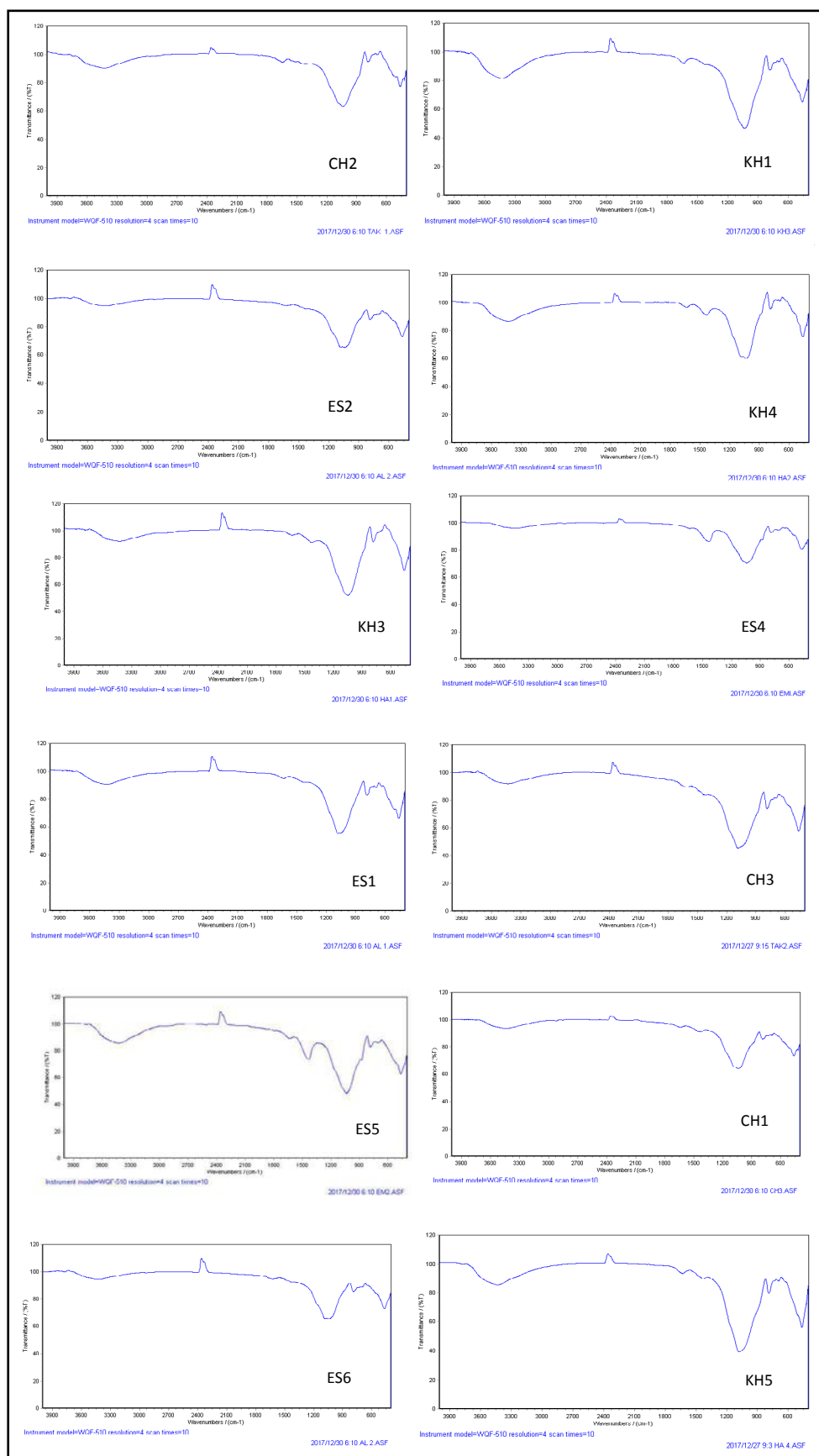
N. Sample	Qz (Clean)	Qz (Cloudy)	Plg	Am & Py	Fe-oxid	Mica	Cc (Mic)	Chert	M. Rock	Silt & Shal	grog	Texture
ES1	*	*	*	Tr	*	Tr	*	*	-	-	-	سیلتی
ES2	*	*	Tr	-	*	Tr	*	-	-	Tr	*	سیلتی ناهمگن
ES3	*	*	Tr	*	*	Tr	*	-	-	*	-	سیلتی ناهمگن
ES4	*	*	*	-	*	Tr	*	-	-	-	-	سیلتی ناهمگن
ES5	*	*	*	-	*	Tr	*	-	Tr	*	-	پورفیری
KH1	*	*	Tr	*	*	Tr	*	-	-	-	-	پورفیری
KH2	*	*	Tr	-	*	Tr	*	-	-	-	-	سیلتی
KH3	*	*	*	*	*	Tr	*	-	-	-	*	پورفیری
KH4	*	*	*	-	*	Tr	*	-	-	-	-	پورفیری
CH1	*	*	Tr	*	*	Tr	*	-	-	-	*	پورفیری
CH2	*	*	Tr	-	*	Tr	*	-	-	-	-	سیلتی
CH3	*	*	*	-	*	Tr	*	-	-	-	-	پورفیری

Qz (Clean) = کوارتز فنوکریست. Qz (Cloudy) = کوارتز ابری و پلی کریستالین. Plg = پلاژیوکلاز. Am & Py = آمفیبول و پیروکسن. Fe-oxid = اکسید آهن. Mica = میکا. Cc = کلسیت M-Rock. سنگ دگرگونی. Silt & Shale + قطعات سنگ سیلت و شیل، Grog = قطعات رسی اضافه شده به سفال.

تمامی نمونه ها در تحلیل FT-IR فاقد این طیف هستند، پس دمایی که به سفال ها داده شده، بیش از ۵۰۰ درجه سانتی گراد است. بدین ترتیب نمی توان پذیرفت که خاکستری بودن مغز تمامی سفال های مورد مطالعه، به دلیل پخت کم در این سفال هاست، بلکه باید گفت دلیل آن نوعی شیوه مربوط به کوره بسته پخت سفال های مورد مطالعه است که درخصوص چگونگی انجام این شیوه لازم است تا مطالعات بیشتری بر روی کوره های پخت این سفال در صورت یافت شدن، انجام گردد، که این دورنگ بودن در مطالعه پتروگرافی نیز در تصویر ۸ مشخص شد.

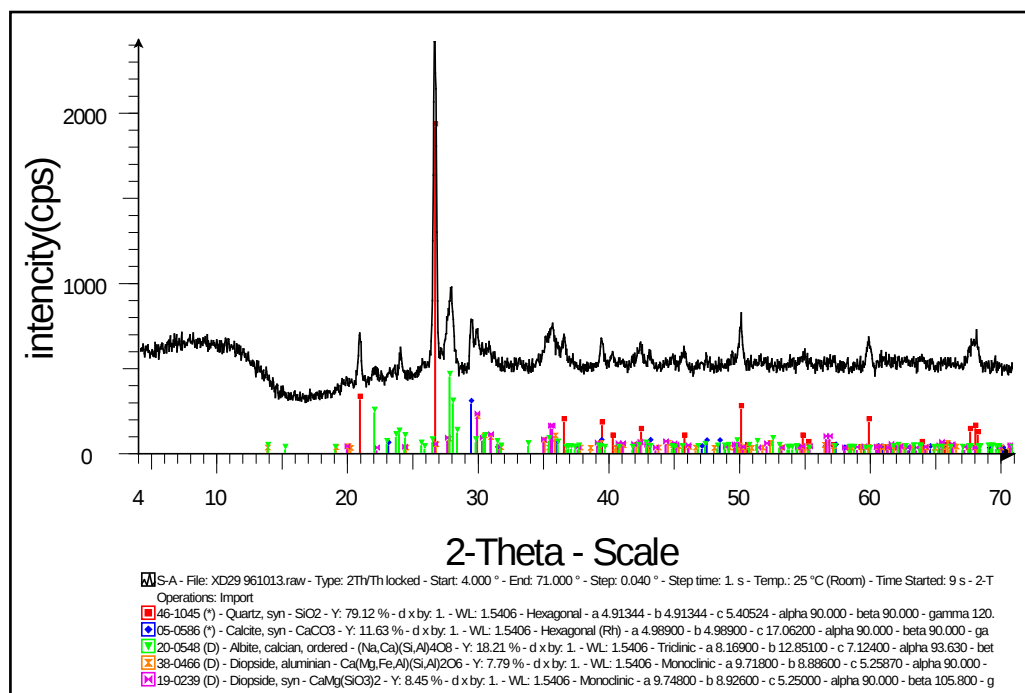
نتایج تحلیل پراش اشعه ایکس (XRD)

باتوجه به طیف ها و فازهای شناسایی شده در این پژوهش طی تحلیل پراش اشعه ایکس آنچه مشخص است، حضور فاز کوارتز و پلاژیوکلاز (آنورتیت) در همه نمونه ها در هر سه منطقه مورد مطالعه است و تنها در نمونه CH2 بود که به جای پلاژیوکلاز آنورتیت، پلاژیوکلاز آلبیت مشاهده شد (تصویر ۱۰). حضور فازهای کوارتز و پلاژیوکلاز در تحلیل طیف سنجی مادون قرمز تبدیل فوریه و مقطع نازک هم مشاهده شد. فاز اصلی شناسایی شده دیگر، کلسیت است که در تمام نمونه ها شناسایی شد و نشان دهنده درجه پخت کمتر از ۸۰۰ درجه سانتی گراد در سفال ها است. اما در نمونه KH2 که مربوط به هفت تپه است، فاز کلسیت مشاهده نشده است (تصویر ۱۱). این عدم حضور فاز کلسیت در این نمونه طی مطالعه پراش اشعه ایکس می تواند احتمالاً به دلیل حرارت دیدن بیش از ۸۰۰ درجه سانتی گراد این نمونه باشد (Sarhaddi-Dadian et al., 2015)، زیرا تنها عنصر معدنی به جای مانده در این نمونه کوارتز است. اما در طیف سنجی مادون قرمز تبدیل فوریه این فاز در

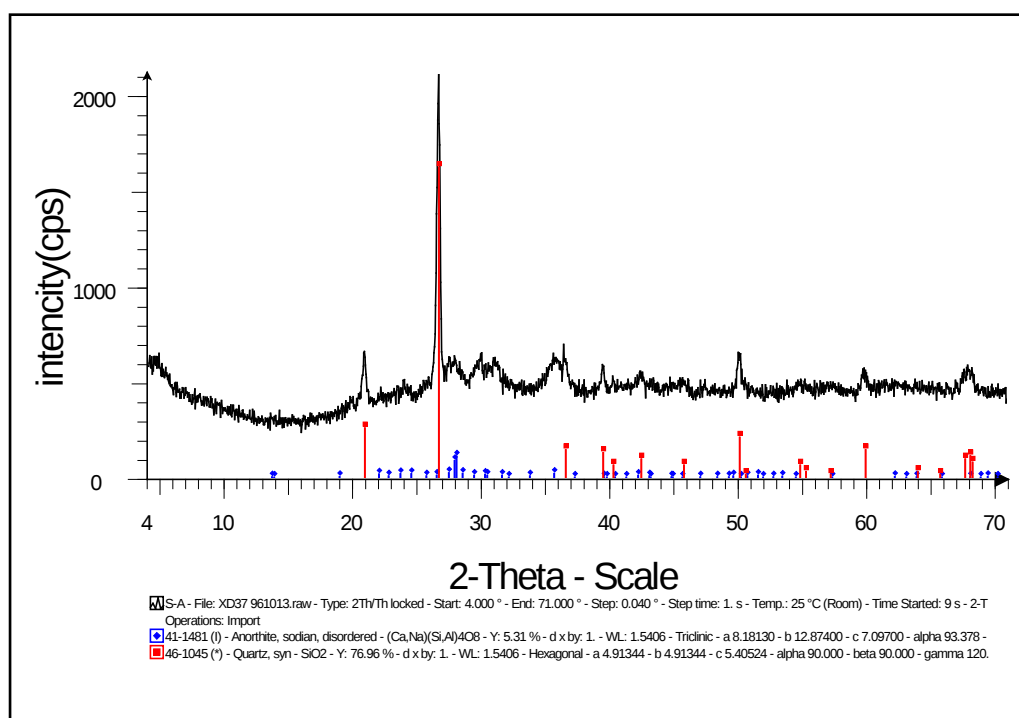


تصویر ۹. نمودارهای مربوط به تحلیل FT-IR (نگارندگان، ۱۳۹۶).

نمونه ذکر شده شناسایی شد. عدم شناسایی کلسیت در تحلیل XRD و شناسایی همین عنصر در تحلیل FT-IR ممکن است به دلیل اندک بودن مقادیر کلسیت باشد، چراکه کلسیت می تواند با مقدار بسیار اندک حتی تا دمای ۱۰۰۰ درجه سانتی گراد هم در بافت باقی بماند (امامی و نوغانی، ۱۳۹۳). بدین ترتیب می توان احتمال داد که حتی در نمونه KH2 نیز فاز کلسیت به مقدار بیشتری حضور داشته که به دلیل درجه پخت بالای ۸۰۰ درجه سانتی گراد، مقدار اندکی از آن در بافت سفال باقی مانده است. تمامی کلسیت های حاضر در بافت سفال های مورد مطالعه از نوع کلسیت های ثانویه هستند، بدین صورت که CaO (آهک) طی فرآیند سرد شدن قطعه سفال پس از پخت، می تواند با بخار آب موجود در محیط واکنش داده، به شکل پرتلندیت در بافت سفال ظاهر شده و سپس با دریافت کربن دی اکسیدی که در کوره پخت وجود دارد، کلسیت ثانویه تشکیل دهد (Bertolino et al., 2008). فرمول شیمیایی این ترکیب بدین صورت خواهد بود: $\text{CaO} + \text{H}_2\text{O} \rightarrow \text{Ca(OH)}_2$ که در این مرحله پرتلندیت تشکیل شده و سپس فرمول شیمیایی تشکیل کلسیت ثانویه: $\text{Ca(OH)}_2 + \text{CO}_2 \rightarrow \text{CaCO}_3 + \text{H}_2\text{O}$ که حاصل واکنش پرتلندیت با کربن دی اکسید است. درخصوص فاز آنورتیت باید گفته شود فاز آنورتیت در تمام نمونه ها به جز نمونه CH2 شناسایی شده است (تصویر ۱۰). درخصوص نحوه تشکیل این فاز یکی از نظراتی که وجود دارد، احتمال تشکیل این فاز را به دلیل حضور سیلیکات کلسیم (CaO.SiO_2) و واکنش های صورت گرفته مرتبط با آن دانسته است (Djuric et al., 1992). همچنین طی مطالعه برخی از پژوهشگران مشخص شده که تشکیل فاز آنورتیت بسیار آرام بوده و پیک گرمازا در واکنش ایجاد آنورتیت ایجاد نمی کند (Mackenzie et al., 1987). بدین ترتیب می توان درخصوص نحوه پخت این سفال ها نیز به این نتیجه دست یافت که احتمالاً پخت این سفال ها با سرعت آرام صورت گرفته و پیک گرما در کوره پخت سفال به یک باره افزایش نیافته است. درخصوص نهایت حرارت وارد شده به سفال ها در هنگام پخت نیز می توان با توجه به حضور کانی Muscovit در بیشتر نمونه ها گفت که نهایت دمای پخت این سفال ها ۸۵۰ درجه سانتی گراد است؛ چراکه موسکویت از این دما به بعد شروع به تجزیه شدن



تصویر ۱۰. تحلیل XRD انجام شده بر روی نمونه CH2 (نگارندگان، ۱۳۹۶).



تصویر ۱۱. تحلیل XRD انجام شده بر روی نمونه KH2 (نگارندگان، ۱۳۹۶).

می‌کند (افشاری نژاد و همکاران، ۱۳۹۶). در جدول ۳ تمام فازهای شناسایی شده در نمونه‌های مورد مطالعه آورده شده است.

جدول ۳. فازهای شناسایی شده در نمونه سفال‌های مورد مطالعه (نگارندگان، ۱۳۹۶).

نمونه	فازهای شناسایی شده
CH-3	Quartz, Calcite, Anorthite, Muscovite
CH-1	Quartz, Calcite, Anorthite, Muscovite
CH-2	Quartz, Calcite, Albite, Diopside
ES-1	Quartz, Calcite, Anorthite
ES-2	Quartz, Calcite, Anorthite, Muscovite
ES-3	Quartz, Calcite, Anorthite, Muscovite
ES-4	Quartz, Calcite, Anorthite, Muscovite
ES-5	Quartz, Calcite, Anorthite, Muscovite
KH-1	Quartz, Calcite, Anorthite, Muscovite
KH-2	Quartz, Anorthite
KH-3	Quartz, Calcite, Anorthite, Muscovite
KH-4	Quartz, Calcite, Anorthite, Muscovite

بحث و تحلیل

باتوجه به آنچه گفته شد، می‌توان از نظر مطالعات کانی‌شناسی به این نتیجه رسید که سفال‌های سه منطقه مورد مطالعه، شباهت‌های زیادی به یکدیگر دارند. حتی از نظر شیوه پخت و میزان پخت نیز این شباهت قابل بررسی است. بدین ترتیب احتمالاً همگی مربوط به یک محدوده زمانی ایلام قدیم و ایلام میانه هستند و خاستگاه یکسانی داشته‌اند که البته برای بحث در خصوص خاستگاه سفالینه‌ها علاوه بر مطالعات ترکیب کانی‌شناسی، لازم است تا مطالعات کمی نیز بر روی عناصر و کانی‌های سفالی انجام شود. اما اگر فرضیه منشاء یکسان این سفالینه‌ها، باتوجه به یکسان بودن فرم و شکل سفال‌ها و یکسان بودن ترکیب کانی‌های آن‌ها، صحیح در نظر گرفته شود، آن‌گاه باتوجه به مطالعه انجام شده بر روی کانی‌های رسی خاک‌های دشت خوزستان، آنچه مشخص است، فراوانی کانی کلسیت در خاک این منطقه بوده که شاید دلیل آن سازندهای کارستی است که رودخانه‌های بالادست از آن‌ها سرچشمه گرفته و با شستن خاک این سازندها و ته‌نشین‌سازی آن‌ها در دشت خوزستان، درصد کلسیت خاک خوزستان را بالا می‌برد. هم‌چنین وجود فازهای کلریت، ایلیت، پالی گورسکیت، کائولینیت و کوارتز نیز در خاک منطقه مورد مطالعه در دشت خوزستان اشاره شده است (جعفری و همکاران، ۱۳۸۶). همان‌طور که مشخص است کانی‌های مادر شناسایی شده در خاک رسی دشت خوزستان با کانی‌های شناسایی شده در سفال-های مورد مطالعه شباهت اندکی داشته، ضمن آنکه در مطالعات پراش‌سنجی کانی کلسیت فراوان‌ترین کانی بوده، در حالی که در سفال-های مورد مطالعه، کانی کوارتز بیشترین فراوانی را داراست که البته باید گفته شود پراش‌سنجی یک تحلیل نیمه‌کمی است و صحبت کردن در خصوص کمیّت عناصر با پراش‌سنجی باید با احتمال همراه باشد. هم‌چنین پالی گورسکیت همان‌طور که گفته شد، یکی از عناصر اصلی موجود در خاک دشت خوزستان است که فرمول شیمیایی این کانی $Mg_{1.5}Al_{0.5}Si_4O_{10}(OH)_4(H_2O)$ بوده و وجود منیزیم در آن غیرقابل انکار است. پس باید انتظار داشت که در بین فازهای شناسایی شده در سفال‌ها نیز عنصر منیزیم به نوعی و در قالب ترکیب‌هایی در بافت سفال وجود داشته باشد. اما باتوجه به نتایج پراش‌سنجی به جز نمونه CH_2 در هیچ‌یک از موارد این عنصر شناسایی نشده است. کانی پالی گورسکیت هم‌چنین در خاک رسی شرق اصفهان نیز شناسایی شده است (ایوبی و همکاران، ۱۳۸۱)، اما در مطالعات انجام شده در غرب استان اصفهان و در چهارمحال و بختیاری کانی پالی گورسکیت وجود نداشته، ضمن اینکه حضور کانی میکا در خاک رس این منطقه گزارش شده است (جعفری و همکاران، ۱۳۸۶). میکا نیز می‌تواند یکی از عناصر مهم در فازهای شناسایی شده در سفال‌های ایلامی مورد مطالعه باشد، زیرا این کانی (Muscovit) هم در مطالعات پتروگرافی شناسایی شده (جدول ۲) و هم در مطالعه پراش اشعه ایکس (XRD) مشخص شده است.

باتوجه به درصد فراوانی کمتر گونه سفالی نارنجی - قرمز با مغز تیره‌رنگ در مراکز ایلامی فارس و خوزستان و درصد فراوانی بسیار بالای این گونه سفالی در کوه‌های زاگرس در استان‌های اصفهان و چهارمحال و بختیاری نیز می‌توان گفت مرکز تولید این سفال، کوه‌های زاگرس در شمال مراکز ایلامی بوده است. بدین ترتیب می‌توان به ارتباط میان مردمان کوه‌های زاگرس در شمال مراکز ایلامی و دشت خوزستان اشاره کرد که به خصوص در دوره‌های ایلام قدیم و ایلام میانه رونق داشته است. اینکه بتوان تنها با تکیه به سفال، حضور و نفوذ ایلامیان در حدود استان‌های امروزی اصفهان و چهارمحال و بختیاری را مطرح کرد، کمی دشوار است، اما مطالعات صورت گرفته بر روی کتیبه‌های بین‌النهرینی (اعراب، ۱۳۹۶) و سایر شواهد باستان‌شناختی یافت شده در این دو استان (نوروزی، ۱۳۸۹؛ اسمعیلی جلودار، ۱۳۸۶) در کنار عنصر سفال که در این پژوهش به آن پرداخته شد، می‌توانند نشانه‌هایی از حضور و نفوذ ایلامیان در این مناطق باشند، زیرا همان‌طور که در ابتدای

پژوهش حاضر اشاره شد، براساس کتیبه‌های بین‌النهرینی هم‌زمان با دوره سیمشکی در ایلام قدیم، به نظر می‌رسد مناطق شمالی مراکز ایلامی (شمال استان‌های فارس و خوزستان) که بخشی از آن را محدوده امروزی استان‌های اصفهان و چهارمحال و بختیاری دربر می‌گیرد، منطقه‌ای با اهمیت فراوان بوده که در آن بازه زمانی ارتباطات گسترده‌ای هم با مراکز ایلامی در فارس و خوزستان داشته و سفال مورد مطالعه در این پژوهش می‌تواند بخشی از مدارک این ارتباط باشد. البته لازم به ذکر است که به دلیل محدود بودن کاوش‌های باستان‌شناختی مربوط به بازه زمانی مورد بحث در استان‌های اصفهان و چهارمحال و بختیاری، شواهد این ادعا نیز اندک بوده و به نظر می‌رسد در حال حاضر سفال مورد مطالعه، بهترین شاهد برای بحث درخصوص این ارتباط باشد؛ ارتباطی که شاید بتوان آن را تحت عنوان ارتباط منطقه سیمشکی در شمال با مراکز ایلامی شوش و انشان مطرح کرد.

نتیجه‌گیری

باتوجه به آنچه گفته شد، سفال‌های نارنجی - قرمز با مغز تیره‌رنگ در حدود استان‌های اصفهان، چهارمحال و بختیاری و خوزستان، فراوانی قابل توجهی دارند که تاکنون کمتر پژوهشگران به این‌گونه سفالی پرداخته‌اند. طی مطالعه حاضر مشخص گردید که سفال‌ها در سه استان مورد مطالعه، نه تنها از نظر ظاهری و فرم با یکدیگر قابل مقایسه‌اند، بلکه از نظر بافت، کانی‌های تشکیل دهنده، درجه حرارت پخت و حتی نوع ساخت با یکدیگر شباهت دارند. باتوجه به مطالعه کانی‌شناسی انجام شده در این پژوهش به نظر می‌رسد سفال‌های مورد مطالعه احتمالاً حتی منشاء یکسانی داشته‌اند، که باید این منشاء را در حدود شمال مراکز ایلامی، یعنی حدود استان‌های امروزی اصفهان و چهارمحال و بختیاری جست‌وجو کرد، هرچند چنین ادعایی در ابتدای راه قرار دارد و اثبات آن نیازمند مطالعات باستان - شناسی و باستان‌سنجی بیشتری است. با این حال دیگر داده‌های باستان‌شناسی به همراه کتیبه‌های بین‌النهرینی از احتمال حضور ایلامیان در محدوده استان‌های امروزی اصفهان و چهارمحال و بختیاری خبر می‌دهند. مطالعه حاضر بر روی این‌گونه سفالی که در مراکز ایلامی فارس و خوزستان نسبت به مناطق شمالی‌تر درصد کمتری دارند، می‌تواند به عنوان پیشنهادی برای انجام مطالعات بیشتر درخصوص محدوده گسترش حکومت ایلام به خصوص در ادوار ایلام قدیم و میانه باشد. این موضوع خود نشان دهنده نفوذ فرهنگ ایلامی در ادوار قدیم و میانه تا این مناطق است که باتوجه به کتیبه‌های بین‌النهرینی می‌توان این منطقه را حدود منطقه سیمشکی و مهم‌ترین شهر آن را زبشلی در نظر گرفت. البته این مطالعه صرفاً براساس ماده فرهنگی سفال قابل استناد نیست و لازم است مطالعات گسترده‌تری در این خصوص انجام شود. اما به هرروی پژوهش حاضر به عنوان یکی از پیشنهادات مطالعاتی با نگرشی باستان‌سنجی درخصوص محدوده گسترش حکومت ایلام، به منظور مطالعات بعدی در دوره ایلام می‌تواند مفید باشد.

کتابنامه

- اسمعیلی جلودار، محمد اسماعیل (۱۳۸۶). «گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناختی محوطه ریگ سرای (شهرسبا) ورزنه (باتلاق گاوخونی) اصفهان». تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (گزارش منتشر نشده).
- اسمعیلی جلودار، محمد اسماعیل (۱۳۹۰). «گزارش بررسی کوه‌رنگ، استان چهارمحال و بختیاری». تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (گزارش منتشر نشده).
- اسمعیلی جلودار، محمد اسماعیل (۱۳۹۳). «گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناختی

- کوه‌رنگ استان چهارمحال و بختیاری». تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (گزارش منتشر نشده).
- اسمعیلی جلودار، محمداسماعیل (۱۳۹۴). «مدارکی نویافته از تولید مهره در اوایل هزاره سوم ق.م. در محوطه ریگ‌سرای ورزنه (سبا)، (ساحل غربی باتلاق گاوخونی)». *مطالعات باستان‌شناسی*. دوره ۷. شماره ۱. صص: ۱۶-۱.
- اسمعیلی جلودار، محمداسماعیل؛ و اعراب، علی (۱۳۹۵). «پیشنهادی بر جای نام‌شناسی محدوده زبشلی در دوره ایلام براساس داده‌های باستان‌شناختی و کتیبه‌های میان‌رودانی». *پژوهش‌های علوم تاریخی*. دوره ۸. شماره ۲. صص: ۲۰-۱.
- اعراب، علی (۱۳۹۶). «حضور و نفوذ ایلامیان در استان‌های اصفهان و چهارمحال و بختیاری». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران.
- افشاری‌نژاد، حکیمه؛ آجورلو، بهرام؛ جهانگیری، احمد؛ رازانی، مهدی؛ و علیزاده، کریم (۱۳۹۶). «ساختارشناسی سفال‌های دوره پایانی عصرمفرغ قدیم، محوطه باستانی کهنه‌شهر آذربایجان غربی». *مطالعات باستان‌شناسی*. دوره ۹. شماره ۱. صص: ۱۷-۱.
- امامی، سیدمحمدامین؛ و نوغانی سمیه، (۱۳۹۳). «بررسی روند کربناتیزاسیون مجدد و شکل‌گیری کلسیت ثانویه در سفال‌های باستانی براساس مطالعات پتروگرافیک». *مجله مرمت و معماری ایران*. دوره ۳. شماره ۵. صص: ۶۷-۵۵.
- ایوبی، شمس‌الله؛ جلالیان، احمد؛ کریمیان‌اقبال، مصطفی؛ خادمی، حسین؛ و روزی‌طلب، محمدحسن (۱۳۸۱). «شناسایی و بررسی چگونگی تشکیل کانی‌های رسی در دو پارینه‌خاک منطقه سپاهان شهر اصفهان و امام‌قیس چهارمحال و بختیاری». *بلورشناسی و کانی‌شناسی ایران*. دوره ۱۰. شماره ۲. صص: ۱۷۸-۱۵۷.
- جاوری، محسن (۱۳۸۳). «محوطه باستانی گورتان». *نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی*. دوره ۲. شماره ۶. صص: ۴۵-۳۵.
- جعفری، سیروس؛ باقرنژاد، مجید؛ و جی‌هک، ریچارد (۱۳۸۴). «مطالعه تحول کانی‌های رسی در خاک‌های تحت‌کشت استان خوزستان ایران». *نهمین کنگره علوم خاک ایران*. پژوهشکده حفاظت خاک و آبخیزداری.
- خسروزاده علیرضا (۱۳۹۲). «گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناختی فارس‌ان استان چهارمحال و بختیاری، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (گزارش منتشر نشده).
- خسروزاده علیرضا (۱۳۹۴). «گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناختی اردل و میانکوه استان چهارمحال و بختیاری، فصل اول»، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (گزارش منتشر نشده).
- خسروزاده علیرضا (۱۳۹۵). «گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناختی اردل و میانکوه استان چهارمحال و بختیاری، فصل دوم»، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (گزارش منتشر نشده).
- خسروزاده علیرضا (۱۳۹۶). «گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناختی اردل و میانکوه استان چهارمحال و بختیاری، فصل سوم»، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (گزارش منتشر نشده).
- خطیب‌شهیدی، حمید؛ طاووسی، محمود؛ آیت‌الله‌زاده شیرازی، باقر؛ و صالحی‌کاخی، احمد (۱۳۸۶). «نظری اجمالی به محوطه‌های باستانی بخش چناررود شمالی چادگان در حوضه زاینده‌رود». *مجله دانشکده ادبیات و علوم/انسانی دانشگاه اصفهان*. دوره ۴۸. شماره ۲. صص: ۵۷-۲۷.
- سعیدی‌انارکی، فریبا (۱۳۸۸). «تبیین و بررسی ارتباطات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای عصرمفرغ اصفهان براساس حفاری و گمانه‌زنی تپه باستانی کپنده». رساله دکتری باستان‌شناسی. دانشگاه تهران.
- نورزهی، زینب؛ آجورلو، بهرام؛ باقرزاده کثیری، مسعود؛ و ابراهیمی، قادر (۱۳۹۵).

«باستان‌کانی‌شناسی سفالینه‌های عصر مفرغ کول‌تپه عجب‌شیر، شرق دریاچه ارومیه». پژوهش‌های باستان‌سنجی. سال ۲. شماره ۲. صص: ۱۷-۱.

- نوروزی، علی‌اصغر (۱۳۸۸). «مطالعات باستان‌شناسی حوضه آبخیز کارون شمالی (استان چهارمحال و بختیاری)». *مطالعات باستان‌شناسی*. دوره ۱. شماره ۲. صص: ۱۶۱-۱۷۵.

- نیکنامی، کمال‌الدین؛ و رفیعی‌علوی، بابک (۱۳۸۸). «چرا جای نام شیماشکی احتمالاً نمی‌تواند در کرمان قرار داشته باشد». *مطالعات باستان‌شناسی*. دوره ۱. شماره ۱. صص: ۲۱۵-۱۹۹.

- Alizadeh. A., (2016). *Ancient settlement systems and cultures in the Ram hormoz plain, Southwestern Iran*. Oriental Institute Publications, Chicago.

- Bertolino, S. R., Galván Josa, V., Carreras, A. C., Laguens, A., de la Fuente, G., & Riveros, J. A., (2008). "Xray techniques applied to surface paintings of ceramic pottery pieces from Aguada Culture (Catamarca, Argentina)". *X Ray Spectrometry*. 38(2). pp: 95-102.

- Broekmans, T., Adriaens, A., & Pantos, E., (2004). "Analytical investigations of cooking pottery from Tell Beydar (NE-Syria)". *Nuclear Instruments and Methods in Physics Research Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms*, 226(1-2). pp: 92-97.

- Carter, E., (1978). "Susa: Ville Royal". *Paléorient*. Vol.4. pp: 197-212.

- Carter, E., (1978). (1996). *Excavations at Anshan (Tal-e Malyan): The Midle Elamite period, Malyan excavation reports*. Universitu Museun Monographs 82, Philadelphia.

- De Miroschedji, P., (1981). "Fouilles du chantier Ville Royal II a Suse (1975-1977): I. Neveaux Elamite". *Cahiers de la Délégation Archéologie Francaise en Iran (DAFI)* 12. pp: 9-216.

- Djuric, M. Zivanovic, B. Stojkanovic L. P. & Ranogajec, J., (1992). "Computerized thermodynamic analysis of reactions during sintering of CaO-Al₂O₃-SiO₂ system". *Cement and Concrete Research*. 22, pp:139-148.

- Hester, T. R., Harry J. S. & Kenneth L. F., (1997). *Field Methods in Archaeology. Seventh Edition*. Mountain View, California: Mayfield Publishing Company.

- Mackenzie, R. C. Rahman A. A. & Moir, H., M. (1987). "Interaction of kaolinite with calcite on heating". *Thermochimica Acta*. vol. 121. pp: 51-69.

- Nickerson, J. L., (1983). "Intrasite variability during the Kaftari Period at Tale Malyan (Anshan), Iran". Ph. D. dissertation, Department of Anthropology, Ohio State University.

- Sarhaddi-Dadian, H., Ramli, Z., Rahman, A., & Mehrafarin, R., (2015). "X-ray diffraction and X-ray fluorescence analysis of pottery shards from new archaeological survey in south region of Sistan, Iran". *Mediterranean Archaeology and Archaeometry*. 15(3). pp: 45-56.

- Steinkeller, P., (1988). "On the Identity of the Toponym Lu.Su (. A)". *Journal of the American Oriental Society* 108(2). pp: 197-202.

- Steinkeller, P. (2007). "New light on Šimaški and its rulers". *Zeitschrift für*

Assyrologie und vorderasiatische Archäologie 97(2). pp: 215-232.

- Stepień, M., (2009). *From the history of state system in Mesopotamia: the kingdom of the Third Dynasty of Ur*. Akme. Studia historica 3/2009.

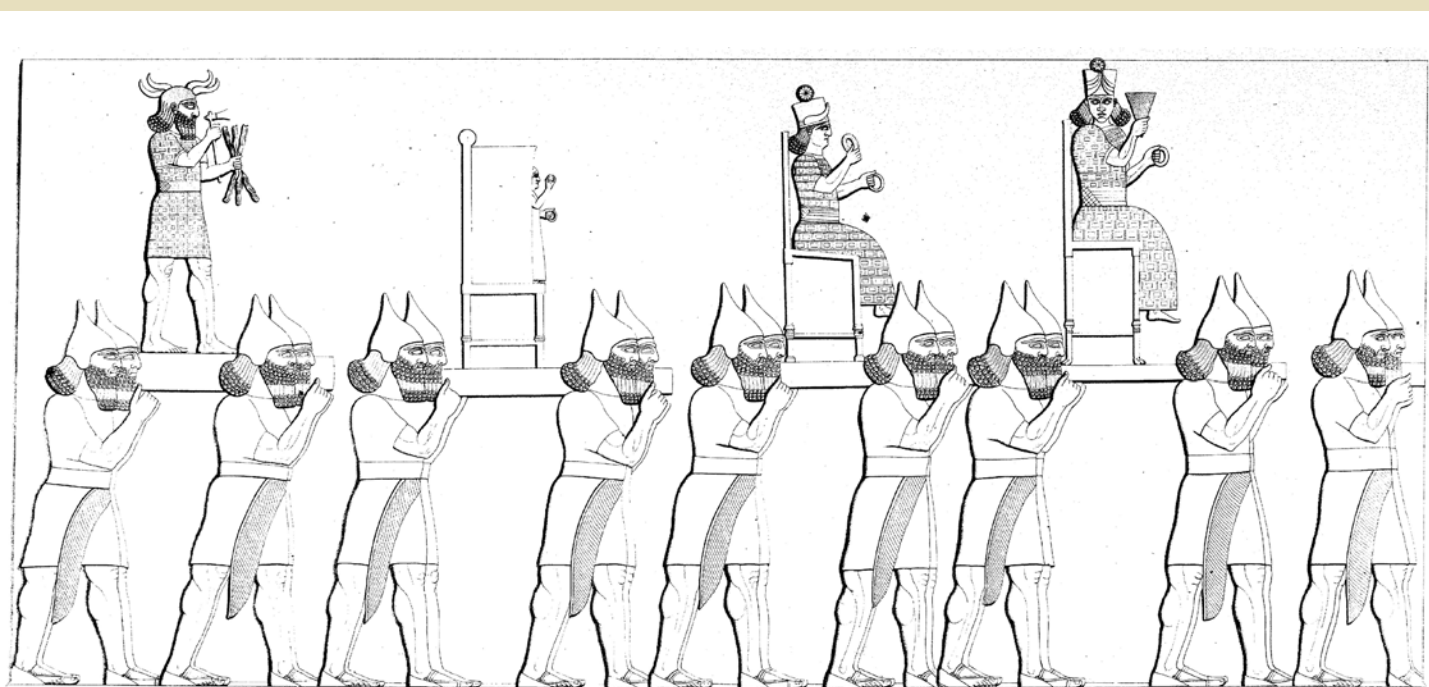
- Stuart, B. H., (2007). *Analytical techniques in materials conservation*. John Wiley & Sons.

- Vallat, F., (1971). "Les documents épigraphiques de l'Acropole (1969- 1970)". *Cahiers de la Délégation Archéologique Française* 1. pp: 235-245.

- Vallat, F., (1991). "La Géographie de l'Elam d'Après Quelques Textes Mesopotamies, Mesopotamie et Elam". *Mesopotamian History and Environment. Occasional Publications I, Published by University of Ghent*. pp: 11-21.

- Vallat, F., (1993). *Les noms géographiques des sources suso-élamites* (Vol. 11). Reichert.

- Velraj, G., Tamilarasu, S., & Ramya, R. (2015). "FTIR, XRD and SEM-EDS studies of archaeological pottery samples from recently excavated site in Tamil Nadu, India". *Materials Today: Proceedings*, 2(3). pp: 934-942.





|| ششصد و هشتاد و سه سال سوم || بهار ۱۳۹۸ ||

ساغر ضیافت؛ تفسیر یک نقش مایه باستانی با کمک ساغرهای ملامچه، کانی کوتر و حسنلو

I امیر ساعد موچشی

II ایرج رضائی

III عبدالرضا مهاجری نژاد

IV اقبال عزیزی

(مصن: ۵۶ - ۴۳)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۳

چکیده

در بین نقوش برجای مانده مربوط به دوران تاریخی میان رودان و ایران، از هزاره سوم قبل از میلاد تا اواسط هزاره نخست قبل از میلاد، نقشی از یک شیء خاص در دست خدایان، شاهان و اشراف زادگان دیده می شود که گاهی نمای ظاهری آن بسیار شبیه به یک ساغر و گاهی نیز شبیه گل لوتوس است. تاکنون درباره ماهیت و کاربری دقیق شیء مذکور اظهار نظر روشنی از سوی پژوهشگران ارائه نشده است. اخیراً در کاوش گورستان مانایی ملامچه و نیز در گور عصر آهنی کانی کوتر در محدوده زیویه مجموعاً هفت عدد ساغر سفالی یافت شده که دارای بدنه باریک و دهانه ای گشاد هستند که در برخی موارد ساده و در برخی موارد منقوش اند و ظاهری شبیه به گل لوتوس دارند. در کاوش های تپه حسنلو نیز یک ساغر لعاب دار با ویژگی های مشابه نمونه های ملامچه و کانی کوتر به دست آمده است. با توجه به مفهوم نمادین گل لوتوس در فرهنگ های باستانی و نیز فرم و تزیین آن ها، به نظر می رسد که ساغرهای مورد بحث کاربری ویژه ای داشته اند. علاوه بر این به نظر می رسد که نمونه های ملامچه و کانی کوتر از لحاظ شکل و کاربری احتمالی، با برخی از نمونه های نقوش مورد بحث در این نوشتار قابل مقایسه است. احتمالاً این نوع ساغر چه در نقوش روی اشیاء باستانی مختلف و چه در این مکان ها یا نقاط دیگر، جزو ظروف معمولی با کاربری عمومی نبوده؛ بلکه به نظر می رسد که توسط اشخاص بلندمرتبه در مراسم ها و ضیافت های ویژه و شاید هم برای نوشیدن مایعات خاص استفاده می شده است. گور کانی کوتر غنی است و بافت گورهای حاوی ساغرهای ملامچه به لحاظ گورآوندها غنی تر از سایر گورها بوده و به نظر می رسد که استفاده کنندگان از این ساغرها از موقعیت برتری نسبت به سایرین برخوردار بوده اند. ساغر حسنلو نیز به همراه ظروف لعاب دار محلی و مشابه نمونه های شاخص محلی و بین النهرینی و در اتاقی ویژه به دست آمد. در نقوش برجای مانده نیز استفاده کنندگان از ساغرها، دارای موقعیت برتر اجتماعی نسبت به دیگران هستند. در این مقاله علاوه بر مقایسه شکل ظاهری ساغرهای به دست آمده از ملامچه با نقوش برجای مانده از دوره های پیشین، آزمایش کروماتوگرافی نیز بر روی ساغرها انجام شد که متأسفانه، هیچ گونه داده آزمایشگاهی مبنی بر کاربرد آن به دست نیامد.

کلیدواژگان: ساغر سفالی، ضیافت، ملامچه، کانی کوتر، حسنلو، نقوش باستانی.

I. استادیار گروه هنر و معماری، دانشکده هنر و معماری دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

saedmucheshi@gmail.com

II. دانش آموخته دکتری باستان شناسی، گروه باستان شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

III. استادیار گروه تاریخی، پژوهشکده باستان شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.

IV. کارشناس اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کردستان، کردستان، ایران.

مقدمه

تفسیر تصویر اشیاء موجود در منابع تصویری دوران باستان به داده‌های مشابه نیاز دارد. عدم درک درست از نوع و کارکرد همین اشیاء ساده، می‌تواند کل تفسیر ما از یک نقش را تحت تأثیر قرار دهد. یکی از راه‌های فهم این تصاویر، به‌دست آمدن اشیایی است که از کاوش‌های باستان‌شناختی به‌دست می‌آیند. در کاوش‌های عصر آهن شمال غرب ایران اشیاء متفاوتی به‌دست آمده که بعضاً در تفسیر آن‌ها از منابع بین‌النهرینی و به‌ویژه آشوری استفاده می‌کنند.

نفوذ آشوری‌ها در مواد فرهنگی شمال غرب ایران و به‌ویژه جنوب آذربایجان در عصر آهن II و کردستان در عصر آهن III فراگیر است و «میشل دنتی» برای یافته‌های عصر آهن II-III از اصطلاح مانایی به‌صورت عمومی استفاده می‌کند (Danti, 2013: 352-3). دوران مانایی به‌دلیل مرادفات با فرهنگ‌های همجوار و به‌ویژه بین‌النهرین، دارای شواهدی مصور و مکتوب در سرزمین‌های مجاور است. تطبیق این شواهد با داده‌های باستان‌شناختی می‌تواند به درک بهتری از آن‌ها منجر شود. در کاوش باستان‌شناختی گورستان ملامچه شهرستان سقز که متعلق به ابتدا تا انتهای عصر آهن III^۱ - از اواخر دوره مانایی تا اواخر دوره ماد (۷۰۰-۵۵۰ ق.م.) - است (Amelirad et al., 2017: 205)؛ اشیاء و از آن جمله، پنج ساغر سفالی به‌دست آمد، که به‌نظر می‌رسد شباهت‌هایی را با برخی از نقوش برجای مانده از دوران باستان و به‌ویژه هزاره اول قبل از میلاد نشان می‌دهد و این پرسش مطرح می‌شود که آیا این ساغرهای سفالی می‌تواند همان تصاویری باشند که در نقوش گذشته دیده می‌شوند؟ تشابه بین مواد فرهنگی گورستان ملامچه با میان‌رودان و ایران تنها به ساغرهای محدود نمی‌شود. تشابه مطرح شده در مورد ساغرهای سفالی ملامچه و حسنلو با تصاویر باستانی، پدیده جدیدی نیست و این تشابه در مورد سایر اشیاء و مواد فرهنگی نیز صادق است. تعدادی دیگری از کاسه‌های ملامچه (Amelirad et al., 2017: figure 32, 10, 14, 15) با نمونه‌های پاسارگاد (استروناخ، ۱۳۷۹: شکل ۱۰۶، ۱۲، ۱۳) و آشوری مشابه است (Amelirad et al., 2017: 186). از گور کانی‌کوتر در محدوده مانایی‌ها (بین محوطه‌های باستانی زیویه و کرفتو) نیز اشیاء مختلفی به‌دست آمده که در میان آن‌ها دو عدد ساغر مشابه نمونه‌های ملامچه دیده می‌شود. در این گور که توسط غارتگران مورد تخریب قرار گرفته بود، تعداد دیگری اشیاء به‌دست آمد که نشان از موقعیت اجتماعی بالای صاحب گور دارد. قبر کانی‌کوتر به عصر آهن III نسبت داده شده و سبک‌های مناطق بومی، آشوری و اورارتویی در آن مشهود است (Amelirad & Azizi 2019: 1). در کاوش‌های حسنلو نیز اشیاء متعدد و گوناگونی با تصاویر مناطق همجوار و به‌ویژه آشور مقایسه شده است (De Schauensee, 1989 & Muscarella, 1989).

ضرورت انجام پژوهش: در باستان‌شناسی علاوه بر چاپ داده‌های خام به‌دست آمده از فعالیت‌های میدانی، می‌توان بر روی داده‌ها و انتشارات تمرکز داشت و با تحلیل یا انجام پژوهش‌های میان‌رشته‌ای به نتایج مفید و گاه متفاوتی هم دست یافت. در این نوشتار با تمرکز بر روی ساغرهای به‌دست آمده از فعالیت‌های میدانی سه مکان عصر آهنی در شمال غرب ایران که دارای شباهت ظاهری با تعدادی از نقوش دوره باستان هستند، این فرضیه مطرح شده است که نقوش ساغرمانند موجود در دست افراد بلندمرتبه می‌تواند همین ساغرهای سفالی ساده، منقوش یا لعاب‌داری باشد که متعلق به افراد بلندمرتبه است. ارتباط بین اشیاء به‌دست آمده از محوطه‌ها و تشابه آن با نقوش باستانی، می‌تواند بر شناخت ما از موقعیت اجتماعی و اقتصادی فضاهای معماری و گورها کمک کند و در مقابل نیز تفسیرهای ارائه شده در مورد اشیاء موجود در دست افراد تصویر شده در نقوش باستانی را تصحیح کند.

روش پژوهش: در این مقاله، ساغرهای سفالین به‌دست آمده از برخی مکان‌های باستانی واقع در شمال غرب ایران با نقوش مشابه برجای مانده از ایران و بین‌النهرین متعلق به بازه

زمانی هزاره سوم قبل از میلاد تا دوران هخامنشی، از لحاظ فرم و تزئین مقایسه شده است. در این پژوهش بافت ساگرها نیز مورد توجه قرار گرفته و آزمایش کروماتوگرافی بر روی آن‌ها انجام شده است.

پیشینه پژوهشی

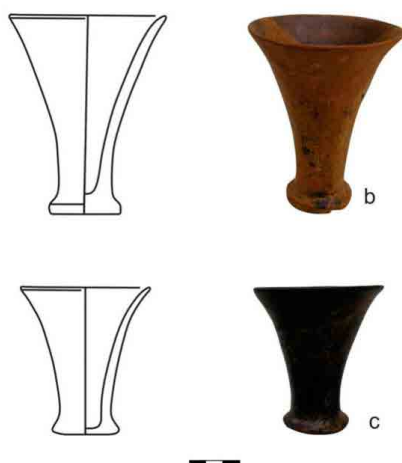
تطبیق نقوش باستانی با اشیاء به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی، یکی از مواردی است که به فهم کاربرد و ماهیت اشیاء مذکور کمک فراوان می‌کند. در کاوش‌های باستان‌شناختی، اشیاء گوناگونی به دست می‌آید که برخی از آن‌ها را در نقوش برجای مانده از دوران باستان می‌بینیم. در کاوش‌های باستان‌شناختی حسنلو، تعداد کمی ظروف سفالی لعاب‌دار از عصر آهن II به دست آمد که یکی از گونه‌های رایج آن‌ها کوزه‌های کوچکی است که در مجموعه ساختمان سوخته II به دست آمد. این ظروف را دارای منشأ محلی و آشوری یا تحت نفوذ هنر آشوری می‌دانند و نمونه‌های آن‌ها در نقش برجسته‌های آشوری بر روی قفسه‌ها به نقش درآمده است (Danti & Cifarelli, 2016: 363). از جمله اشیاء دیگری که با نقوش باستانی تطابق داده شده است، سطل‌هایی^۲ است که در نقوش برجسته آشوری خُرس آباد دیده می‌شود و نمونه فلزی آن‌ها در تپه میداس^۳ در گوردیون^۴ ترکیه شناسایی شده است. این سطل‌ها به شکل سرشیر ختم شده و در انتها دارای دسته هستند (McGovern, 2000).

ساگرهای به دست آمده از گورستان ملامچه

در کاوش باستان‌شناختی سال ۱۳۹۱ ش. در گورستان ملامچه واقع در نزدیکی محوطه مانایی زیویه در استان کردستان، تعدادی ساغر سفالی بسیار جالب توجه به دست آمد که به عقیده نگارندگان، شیئی است که در تصاویری از نقوش باستانی هزاره سوم ق.م. تا دوره هخامنشی در بین‌النهرین و ایران دیده می‌شود. نمونه‌هایی از این نقش در تصاویر ذیل معرفی شده است. از این گورستان پنج ساغر با بدنه و پایه باریک و دهانه گشاد به دست آمد که ۳ عدد آن (تصویر ۱) از قبر شماره ۵ (Amelirad et al., 2017: fig 23 c, d, f) شناسایی شد. یکی از نمونه‌های قبر شماره ۵ سالم و منقوش (تصویر ۱ c)، نمونه دوم ناقص و بدون قسمت پایه بوده (تصویر ۱ d)، اما مانند نمونه قبلی منقوش است و نمونه سوم ساده، ناقص و محدود به بخش تحتانی ظرف است (تصویر ۱ f). ساگرهای چهارم و پنجم ملامچه (تصویر ۲) از قبر شماره ۷ به دست آمده است و هردو کامل و ساده هستند (تصویر ۲ b, c). نقش ساگرهای منقوش (تصویر ۱ c, d) محدود به نیمه فوقانی ظرف است. نقوش قسمت بیرونی ساگرهای منقوش از ترکیب خطوط شکسته و قائم، شبیه نرده‌های نوک‌تیز تکرار شده است. نقش قسمت درونی نیز به صورت خطوط عمودی است که در قسمت



تصویر ۱. ساگرهای قبر شماره ۵ گورستان ملامچه (Amelirad et al., 2017: fig 23).



تصویر ۲. ساگرهای قبر شماره ۷ گورستان ملامچه (Amelirad et al., 2017: fig 25).

مرکز ساغر به یک دایره افقی ختم می‌شود. در زیر این دایره افقی دو دایره موازی دیگر نیز ترسیم شده است. در قسمت فوقانی بخش درونی نیز یک دایره افقی دورتادور لبه ایجاد شده است. ظاهر ویژه این ساگرها نشان می‌دهد که احتمالاً دارای کارکرد خاصی بوده‌اند. نویسندگان مقاله کاوش ملامچه، این ساگرها را دارای فرم گلبهرگی و مشابه گل نیلوفر آبی یا لوتوس می‌دانند و آن‌ها را به دو گروه ساده (Amelirad et al., 2017: fig 33: 8, 9) و منقوش (Ibid: fig 33: 6, 7) طبقه‌بندی کرده‌اند. این ظروف غالباً دارای شاموت ظریف، پخت مناسبند، همگی براق و چرخ‌ساز هستند و با ظروف زیویه قابل مقایسه می‌باشند (Ibid: 187).

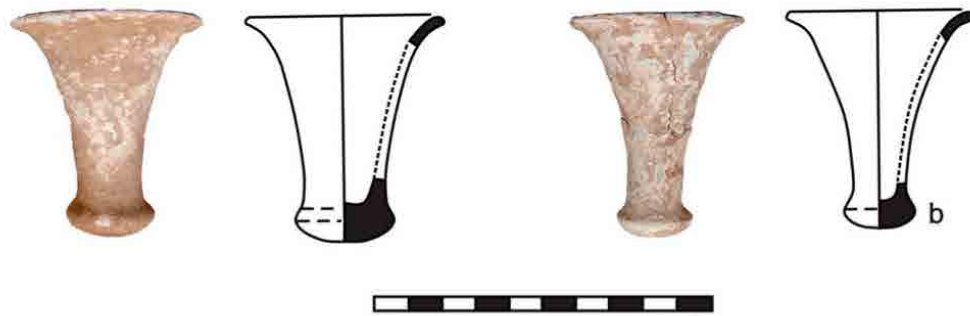
قبور حاوی این ساگرها (قبر شماره‌های ۵ و ۷) از گورهای غنی گورستان ملامچه بوده و درمورد آن‌ها چنین نوشته شده است: قبر شماره ۵ غنی و دارای قطعات زیادی از ظروف، سفال، مفرغ، سنجاق قفلی نقره‌ای، یک سیم پیچشی مفرغی، سوزن، درفش، شیشه، عقیق، انواع مهره‌ها، دگمه‌های نقره‌ای و چخماق و یک سردوک سنگی با قطعات کوچکی از زنجیر مفرغی است. قبر شماره ۷ نیز با وجود غارت آن توسط قاچاقچیان، یکی از غنی‌ترین و جالب‌ترین قبور گورستان ملامچه بوده و حاوی سفال، ظروف، تزئینات نقره‌ای و مفرغی و مهره‌های آهکی و سیم پیچشی است (Amelirad et al., 2017: 173-4). علاوه بر اشیاء نام‌برده در این گور، دو تابوت سفالی نیز وجود داشته که متأسفانه توسط قاچاقچیان تخریب شده بود؛ همچنین کاوشگران این گورستان به وجود اشیاء دیگری مانند دگمه‌ها و قطعات گردنبند طلا و نقره اشاره کرده‌اند (مهاجری نژاد و اشتودان، ۱۳۹۲: ۵۹-۶۰) که همگی دال بر غنای این گور است.

ساگرهای به‌دست آمده از گورستان کانی‌کوتر

از گور کانی‌کوتر، دو عدد ساغر لعاب‌دار به رنگ آبی به‌دست آمد که به شباهت فرم آن‌ها با گل لوتوس اشاره شده (تصویر ۳) و با ساگرهای ملامچه مقایسه شده‌اند. نکته جالب در این گور، به‌دست آمدن کوزه‌های مدوری است که مشابه نمونه‌هایی است که از بافت آشوری حسنلو به‌دست آمده و با نقوش برجسته آشوری مقایسه شده‌اند (Amelirad & Azizi, 2019: 2-3). در بافت آشوری حسنلو نیز یک ساغر مشابه به‌دست آمده است که در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

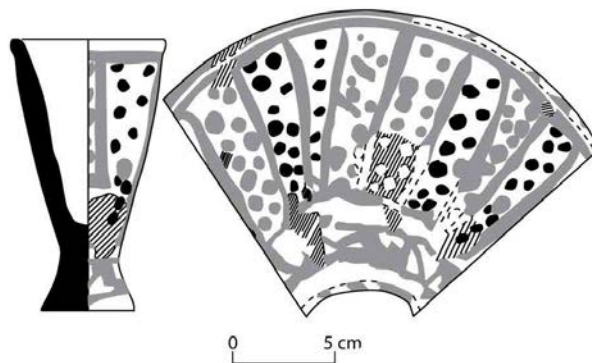
ساغر حسنلو

علاوه بر ساگرهای فوق، یک ساغر لعاب‌دار از عصر آهن II از دژ ساختمان سوخته II حسنلو نیز



تصویر ۳. ساغرهای لعاب‌دار به دست آمده از گور کانی‌کوتر (Amelirad & Azizi, 2019: fig 4b).

دارای فرم و تزئینات تقریباً مشابه ساغرهای ملامچه است (تصویر ۴). علاوه بر این ساغر، تعدادی کوزه‌های مدور سفالی لعاب‌دار نیز در همین لایه شناسایی شده که تصویر آن‌ها در نقش برجسته‌های آشوری ترسیم شده است (Danti & Cifarelli, 2016: Fig 32.6: 64-114). نمونه حسنلو نیز جزء معدود سفال‌های لعاب‌دار حسنلو است که دارای کیفیت بالایی است و این گروه از سفال‌های حسنلو به همراه عاج‌ها و نیز اشیاء خاص به دست آمده و اعتقاد بر این است که این اشیاء از بافت آیینی (Cultic) ساختمان سوخته II به دست آمده‌اند (Danti & Cifarelli, 2016: 363). جنس، شکل، تزئینات و نیز محل ساغر لعاب‌دار حسنلو دال بر اهمیت آن است. رابرت دایسون کاوشگر حسنلو معتقد است که ساغر لعاب‌دار حسنلو با وجود تشابه بسیار قوی با اشیائی از مناطق هم‌جوار، در منطقه سولدوز ساخته شده است. وی این ساغر را مشابه نمونه‌هایی از شمال غرب ایران و ایلام در جنوب غرب می‌داند (Dyson, 1989: 9).



تصویر ۴. ساغر لعاب‌دار به دست آمده از لایه مربوط به عصر آهن II در تپه حسنلو آذربایجان غربی (Danti & Cifarelli, 2016: fig 32.6, 64-114).

تصاویر باستانی

در نقوش برجسته و نقوش حک شده بر روی عاج‌های باستانی به دست آمده از بین‌النهرین و ایران، گاهی تصویر یک شیء خاص در دست برخی از افراد بلندپایه یا خدایان دیده می‌شود که تاکنون درباره ماهیت و کاربرد آن به صورت دقیق اظهار نظر نشده است. شیء مورد نظر اغلب دارای بدنه باریک و دهانه گشاد است و طول آن به اندازه یک ساغر و گاهی بلندتر تصویر شده است. نمونه‌هایی که بلندتر از حد معمول هستند، معمولاً در تصاویری دیده می‌شوند که دقت کافی در تناسب نقوش آن‌ها دیده نمی‌شود. پژوهشگران مختلف در مورد چیستی این شیء متفق القول نیستند، چنان‌که برخی آن را گل، عده‌ای برسم و گاهی هم ظروفی چون تنگ، قمقمه و... دانسته‌اند. در این نوشتار نمونه‌هایی از نقوش باستانی که شیء مورد بحث را نشان می‌دهد، ارائه خواهد شد. این تصاویر در

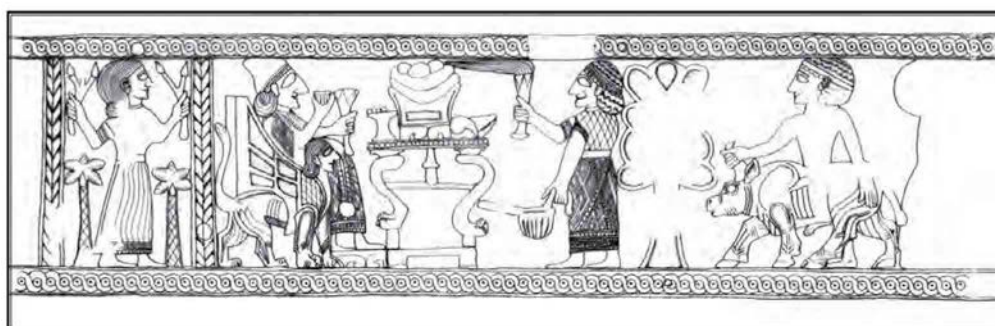
دوران تاریخی بین‌النهرین و ایران از هزاره سوم ق.م. تا دوره هخامنشی دیده می‌شود. نخستین مورد، اثر مهری متعلق به هزاره سوم ق.م. است که از تل اسمر به دست آمده و تصویر خدایی را نشسته بر تخت نشان می‌دهد (تصویر ۵). در دست چپ این خدا شبیه یک ساغر ساده با دهانه‌ای گشاد و پایه‌ای باریک به تصویر کشیده شده است (Frankfort, 1934: fig 47).

علاوه بر اثر مهر مذکور، در برخی نقوش و صحنه‌های روی عاج‌های باستانی نیز شی‌های مشابهی دیده می‌شود. از جمله نقش روی یک عاج که از شهر باستانی نمرود به دست آمده (تصویر ۶) و جرجینا هرمان و همکاران وی این نقش را معرفی کرده‌اند (Herrmann et al., 2009: fig 37). آن‌ها این عاج را در زمره عاج‌های مربوط به سنت شمال سوریه و صحنه مذکور را ضیافت و پیشکشی معرفی و تاریخ ۱۰۰۰-۸۵۰ ق.م. را برای آن پیشنهاد کرده‌اند (Ibid: 92-9). در دست چپ دو شخصیت میانی در صحنه مذکور، شی‌های ساغرمانند بلندی دیده می‌شود که برخلاف نمونه پیشین، ساده نبوده و نقوش تزئینی بر لبه آن دیده می‌شود که به آن ظاهری شبیه به گل لوتوس داده است. همان‌گونه که در این نقش دیده می‌شود، تصاویر دارای تناسب نیستند و شاید طول بیشتر از حد معمول اشیاء موجود در دستان افراد به دلیل نبود این تناسب و دقت در تصاویر باشد.

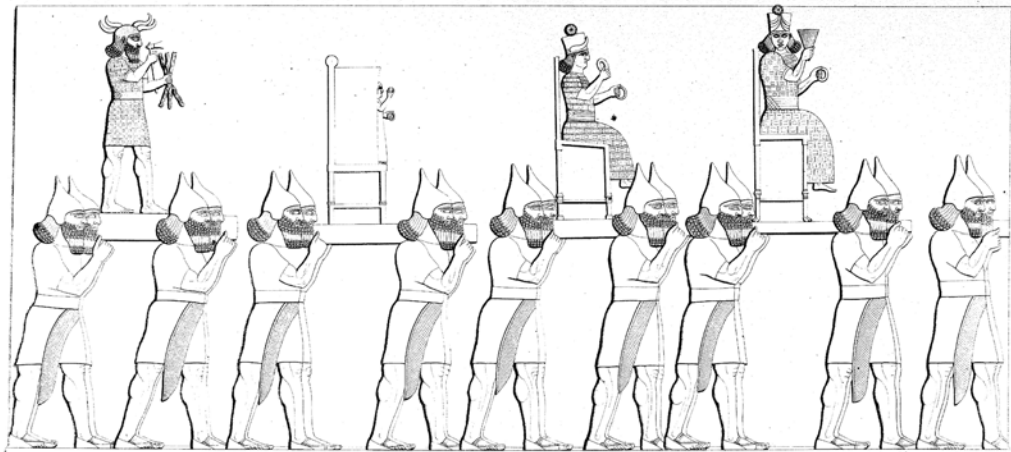
نمونه دیگر یک نقش برجسته آشوری متعلق به دوران تیگلت پیلسر سوم (۷۲۴-۷۲۷ ق.م.) است که در آن صحنه حمل پیکره خدایان دشمن (ساکنان شمال غرب ایران؟) نشان داده شده است (تصویر ۷). در دست این خدا یک شی ساغرمانند بلند و ساده و در دست دیگر وی حلقه‌ای دیده می‌شود (Barnett & Falkner 1962; original illustration from Layard, 1849: Plate 65). شی موجود در نقش مذکور تاحدودی شبیه ساغرهای لعاب‌داری است که از لایه مربوط به عصر آهن II در تپه حسنلو به دست آمده است.



تصویر ۵. اثر مهر متعلق به هزاره سوم ق.م. از تل اسمر (Frankfort, 1934: fig 47).



تصویر ۶. عاج به دست آمده از نمرود (Herrmann et al., 2009: fig 37).



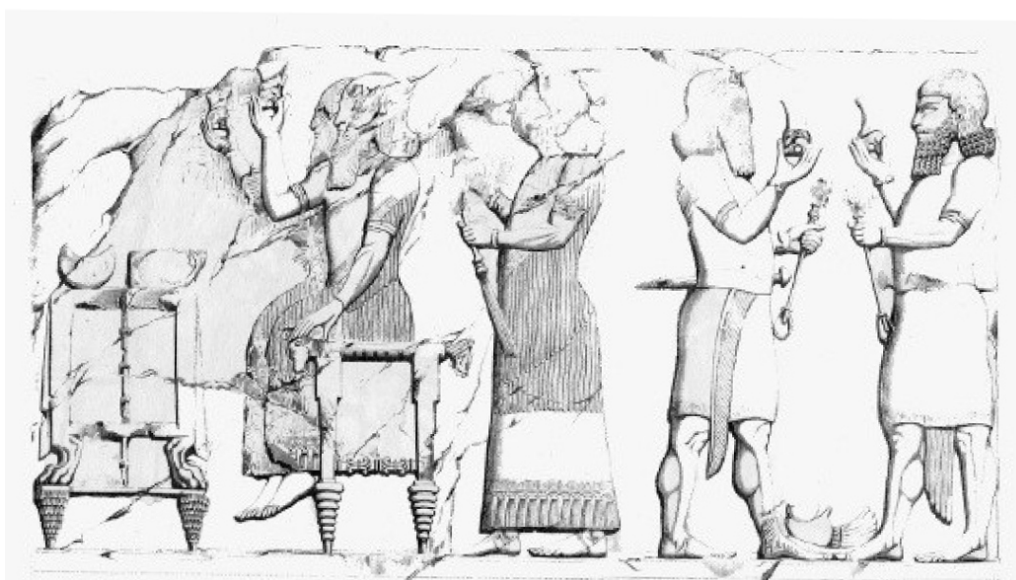
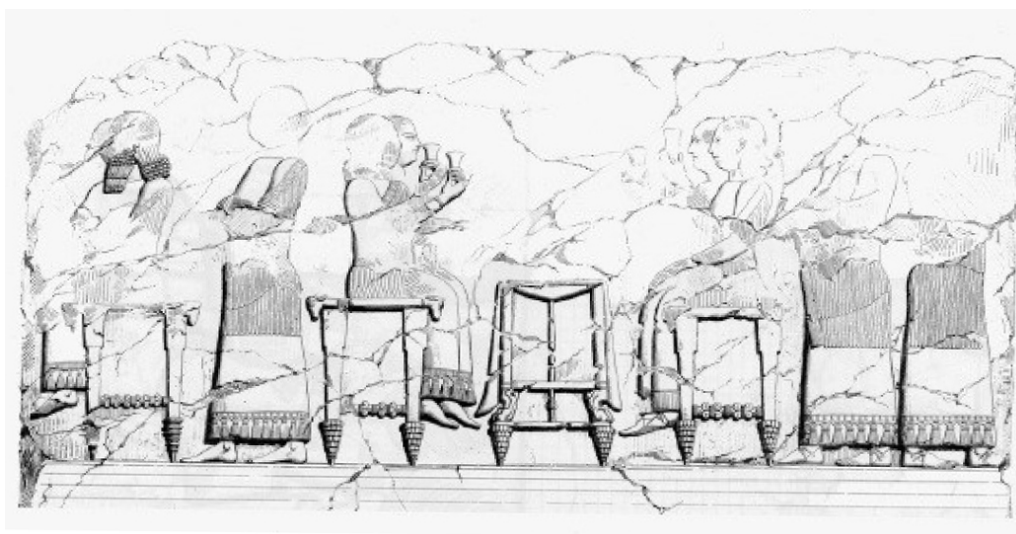
تصویر ۷. خدای اسیری که توسط سربازان تیگلت پیلسر سوم (۷۴۴-۷۲۷ ق.م.) پادشاه آشور حمل می‌شود، نمرود (Barnett & Falkner, 1962; Layard, 1849: Plate 65).

در میان نقوش برجسته آشوری دوره سارگون دوم (۷۲۲-۷۰۵ ق.م.) نیز نقوش با مضمون تقریباً مشابهی دیده می‌شود (تصویر ۸ الف و ب). در صحنه‌های ضیافت سارگون دوم در کاخ دور-شاروکیان در دست افراد اشیایی دیده می‌شود که پایه آن تا حدودی پهن‌تر و ارتفاع آن‌ها نیز اندکی کمتر از نمونه‌های ملامچه به نظر می‌رسد، اما ماهیت کلی موضوع نقش و کاربرد آن‌ها مشابه است. اهمیت دیگر این نقش در شناخت موضوع نقش برجسته است که دال بر کاربرد ساغر‌ها در ضیافت است.

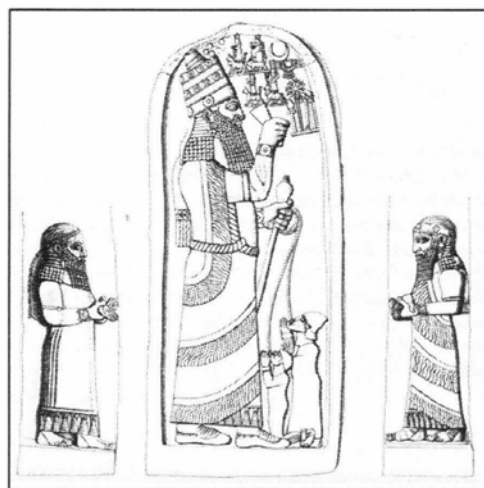
شی (ساغر) مورد بحث در نقش روی استل سلطنتی سمعال^۵ (زنجیرلی) که مربوط به دوران آسارحدون پادشاه آشوری (۶۸۱-۶۶۹ ق.م.) است (Börker-Klähn, 1982: no. 219 and Radner, 2003: fig 3)، مجدداً دیده می‌شود (تصویر ۹). نیمه تحتانی ساغر مورد نظر باریک‌تر و لبه آن پهن‌تر از سایر قسمت‌های آن است.

در دوره‌های بعدی نیز نقوش مشابهی دیده می‌شود. در گوردخمه قیزقاپان که برای آن تاریخ‌های متفاوتی از دوره ماد (Herzfeld, 1941: 205) تا هخامنشی (Kantor, 1957: 17, Von Gall, 1988) و حتی فراهخامنشی (Stronach, 1966: 221) پیشنهاد شده است، نقش یک پیکره مذکر درون قرص یا دایره‌ای حجاری شده که لبه پایینی آن به شکل هلال ماه ضخیم شده است. هر تسفلد نقش پیکره درون ماه در قیزقاپان را نماد خدای میترا دانسته است (Herzfeld, 1941: 205)، اما گزینه‌های دیگری هم چون اهورامزدا، خورنه یا فرکیانی، خدای ماه، روح شاه مُرده یا زنده برای آن پیشنهاد شده است (رضائی و فیروزمندی، ۱۳۹۷). متأسفانه در هیچ یک از تصاویر منتشر شده ادموندز، نقش پیکره درون ماه به صورت واضح و روشنی دیده نمی‌شود، اما در سال‌های اخیر یک گروه مرمتگر بومی توانسته است که لایه‌های رسوبی روی این نقش را بزداید و جزییات کامل آن را آشکار سازد (ن.ک. به: رضائی، ۱۳۹۶؛ تصویر ۱۰). به گفته ادموندز، پیکره درون قرص با دست خود شیئی را حمل می‌کند که شاید از روی شکل آن بتوان گفت که یک جام شراب یا عصا است (Ibid). در طرح ادموندز فقط دست چپ این مرد ترسیم شده که شیئی شبیه ظرف مایعات را حمل می‌کند، اما در وضعیت مرمت شده کنونی (تصاویر ۱۰ و ۱۱)، شی یادشده در دست راست پیکره مذکور قرار گرفته است و علاوه بر آن در دست چپ وی نیز یک شی تخم‌مرغی شکل بزرگ دیده می‌شود.

درباره ماهیت و کارکرد دقیق شی نسبتاً بلندی که در دست راست این پیکره قرار دارد، اتفاق نظری وجود ندارد. فون گال (Von Gall, 1988: 572) و به تبعیت از او فرجامی‌راد (۱۳۸۹: ۱۲)



تصویر ۸ الف و ب. دو صحنه ضیافت در نقش برجسته قصر سارگون دوم در دور-شاروکی (Albenda, 1986: pl. 88 & 121).



تصویر ۹. استل سلطنتی آسارحدون در سمال (Radner, 2003: fig 3).



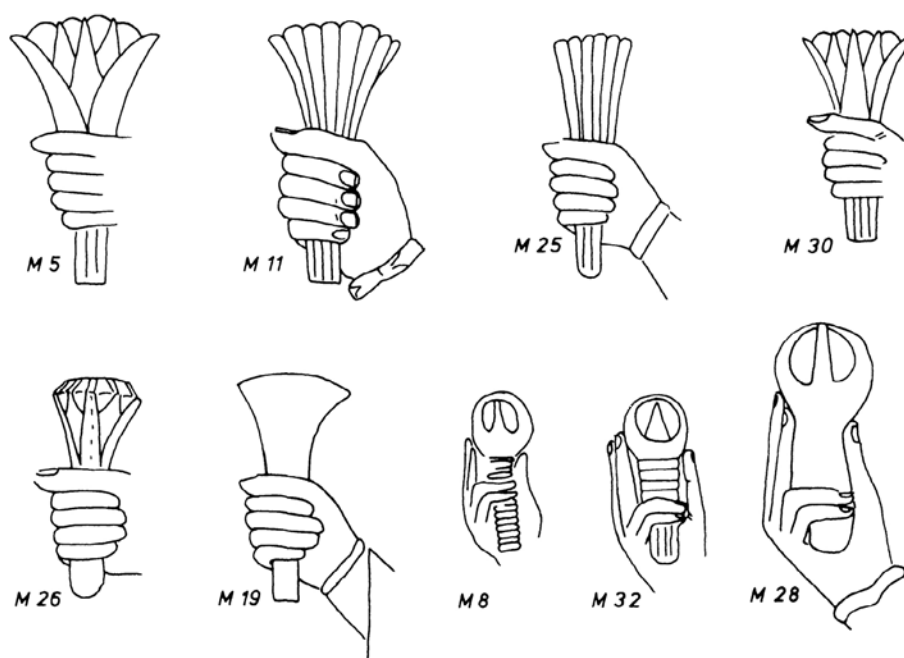
تصاویر ۱۰ و ۱۱. راست: پیکره درون قرص ماه (نقش نمادین میانی) در قیزقاپان در وضعیت مرمت شده کنونی (<http://mcid.mcah.columbia.edu>)؛ چپ: طرح جدید از همان نقش (طرح از: ناصر امینی خواه).

شیء مذکور را گل نیلوفر دانسته‌اند. بر روی مهرها و نقش مهرهای هخامنشی (Schmidt, 1957: 25)، همچنین برخی اشیاء تزئینی موجود از دوره هخامنشی (گیرشمن، ۱۳۹۰: ۲۶۴؛ Kantor, 1957: 15)، پیکره درون قرص ماه شیئی شبیه به یک گل سه شاخه را درمقابل سینه به دست دارد. ملازاده با قید احتمال، امکان برسم بودن شیء مذکور را محتمل دانسته است (ملازاده، ۱۳۹۳: ۳۳۸). با این حال در هیچ یک از نمونه‌های هخامنشی یا منسوب به آن، نقش انسان درون ماه برسم به دست ندارد. حتی در هیچ یک از نقوش برجای مانده از دوره هخامنشی نقش خدای برسم به دست مشاهده نمی‌شود. از طرفی پژوهشگرانی چون ادموندز، ملازاده و وست، امکان ظرف بودن شیء مذکور را محتمل دانسته‌اند. به عقیده وست شیئی که در دست راست نقش میانی قیزقاپان قرار دارد، نوعی تَنگ یا قمقمه بوده که گویا در آن روغن یا عطر بوده است (West, 2002: 53). وست با تکیه بر متون قدیمی هندی چون اوپانیشادها و نیز متون پهلوی زرتشتی و اوستا، ضمن ارتباط دادن نظریه معادشناختی جاری در آن‌ها با نگاره‌های قیزقاپان و آرامگاه داریوش معتقد است که این ظرف تنگی از شراب ایزدی است که خدایان از آن می‌نوشند (Ibid: 56). اگر شیء مورد نظر گل نیلوفر باشد دارای جنبه نمادین خواهد بود. گل نیلوفر آبی در بسیاری از فرهنگ‌های باستان از دریای مدیترانه تا هند و چین اهمیت نمادین داشته است. در مصر باستان، نیلوفر در زمره مقدس‌ترین گیاهان بود و تجسم تولد عالم از آب و اولین خلقت است که سپس خورشیدی از قلب گشوده آن بیرون می‌جهد (شوالیه و گربان، ۱۳۸۸: ج. ۴، ۴-۵۰۳).

در ضلع شرقی و شمالی پلکان کاخ آپادانا در تخت جمشید نیز اشیاء مشابهی در دست اشراف و نجبای مادی و پارسی دیده می‌شود (تصویر ۱۲) که مایکل رُف آن‌ها را گل دانسته است (Roaf, 1983: fig 49) و به سه گروه متفاوت تقسیم کرده است: نخست شامل نوعی لاله با گلبرگ‌هایی که روی یکدیگر را می‌پوشانند، گروه دوم شامل دسته‌ای از ساقه‌های عمودی و گروه سوم یک گل کروی شکل با ساقه‌ای که به حلقه‌های افقی تقسیم می‌شود (تصویر ۱۳) و معتقد است که ماهیت دقیق هیچ‌کدام از این گل‌های نمادین مشخص نیست. رُف در تقسیم‌بندی اول، همه این تصاویر را گل می‌داند و در آخر نیز به دلیل پیدا شدن یک شیء مفرغی، کاربری متفاوتی برای یک گونه از آن‌ها در نظر می‌گیرد (Ibid: 42). برخی از نقوش مورد بحث در تخت جمشید، مثلاً نمونه‌های M8، 28، 32 در تصویر ۱۳ را نمی‌توان با قاطعیت گل تصور کرد. نمونه‌های دارای گلبرگ و نیز ساده دارای شباهت‌هایی با گل هستند و شکل ظاهری ساغرهای ملامچه و حسنلو نیز می‌تواند بیانگر این تصاویر باشد. در تصاویر گل‌های ساده (مثلاً تصویر ۱۳، نمونه M19) نیز می‌توان شباهت کلی آن‌ها را با ساغرهای ساده ملامچه تصور کرد.



تصویر ۱۲. طرح اشراف در ضلع شمالی آپادانا (Roaf, 1983: fig 114).



تصویر ۱۳. اشیاء موجود در دست نجبا، ضلع شرقی کاخ آپادانا (Roaf, 1983: fig 49)، (بدون مقیاس).

آزمایش کروماتوگرافی

برای شناخت کارکرد و نوع مواد مورد استفاده در ساگرهای به دست آمده از گورستان ملامچه با مشورت متخصصین مربوطه، یک نمونه از ساگرهای این گورستان (تصویر f1) را در داخل یک ظرف آب مقطر قرار دادیم و پس از چند ساعت نمونه آب را به آزمایشگاه دانشکده بهداشت دانشگاه کردستان منتقل کردیم (تصویر ۱۴). متأسفانه آزمایش مذکور بی نتیجه بود که از دلایل احتمالی آن می توان به انجام عملیات مرمتی پس از کاوش، عدم استفاده از ساگرهای قبور ملامچه در دوران باستان یا به عبارتی نبودن آن ها در هنگام تدفین، استفاده برای نوشیدن مایعات فاقد اثر چون آب و یا مشکلات مربوط به نمونه گیری و آزمایشگاه اشاره کرد. برخی از این موارد باعث می شود تا مواد احتمالی مورد استفاده داخل ظرف کاملاً پاک شود. بی تردید انجام چنین آزمایشاتی به ویژه بلافاصله پس از کشف، با در نظر گرفتن تمهیدات حفاظتی و آزمایشگاهی نتایج مفیدتری دربر خواهد داشت.



تصویر ۱۴. نمونه‌گیری از مایعات حاوی ساغر جهت آزمایش کروماتوگرافی (نگارندگان، ۱۳۹۷).

نتیجه‌گیری

در برخی از تصاویر و نقوش باستانی به‌دست‌آمده از بین‌النهرین و ایران، از هزاره سوم ق.م. تا دوره هخامنشی، تصویر یک شیء ساغرمانند در دست خدایان و افراد بلندپایه دیده می‌شود که مشخصه اصلی آن عبارت است از بدنه و پایه باریک و دهانه گشاد که در برخی موارد تزئیناتی هم بر قسمت بیرونی آن دیده می‌شود که به آن ظاهری شبیه به گل داده است. اشیاء مذکور به‌ویژه در ضیافت‌های خاصی که مختص شاهان، خدایان و یا افراد بلندپایه بوده و در مکان‌های مهم و یا بر روی اشیاء مهمی چون عاج به تصویر کشیده شده است. درباره ماهیت این اشیاء غالباً تفاسیر متفاوتی ارائه شده است. یکی از دلایل این امر، کمبود شواهد باستان‌شناختی و فقدان نمونه‌های قابل‌مقایسه بوده است. به نظر می‌رسد که ساگرهای به‌دست‌آمده از گورستان‌های ملامچه و کانی‌کوتر در استان کردستان و نیز یک نمونه ساغر لعاب‌دار از حسنلو عصر آهن II واحد زیادی توانسته است مقدمات گمانه‌زنی‌ها را در این باره فراهم کند. به نظر نگارندگان شباهت پنج ساغر به‌دست‌آمده از دو گور غنی گورستان‌های ملامچه، دو نمونه از گور کانی‌کوتر و نیز شباهت یک نمونه ساغر از حسنلو با برخی از نقوش باستانی مورد بحث می‌تواند مقیاس مناسبی برای نوع کارکرد این ظروف باشد، زیرا به نظر می‌رسد که برخی از این نقوش ساگرهایی را نشان می‌دهند که در ضیافت‌های ویژه مورد استفاده بوده‌اند. ساگرهای کانی‌کوتر دارای لعاب آبی است و نمونه‌های ملامچه در دو گروه ساده و منقوش تقسیم‌بندی شده‌اند. نقوش انواع منقوش علاوه بر فرم، دارای ظاهری شبیه به گل نیلوفر است. نمونه حسنلو نیز لعاب‌دار و منقوش است. گور کانی‌کوتر را با توجه به تنوع و غنای اشیاء به افراد بلند مرتبه نسبت داده‌اند. گورهای شماره ۵ و ۷ گورستان ملامچه نیز که حاوی ساگرهای مورد بحث است، از جمله غنی‌ترین گورهای این گورستان است و به نظر می‌رسد متعلق به افراد توانمند و خاص باشد. به عبارتی می‌توان گفت که بین این ساگرها و جایگاه بالای اجتماعی گورخفتگان آن ارتباط مستقیم وجود داشته باشد. علاوه بر این خود ساغر

با ویژگی‌هایی چون فن ساخت عالی، تزئینات و شکل آن نمی‌تواند به عنوان یک ظرف معمولی و عادی قلمداد شود. بدنه و پایه باریک، دهانه گشادتر از حد معمول و تزئینات این ساغر، آن‌ها را از لیوان‌های معمولی متمایز می‌کند. بسیاری از این ویژگی‌ها در نقوش برجسته باستانی نیز دیده می‌شود و به نظر می‌رسد که اشیاء تصویرشده، دست‌کم در برخی از این نقوش می‌تواند ساغر باشد. همان‌گونه که در بالا نیز اشاره شد، مواد مشابه دیگری از گورستان‌های ملامچه، کانی‌کوتر و حسنلو با محوطه‌های آشوری دیده می‌شود. هرچند که شناخت مواد مورد استفاده در این ساغر، می‌توانست کاربرد قطعی آن‌ها را مشخص سازد، اما متأسفانه آزمایش کروماتوگرافی انجام شده توسط نگارندگان احتمالاً به دلایلی چون عملیات شست‌وشو در هنگام مرمت پس از کاوش، نبودن ظروف تدفین، مصرف مایعات فاقد اثر و یا دلایل دیگر، هیچ‌گونه نتیجه‌ای دربر نداشت. با وجود این نگارندگان باتوجه به ویژگی‌های ظاهری ظروف مذکور و وضعیت قبوری که از آن به دست آمده‌اند، همچنان معتقدند که این نوع ساغر، نوعی ظرف ویژه با کاربری خاص در ضیافت‌های ویژه بوده و دست‌کم با برخی نقوش مشابه مربوط به دوره‌های مختلف که شرح آن گذشت، در ارتباط است.

لازم به ذکر است که بازه زمانی ارائه شده در این نوشتار از هزاره سوم تا دوره هخامنشی، صرفاً براساس تصاویر ارائه شده حاضر است و ممکن است که کاربرد این نوع ظروف برای مدت زمان بیشتری تداوم داشته است. بدیهی است که همه نمونه‌های باستانی را نمی‌توان ساغر یا ظروف مشابه نامید، زیرا چنان که در مورد نمونه‌های هخامنشی دیده می‌شود، برخی از نمونه‌های قدیمی، به احتمال بیشتر گل نیلوفر هستند نه ساغر، اما باتوجه به مفهوم نمادین گل نیلوفر در فرهنگ‌های باستانی منطقه شرق باستان، به نظر می‌رسد که استفاده از ساغرهایی به شکل لوتوس در مراسم خاص به همان اندازه دارای اهمیت نمادین و آیینی بوده است. بنابراین می‌توان با اطمینان بیشتر از پیش، بسیاری از نمونه‌های منقوش باستانی را گل نیلوفر یا ساغرهایی به شکل گل نیلوفر آبی یا لوتوس به شمار آورد.

سپاسگزاری

در ابتدا لازم می‌دانم از راهنمایی‌ها و نظرات ارزنده پژوهشگران گرامی جناب آقایان علی بهادری، مایکل روف، یوسف حسن‌زاده و سجاد علی‌بیگی تشکر نمایم. همچنین قدردان زحمات کارکنان آزمایشگاه دانشکده بهداشت دانشگاه کردستان و نیز جناب آقای علوی ریاست محترم اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کردستان در راستای انجام آزمایش کروماتوگرافی هستیم.

پی‌نوشت

۱. مایکل روف (Michael Roaf) معتقد است که گورستان ملامچه تا دوره هخامنشی هم مورد استفاده بوده است (مکاتبه شخصی با نویسنده مسئول).

2. Situla
3. Midas Mound
4. Gordion
5. Samal
6. Flask

کتابنامه

- استروناخ، دیوید (۱۳۷۹). پاسارگاد: گزارشی از کاوش‌های انجام شده توسط مؤسسه مطالعات ایرانی بریتانیا (از سال ۱۹۶۱ تا سال ۱۹۶۳). مترجم: حمید خطیب‌شهیدی، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور.

- رضائی، ایرج (۱۳۹۶). «از ادموندز تا امروز؛ بررسی چندوچون تغییرات نقوش برجسته آرامگاه

صخره‌ای قیزقاپان از ۱۹۳۴ میلادی تاکنون». *باستان‌پژوه*. سال هفدهم و هجدهم، سری جدید، شماره ۴ و ۵ (پیاپی ۲۲ و ۲۳). صص: ۳۶-۲۵.

- رضائی، ایرج و فیروزمندی، بهمن (۱۳۹۷). «هویت‌شناسی نقش نمادین پیکره درون قرص ماه، براساس نمونه‌های هخامنشی و نقش قیزقاپان» *مطالعات باستان‌شناسی*. دوره ۱۰، شماره ۱. صص: ۱۳۴-۱۱۵.

- شوالیه، ژان و گریبان، آلن (۱۳۷۹). *فرهنگ نمادها: اساطیر، رؤیاها، رسوم، ایماء و اشاره، اشکال و قوالب، چهره‌ها، رنگ‌ها، اعداد*. ترجمه سودابه فضایی، تهران: انتشارات جیحون.

- فرجامی‌راد، مهدخت (۱۳۸۹). «پژوهشی نو در گاه‌نگاری گوردخمه قیزقاپان (کردستان عراق)». *پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس*. سال دوم، شماره سوم. صص: ۷-۱۶.

- گیرشمن، رومن (۱۳۹۰). *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*. ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.

- ملازاده، کاظم (۱۳۹۳). *باستان‌شناسی ماد*. تهران: انتشارات سمت.

- مهاجری‌نژاد، عبدالرضا؛ و اشتودان، رسول (۱۳۹۲). «گزارش فصل اول کاوش باستان‌شناختی گورستان تاریخی ملامچه». *پژوهشکده باستان‌شناسی* (منتشر نشده).

- Albenda, P. (1986). *The palace of Sargon, King of Assyria: Monumental wall relief at Dur-Sharrukin, from original drawings made at the time of their discovery in 1843 by Botta and Flandin*. Paris: Éditions Recherche sur les Civilisations.

- Amelirad, Sh.; Mohajerynezhad, A. & Javidkhah, M. (2017). "A Report on the Excavation at the Mala Mcha Graveyard, Kurdistan, Iran". *Iran*, 55 (2), pp: 171-207.

- Amelirad, Sh. & Azizi, E., (2019). "Kani Koter, Iron Age cemetery from Iranian Kurdistan". *Iran*, 57, pp. 1-20.

- Barnett, R. D. & Faulkner, M. (1962). *The sculpture of Assur-nasir-apli II (883-859 B.C.), Tiglath-Pileser III (745-727 B.C.), Essarhaddon (681-669 B.C.) from the Central and South-West palaces at Nimrud*. London: Trustees of the British Museum.

- Börker-Klähn, J. (1982). *Alt Vorderasiatische Bildstelen und vergleichbare Felsreliefs*. Baghdader Forschungen 4. Mainz: Zabern.

- Danti, M. (2013). "The Late Bronze and Early Iron Age in northwestern Iran". In: Daniel T. Potts, ed. *The Oxford Handbook of Ancient Iran*. New York: Oxford University Press, pp: 327-376.

- Danti, M. D. & Cifarelli, M. (2016). "Assyrianizing contexts at Hasanlu Tepe IVb?: materiality and identity in Iron II northwest Iran". In J. MacGinnis and D. Wicke, (eds). *The provincial archaeology of the Assyrian empire*. Cambridge: McDonald Institute for Archaeological research, chapter 32, pp: 357-369.

- De Schauensee, M. (1989). "Horse Gear from Hasanlu". *Expedition* 31 (2-3), pp: 37-52.

- Dyson, R. H. Jr. (1989). "Rediscovering Hasanlu". *Expedition* 31 (2-3), pp: 3-11.

- Edmonds, C. J. (1934). "A Tomb in Kurdistan". *Iraq*, vol. 1 (2), pp: 183-192.

- Frankfort, H. (1934). *Iraq excavations of the Oriental Institute, 1932/33: third preliminary report of the Iraq expedition*. Oriental Institute Communication, No 20.

Chicago: University of Chicago Press.

- Herrmann, G.; Laidlaw, S. & Coffey, H. (2009). "Ivories from Nimrud VI: Ivories from the northwest palace (1845-1992)", In: *Ivories from Nimrud (1949-1963)*. British School of Archaeology in Iraq, London: British Institute for the Study of Iraq.

- Herzfeld, E. E. (1941). *Iran in the Ancient East*. New York: Oxford University Press.

- Kantor, H. J. (1957). "Achaemenid Jewelry in the Oriental Institute". *Journal of Near Eastern Studies*, 16 (1), pp: 1-23.

- Layard, A. H. (1849). *The monuments of Ninevah*. Vol. 1, London: John Murray.

- McGovern, P. M. (2000). "The funerary banquet of King Midas". *Expedition* 42 (1), pp: 21-29.

- Muscarella, O. W. (1989). "Warfar at Hasanlu in the late 9th century B.C.". *Expedition* 31 (2-3), pp: 24-36.

- Radner, K. (2003). "The trials of Esarhaddon: the conspiracy of 670 B.C.". In: *Miglus/Crdoba*. ISIMU: Revista sobre Oriente Proximo y Egipto en la antigüedad 6, pp: 165-84.

- Roaf, M. (1983). "Sculptures and sculptors at Persepolis". *Iran*, 21.

- Stronach, D. (1966). "The Koh-i Shahrak Fire Altar". *Journal of Near Eastern Studies*, (25), pp: 217-227.

- Schmidt, F. E. (1957). *Persepolis II, Contents of the Treasury and other Discoveries*. the university of Chicago press.

- Von Gall, H. (1988). "Das Felsgrab Von Qizqapan. Ein Denkmal Aus Dem Umfeld Der Achämenidischen Königsstrasse". *Baghdader Mitteilungen*, 19, pp: 557-82.

- West, Martin. (2002). "Darius' ascent to paradise". *Indo-Iranian Journal* (45), pp: 51-57.

- <http://mcid.mcah.columbia.edu>.



بررسی تطبیقی فرآیند ساخت در هنر سنگ‌تراشی پیش از تاریخ جنوب شرق ایران و سنگ هرکاره مشهد در دوران معاصر

مهدی رازانی^I

یاسین صدقی^{II}

یدالله حیدری باباکمال^{III}

(صص: ۷۶ - ۵۷)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۸

چکیده

اشیاء سنگی در میان انواع آثار ساخته شده از گونه‌های مختلف سنگ، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در ساخت اشیاء سنگی نوع شی و کاربرد آن در انتخاب گونه سنگ تأثیر زیادی دارد. به علاوه بوم‌آوردی مصالح برای هنرمند و صنعتگر باعث رشد هنری و فنی ساخت اشیاء سنگی در مناطق مختلف گردیده است. از جمله سنگ‌های شاخصی که از دوران پیش از تاریخ تا به امروز به سبب ماهیت کاربردی و تزئینی‌اش مقبولیت بسیاری یافته و چندین هزار سال مورد استفاده قرار گرفته، سنگ‌های نرم تزئینی با رنگ‌های سیاه، سبز، خاکستری معروف به کلریت هستند. در این مقاله با رویکرد تحلیلی و فنی مبتنی بر مطالعات تطبیقی به بررسی گونه‌ها، گستردگی و روش‌های ساخت و تزئین سنگ کلریت در دوران باستان (محوطه‌های باستان‌شناختی حوزه جنوب شرق ایران) و معاصر (کارگاه‌های سنگ‌تراشی مشهد) پرداخته می‌شود؛ براساس هدف یاد شده مهم‌ترین پرسش‌هایی که اساس پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند؛ ۱- فن‌شناسی و روش‌های ساخت آثار ظروف کلریتی پیش از تاریخی به دست آمده از محوطه‌های جنوب شرق ایران، چگونه است؟ جهت پاسخ به پرسش یاد شده به بررسی آثار سنگی کلریتی در محوطه‌هایی همچون تپه یحیی، شهداد، جیرفت و شهرسوخته پرداخته شده است. ۲- چگونگی ساخت و روش‌های تولید آثار سنگی هرکاره در شهر مشهد و مقایسه آن با نمونه‌های پیش از تاریخ در پژوهش حاضر است؟ با انجام بررسی‌های میدانی و تطبیقی موجود مابین روش‌های تولید و آثار پیش از تاریخی مطرح شده با دوران معاصر به این پرسش پاسخ داده شود. روش به کار رفته در پژوهش حاضر استفاده از منابع مکتوب پژوهشگرانی است که در این زمینه پژوهش‌هایی انجام داده‌اند. در کنار روش کتابخانه‌ای از داده‌های میدانی، از قبیل مطالعه سنگ‌های کلریتی محوطه‌های پیش از تاریخ یاد شده و تطبیق آن با هرکاره مشهد، استفاده شده است. نتیجه بررسی حاضر نشان‌دهنده وجود قابلیت‌های کاربردی در هنر سنگ‌تراشی معاصر با توجه به پیشینه چند هزار ساله و خواص تزئینی سنگ کلریت، در احیاء دوباره این صنعت هنری است.

کلیدواژگان: مطالعات تطبیقی، سنگ‌تراشی، تمدن هلیل رود، فناوری ساخت، هرکاره مشهد.

I. استادیار گروه مرمت و باستان‌سنجی، دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).

m.razani@tabriziau.ac.ir

II. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌سنجی، گروه مرمت و باستان‌سنجی دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

III. استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

مقدمه

مطالعات تطبیق یافتن تشابهات در موضوعات متفاوت و پی بردن به تفاوت‌ها در موضوعات متشابه است. این روش از روش‌های مفید پژوهش هنر است (ذکرگو، ۱۳۸۱: ۱۶۵) که با پیگیری سیر تحول و تکامل فرم‌ها، مضامین یا پدیده‌های هنری و تفسیرها و تبیین اشتراک‌ها و تفاوت‌های آن‌ها به اطلاعات تازه‌ای می‌توان دست یافت و از طریق این داده‌ها به کشف جنبه‌های جدیدی از دو حوزه به نظر دور از هم پی برد. در همین راستا با توجه به آنکه طی دو قرن اخیر با هجوم بی‌امان فرهنگ غرب بسیاری از صنایع هنری داخلی کشور با وجود سابقه چند هزار ساله دچار تزلزلی بزرگ در مبانی هنر ملی شده‌اند، بسیاری از عناصر هویت خود را از دست داده‌اند. به علاوه در این روند، برخی از هنرهای سنتی و ملی نیز یا به فراموشی سپرده شده‌اند یا در حال فراموشی هستند. پرداختن به موضوع بررسی تطبیقی و اختصاصی آن‌ها از منظرهای فنی و تحلیلی جهت احیاء دوباره صنایع فراموش شده یا در حال فراموشی از اهمیت فراوانی برخوردار است.

از این میان هنر سنگ تراشی ایران با کاربردهای گوناگونش در ابنیه و آثار تاریخی در طول چندین هزار سال شکوفایی هنرمندان آن، شاهکارهای قابل توجهی را از گونه‌های مختلف سنگ آفریده‌اند. از جمله شاخص‌ترین سنگ‌هایی که در دوران پیش از تاریخ ایران به سبب ماهیت کاربردی و تزئینی‌اش مقبولیت بسیاری یافته و چندین هزار سال از استفاده آن می‌گذرد، سنگ کلریت است که از زیرشاخه‌های اصلی سنگ‌های دگرگون محسوب می‌شود. در دنیای باستان از سنگ‌های کلریت به عنوان مهره گردن‌بند، مهر، مجسمه‌های مذهبی، پی‌سوز، کاسه، ظرف، کوزه و دیگر وسایل آشپزخانه، قالب برای قالب‌ریزی مس و مفرغ و همچنین در برخی موارد به عنوان پرکننده سفال استفاده شده است. به طور کلی مهم‌ترین دلایلی که باعث استفاده این سنگ‌ها از دوران پیش از تاریخ تا به امروز شده است را این‌گونه می‌توان برشمرد؛ در دسترس بودن و سهولت در انجام عملیات معدن‌کاری، سادگی استخراج از معادن، سهولت حجاری (سادگی تزئین، شکل دادن، برش دادن، حکاکی کردن)، مقاومت گرمایی مناسب (خاصیت تغییر فاز در اثر حرارت)، تخلخل ناپذیری و تراکم بالا، و خنثی بودن از نظر شیمیایی نسبت به اسیدها و بازها (رازانی، ۱۳۸۸: ۵).

از شاخص‌ترین نمونه‌های باستانی استفاده از این سنگ‌های تزئینی در محوطه‌های پیش از تاریخی ایران، می‌توان به محوطه‌های باستانی و درون مرزی تپه‌یحیی (Kohl, 1974)، جیرفت (مجیدزاده، ۱۳۸۲)، بمپور (De Cardi, 1968) و اسپیدژ (حیدری، ۱۳۸۳)، تل‌ابلیس (Caldwell, 1967)، شهداد (حاکمی، ۱۳۵۱) در حاشیه کویر لوت، شهر سوخته (سید سجادی، ۱۳۸۷) در جنوب شرق ایران و شهر شوش (Benoit, 2004) اشاره کرد. همچنین نواحی برون مرزی «ادب»، «تل‌اسمر»، «تل‌عقرب»، «خفاجه»، «نیپور»، «تیلو»، «کیش»، «العبد»، «اور»، «ماری»، «بسمایه» در بین‌النهرین، «فیلکه» در شمال و «تاروت» در جنوب خلیج فارس، «ساج» در ازبکستان امروزی و مناطق دیگری همچون موهنجودارو (واقع در دره سند) و «کولی‌دامب» واقع در بلوچستان پاکستان نیز قابل ذکر هستند که آثار ساخته شده از سنگ‌های کلریت آن‌ها به لحاظ طرح و تزئینات، مشابه آثار جنوب شرق ایران است. چنین گستره تزئینی معنادار و معماگونه‌ای باعث بروز نظریه‌های مختلفی در رابطه با منشأ، مراکز تولید، روند تجارت، شیوه‌ها و مسیرهای بازرگانی همچنین مفاهیم و نقوش و تاریخ‌گذاری آن‌ها گردیده است که خود اهمیت تداوم این هنر و صنعت سنگ کلریت را در ایران و خاورمیانه دوچندان می‌کند (رازانی، ۱۳۸۸: ۱). سابقه طولانی تولید ظروف و دیگچه‌های سنگ کلریتی ایران و در ادامه تداوم آن در خراسان و به خصوص شهر مشهد به مطالعات اساسی نیاز دارد، اما در چند فراز به غیر از آثار پیش از تاریخی جنوب شرق ایران در دوران تاریخی و اسلامی نیز شواهدی وجود دارد که نشان‌دهنده این تداوم است. از دوره هخامنشی و در کاوش‌های تخت جمشید تعداد بسیاری اشیاء و ابزار سنگی یافت شده که در بسیاری موارد سنگ‌های کربناته،

مرمر، لاجورد و در مواردی نیز سنگ کلریت بوده‌اند و قاشق‌های^۱ کلریتی از معرف‌های کاربرد سنگ کلریت در این دوره هستند. اما نکته جالب در دوران تاریخی و اسلامی ایران آن است که صنایع سنگی خراسان بزرگ، تداوم تاریخی خود را تا دوران معاصر حفظ کرده‌اند و شواهد بسیاری در این رابطه موجود است. از زمان ساسانی^۲ دیگچه‌ها و برخی ظروف کلریتی به دست آمده و مورد مطالعه قرار گرفته است (Namdar et al., 2009).

در دوره اسلامی به غیر از ذکر ماجرای حضرت امام رضا (ع)^۳ در رابطه با کوه سنگی مشهد، فردوسی نیز در ابیاتی^۴ به این صنعت اشاره نموده است. همچنین در موزه آستان قدس رضوی نیز اشیاء بسیاری موجود است که نشان از تداوم این هنر در دوران اسلامی دارد (تصویر ۱). امروزه این صنعت هنری کاملاً در مناطق جنوب شرقی ایران فراموش شده است و تنها در جیرفت و مناطق کرمان تا اواخر قاجار و ابتدای پهلوی سنگ‌تراشی کلریت وجود داشته است که شواهد آن در قبرستان‌های روستای آشین که سنگ قبرهایی از این نوع سنگ در آن تراشیده شده را می‌توان مشاهده کرد. در دوران معاصر شهر مشهد به لحاظ تداوم هنر سنگ‌تراشی کلریت ایران از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا سنگ‌تراشی هرکاره (دیگ سنگی را در خراسان هرکاره گویند) در مشهد با قدمتی که نیاز به مطالعه اساسی دارد، هنوز فعال است. با توجه به اهمیت موضوع سنگ‌تراشی کلریت در ایران پیش از تاریخ تا دوران معاصر و قابلیت احیاء دوباره آن در قالب یک صنعت-هنر فعال، بررسی حاضر در کنار توصیف و تحلیل اطلاعات و داده‌های برآمده از مطالعات باستان‌شناختی، به پیگیری مراحل مختلف ساخت و تزئین سنگ‌های کلریت در دوران باستان و معاصر و مقایسه وجوه اشتراک و تغییرات نامحسوس آن‌ها از نظر فن ساخت و تفاوت‌های تزئینی و کیفی آن‌ها در گذر زمان اختصاص دارد.



تصویر ۱. سنگاب کلریتی خوارزمشاهی (۵۹۷ و ۶۱۰ ه.ق.). موزه آستان قدس رضوی مشهد (رازانی و همکاران ۱۳۸۸ الف).

ضرورت و اهداف پژوهش: هدف از مطالعه حاضر، شناخت بیشتر و بهتر ظروف کلریتی (عصر مفرغ) جنوب شرق فلات ایران و بررسی روش‌های ساخت ظروف مذکور و همچنین بررسی‌های تطبیقی آن‌ها با آثار و روش‌های ساخت ظروف کلریتی هرکاره مشهد است. مطالعه حاضر از آن جهت گامی مؤثر واقع می‌شود که باعث شناخت بیشتر روش‌های سنتی و قدیمی ساخت آثار سنگی در شهرستان مشهد می‌شود که هم‌اکنون به دلیل وجود ابزارآلات پیشرفته و ماشینی شدن صنعت، از رونق اقتصادی و تولید افتاده است که باعث فراموشی و عدم انتقال آن به نسل‌های آینده می‌گردد. به همین جهت امید است تا با شناخت بیشتر و بررسی‌های گسترده این قبیل هنرها و صنعت‌ها در گذشته، از پاک شدن آن در ذهن انسان معاصر جلوگیری گردد.

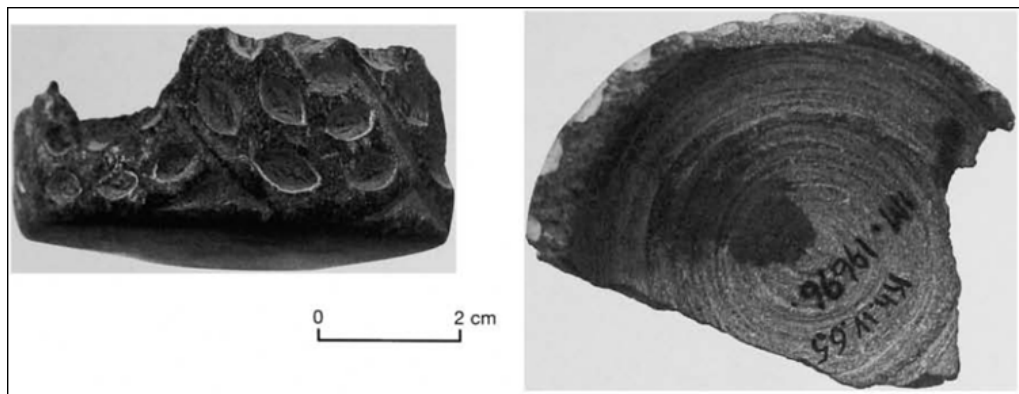
پرسش و فرضیات پژوهش: در پژوهش حاضر سعی شده است تا در مجموع به دو پرسش اساسی و مهم در زمینه فن‌شناسی آثار کلریتی و تطبیق آن با هنر سنگ‌تراشی معاصر موجود در

شهر مشهد پرداخته شود. در مرحله نخست سعی شد تا به شناختی جامع از فن‌شناسی و روش‌های ساخت آثار ظروف کلریتی پیش از تاریخی به دست آمده از محوطه‌های جنوب شرق ایران دست یافته شود. به همین جهت برای پاسخ به این پرسش به بررسی‌های صورت گرفته در آثار محوطه‌هایی همچون تپه یحیی، شهداد، جیرفت و شهرسوخته و غیره مراجعه شد. دومین پرسش طرح شده در پژوهش حاضر، چگونگی ساخت و روش‌های تولید آثار سنگی هرکاره در شهر مشهد بوده است. در همین راستا سعی شد تا با بررسی‌های میدانی و تطبیقی موجود مابین روش‌های تولید و آثار پیش از تاریخی مطرح شده با دوران معاصر به این پرسش پاسخ داده شود.

روش پژوهش: با توجه به اهمیت هنر سنگ تراشی و خلق آثار کلریتی در دوران پیش از تاریخ ایران تا دوران معاصر و نیز قابلیت احیاء مجدد آن در قالب یک هنر-صنعت، پژوهش حاضر به همراه تحلیل و توصیف اطلاعات و داده‌های برآمده از مطالعات باستان‌شناختی، به پیگیری مراحل مختلف تولید و تزئین سنگ‌های کلریتی در دوران باستان و معاصر و همچنین به مقایسه جنبه‌های اشتراک و تغییرات نامحسوس آن‌ها از نظر فن ساخت و تفاوت‌های تزئینی و کیفی آن‌ها در گذر زمان پرداخته است. به همین جهت سعی شده است تا با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی به مطالب و موضوع‌های فوق پرداخته شود.

داده‌های سنگ کلریت تپه یحیی

تپه یحیی در دره صوغان واقع در حدود ۲۲۵ کیلومتری جنوب کرمان و در ۳۰ کیلومتری بخش دولت‌آباد شهرستان بافت قرار دارد و امروزه یکی از مهم‌ترین تپه‌ها در باستان‌شناسی پیش از تاریخ جنوب شرق ایران محسوب می‌شود. در سال ۱۳۴۶ ه.ش. در جریان یک بررسی علمی توسط هیئت مشترک باستان‌شناسی ایران - دانشگاه هاروارد، تپه یحیی کشف شد و کاوش‌های باستانی آن رسماً در سال ۱۳۴۷ ه.ش. به ریاست لمبرگ کارلوسکی با همکاری نماینده ایرانی اداره کل باستان‌شناسی (غلامعلی شاملو) آغاز گردید (شاملو، ۱۳۵۰: ۳۹). چند فصل کاوش‌های علمی در تپه یحیی حکایت از ۶ دوره متفاوت از استقرار انسان در این ناحیه دارد و تقریباً به طور مداوم از حدود ۴۵۰۰ ق.م. تا دورانی که طبقات آن در رأس تپه مشخص گردیده و با توجه به آثار و مدارک به نام دوران «پارت و ساسانی» نامیده شده است، ادامه می‌یابد. با انجام آزمایش کربن ۱۴، قدیمی‌ترین دوره سکونت این تپه بین ۴۵۰۰ تا ۳۸۰۰ ق.م. تعیین گردیده است (مجیدزاده، ۱۳۶۸: ۱۶۸؛ شاملو، ۱۳۵۰). دوره IVB از مهم‌ترین دوره‌ها در تاریخ‌گذاری دوره‌های شش‌گانه تپه یحیی است، زیرا در طی کاوش‌های این دوره آثار متعددی از سنگ کلریت به دست آمده که هنر مشترک و بین‌تمدنی حجاری سنگ نرم در نواحی جنوب شرق ایران را به نحو شایسته‌ای نشان می‌دهند. این دوره تپه یحیی گرچه از نظر معماری نسبت به دیگر دوره‌های آن فقیرتر است، اما نقش مهم و کم‌نظیری در طول دو قرن اول هزاره سوم ق.م. دارد. فیلیپ کول در مطالعاتش در دهه ۵۰ ه.ش چهار مرکز معدنی برای سنگ‌های کلریتی در شعاع ۲۵ کیلومتری تپه یحیی شناسایی کرده که داده‌های کانی‌شناختی آن‌ها حکایت از ارتباط معادن فوق با سنگ‌های نرم تپه یحیی دارد. همچنین مطالعه آزمایشگاهی درمورد ابزار سنگ چخماق نشان داده که چند نوع از این سنگ در ساخت، تراش و تزئین ظروف ساخته شده از سنگ کلریت به کار می‌رفته است (مجیدزاده، ۱۳۶۸). تا قبل از جیرفت، یحیی بزرگترین مرکز تولید و توزیع اشیاء ساخته شده از سنگ نرم و تزئینی در خاورمیانه شناخته می‌شد، زیرا بیش از هر نقطه دیگری در خاورمیانه اشیاء کلریتی، افزون‌تر از ۱۰۰۰ قطعه، از آن یافت شده بود. قسمت اعظم این اشیاء به صورت مهره، مهر استوانه‌ای، پیکره، جام‌ها و تکه‌های ظروف شکسته و نیمه‌کاره به دوره IVB تعلق داشته‌اند (تصویر ۲).



تصویر ۲. قسمتی از کف یک ظرف کلریتی که کار با استفاده از یک چرخ دوار را به خوبی نشان می‌دهد (Lamberg – Karlovsky & Potts, 2001: 125).

داده‌های سنگ کلریت شهداد

محوطه باستانی شهداد (خبیص) در حاشیه غربی دشت لوت از محوطه‌های مهم هنر و تمدن حوزه جنوب شرق ایران در هزاره دوم و سوم ق.م. محسوب می‌شود. شهداد در ارتفاع ۴۳۰ متری از سطح دریا در سمت شرق، ۳۰ کیلومتر با دشت لوت فاصله دارد و مشرف به دشت تکاب است که بخش اصلی خبیص را تشکیل می‌دهد. مطالعات باستان‌شناسی در این منطقه طی هشت فصل مابین سال‌های ۱۳۴۸-۱۳۵۴ ه.ش. توسط علی حاکمی و در ادامه میرعابدین کابلی در پنج منطقه وسیع شامل سه گورستان، محله صنعتگران و محلی به نام «ده خان تپه» متمرکز و انجام گرفته است. علاوه بر سفال از قبرستان‌های شهداد، مقدار زیادی ظروف از سنگ نرم، مرمر، اشیاء تزئینی فلزی، سنگ لاجورد، فیروزه و به ویژه عقیق در اشکال مختلفی چون دستبند و گردنبند نیز به دست آمده است. اشیاء سنگ صابون^۵ شهداد به رنگ خاکستری تیره یا سبز تیره‌اند و غالباً به شکل کاسه، پیاله کوچک و مدور، استوانه ساده و منقوش به همراه حقه‌های کوچک و بزکدان‌های مکعبی دوخانه یا چهارخانه دردار یا بدون در، که شاید محتوی مواد آرایشی زنان بوده، هستند. این ظروف شباهتهایی به آثار مربوط به هزاره سوم ق.م. در تپه یحیی و جیرفت دارند (حاکمی، ۱۳۸۱؛ مجیدزاده، ۱۳۶۸).

برخی نظرات مبنی بر تبادلات تجاری و خصوصاً وارداتی بودن سنگ‌های نرم شهداد وجود دارد، اما با وجود معادن سنگ نرم در منطقه و یافته شدن ابزارهای تراش و ضایعات مختلف این سنگ کاوش‌های شهداد، می‌توان گفت دلیلی برای صادرات این آثار از یحیی به شهداد وجود ندارد. گرچه ظروف بسیاری از سنگ نرم در گونه‌های مختلف به دست آمده است، اما معروف‌ترین آن‌ها که در ارتباط با آثار نواحی جنوب شرقی ایران است، ظرفی استوانه‌شکل با سطح خارجی منقوش به طرح شش حیوان (گاوکوهان‌دار با شاخ‌های بلند، چهار گریه‌سان و شکلی شبیه مار که بر روی دم ایستاده) حکاکی شده است. از نظر مهارت اجرایی نقوش این اثر در سطح پایین‌تری از آثار مناطق جنوب شرق ایران به طور مثال آثار جیرفت قرار گرفته است (تصویر ۳).

داده‌های سنگ کلریت بمپور، شهرسوخته، تل ابلیس، شوش

محوطه‌های باستانی بمپور، شهرسوخته و تل ابلیس از دیگر نقاط مهم باستان‌شناسی در حوزه تمدنی جنوب شرق ایران هستند که در راستای شناسایی سیر تکاملی تمدن‌های فلات ایران و سرزمین‌های همسایه نقش مهمی ایفا نموده‌اند. نکته مهمی که در این محوطه‌های باستانی اهمیت به سزایی دارد، وجود ارتباط بین فرهنگی در غالب اشیاء سفالین به دست آمده از دوران پیش از تاریخ است



تصویر ۳. ظروف و اشیاء مختلف کلریتی مکشوف از شهداد (حاکمی، ۱۳۸۵: ۴۵۳-۴۳۴).

که نشان از یک سبک واحد فرهنگی و هنری در جنوب شرق ایران و تعاملات مذهبی یا تجارت بین‌المللی این محصولات دارد. پس از اکتشافات اورل اشتاین در منطقه جنوب شرقی ایران، انبوهی از پژوهشگران در چند محوطه این منطقه به کاوش پرداختند، به نحوی که در سال‌های ۷-۱۹۷۶ م. پنج هیئت باستان‌شناسی بدون آنکه از قصد یکدیگر آگاهی قبلی داشته باشند، در شرق ایران دست به یک سلسله فعالیت‌های باستان‌شناسی زدند: بمپور در بلوچستان، تل ابلیس، تپه یحیی و شهداد در استان کرمان و شهرسوخته در سیستان (مجیدزاده، ۱۳۶۸: ۱۴۰). بئاتریس دِکاردی باستان‌شناس انگلیسی در سال ۱۹۶۶ م. در بمپور به کاوش پرداخت و نتایج کاوش محدود خود را نیز در چند مقاله منتشر ساخت. تا پیش از آغاز دور دوم کاوش‌های بمپور توسط کاوشگران ایرانی، تحقیقات خانم دِکاردی باوجود محدودیتش مهم‌ترین فعالیت‌های تحقیقاتی انجام‌شده در بلوچستان بود. دِکاردی آثاری در بمپور به دست آورد که با مقایسه اشیاء مکشوفه در افغانستان و عمان بین ربع دوم هزاره سوم ق.م. (در حدود ۲۷۵۰ ق.م. تا ۱۹۰۰ ق.م.) تاریخ‌گذاری گردید. نتایج کاوش‌های وی شش دوره استقرار بین دومین ربع هزاره سوم تا حدود سال‌های ۱۹۰۰ ق.م. را نشان داده است. آخرین مطالعات انجام‌شده بمپور در زمستان ۱۳۸۲ ش. با گمانه‌های آزمایشی گروه باستان‌شناسی ایران به سرپرستی سیدسجادی انجام و به شناسایی حداقل سه دوره استقرار شامل دوران اسلامی، یک دوره احتمالاً تاریخی و یک دوره قطعی مربوط به آغاز تاریخی منجر گردید (تصویر ۵)، (سیدسجادی، ۱۳۸۳؛ De Cardi, 1968).

باتوجه به نتایج گزارش‌شده می‌توان گفت بمپور به عنوان یک مرکز فرهنگی نه‌چندان بااهمیت در مقایسه با مراکزی چون جیرفت در هزاره سوم ق.م. شکوفا شده و با مراکز شهرسوخته و حوزه هلیل‌رود ارتباط نزدیکی به لحاظ مبادلات تجاری داشته است. تداوم فرهنگی و ارتباطات این نواحی در برخی آثار همچون سفال مشهود است. به علاوه در بمپور وجود و استفاده از سنگ نرم تزئینی نیز ثابت شده است. درمورد وارداتی بودن یا بومی بودن آثار سنگی بمپور مطالعاتی به انجام نرسیده است.

از اشیاء حکاکی‌شده سنگ نرم در بمپور تنها سه قطعه و در شهرسوخته نیز همین تعداد گزارش شده است (مجیدزاده، ۱۳۶۸: ۱۴۴). در رابطه با کمبود آثار سنگ نرم در شهرسوخته، سیدسجادی سرپرست کاوش‌های علمی این محوطه با تأکید بر اینکه این سنگ در شهرسوخته صرفاً برای ساخت اشیاء کوچک و به‌ویژه مهرهای مسطح بوده، استفاده از آن را برخلاف شهداد، تپه یحیی و به‌ویژه جیرفت در این ناحیه به صورت محدود گزارش کرده است (تصویر ۴)، (سیدسجادی، ۱۳۸۷: ۳۲۶).

محوطه باستانی تل ابلیس که به لحاظ موقعیت در شمال تپه یحیی قرار دارد، با عصرمفرغ در تپه یحیی هم‌زمان بوده و از نظر سفال و معماری (در دوره‌های اول و دوم خود) شباهت زیادی به دوره پنجم تپه یحیی دارد و تنها پانزده قطعه شیء از سنگ صابون (نرم) پیدا شده که سیزده قلم آن تکه‌هایی از کاسه‌های شکسته را تشکیل می‌دهند. استفاده از این سنگ در تل ابلیس به مراتب کمتر



تصویر ۴. مهره‌های کوچک کلریتی و مته‌هایی از جنس فلنیت به دست آمده از شهر سوخته (صدقی، ۱۳۹۶).
تصویر ۵. ظرف کلریتی به دست آمده از بمپور (Stein, 1937).

از تپه یحیی و گوناگونی اشیاء ساخته شده از این ماده نیز آشکارا محدودتر بوده است (مجیدزاده، ۱۳۶۸: ۱۴۸). با توجه به مطالعات انجام شده و آثار شوش دو نظریه مطرح گردیده است؛ نخست اینکه شوش یک شهر واسطه‌ای بوده که این آثار را به شهرها و تمدن‌های بین‌النهرین صادر و توزیع می‌کرده و دیگر اینکه شوش با نزدیکی به منابع کلریتی در کوه‌های زاگرس، خود منبع تولید برخی از این اقسام بوده است (تصویر ۶)، (Kohl, 1977, Kohl et al., 1979).



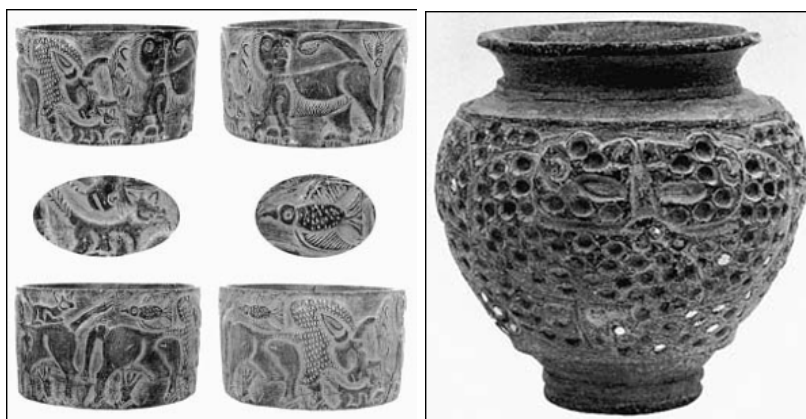
تصویر ۶. آثار کلریتی به دست آمده از شوش (Emami et al., 2017).

داده‌های سنگ کلریت جیرفت در حوزه تمدنی هلیل

حدود ۲۰ سال از کشف تمدن چند هزار ساله جیرفت می‌گذرد و تاکنون ۱۰ فصل حفاری علمی در این منطقه انجام گرفته است. در این کاوش‌ها که بعد از غارتی عظیم آغاز شده و در حال انجام است، چندین شیء سنگی، سفالی و فلزات باستانی به دست آمده است. در این میان اشیاء سنگی به دلیل تنوع، نقوش و فرم‌های خارق‌العاده و مفاهیمی که از آن هزاره‌های مورد نظر بر آن‌ها حک شده، نظر کلیه متخصصین تاریخ هنر را به خود جلب کرده‌اند. آثار و اشیاء سنگی جیرفت همانند دیگر مناطق در حوزه جنوب شرقی ایران غالباً از جنس سنگ کلریت تزئینی و سنگ مرمر، فیروزه، لاجورد و عقیق هستند. تنوع تزئینی، فنی و فرمی آثار ساخته شده از سنگ کلریت نسبت به اشیاء سنگ مرمر بسیار زیاد است. به طور کلی می‌توان اشیاء ساخته شده از سنگ سیاه حوزه هلیل رود را به لحاظ فرمی در ۱۲ دسته تقسیم‌بندی نمود که عبارتند از: ۱- ظروف مخروطی، ۲- ظروف استوانه‌ای، ۳- وزنه‌ها یا کیف‌های دستی، ۴- تخته‌های بازی، ۵- مجسمه‌های تزئینی و آئینی، ۶- جام‌ها (انواع پایه‌دار و بی‌پایه)، ۷- بشقاب‌ها، ۸- کاسه‌ها، ۹- اشیاء سنگی جعبه‌مانند، ۱۰- سرمه‌دان‌ها و وسایل آرایش (بزکدان‌ها)، ۱۱- کوزه‌ها، ۱۲- اشیاء خاص با کاربرد ناشناخته.

سنگ‌های نرم تمدن جیرفت برای ساختن ظروف و ایجاد نقوش تزئینی بسیار مناسب انتخاب شده‌اند. این امر حاکی از مهارت فنی در به‌کارگیری آن‌ها توسط هنرمندان سازنده و قدرت تشخیص معدن‌کاوان باستانی است. باتوجه به دوری معادن سنگ سیاه از مناطق مسکونی همچون تپه‌های کنارصندل، می‌توان گفت در این جامعه تخصص‌های معدن‌کاوی و استخراج، به‌صورت مجزا از صنعتگران و هنرمندان ساخت و تزئین آثار سنگی فعالیت می‌کرده‌اند که این امر نشان‌دهنده وجود کارگاه‌های معتبر در زمینه تولید و تزئین ظروف و آثار ساخته‌شده از انواع سنگ‌های سیاه در جیرفت است.

گستره و تنوع نقوش در این حوزه تمدنی از اهمیت بسیاری در شناسایی طرز تفکر، تخیل صناعی و اعتقادات مردمان هزاره سوم ق.م. برخوردار است. از این‌رو با یک مرور کلی می‌توان نقوش اصلی به‌کاررفته در تزئین ظروف ساخته‌شده از سنگ نرم تمدن جیرفت را (تابه حال) به ۷ دسته تقسیم‌بندی نمود که عبارتند از: ۱- نقوش انسانی و ترکیبی انسان- حیوان (انسان در حالت‌های غلبه بر حیوانات، نیم‌تنه عریان با مشخصات خداواری و افسانه‌ای شاخدار یا یک نوع خدای محلی)، ۲- نقوش حیوانی (شامل: مار، نقوش پرنده (عقاب)، گاو کوهان‌دار، شیر، عقرب، بز، پلنگ، ماهی، گوزن، روباه و خرس)، ۳- نقوش گیاهی (گل شش‌پر، درختان سرو، نخل و نباتات ناشناخته و گوناگون)، ۴- نقش مایه‌های تزئینی (شامل نقوش هندسی تکرارشونده، خطوط موازی به‌صورت عمودی، افقی و نقوش گیس‌باف، موج‌مانند و غیره)، ۵- نقوش طبیعت‌گرایانه و عناصر طبیعی (رود، کوه، ماه و خورشید)، ۶- موجودات ترکیبی و افسانه‌ای یا اساطیری، ۷- نقش مایه‌های معماری (قلعه‌ها، دروازه‌های ورودی و غیره)، (تصویر ۷).



تصویر ۷. ظرف کلریتی از جیرفت، مرصع‌کاری شده (Muscarella, 2001).

ظروف ساخته‌شده از جنس این نوع سنگ‌ها دارای تنوع بسیار زیادی از لحاظ فرم ظروف و همچنین نقش مایه‌های مورد استفاده هستند. از این‌رو روش‌های فنی به‌کاررفته در ساخت آن‌ها بسیار قابل‌توجه است. ازجمله روش‌های به‌کار گرفته‌شده در ساخت این ظروف می‌توان به فنون حکاکی، ترصیع، برجسته‌کاری، مته‌کاری، گودکاری، تراش، سمباده‌کاری و شاید چرخ‌کاری اشاره کرد. در رابطه با فنونی همچون روغن‌کاری باستانی و حرارت‌دهی (پخت) که ازجمله روش‌های فرآوری آثار سنگ نرم و صابونی هستند، هنوز اطلاعات کافی در دست نیست و به مطالعه بیشتری در این رابطه نیاز است.

تولید و توزیع آثار سنگی و تحویل مواد خام موجب تماس مداوم مابین مناطق تولیدکننده و مناطق مصرف‌کننده آثار سنگ نرم به‌ویژه در هزاره سوم قبل از میلاد بوده است. شواهد این امر در آثار مکتوب (همانند اسطوره انمرکار) و داده‌های باستان‌شناسی حاصله از محوطه‌های بین‌النهرین

و شرق باستان محرز گردیده است. این مبادله که در برخی منابع آن را تجارت پایاپای دنیای باستان می‌دانند، با وسعتی عظیم و ساختاری پیچیده از تمدن‌های واقع در رود سند تا بین‌النهرین و مراکز واقع در سوریه امروزی را دربر می‌گرفته است. اگرچه شواهد نشان‌دهنده تداوم این نوع تجارت در طی چندین هزار سال است، اما تجارت عصرمفرغ با اقلامی همانند آثار مرمری، ظروف کلریتی، الوار و سنگ‌های قیمتی مانند لاجورد، یاقوت و احتمالاً ادویه جات از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. در میان محوطه‌های پیش از تاریخ شرق باستان، تا به امروز جیرفت با حاصل شدن آثار به دست آمده از سنگ نرم بیشترین و متنوع‌ترین تعداد اقلام سنگی را در میان محوطه‌های باستان‌شناسی شرق باستان به خود اختصاص داده است.

در رابطه با تاریخ‌گذاری این آثار، نظرات مختلفی وجود دارد؛ ژان پرو سنگ‌های تزئینی جیرفت را به مرحله قدیمی «فرهنگ جیرفت» یعنی اوایل هزاره سوم قبل از میلاد دوره آغازیلامی ۲۶۰۰-۳۱۰۰ ق.م. نسبت می‌دهد و همچنین تأکید می‌کند که این دوره چند قرن به طول انجامیده است، زیرا پختگی و بقایای هنری نشان از تکوین آن دارد (۱۳۸۷: ۲۹۰-۲۸۹). مجیدزاده تقسیم‌بندی میروشجی به لحاظ سبک قدیمی بودن ظروف تزئینی را قبول دارد، اما باتوجه به ظروف جیرفت، تاریخ اواسط هزاره دوم را نیاز به بازنگری می‌داند و برای آن تاریخ نیمه هزاره سوم ق.م. را پیشنهاد می‌کند. لازم به ذکر است که برطبق نظریات میروشجی، ظروف سنگی جیرفت از لحاظ سبکی به گروه «سری قدیمی»، کهن‌ترین گروه از ۳ گروه ظروف سنگ لاجوردی تعلق دارند که آن را میروشجی اواسط هزاره سوم قبل از میلاد تاریخ‌گذاری کرده است و خاستگاه آن را ایران می‌داند (مجیدزاده، ۱۳۸۲: ۳). با در نظر گرفتن حوزه بین‌المللی این اقتصاد و آگاهی از نفوذ و صدور فرآورده‌های حوزه جنوب شرق ایران، به‌ویژه ظروف تزئینی سنگی به سرتاسر شهرهای سومری، مراکز فرهنگی واقع در دره دیاله و شهرهای سوریه‌ای واقع در غرب رود فرات، همچنین در شهرهای ساحلی واقع در جنوب خلیج فارس در شبه جزیره عمان می‌توان با استناد به مطالعات اخیر، فرهنگ هلیل رود در نیمه نخست هزاره سوم قبل از میلاد را نه تنها فرهنگ و تمدنی کاملاً مستقل از فرهنگ و تمدن سومری، بلکه دو یا سه قرن کهن‌تر از آن دانست (مجیدزاده، ۱۳۸۲). در ادامه پس از بررسی جایگاه تولید و تجارت سنگ نرم در محوطه‌های باستانی شاخص ایران در عصرمفرغ، به چگونگی ساخت این آثار پرداخته شده که این امر اهمیت قابل توجهی در راستای کشف فناوری باستانی ساخت این ظروف و شباهت‌های آن با آثار معاصر دارد.

فن‌شناسی و روش ساخت آثار سنگ کلریتی در پیش از تاریخ

در بررسی فن‌شناسی اشیاء سنگی، بیشترین توجه مبذول به شناسایی نوع و ساختار سنگ سازنده اثر می‌گردد، زیرا اثر سنگی بدون طی نمودن فرآیند بهبود بخشی خواصش، تنها با تراشیدن و جدا کردن قسمت‌های اضافی جهت حصول به هدف نهایی از سنگ اصلی ساخته می‌شود. برای دستیابی به فن‌شناسی روش‌های ساخت و تزئین آثار می‌بایست بر مسائلی همانند فناوری عصر حاضر در حجاری و روش‌های اجراء نقوش تمرکز نمود.

از مناسب‌ترین روش‌ها در بررسی شیوه ساخت آثار سنگی شامل ظروف، وسایل تزئینی و نقوش برجسته و آثار معماری، بررسی شیوه حجاری و پرداخت آثار توجه به اثر ابزار استفاده شده توسط صنعتگر است. بر روی اغلب آثار سنگی، رد ابزار کار وجود دارد. این ابزار اکثراً بسیار ساده بوده و در اغلب موارد استفاده از آن‌ها هنوز در بین سنگ‌تراشان و حجاران مرسوم است. ابزاری مانند قلم و چکش، تیشه صاف و آج‌دار و انواع قلم‌ها و درفش‌ها از این قبیل‌اند که در ساخت نقوش برجسته و اشیاء سنگی کاربرد داشته و دارند (قدیری، ۱۳۸۳: ۱۵۵). نکته جالب توجه در رابطه با روش‌های ساخت و تزئین آثار کلریتی در ایران، تداوم این هنر تا دوره معاصر است، به نحوی که تا چند دهه

قبل در شهر مشهد هنرمندان سنگ تراش تقریباً به همان روش سنتی ماقبل تاریخی کار می‌کرده‌اند که با بررسی روش‌های ساخت و ساز تولیدات سنگ کلریت در مشهد و مطابقت با داده‌های باستان‌شناسی می‌توان تاحدی به فن ساخت آثار سنگ کلریتی حوزه هلیل رود پی برد. آن‌گونه که پیش از این آمد، ظروف سنگی حوزه هلیل به لحاظ فرمی در ۱۲ دسته کلی قابل تقسیم‌بندی‌اند. همچنین می‌توان دسته‌های فوق را از لحاظ شیوه ساخت به دو دسته کلی تقسیم‌بندی نمود: الف) اشیاء درون‌گود: شامل ظروف مخروطی، بشقاب‌ها، ظروف استوانه‌ای، کاسه‌ها، کوزه‌ها و جام‌ها. ب) اشیاء حجمی: شامل مجسمه‌های تزئینی و آئینی، وزنه‌ها یا کیف‌های دستی، وسایل آرایش، تخته‌های بازی، اشیاء خاص با کاربرد ناشناخته و غیره. هر دو دسته اشیاء مذکور در روند ساخت و تزئین، تقریباً شرایط یکسانی را باید پشت‌سر می‌گذاشته‌اند. گرچه بسته به ماهیت شیء، این مراحل می‌توانسته‌اند مؤثر یا کم‌تأثیر باشند، اما به صورت کلی یک سنگ کلریتی از معدن تا خروج از کارگاه محلی را می‌گذرانده که می‌توان در موارد زیر آن‌ها را بررسی نمود: ۱. تدارک و معدن‌کاری سنگ، ۲. شکل‌دهی، ۳. سایش و هموار نمودن سطوح و طرح اندازی مقدماتی، ۴. کنده‌کاری، ۵. حفره‌سازی و مته‌کاری، ۶. سنگ‌نشانی، ۷. حرارت‌دهی (پخت)، ۸. روغن‌کاری باستانی.

۱. تدارک و معدن‌کاری سنگ نرم

نخستین اقدام در روند تولید اقلام صنعتی و صنایع دستی از سنگ نرم قبل از تدارک، معدن‌کاوی است که در واقع یافتن معادن سنگ کلریت است. از آنجاکه این سنگ از رده سنگ‌های دگرگونی است و به صورت رخنمون‌های سطحی از زمین بیرون می‌زند، در همه نقاط یک رگه کوهستانی امکان یافتن آن وجود ندارد. بسیاری از معادن آن بخش زیرسطحی بیشتری نسبت به سطحی و رخنمونی دارند. مرحله بعد برداشت سنگ از معادن سنگ نرم به روش سنتی بوده، به نحوی که سنگ‌شکنان و معدن‌کاران ابتدا سنگ را به اندازه تقریبی محصولی که قصد تولیدش را دارند، از طریق خالی نمودن اطراف حجم توده موردنظر به وسیله کلنگ، دیلم (میل) یا وسایلی از این قبیل جدا می‌کنند؛ آن‌گاه توده را در اندازه‌های قابل حمل برای ادامه کار به کارگاه انتقال داده و یا به کمک کلنگ در محل، شکلی ابتدایی به آن داده و سپس به کارگاه‌ها انتقال می‌دهند. در رابطه با معدن‌کاوی حوزه هلیل، شواهدی را فیلیپ کول در نزدیکی تپه یحیی گزارش کرده و معتقد است در کارگاه‌های تپه یحیی سنگ‌های بزرگ کار نشده در اندازه‌های قابل حمل به کارگاه‌ها می‌رسیده و کارگاه‌ها هرکدام به صورت مجزا سنگ‌شان را تهیه می‌کرده‌اند (Kohl, 1974, 1977). «امروزه عمده استخراج سنگ هرکاره مشهد از معادن بزه اوشر، بزه نقی، بزه زکریا، بزه نجفی، عمدتاً در جنوب مشهد هستند که منبع اصلی استخراج سنگ توسط سنگ‌تراشان و حجاران هرکاره قلمداد می‌گردد (افروند، ۱۳۸۵: ۸۵). اما در استخراج‌های عمده برای کارگاه‌هایی با محصولات بیشتر از انفجار و تیغه‌های الماس استفاده می‌گردد و روش سنتی چندان کاربردی ندارد. پس از انفجار یا استفاده از تیغه‌های الماس بزرگ برای بریدن سنگ، معدنچی سنگ‌های درشت و خام را درکناری انبار و آن‌ها را به قطعات کوچک‌تری قواره می‌کند. در معادن سنگ کلریتی مشهد نیز هم‌اکنون برخی معدن‌کاران ظروف ساده‌ای را به روش سنتی استخراج کرده و در محل معدن می‌سازند (تصویر ۸).

۲. شکل‌دهی (حجم‌دهی اشیاء سنگی و خالی کردن ظروف)

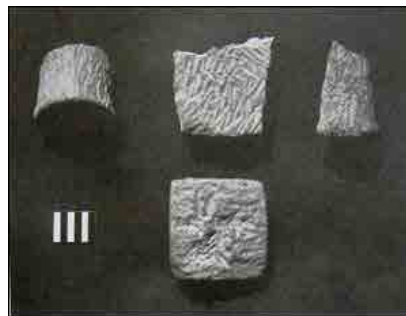
پس از انتقال توده سنگی به کارگاه، نخستین اقدام شکل‌دهی قطعات سنگی با بریدن و جدا کردن قسمت‌های اضافی است (در بدنه خارجی و درون ظرف) تا فرم اصلی حاصل شود. درمورد مسطح کردن بدنه خارجی کوهل معتقد است معدن‌کاران تکه‌های ناصاف سنگ معادن را با ابزار فلزی منحصربه‌فرد (احتمالاً تیشه‌های آج‌دار) به صورت تقریبی با ابعاد ظروف درمی‌آورده‌اند. این عمل



تصویر ۸. معدن کلریتی فعال در کوه‌سنگی مشهد (رازانی و همکاران، ۱۳۸۸ الف).

با ضربه‌های ابزار به صورت مستقیم بر روی بلوک سنگی کار نشده انجام می‌گرفته است (تصویر ۹)، (Kohl, 1974; 1977; 2001).

خالی نمودن ظروف به معنای ایجاد فضای خالی درون ظرف با فرورفتگی مناسب که از کندن توده‌های داخلی درون آن به وسیله تیشه‌های نوک کلنگی و درفش‌های فلزی با سرهای متفاوت خم شده انجام می‌گرفته، مرحله بعدی بوده است. استفاده از مته یا چرخ کمان در هزاره سوم ق.م. مرسوم بوده و در خالی نمودن سنگ از آن استفاده می‌شده است. در مورد سنگ‌های کلریتی تمدن جیرفت نیز استفاده از روشی مشابه مبتنی بر استفاده از مته کمان و چرخ نشان از پیشرفت صنعت تولید این سنگ دارد. از مهم‌ترین دلایل مبنی بر چرخ‌ساز بودن ظروف جیرفت، رد ابزار خراطی به صورت خطوط موازی و منحنی در بدنه درونی آن‌هاست. لازم به ذکر است که تا چند دهه پیش در کارگاه‌های سنتی مشهد نیز از روشی مبنی بر چرخ کمان استفاده می‌شده که امروزه با دستگاه و ماشین عمل گردش سنگ انجام می‌گیرد (تصویر ۱۰).



تصویر ۹. قطعات ناتمام سنگ‌های کلریتی مربوط به تپه یحیی. این اشیاء نشان از نحوه شکل‌دهی و صیقل‌کاری دستی دارند (Kohl, 2004: 212).



تصویر ۱۰. هنرمندان سنگ‌تراش مشهدی با ابزار پیش‌ازتاریخی از چپ به راست: تیشه آج‌دار برای شکل‌دهی اولیه، تیشه نوک‌کلنگی برای خالی‌کردن ظرف و چرخ کمان یا چرخ خراطی در حال فرم‌دهی (گلاک و گلاک، ۱۳۵۵؛ Kohl, 1974).

فلیپ کول (Kohl, 1974) نظریه چرخ‌ساز بودن را در رابطه با آثار تپه‌یحیی به‌کلی رد می‌کند و اعتقاد دارد پس از شکل‌دهی ظروف، به‌زحمت درون آن‌ها را به‌وسیله ابزار نوک تیز فلزی و اسکنه‌های عمودی که هرکدام سطوح متفاوتی را خالی می‌کرده‌اند و اثراتش در لایه IVB تپه‌یحیی یافت شده، خالی می‌کرده‌اند. وی همچنین تأکید دارد که در تپه‌یحیی از هیچ‌گونه چرخ‌ی استفاده نشده و تمامی روند ساخت شی به‌وسیله دست انجام گردیده است (ازجمله خالی نمودن داخل ظرف و صیقل‌کاری)، (Kohl, 1974; 1977; 2001). با توجه به آنکه اظهارنظرهای کول مبنی بر نمونه‌های ناتمام و شکسته از لایه IVB تپه‌یحیی - روستایی نیمه‌صنعتی پیش‌ازتاریخی در کنار هلیل‌رود بوده، ایرادی بر وی وارد نیست، اما با توجه به کشف آثار کلریتی جیرفت و مشاهده رد چرخ در آن‌ها برای دستیابی به فناوری کامل ساخت این ظروف و بازنگری دوباره در تولیدات و صنعت سنگ کلریت در جنوب شرق ایران، با نظر به آثار بسیاری که به‌صورت سالم در حوزه تمدنی هلیل‌رود به‌دست آمده، انجام مطالعاتی بنیادین بر روی نمونه‌های بیشتر برای بیان نظر قطعی در رابطه با فن‌شناسی آن‌ها ضروری است. این مطالعات با امید به کشف یک کارگاه صنعتی تولید سنگ کلریت مربوط به عصر مفرغ در محوطه‌های باستانی جیرفت و جنوب شرق انجام گرفته است. در تصویر ۱۱ رد چرخ در داخل ظرف کلریتی متعلق به جیرفت به‌وضوح مشاهده می‌شود (تصویر ۱۱).



تصویر ۱۱. رد چرخ در کف نمونه گلدان استوانه‌ای متعلق به جیرفت (عکس از یآوری، موزه باغ ملی هرندي کرمان، ۱۳۹۰).

۳. سایش و هموار کردن سطوح و طرح اندازی مقدماتی

برای از بین بردن رد ابزار شکل‌دهی و چرخ‌کاری در بدنه ظرف یا حجم سنگی، می‌بایست سطوح ناهموار سائیده و هموار شوند تا بتوان بستر مناسبی آماده نقش‌اندازی و کنده‌کاری فراهم آورد. اگرچه از روش اجرای این عمل اطلاعات خاصی در دسترس نیست، اما با توجه به خاصیت سایشی و نرم سنگ کلریت، یقیناً کار مشکلی در مقابل اقدامات قبلی و بعدی نبوده است. کول (۱۹۷۴) در رابطه با صیقل‌کاری ظروف تولیدشده در کارگاه‌های تپه‌یحیی معتقد است که بعد از شکل‌دهی، سطوح داخلی و خارجی ظروف را با سائیدن ذرات خردشده سرپانتینیت در حالت خیس و در طول رد اسکنه‌ها (بدون استفاده از هرگونه چرخ، یا حتی چرخش یک چرخ‌کمان ساده، که این روند را آسان گردانند) شی را صیقلی می‌کرده‌اند. در این روند صنعتگر می‌توانسته مستقیماً شی را اصلاح کرده و نیمی از فرم آن را تغییر دهد (Kohl, 1974). پس از صیقل‌کاری مرحله بعد طرح‌اندازی مقدماتی با ایجاد خراش‌های مشخص به‌وسیله قلم‌های نوک تیز فلزی بوده است. این خطوط درواقع پیش‌طرح نقش‌مایه‌ها بوده‌اند که باید توسط استاد کنده‌کار اجرا می‌شد - شده‌اند. امروزه در کارگاه‌های مشهد این روش تقریباً حذف شده است و در نمونه‌هایی که با دستگاه گرداننده می‌شوند، مسأله بافت ناهمگون را حل کرده‌اند.

۴. کنده کاری

از جمله هنرهایی که از گذشته دور تاکنون، بدون تغییرات زیاد، در فن و شیوه اجرای تزئینات سنگی سخت باقی مانده و در ایران از سابقه‌ای بسیار طولانی برخوردار است، کنده کاری است. به طور کلی کنده کاری سنگ‌های کلریتی تمدن جیرفت عبارت است از روش‌های مینی بر کردن طرح‌ها، برجسته کاری، حکاکی و گودکاری برای ترصیع با بست خمیری به وسیله تأثیر درفش‌ها و قلم-های فلزی مختلف ناشی از فشار دست یا ضربه‌ی شئی همانند چکش بر قلم، با در نظر گرفتن نقوش تزئینی مورد نظر که پیشتر به وسیله قلم‌های نازک و نوک تیز طرح اندازی شده‌اند. «استاد کنده کار طرح‌های مقدماتی که اغلب سطوح خارجی سنگ را پوشانیده‌اند، با ابزار تیز فلزی همانند درفش کنده کاری می‌کرده است» (Kohl, 1977). لازم به یادآوری است که برای اجرای حکاکی نقوش از ابزار متفاوتی غیر از ابزار کنده کاری استفاده می‌شده، زیرا حکاکی بر روی سنگ نرم توسط فشار دست و قلم‌های خراش با دندانه‌های مختلف به سادگی امکان پذیر بوده است. نمونه‌های معاصر ایجاد حکاکی در کارگاه‌های سنگ کلریتی مشهد بدون هیچ ابزار خاصی تنها با چند قلم آج دار انجام می‌گیرد (تصاویر ۱۲ و ۱۳).

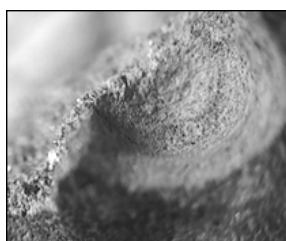


تصویر ۱۲. قلم‌های حکاکی جهت نقش اندازی تصویر ۱۳. استادکار حکاک در حال نقش اندازی بر روی ظروف سنگی در کارگاه‌های مشهد معاصر بر روی سنگ به وسیله قلم‌های حکاکی و (رازانی و همکاران، ۱۳۸۸ ب).
کنده کاری (همان).

۵. حفره سازی، شیار سازی و مته کاری

حفره سازی، شیار سازی، مته کاری و نقش اندازی و در ادامه گوه رنشانی بر ظروف و آثار کلریتی جیرفت، از شاهکارهای منحصر به فرد تمدن حوزه هلیل رود در عصر مفرغ جنوب شرق ایران است. در رابطه با تزئینات حفره کاری و مته کاری شده، یقیناً از ابزار کار متفاوتی همچون درفش‌های فلزی ساخته شده از آلیاژ مفرغ و مته‌های سنگی استفاده می‌کرده‌اند. وجود تعداد بسیار زیادی از درفش‌ها و میله‌های مفرغی به دست آمده از شهداد (کابلی، ۱۳۸۵: ۷۵۰-۷۴۸) تپه یحیی و جیرفت دلیلی بر این مدعاست. در رابطه با مته‌های سنگی نیز جلال الدین رفیع فر با مطالعاتی که به همراه روبرتو میکلی و ماسیمو ویداله انجام داده، تاحدودی این فرضیه را به اثبات می‌رساند که «اکثر سوراخ‌های (حفره‌های) ایجاد شده جهت تزئین روی ظروف سنگی به احتمال زیاد با کمک سرمته‌های سنگی و یا مغز مته‌هایی که تعدادی از آن‌ها در تپه کنار صندل جنوبی به دست آمده، ایجاد شده‌اند. سرمته‌هایی که در اندازه بسیار کوچک و در حدود ۱ سانتی متر از بهترین نوع سنگ چخماق و با فناوری پیشرفته ساخته شده‌اند. همچنین نمونه‌هایی مشابه از مته‌های مورد نظر در تپه یحیی و شهر سوخته همچون فلینت نیز گزارش شده‌اند» (رفیع فر، ۱۳۸۷؛ رفیع فر و همکاران، ۱۳۸۷). برای مثال در این رابطه می‌توان به قطعه‌ای از یک ظرف کلریتی از برداشت‌های سطحی سال ۱۳۸۵ ش. گورستان محطوط آباد اشاره کرد که براساس تصاویر ماکروسکپی و میکروسکپی،

اثرات مته‌کاری آن به واسطه وجود خطوط موازی و منحنی کاملاً مشهود است. کول در رابطه با مته‌کاری معتقد است در تپه‌یحیی و دیگر کارگاه‌ها، حفره‌های بادامی شکل کنده و سپس داخل‌شان را خراش می‌داده‌اند، آنقدرکه گوهرهای ترصیع محکم‌تر بدان چسبند (Kohl, 1977)، (تصاویر ۱۴، ۱۵ و ۱۶).



تصویر ۱۴. قطعه‌ای از ظرفی کلریتی با اثرات مته‌کاری باستانی، گورستان محوطه‌آباد (رازانی، ۱۳۸۸، ۱۴۰).
تصویر ۱۵. تصویر میکروسکوپی که آثار مته‌کاری به واسطه وجود خطوط موازی و منحنی کاملاً مشهود است (همان).
تصویر ۱۶. سرمته‌های بلند با انتهای پرداخت‌شده احتمالاً مورد استفاده در سوراخ‌کاری اشیاء سنگی.

۶. سنگ‌نشانی (مرصع‌کاری)

سنگ‌نشانی یا مرصع‌کاری در سنگ‌های نرم تمدن هلیل‌رود عبارت است از نصب و الصاق قطعاتی از سنگ‌های رنگی و زینتی همانند لاجورد، عقیق، فیروزه، مرمر و شاید کرومیت و غیره برروی قسمت‌های کنده‌کاری‌شده اشیاء سنگی برای آراستن آن‌ها. این عمل به وسیله جانداختن این قطعات در قسمت‌های خالی و کنده‌کاری‌شده یا الصاق با چسب‌های طبیعی، به پیروی از نقش و الگویی خاص انجام گرفته است. کول در این رابطه به مواردی دیگر از قبیل صدف‌ها، ازجمله صدف مادر مروارید و انواع خمیرها و رنگ‌ها جهت ترصیع اشاره کرده است (Kohl, 1977). استفاده از آلات زینتی متفاوت در سنگ‌نشانی بدین نحو بوده که نخست آن‌ها را به اشکال و قطعات کوچک درآورده، صیقل داده و در حفره‌های موردنظر که قبلاً به وسیله مته‌های سنگی و دیگر ابزار کنده-کاری فلزی تعبیه شده‌اند، نصب می‌کرده‌اند. احتمالاً قطعات سنگی را به وسیله مواد چسبنده طبیعی و خمیری می‌چسبانده‌اند. اثبات این نظریه نیاز به شناسایی بقایای ماده‌آلی مواد چسبنده در نمونه‌های مطالعاتی مرصع‌کاری‌شده دارد (تصویر ۱۷). متأسفانه این سنت زیبا و چند هزارساله امروزه به طور کلی از بین رفته است.



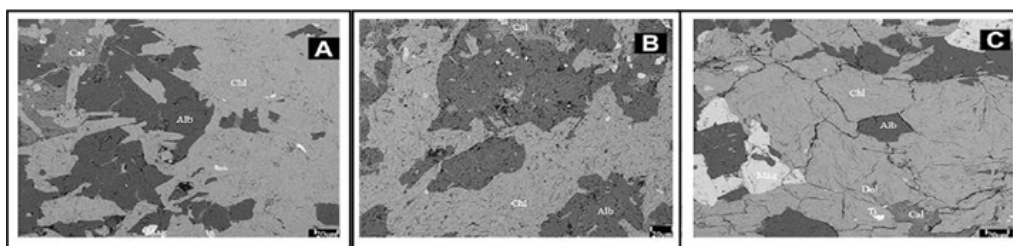
تصویر ۱۷. نگین سنگی با اندازه میلی‌متری احتمالاً لاجورد از گلدانی متعلق به تمدن جیرفت (یاوری، موزه باغ ملی هرنندی کرمان، ۱۳۹۰).

۷. حرارت‌دهی (پخت)

از جالب توجه‌ترین نکات مربوط به ماهیت سنگ‌های نرم و گروه‌های سیلیکات منیزیم‌دار که کلریت از آن دسته است، تغییر فاز کریستالی آن‌ها در مقابل حرارت است. این امر باعث می‌گردد برای مصارف قالب‌گیری فلزات، ظروف طبخ غذا و غیره بتوان از آن‌ها استفاده کرد. این خاصیت در اثر تغییر فازهای کریستالی سیلیس به کوارتزهای آلفا و بتا و در نتیجه تغییر ماهیت سنگ اصلی به فازهایی با سختی بالاتر اتفاق می‌افتد. تالک به عنوان نماینده کانی‌های سیلیکات منیزیم‌دار در محدوده دمایی وسیعی از ۱۰۰ تا ۵۰۰-۷۰۰ درجه سلسیوس بسته به فشار پایدار است. در دمای ۵۰۰-۷۰۰ درجه تالک، واکنش داده و به آنتوفیلیت تبدیل می‌شود و در دمای باز هم بالاتر، آنتوفیلیت به انستاتیت تغییر فاز می‌دهد (کلاین و هارلبوت، ۱۳۸۰: ۵۶۱) که در مقیاس موس این امر باعث بالا رفتن سختی آن از حدود ۲-۳ به ۵٫۵ تا ۶ می‌گردد. پیر آمیه در شرحی که بر مهرهای به دست آمده از شهر سوخته دارد، در رابطه با قدیمی‌ترین مهر استوانه‌ای شناخته شده از جنس استیتاتیت در شهر سوخته، آن را از نوع مهرهای حرارت‌دیده (حدود ۴۰۰ درجه سانتی‌گراد) می‌داند و همچنین به نقل از هنری فرانکفورت (۱۹۳۹ م.) به دلیل وضعیت خاص رویه آن‌ها که پس از حرارت براق می‌گردند، این مهرها را «استیتاتیت شیشه‌ای» نامیده است (آمیه، ۱۳۸۵: ۴۷۰). با آنکه در مورد سنگ‌های کلریتی جیرفت امکان انجام عملیات حرارتی وجود داشته و نمونه انجام این عمل در شهر سوخته یافت شده است، اما تاکنون نمونه‌ای که عمل حرارت‌دهی باستانی بر روی آن انجام گرفته باشد، شناسایی نشده است. در همین راستا در صورت پیدا شدن نمونه‌های سنگ کلریتی حرارت‌دیده و یا پخته شده، احتمالاً امکان به کارگیری روش ترمولومینسانس (گرمالیان) جهت تاریخ‌نگاری محوطه‌های پیش از تاریخ جیرفت از طریق سنگ‌های تغییر فاز یافته وجود خواهد داشت. مطالعات اخیر نشان داد که حرارت‌دهی سنگ‌های کلریتی (با نمونه‌هایی از سنگ کلریت مشهد) باعث ایجاد ترک در سنگ و شکافتگی آن‌ها می‌شود، به نحوی که پخت سنگ‌های کلریتی در دمای ۶۰۰ درجه به مدت ۳۰ دقیقه باعث کم شدن تراکم بافتی و در نتیجه ایجاد ترک و جزیره‌های منفک از هم باز می‌شود که در واقع نوعی آسیب پخت محسوب می‌شود (تصویر ۱۸)، (Namdar et al., 2009). نمونه این واکنش در دیزی‌های کلریتی معاصر اتفاق می‌افتد، به نحوی که بعد از دوره‌های متداول و طولانی استفاده از این ظروف، قسمت‌هایی که در تماس با شعله بوده‌اند، دچار ترک و در نتیجه سوراخ می‌گردند که علت اصلی آن ایجاد و گسترش ریز ترک در اثر حرارت است. بنا به عقیده گلاک، رسم دیرین بر آن بوده که دیزی‌های نو را زیر خاکستر تنور، دست‌کم برای بیست و چهار ساعت پیش از نخستین کاربرد می‌گذاشته‌اند و اعتقاد بر این است که استفاده دائمی از دیزی بر فراز آتش یا تنور، آن را در گذر سالیان سخت‌تر می‌کند، چنان‌که دیزی‌های کهنه، همین‌که سکه‌ای بر آن زنند، صدای زنگ برمی‌آورد (گلاک و گلاک، ۱۳۵۵: ۳۱-۳۰). اما در واقع این‌طور نیست، زیرا در دیزی‌های سنگی بعد از دوره‌های متداول استفاده، قسمت‌هایی که در تماس با شعله بوده‌اند، بعد از مدتی سوراخ می‌شوند که علت اصلی آن ایجاد و گسترش ریز ترک‌ها است (تصویر ۱۹).

۸. روغن‌کاری باستانی

به صورت سنتی از چربی‌ها برای محافظت از سطح بدنه، خوش‌رنگ‌تر نمودن ظاهر و محافظت سطحی آثار کلریتی استفاده می‌کرده‌اند. امروزه نیز در کاربردهای صنعتی توصیه بسیاری به استفاده از روغن‌های معدنی می‌شود و شرکت‌های مخصوصی تنها محصول‌شان روغن‌های معدنی مخصوص اشیاء سنگ صابون و کلریت است. لیکن به نظر می‌رسد دلیل اصلی روغن‌کاری سنگ‌های کلریتی برای جلوگیری از روند زنگ‌زدگی کانی‌های آهن موجود در سنگ باشد. این



تصویر ۱۸. تصاویر میکروسکوپ الکترونی روبشی: (A) بدون اعمال حرارت، (B) ۳۰ دقیقه حرارت در دمای ۳۰۰ درجه سلسیوس، (C) ۳۰ دقیقه حرارت در دمای ۶۰۰ درجه سلسیوس در تصویر تخلخل فضایی و ترک‌ها به رنگ سیاه مشخص هستند (Namdar et al., 2009).



تصویر ۱۹. دیزی سنگی مشهود که در اثر حرارت سوراخ شده است. کوه‌سنگی مشهود (رازانی، ۱۳۸۸).

اقدام باعث عدم بروز لکه‌های ناشی از زنگ‌زدگی آهن^۶ و بروز دیگر آسیب‌ها بر روی ظرف می‌گردد. در رابطه با استفاده از شیوه روغن‌کاری باستانی که از جمله روش‌های فرآوری آثار سنگ نرم کلریت و سنگ صابونی با پایه سیلیکات منیزیم است، در حوزه تمدنی هلیل رود هنوز اطلاعات کافی در دست نیست، اما با توجه به احتمال کاربرد آن‌ها در این حوزه، پژوهشگران بایست در بررسی‌های آینده توجه لازم جهت تشخیص آثار و بقایای روغن‌کاری باستانی را داشته باشند. در کلیه مراحل حتی در مرحله معدن و استخراج، معدنچی تلاش می‌کند سنگ‌ها را از بارش باران مصون نگه دارد، از این‌رو درون کلبه یا چادر این اقدامات را انجام می‌دهند و اگر هوا مناسب باشد در بیرون از چادر، این امر که به صورت تجربی حاصل شده، ناشی از زنگ‌زدگی رگه‌های آهن در سنگ‌ها در اثر مجاورت با آب و رطوبت است که باعث کاهش ارزش و تخریب سنگ‌ها می‌شود. امروزه در کارگاه‌های سنگ‌تراشی شهر مشهد از روغن‌کاری جهت تغییر تنالیت سنگ‌های معدن استفاده می‌شود (تصویر ۲۰). روغن‌کاری در مشهد به وسیله روغن‌های نباتی انجام می‌گیرد و نکته جالب توجه آن است که به علت تخلخل سطحی بسیار ریز بعد از روغن‌کاری، دیگر رنگ اولیه بر نمی‌گردد. به علاوه در یک روش جدید ولی بی‌کیفیت، از رنگ روغن^۷ برای جلادهی بر بدنه و ایجاد درخشندگی جهت تولید نقوش بر روی آن استفاده می‌شود که در نوع خود آسیب مهلک و نوعی کم‌فروشی در این هنر محسوب می‌شود، به نحوی که سنگ‌تراش با زحمت کمتر و عدم تراشیدن لایه‌ها و ایجاد اختلاف سطح، با رنگ کردن بدنه و خراش دادن آن اقدام به نقش‌اندازی می‌کند که این رنگ پس از شست‌وشو از بین رفته و باعث بی‌اعتباری کار سنگ‌تراشان مشهد شده است (تصویر ۲۱).

ارزیابی کارگاه‌های سنگ‌هرکاره مشهد در عصر حاضر

امروزه مهم‌ترین اقلامی که در کارگاه‌های سنگ‌هرکاره مشهد ساخته می‌شوند، شامل دیزی سنگی، قلیان، کشکول، آلات تزئینی از ورقه‌های سنگی و چسب سنگ، تبرزین، جام، استکان، نعلبکی،



تصویر ۲۰. دیگ سنگی روغن‌کاری شده مشهد. تصویر ۲۱. کاسه کلریتی که با رنگ و روغن مشکی رنگ‌آمیزی شده و نوعی تقلب در کار است (همان). (رازانی، ۱۳۸۸).

سینی (با مینیاتور نقاشی، شیوه نقاشی برجسته عکسی)، هاون، حوضچه‌های سنگی، سنگ قبر، دس‌آس (کوبیدن با دست) و غیره هستند. همچنین نقوش به‌کاررفته در تزئین‌آلات و ظروف سنگ هرکاره مشهد عبارتند از گل و مرغ، تک‌چهره‌های عشاق، نقوش شاهان و اولیاء، نقوش باستانی تخت‌جمشید، گل‌ترنج، خط و خوشنویسی با نام انبیاء، دعا (آیت‌الکرسی) و غیره. باسابقه‌ترین نقوش و اشکال تزئینی شامل خطوط موازی یا متقاطع هستند و به نقوش گلنگی معروف‌اند، امروزه نیز تداوم دارند و عموماً برای دیگچه‌ها و دس‌آس‌ها اجرا می‌شوند، که با دو روش نقش‌اندازی و سایه‌زدن اجرا می‌شوند. در روش نقش‌اندازی با ابزار و قلم‌های عاج‌دار یا کلنگ به‌صورت خراشکاری و قلم‌زنی برجسته، نقش اجرا شده و قوام می‌یابد و در روش سایه‌زنی با رنگ کردن اثر و خراش‌کاری رنگ و خود سنگ در عمق بسیار کمی طرح نمایان می‌گردد.

ازجمله خلاقیت‌هایی که در این دوره بروز نموده، تغییر و تنوع برخی فرم‌ها، ظروف و تزئینات جدید مانند روش چسب‌زنی قطعات تخت به یکدیگر است. در این روش ورقه‌های تخت بریده‌شده از سنگ که در اغلب موارد نیز رنگ شده‌اند، به‌وسیله چسب سنگ به یکدیگر چسبانده شده و اقلامی از آن ساخته می‌شوند که غالباً تنها تزئینی هستند و در مواردی اقلام کاربردی مانند سماور، قوری، انواع گلدان، منقل، جامدادی، شکلات‌خوری، اتوسنگی، هاون، تابلوسنگی، جاجواهری، جادستمال‌کاغذی، زیرسیگاری، انواع دیزی‌ها و ظروف سنگی و غیره از شایع‌ترین نمونه‌ها هستند.

در یک ارزیابی کلی از وضعیت امروز این صنعت - هنر در ایران و به‌خصوص در مشهد به‌عنوان تنها تولیدکننده فعال آن در کشور می‌توان گفت برخی از روش‌های باستانی را در خود حفظ کرده که به جنبه‌های اصالت آن می‌افزاید، ولی ماشین‌آلات جدید و بازاری شدن، درمقابل مذهبی و آیینی بودن آن در دوران باستان و بسیاری مسائل دیگر، باعث کم‌فروشی سازندگان و تقلب در ساخت آثار بی‌کیفیت گردیده است. همچنین از آنجاکه هیچ‌گونه تلاشی ازطرف سازمان میراث‌فرهنگی و صنایع‌دستی برای احیاء نقوش سنتی و عدم تکرار کارهای بی‌کیفیت گذشته صورت نگرفته، این صنعت امروزه به‌لحاظ هنری بسیار نازل گردیده و خلاقیت آن در اغلب موارد از دست رفته است و در حال حاضر با تکرار گذشته زایش جدیدی در آن صورت نمی‌گیرد. از این‌رو توصیه می‌شود با سرمایه‌گذاری در این صنعت آن را به جایگاه شایسته خود در میان سبد کالاهای صادراتی و صنایع دستی پویای کشور بگنجانیم. این در حالی است که امروزه کشورهایی همانند هندوستان که در گذشته صنعت سنگ‌تراشی قابل توجهی داشته‌اند، امروزه نیز با سرمایه‌گذاری و تشویق صنعتگران به تولید آثار صنایع دستی از سنگ‌های مختلف این صنعت را چنان پیشرفت داده‌اند که کارهای سنگی به یکی از مهم‌ترین صادرات هنری آن کشور تبدیل شده است.

نتیجه گیری

در دوران معاصر و وضعیت امروز صنایع دستی کشور، موضوع شناسایی مواد، مصالح و ابزارهای به کار رفته در هنرهای سنتی و بررسی امکان تولید آن‌ها با حفظ اصالتشان، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. با توجه به تداوم صنعت - هنر سنگ تراشی سنگ نرم و به خصوص سنگ کلریت در حدود پنج هزار سال در کشور، متأسفانه محصولات جدید با در نظر گرفتن سادگی کار و ماشینی شدن بسیاری اقدامات، به صورت بسیار شایان توجهی نزول کیفیت داشته‌اند و این صنعت کاربردی در حال تبدیل شدن به یک صنعت تزئینی و آن هم از نوع بی کیفیتش است. در همین راستا صنایع تولید آثار سنگی شهر مشهد که امروزه تنها محل و فعال ترین مرکز تولید و تزئین اشیاء سنگ کلریت ایران محسوب می شوند، نیاز به توجه جدی دارند، زیرا محصولات آن در طی چند دهه اخیر دچار نزول کیفی شدیدی شده‌اند. به علاوه با از دست رفتن استادکاران قدیمی، جوانان کارآمد جذب این کار نشده‌اند. از این رو با توجه به منابع سرشار سنگ کلریت در منطقه خراسان و استان کرمان، امکانی بالقوه برای فعال کردن و ارتقاء کیفی تولیدات این سنگ در این مراکز وجود دارد و این امر با مطالعه در قابلیت های هنری و صنعتی آن به علاوه تلاش در احیاء نقوش سنتی و عدم تکرار کارهای بی کیفیت کنونی، همچنین روزآمد نمودن آن‌ها در بستر محصولات و فناوری جدید توسط صنعتگران و هنرمندان آن قابل دستیابی است.

پی نوشت

۱. در نمایشگاه شاهکارهای هنری ایران خردادماه ۱۳۹۰ ش. در موزه هنرهای تزئینی اصفهان برخی قاشق های بزرگ کلریتی هخامنشی به نمایش گذاشته شده بودند.
۲. روایت تاریخی- مذهبی در رابطه با این معدن آن است که حضرت امام رضا (ع) در مسیر «دهسرخ» به نوغان توس، در جوار «سناباد» به کوه سنگی رسیده و آن کوه را متبرک نموده‌اند. شیخ صدوق [ابو جعفر محمد بن علی ابن بابویه قمی، از علمای شیعه (ف. ۳۸۱ ه.ق.)] از قول اباصلت هروی نقل کرده است [کتاب عیون/ اخبار الرضا] تألیف: شیخ صدوق؛ امام چون وارد سناباد شدند به کوهی که معدن سنگ قدور بود و مردم دیگرها را از آن می تراشند تکیه دادند، پس فرمودند خداوند! به این کوه و معدن بزرکت عطا فرما. پس امر کردند تا از کوه سنگ استخراج و برای ایشان در آن غذا طبخ نمایند... (سیدی، ۱۳۸۷: ۳۵).
۳. پیامد زن از خانه با شوی گفت/ که هرکاره و آتش آرزو زهرو گنه تخم اندرافکن به آب/ نباید که بیند ورا آفتاب/ کنون تا بدوشم از این گاو شیر/ تو این کار هرکاره آسان مگیر
۴. دوره VI ۳۸۰۰-۴۵۰۰ ق.م. / دوره VAC ۳۴۰۰-۳۸۰۰ ق.م. / دوره IVC ۳۰۰۰-۳۴۰۰ ق.م. / دوره IVB ۲۵۰۰-۳۰۰۰ ق.م. / دوره IVA ۱۸۰۰-۲۲۰۰ ق.م. / دوره I تا III ۵۰۰-۸۵۰ ق.م.
۵. سنگ صابون یک واژه توصیفی است و ماهیت دقیق سنگ های شهادت گزارش نشده است و اصطلاح سنگ صابون در اینجا یک اصطلاح توصیفی است.
۶. زنگ نامیست مشخصه ترکیب قهوه ای، نارنجی یا قرمز رنگ اولین نمک های حاصل از خوردگی بر روی آهن است که با چشم غیر مسلح دیده می-شود. این ترکیبات شامل مخلوطی از هیدرواکسیدهای فرو (آهن دو ظرفیتی) و فریک (آهن سه ظرفیتی) هستند، اما در اثر اکسید شدن بیشتر، زنگ میزان قابل توجهی به اکسید فریک هیدراته، که در آن معمولاً کربنات نیز موجود است، تبدیل می شود (سیدرضی، ۱۳۷۷: ۲۵۳؛ پلندلیت، ۱۳۸۲: ۳۴۳).
۷. عموماً از رنگ روغن تجاری مشکی برای رنگ کردن آثاری استفاده می کنند که حرارت نمی بینند؛ مانند قندان، قلیان، گلدان و...

کتابنامه

- افروند، قدیر (۱۳۸۵). «سهم خراسان در پیدایش رواج، تولید و تعالی هنر ایرانی اسلامی». کتاب ماه هنر شماره ۹۱ و ۹۲. فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵. صص: ۷۴-۸۶.
- آمیه، پیر (۱۳۸۵). «مهرهای آرکائیک شهر سوخته». مجموعه مقالات پیش از تاریخ سیستان. به کوشش موریتسیو توزی. ترجمه رضا مهرآفرین، سیستان: پایگاه میراث فرهنگی شهر سوخته. صص: ۴۹۷-۴۷۰.
- پلندلیت، هرولد جیمز. و. ا. ای. ورنر (۱۳۸۲). حفاظت، نگهداری و مرمت آثار هنری و تاریخی:

- درمان، مرمت و بازسازی. ترجمه رسول وطن‌دوست، تهران: دانشگاه هنر.
- حاکمی، علی (۱۳۵۱). *راهنمای نمایشگاه دشت لوت خبیص شهداد*. [بی جا]: جشن فرهنگ و هنر.
- حاکمی، علی (۱۳۸۵). گزارش هشت فصل بررسی و کاوش در شهداد (دشت لوت) ۱۳۴۸-۱۳۵۴ ش. به‌کوشش: محمود موسوی، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، پژوهشکده باستان‌شناسی.
- حیدری، محمد (۱۳۸۳). «گزارش نجات بخش‌های ساماندهی و مستندسازی اسپیدز بزمان شهرستان ایرانشهر». آرشیو اداره کل میراث فرهنگی تاستان سیستان و بلوچستان.
- ذکری، امیرحسین (۱۳۸۱). «تأملی بنیادین بر مطالعات تطبیقی هنر». *فصلنامه هنر و هنر* و معنا. شماره ۵۴. زمستان ۱۳۸۱. صص: ۱۶۳-۱۷۳.
- رازانی، مهدی (۱۳۸۸). «بررسی‌های آرکئومتریکی سنگ‌های سیاه تمدن جیرفت». پایان‌نامه کارشناسی ارشد مرمت اشیاء فرهنگی تاریخی، دانشگاه هنر اصفهان (منتشر نشده).
- رازانی، مهدی؛ امامی، محمدامین؛ و مجیدزاده، یوسف (۱۳۸۸ الف). «نگاهی به نو یافته‌های باستان‌شناختی جیرفت». *دوفصلنامه تخصصی دانش مرمت و میراث فرهنگی*. پیش شماره ۴. تابستان و پاییز ۱۳۸۸. صص: ۲۹-۴۰.
- رازانی، مهدی؛ امامی، محمدامین؛ و مجیدزاده، یوسف (۱۳۸۸ ب). «بررسی مقدماتی روش ساخت و تزئین سنگ‌های کلریتی حوزه تمدنی هلیل‌رود». *گردهمایی دوم گنجینه‌های فراموش‌شده هنر ایران، فرهنگستان هنر، آذرماه*.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین (۱۳۸۷). «صنایع سنگ تراشیده در کنار صندل جیرفت». گزارش مقدماتی. مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل، جیرفت (۱۳۸۳)، به‌کوشش: یوسف مجیدزاده، تهران: میراث فرهنگی کرمان.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین؛ میلی، ر و و یداله، ماسیمو (۱۳۸۷). «جنبه‌هایی از فناوری مته‌کاری در کنار صندل جنوبی». مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل، جیرفت (۱۳۸۳)، به‌کوشش: یوسف مجیدزاده، تهران: میراث فرهنگی کرمان.
- سید رضی، محمد (۱۳۷۷). *فرهنگ خوردگی*. تهران: انجمن خوردگی ایران.
- سیدسجادی، سیدمنصور (۱۳۸۳). «تپه بمپور» گزارش نخستین فصل گمانه‌زنی و کاوش زمستان ۱۳۸۲»، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی میراث فرهنگی (منتشر نشده).
- سیدسجادی، سیدمنصور (۱۳۸۷). «منابع تأمین سنگ لاجورد جیرفت باتوجه به آخرین یافته‌های باستان‌شناسی در شهر سوخته». مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل‌رود: جیرفت (۱۳۸۳)، به‌کوشش: یوسف مجیدزاده، تهران: میراث فرهنگی کرمان.
- سیدی، مهدی (۱۳۸۷). *گزیده تاریخ و جغرافیای شهر مشهد (از آغاز تا انقلاب اسلامی)*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- شاملو، غلامعلی (۱۳۵۰). «بررسی تمدن‌های دره صوغان کاوش‌های تپه‌یحیی». *مجله باستان‌شناسی و هنر ایران*. شماره ۶. صص: ۳۸-۴۶.
- صدقی، یاسین (۱۳۹۶). «بررسی و مطالعه سنگ‌های نیمه‌قیمتی شهر سوخته (۳۵ نمونه)، تهران: طرح تحقیقاتی پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی (منتشر نشده).
- قدیری، فرشته (۱۳۸۳). «تحقیق در شیوه‌های فن‌شناسی آثار تاریخی ساخته شده از مواد معدنی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد مرمت اشیاء تاریخی و فرهنگی دانشگاه هنر اصفهان.
- حاکمی، علی (۱۳۸۱). «گزارش یازدهمین فصل کاوش محوطه باستانی شهداد». *پژوهشنامه دفتر چهارم، سازمان میراث فرهنگی*، صص: ۱۴۱-۱۸۱.

- کلاین، کرنلیس و هارلبوت، کرنلیوس. اس (۱۳۸۰). *راهنمای کانی‌شناسی*. ترجمه فرید مر و سروش مدبری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- گلاک، ج و گلاک، سومی هیراموتو (۱۳۵۵). «سنگتراشی». *سیری در صنایع دستی ایران*. گلاک، جی و سومی هیراموتو گلاک (سرپرستاران)، جی پنتون، کارل (کمک ویراستار)، ترجمه یحیی ذکاء و رضا علوی، تهران: شرکت سهامی عام بانک ملی ایران چاپخانه ۲۵ شهريور.

- مجیدزاده، یوسف (۱۳۶۸). *آغاز شهرنشینی در ایران*: تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- مجیدزاده، یوسف (۱۳۸۲). *جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات و میراث فرهنگی.

- Benoit, A. (2004). *Susa, In Persia's Ancient Splendour, Mining, Handicraft and Archaeology*. Stöllner T.; Slotta R. & Vatandoust A. (eds.), pp: (178-192), Deutsches BergbauMuseum, Bochum.

- Caldwell, J. R. (Ed.). (1967). *Investigations at Tal-i-Iblis* (Vol. 9). Illinois State Museum Society.

- De Cardi, B. (1968). "Excavation at Bampur, S. E. Iran: a brief report". *Journal of Persian Studies*. Vol: VI. British institute, London. pp: 135-150.

- Emami, M. A.; Razani M.; Soleimani, N. A. & Madjidzadeh, Y. (2017). "New insights into the characterization and provenance of chlorite objects from the Jiroft civilization in Iran". *J Archaeol Sci Report*. No 16. pp: 194-204.

- Kohl, P. L. (1974). "Seeds of upheaval: production of chlorite at Tepe Yahya". Ph.D thesis, Harvard University Kolbus.

- Kohl, P. L. (1977). "The world economy of west Asia in the mid third mill. B.C". *South Asian Archaeology*. pp: 55-85.

- Kohl, P. L. (2001). "Reflections on the Production of Chlorite at Tepe Yahya: 25 Years Later". *Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1975-the third Millennium*. C. C. L-Karlovsky: General Editor and Project Director. D. T. Potts, Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Harvard University, Cambridge, Massachusetts. pp: 209-230.

- Kohl, P. L. (2004), "Chloritgefäße und andere steinerne Behaltisse und ihr Austausch im Gebiet des Iranischen Zentral-Plateaus und jenseits davon". In: Hersg T., Stoller & R.Slotta & A. Vatandoust. *Persiens Antike Pracht*, Bochum. pp: 282-289.

- Kohl, P. L; Harbottle, G. & Sayree. V., (1979), "Physical and chemical analyses of soft stone vessels from southwest Asia". *Archaeometry* 21, No.2. pp:31-159.

- Lamberg-Karlovsky, C. C. & Potts, D. T. (2001). *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1975. The third millennium*. Harvard university, Cambridge, Massachusetts.

- Muscarella, O. W. (2001). Jiroft and "Jiroft-Aratta" A Review Article of Yousef Madjidzadeh, Jiroft: The Earliest Oriental Civilization.

- Namdar, D.; Stacey J, R. & Simpson, St J. (2009). "First results on thermally induced porosity in chlorite cooking vessels from Merv (Turkmenistan) and implications for the formation and preservation of archaeological lipid residues". *Journal of Archaeological Science*, No: 36. pp: 2507-2516.

- Stein, A. (1937). *Archaeological Reconnaissances in North-western India and south-eastern Iran*. London: MacMillan.



تأثیر محیط جغرافیایی و فرهنگ بر شکل‌گیری قلاع اسماعیلی مطالعه موردی: قلعه کوه‌زردان - شهرستان زیرکوه

علی اصغر محمودی نسب^I

رضا مهرآفرین^{II}

محمد فرجامی^{III}

(صص: ۹۴ - ۷۷)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

چکیده

تلاش انسان برای ایجاد تعادل بین نیازها و خواسته‌های وی و امکانات بالفعل و بالقوه در محیط از گذشته‌های دور مورد توجه بوده است. آب، خاک، زمین، راه و... همه به نوعی در شکل‌گیری و پیدایش یک مکان زیستی نقش مؤثری داشته و بسته به موقعیت و شرایط بعضی مواقع نقش یک و یا دو عامل پررنگ‌تر نیز می‌شود. تعامل انسان‌ها فرهنگ را در محیط پدید می‌آورد که به طور مداوم تکامل می‌یابد و فعالیت‌های انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و با نادیده گرفتن محیط، نمی‌توان شرایط رفتاری و عوامل فرهنگی را مورد بحث قرار داد. فرهنگ عامل ایجاد آثار و چشم‌انداز در مکان و فضا است. یکی از چشم‌اندازهای مهم فرهنگ در محیط، معماری است. ویژگی‌های طبیعی در منطقه قهستان موجب این شده است که در قرون میانی اسلامی فرقه اسماعیلی با توجه به شرایط محیطی و گسترش مذهب خود در این منطقه دست به ساخت استحکامات دفاعی بزنند، تا خود را با شرایط طبیعی و سیاسی آن زمان هماهنگ کنند و نوعی سازگاری با محیط پیرامون به وجود بیاورند، به نوعی که با وجود محدودیت محیطی، از شرایط و امکانات موجود، نیازهای خود را از محیط تأمین کرده‌اند و نوعی سازگاری محیطی و فرهنگی در این منطقه به وجود آورده‌اند. هدف از نگارش این مقاله، معرفی معماری قلعه کوه‌زردان واقع در شهرستان زیرکوه استان خراسان جنوبی و تأثیر محیط و فرهنگ در معماری قلعه و چگونگی سازگاری انسان با محیط و رفع مشکلات عدیده طبیعی با بهره‌گیری از تفکر است، که در این راستا از محیط در رفع مشکلات بهره‌جسته و در نهایت منجر به خلق آثار و دست‌ساخته‌ها شده است. مقاله حاضر براساس روش توصیفی و تحلیلی بوده و داده‌های آن از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای و برداشت میدانی به روش پیمایشی در محل با رویکرد تاریخی فرهنگی صورت گرفته است.

کلیدواژگان: قهستان، اسماعیلیه، قلاع، قلعه کوه‌زردان.

I. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری دانشگاه مازندران، مازندران، ایران (نویسنده مسئول).
aliasqarmahmoodi@yahoo.com

II. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.
III. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران و کارشناس اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خراسان جنوبی، خراسان جنوبی، ایران.

مقدمه

انسان همواره در معرض تأثیرات محیط قرار دارد؛ عاملی که اثرات آن همه موجودات را شامل می‌شود. در خشکی یا دریا، در دشت‌ها یا کوه‌ها، در جوامع بدوی یا متمدن، انسان بسته به موقعیت خود، باید با محیط روبه‌رو شود. در مقیاس وسیع، محیط تعیین‌کننده محل زندگی انسان، نوع گیاهان، زراعی، نوع مسکن، نوع لباس و نوع آفات و بیماری‌هایی است که باید با آن‌ها مبارزه کند (خورانی، ۱۳۸۵: ۵۳). گستردگی سرزمین ایران در کنار تنوع پستی و بلندی‌های آن شرایطی را به وجود آورده است که انسان ساکن در آن می‌بایست با خلاقیت و تیزهوشی برای حفظ، استمرار و امنیت محل اسکان خود، در هر ناحیه‌ای، تدبیر خاصی بیندیشد (پازوکی طرودی، ۱۳۷۶: ۱۰۱). شرایط محیطی به‌ویژه آب‌وهوا و نوع خاک، منابع آبی و... منطقه نقش اساسی در شکل‌گیری یک تمدن می‌تواند داشته باشد (Wylie, 2007: 11). از جمله دیگر عوامل که موجب استفاده از این شرایط در بستر محیط می‌شود، فرهنگ است. فرهنگ نتیجه تفسیری است که انسان‌ها از خود و از روابط خویش با یکدیگر و طبیعت دارند (عابدی سروستانی و شاه‌ولی، ۱۳۹۱: ۲) و هریک از این عوامل چه از لحاظ فضایی و چه از لحاظ مکانی، در هویت بخشی به شکل‌گیری این فضاها می‌توانند نقش اساسی داشته باشند و خلل در هریک از این عوامل می‌تواند هویت و نقش عوامل دیگر را تحت تأثیر قرار دهد و به نوعی ناهماهنگی در این نظام و محیط به وجود بیاورد. با این وجود ویژگی‌های طبیعی در طول زمان تقریباً ثابت و از لحاظ ریخت‌شناسی قابل مشاهده و بررسی بوده است، در حالی که عوامل محیط فرهنگی پویا و دائماً در حال تغییر است (لباف‌خانیکی، ۱۳۸۵: ۱۱۶). اگر به یکی از کاربردهای فرهنگ توجه کنیم، آن‌گاه معماری به عنوان چشم‌انداز انسان ساخت با محیط، یکی از جنبه‌های مهم فرهنگ است که در حوزه جغرافیایی به عنوان چشم‌انداز مورد مطالعه قرار می‌گیرد (فیاض و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۲). در بسیاری از نقاط ایران آثار قلعه‌های قدیمی به چشم می‌خورد که با شرایط اداری و سیاسی دوره خود ساخته شده و با محیط پیرامون خود ارتباط برقرار کرده و سازه‌ای مستحکم به وجود آورده است. منطقه قهستان (خراسان جنوبی فعلی) یکی از نقاطی است که به دلیل کوهستانی بودن، دور افتادن از سایر نقاط کویر مرکزی و لوت و دشت در افغانستان و همین‌طور شرایط سیاسی و مذهبی، موقعیت محیطی مساعدی را برای ساخت قلاع اسماعیلی در قرون میانی اسلامی به وجود آورده است.

اسماعیلیان ایران در قرن پنجم الی هفتم ه.ق.، توانستند حکومتی تشکیل دهند و حکومت ایشان به طور دقیق، ۱۷۱ سال قمری تا استیلای مغولان دوام یافت (دفتری، ۱۳۷۵: ۳۶۹). مهم‌ترین دلیل شکل‌گیری قلاع اسماعیلی عامل جغرافیایی و طبیعی در امر دفاع، بازدارندگی آن و جلوگیری از غلبه دشمن بوده است (ملازاده و محمدی، ۱۳۸۵: ۱۷). قهستان که در تواریخ به کرات از آن یاد شده، به خاطر موقعیت جغرافیایی خود یکی از مراکز اصلی قلاع اسماعیلی بوده است. قلعه کوه‌زردان^۱ یکی از نمونه‌های بارز این نوع قلعه‌ها در استان خراسان جنوبی واقع در شهرستان زیرکوه است که ارتفاع کوهی که قلعه‌زردان بر روی آن قرار گرفته و تسلط و اشراف آن بر محیط پیرامون موقعیت مناسبی به این کوه داده است. توپوگرافی اطراف این قلعه به صورت کوهستانی و دشت تشکیل شده و این امر در انتخاب و ساخت قلعه بی‌تأثیر نبوده است. در این مقاله درباره شرایط جغرافیای منطقه مورد نظر و همین‌طور معماری قلعه کوه‌زردان و فضاها و وابسته به آن و آواربرداری قلعه که در سال ۱۳۵۸ ش. انجام شده و اینکه شرایط جغرافیایی چه تأثیری در چشم‌انداز پیرامونی این فضا ایفا می‌کند، بحث می‌شود.

ضرورت و اهداف پژوهش: منطقه قهستان به عنوان دومین مرکز فعالیت اسماعیلیان، بعد از الموت در قرون میانی اسلامی مورد اهمیت بوده است؛ به طوری که شاهد سازه‌های دفاعی این فرقه در این منطقه هستیم. بنابراین، با توجه به اینکه تحقیقات انجام شده در رابطه با قلاع این

فرقه مذهبی به صورت کلی بوده، ضرورت دارد که شرایط محیطی که می‌توانسته بر معماری این سازه‌ها تأثیرگذار باشد، مورد بحث و تحلیل قرار گیرد. در این مقاله معماری قلعه کوه‌زردان و تأثیر محیط و فرهنگ در معماری قلعه و چگونگی سازگاری انسان با محیط و رفع مشکلات عدیده طبیعی با بهره‌گیری از تفکر است؛ که در این راستا از محیط در رفع مشکلات بهره‌جسته و در نهایت منجر به خلق آثار و دست ساخته شده است.

پرسش و فرضیات پژوهش: پرسش‌های پژوهش عبارتند از: ۱- از لحاظ ساختار معماری قلعه کوه‌زردان چگونه شکل گرفته است؟ ۲- جغرافیای طبیعی منطقه چه نقشی در معماری قلعه کوه‌زردان داشته است؟ فرضیه‌ها پژوهش عبارتند از: ۱- قلعه کوه‌زردان مانند اکثر قلاع اسماعیلی منطقه قهستان بر روی کوهی منفرد و مشرف بر محیط اطراف ساخته شده و از لحاظ فضاهای معماری دارای قسمت‌های مختلفی از جمله برج و بارو، ارگ، حوض انبار و... است. ۲- قلعه کوه‌زردان، با توجه به شرایط محیطی منطقه ساخته شده است و تأثیر محیط در فضای معماری قلعه فقط در استفاده از مصالح بومی نبوده، بلکه عوامل دیگر مانند آب و هوا، ارتفاع از سطح دریا، دوری و نزدیکی به منابع آب، ساختار زمین‌شناسی و... نیز در شکل‌گیری قلعه نقش اساسی ایفا کرده است.

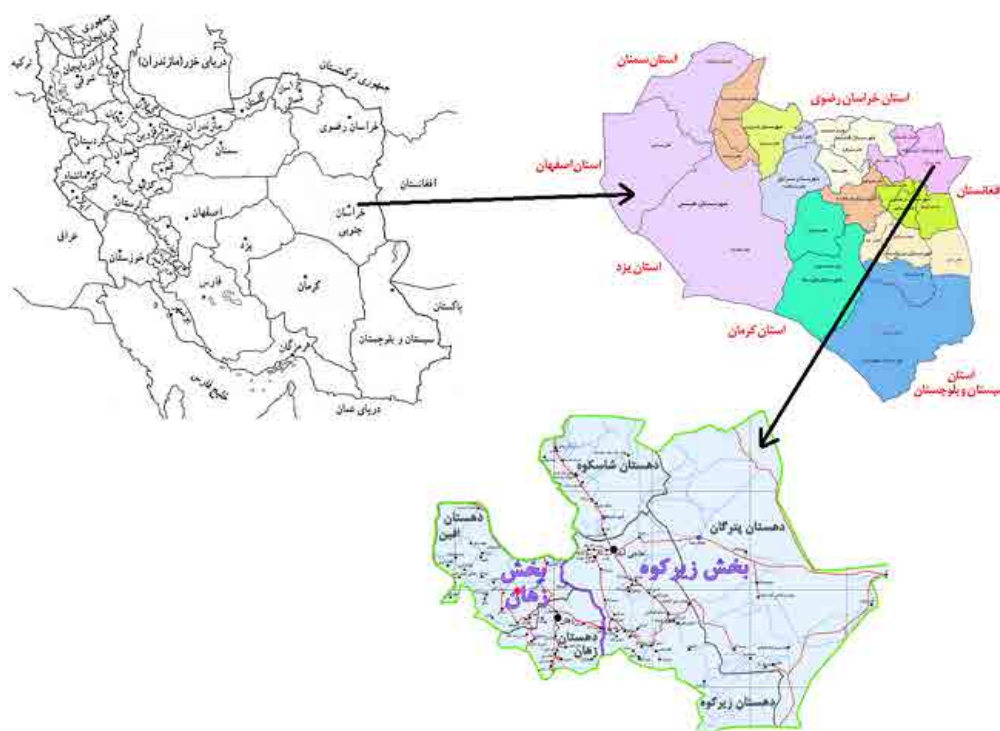
روش پژوهش: مقاله حاضر براساس روش توصیفی و تحلیلی بوده و داده‌های آن از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای و برداشت میدانی به روش پیمایشی در محل با رویکرد تاریخی فرهنگی صورت گرفته است.

موقعیت جغرافیایی قلعه کوه‌زردان

قلعه کوه‌زردان براساس نقطه (UTM) در طول و عرض جغرافیایی ۷۴۷۰۰۴/۳۷۰۷۹۶۰ با ارتفاع متوسط ۱۷۷۰ از سطح دریا واقع است و در تاریخ ۱۳۸۴/۱۲/۲۴ با شماره ۱۵۲۸۰ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (نصرآبادی، ۱۳۸۴: ۱). این اثر به فاصله مستقیم ۵ کیلومتری شمال شرق روستای زردان قرار دارد. قلعه در حد فاصل روستاهای زردان و عباس‌آباد در شهرستان زیرکوه به مرکزیت شهر حاجی‌آباد و در شمال شرق استان خراسان جنوبی واقع شده است (نقشه ۱). روستای زردان از توابع بخش زهان به مرکزیت شهر زهان در دهستان افین و شمال غربی مرکز بخش در مسیر جاده آسفاته شیرخند و زردان قرار دارد. براساس یافته‌های سطحی از این قلعه که شامل قطعات سفال و آجر است. قدمت این بنا به اواخر نیمه دوم قرن پنجم ه.ق. می‌رسد که توسط اسماعیلیان استفاده می‌شده است.

معرفی قلعه کوه‌زردان

قلعه کوه‌زردان بر فراز کوهی منفرد (با شیبی بین ۵۰ تا ۹۰ درجه) و مشرف به دشت‌های اطراف قرار گرفته است (تصویر ۱). طول این قلعه ۱۰۰ متر و عرض آن ۸۰ متر با مساحت ۸۰۰۰ مترمربع و ارتفاع آن ۹۲ متر از محیط پیرامون است. این قلعه با طرحی تقریباً مربع‌شکل بنا شده است (نصرآبادی، ۱۳۹۱: ۱۱۱). آثار معماری (تصویر ۲) موجود از قلعه، شامل بقایای چند برج، قسمت‌هایی از حصار، دیوار فضاهای داخلی قلعه، آب‌انبارها و چند اتاق با پوشش جناغی است. ارگ‌نشین قلعه در بلندترین فضای قلعه قرار داشته است. باتوجه به مسائل اجتماعی و اصل قیام اسماعیلیه در ایران، ارگ یا شاه‌نشین در قلاع اسماعیلی نمی‌توانسته کاربرد معمول را مانند قلعه‌های سایر دوره‌های تاریخی داشته باشد؛ چراکه باتوجه به دیدگاه‌های اجتماعی اسماعیلی هیچ فردی نبایستی از شخص دیگر برتر شمرده شده و از لحاظ حق و حقوق انسانی برابر شمرده می‌شدند. لذا به نظر می‌رسد با حمله دشمن و تصرف بخشی از قلعه، مدافعان می‌توانستند به ارگ که مقاوم‌ترین



نقشه ۱. موقعیت استان خراسان جنوبی در نقشه ایران و شهرستان زیرکوه در استان خراسان جنوبی
(<http://upload.wikimedia.org>).



تصویر ۱. بقایای به جامانده از حصار قلعه کوه زردان (دید تصویر ۲. بقایای معماری سربازخانه‌های از شمال)، (نگارندگان). ضلع شمال شرقی قلعه (نگارندگان).

بخش آن قلعه بوده، پناه برده و خود را از گزند دشمن در امان دارند و حتی بعد از مدتی، موفق به بازپس‌گیری قلعه می‌شدند (فرجامی، ۱۳۹۰: ۱۳۴).

یکی از سازه‌های جالب توجه در این قلعه، فضایی نقب‌مانند با عرض بین ۶۰-۴۰ سانتی‌متر و ارتفاع ۷۰-۵۰ سانتی‌متر در ضلع شرقی قلعه است (تصویر ۳). این فضا شامل دو راهروی طولی سرتاسری است که چند راهروی عرضی، این دو راهرو را به هم متصل می‌کند. تعداد هشت راهرو و نقب عرضی شناسایی شدند که تعداد آن‌ها مسلماً بیشتر از این تعداد است. این نقب‌ها امروزه مسدود شده‌اند. پوشش سقف راهروها با تخته‌سنگ‌های بزرگی اجرا شده بود. در قسمتی دیگر دو اتاقک شناسایی شد که دیوارهای آن‌ها از سنگ ساخته شده بودند و پوشش سقف آن‌ها نیز با طاق جناغی و با خشت کار شده بود. علاوه بر این سازه‌ها که داخل محدوده برج و باروی قلعه قرار دارند (نصرآبادی، ۱۳۸۴: ۳)، همچنین در قسمت غرب قلعه، آب‌انباری با مخزن استوانه‌ای شکل واقع شده است. علاوه بر این عناصر موجود در سطح قلعه، عناصری دیگری در پیرامون قلعه با توجه به

نیازهای موجود ساکنین این بنا به وجود آمده که تغییراتی را می‌توان در چشم‌انداز پیرامونی این قلعه دید که جهت برآورده کردن نیازها، خود را با محیط پیرامون سازگار کنند. این فضاها شامل آب‌انبار (۱۵۵ متری ضلع جنوبی قلعه)، بند سنگی (۱۵۰ متری ضلع جنوب غربی قلعه)، قبرستان (۲۷۳ متری ضلع جنوب شرقی قلعه) و کوره (۲۵۶ متری غرب قلعه) در پای کوه شناسایی شدند. بند و آب‌انبار در مسیر رودخانه فصلی قرار گرفته‌اند تا در فصول پرباران بتوانند آب را ذخیره کنند. سد در راستای شمالی-جنوبی در وسط رودخانه و بالاتر از حوض انبار قرار گرفته تا بتوانند آب را از طریق این سد به آب‌انبار که به صورت مستطیل شکل و پایین‌تر از سد است، هدایت کنند (تصویر ۴).



تصویر ۳. نقب داخل قلعه (نصرآبادی، ۱۳۸۴؛ تصویر ۴. سازه‌های معماری قلعه کوه زردان در چشم‌انداز محیطی (https://Google Earth.Com) (۷).

سعیدزاده در کتاب تاریخ قاین درمورد قلعه کوه قاین این‌طور می‌نویسد: «یکی از علمای قاین که خود در جریان کاوش سال ۱۳۵۸ خورشیدی قلعه کوه بود و به خواسته او کارشناسان به آنجا اعزام شدند، نقل کرد: سال‌ها قبل از انقلاب پیرمردی متدین و موثق به من گفت چوپانی از افغانستان در این حوالی (روستای زرداب) به کار اشتغال داشته، روزی یک رأس دام از وی گم می‌شود و او به جست‌وجو می‌پردازد، تا گذرش به دامنه کوه افتاده سوراخی نه‌چندان بزرگ توجه او را به خود جلب می‌کند. چوپان که متوجه می‌شود گوسفندش داخل آن سوراخ رفته، به دنبالش وارد می‌شود و می‌بیند سالن است و چند اتاق دارد که درهای آن به هم متصل است. او در آنجا به تعداد انبوهی شمش طلا برمی‌خورد و توبره خود را پرکرده بیرون می‌آید و برای آنکه خود از این راز باخبر باشد، درب آن را می‌بندد. سپس به افغانستان رفته، ثروتی به هم می‌زند و دوباره با چند کارگر و شتر می‌آید که باقی آن را به افغانستان حمل کند، ولی سوراخ را پیدا نکرده و از ترس مردم یا امیر قاین برمی‌گردد و ماجرای یادشده را برای امیر قاین در نامه‌ای می‌نویسد. بر این اساس امیر به آنجا رفته به کاوش می‌پردازد و به همان وصف ساختمان‌هایی را زیر زمین کشف می‌کنند، ولی از طلا خبری نبوده است. سپس معلوم می‌شود که آمریکایی‌ها آنجا را حفاری کرده‌اند و اگر چیزی بوده برده‌اند» (سعیدزاده، ۱۳۷۱: ۱۸۱). به همین دلیل در سال‌های اولیه انقلاب و براساس شایعاتی که در زمینه وجود گنجینه‌ای در این قلعه وجود دارد، هیئتی از اداره کل حفاظت آثار باستانی به منظور کاوش و خاکبرداری در این قلعه اعزام گردید که نتایج این پژوهش در ذیل ارائه می‌گردد^۳:

محوطه بالای تپه سنگی قلعه کوه سطحی نزدیک به ۳۰۰ مترمربع را شامل می‌شود و تقریباً مدور است. چهار برج در چهارگوشه آن قرار دارد که توسط چهار دیوار که اکنون شالوده‌ای از آن‌ها باقی است، به یکدیگر مربوط می‌شوند. حصار دیوارهای قلعه از سنگ‌لاشه و ملات ساروج ساخته شده است. برج‌ها نیز چنین است. در دیواره شرقی برج که سهل‌الوصول‌ترین معبر برای دستیابی به داخل قلعه است، واحد ساختمانی از سنگ برپا داشته‌اند که احتمالاً برای نگهداری یا کنترل ورود

و خروج افراد از داخل قلعه است. از شواهد می‌توان استنباط کرد که قلعه کوه دو دوره سکونت را گذرانده است. در اولین دوره که می‌توان آن را دوران سلجوقی دانست، از قلعه به عنوان یک دژ حفاظتی استفاده شده است. علاوه بر حصار و برج‌ها، تأسیسات محکم ساختمانی چندی نیز در داخل قلعه بوده که این تأسیسات شامل اتاق‌ها، آغل و حوض انبار جهت جمع‌آوری آب باران است که علاوه بر استفاده از عوارض طبیعی کوه از سنگ‌لاشه و ملات ساروج استفاده شده است. در برخی موارد نیز از گودی‌های طبیعی کوه استفاده شده، آن‌ها را قدری عریض‌تر و هندسی‌تر نموده و با پوشش کاه‌گل و گچ به نحو مطلوب استفاده کرده‌اند. در دیگر موارد سنگ‌لاشه روی پی قرار می‌گرفته و بر روی سنگ‌لاشه اندود کاه‌گل و نازک‌کاری گچ انجام شده است. راهروهایی در پایه بنا است که به هم مربوط بوده است. این راهروها در عین حال که معبر هستند، در موارد اضطراری راه خروج از قلعه نیز بوده‌اند. در دومین دوره سکونت احتمالاً! هم‌زمان با ایلخانیان بنا از روی هم گذاردن بسیاری تخته‌سنگ‌ها بدون ملات و در برخی موارد ملات بسیار کم بر روی یکدیگر ساخته شده است (تصویر ۵). کف تأسیسات اولین سکونت ساکنین قلعه از خشت‌های خام و آجر ساخته شده و استفاده از آجر در بعضی از قسمت‌های بنا و دیوارها دیده می‌شود.



تصویر ۵. قسمتی از فضای سربازخانه که با استفاده از سنگ به صورت خشکه‌چین کار شده است (نگارندگان).

هیئت بعد از بررسی و بازدید دقیق از موقعیت قلعه و تأسیسات آن و به جهت وجود شواهد ظاهری از خاک‌برداری‌هایی که در یکی از تأسیسات ساختمانی جنوب تپه شده بود و نیز وجود یک راه آب یا معبر که داخل حوض آن آثار کاه‌گل و ملات گچ هنوز باقی بود، برای آگاهی بیشتر از کم‌وکیف بافت ساختمانی آن اقدام به گمانه‌زنی در این قسمت نمود. در این قسمت آثار راهرو به عرض نیم‌متر با تاق ضربی و کاربرد خشت درکنار سنگ و ملات ساروج و کاه‌گل که متصل به دیواره حوض مدور قلعه به قطر چهارمتر بود، مشاهده شد. به خاطر امکان استفاده از این مجرا برای انتقال آب، وجود اندود کاه‌گل مورد تردید قرار گرفت. لذا هیئت اقدام به گمانه‌زنی در این قسمت نمود. خاک‌برداری در این گمانه ۲×۱ متری در داخل حوض مدوری که تماماً با اندود ساروج مقاومی برپا شده بود، تا رسیدن به کف ادامه یافت. این حوض با قطر چهارمتر، پس از چهارمتر خاک‌برداری در عمق ۴۸۰ سانتی‌متری به کف رسید. کف آن عبارت است از دوردیف آجر که بر روی هم قرار دارد و سطح آن را با یک لایه اندود ساروج پوشانده‌اند. در ضمن خاک‌برداری از حوض، هیئت خاک‌برداری را در جبهه دیگر برای تعیین شکل و ساختمان راهرو یا معبر فوق‌الذکر ادامه داد و پس از دومتر خاک‌برداری در عمق معبر، به سنگ‌های لاشه و خاک ریخته که معبر را مسدود می‌کرده، برخورد گردید. از طرفی دیگر، چون اندود ساروج بعد از عمق ۲۵ سانتی‌متری دیگر مشاهده نشد و راه مسدود شد، هیأت نتیجه گرفت که این مقدار ساروج جنبه استحضاطی داشته و وجود راه با جوی آب قطعیت یافت و هر انگیزه دیگری را برای تعبیه این راه بی‌اعتبار کرد.

هم‌زمان با خاک‌برداری در حوض بالای تپه، کارگران با خارج کردن حدود دومتر خاک ریخته از داخل گودال سمت جنوب تپه که توسط حفاران غیرمجاز باز شده بود، به کف سنگی و آجری گودال رسیدند که قسمتی از کف با اختلاف یک پلکان سنگی در قسمت دیگر ادامه می‌یافت. وجود اندود کاه‌گل و گچ بر دیوار بنا نشان می‌داد که این واحد ساختمانی نیز به دلیل خاص بودن آن نسبت به سایر واحدها از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. در سطح داخلی یکی از گودال‌هایی که توسط حفاران غیرمجاز ایجاد شده بود، یک عدد سکه مسین توسط کارگران به دست آمد که پس از آنکه در آزمایشگاه مرکز باستان‌شناسی آن را پاک کردند، با مطالعه پشت سکه نتایج زیر حاصل گردید:

جنس مس / قطر ۱۷ میلی‌متر / وزن ۳/۴ گرم
روی سکه (لا) لا اله پشت سکه: بحکم سلط (ان)
(ال) ه محمد محمد خداد

(رس) ول ال (له) مآلوا (کوثری و تهرانی مقدم، ۱۳۶۱).

قبرستان قلعه نیز در فاصله ۲۷۳ متری جنوب شرقی قلعه قرار گرفته است. گورهای این قبرستان به صورت چاله‌ای کنده شده و برروی آن تخته‌سنگ گذاشته و اطراف قبور را نیز سنگ چین کرده‌اند. تنها نشانه‌ای که از گورها برروی زمین دیده می‌شود، سنگ چین پیرامون قبور است. گورها از نوع گودالی یا چاله‌ای بوده و جهت گورها رو به جنوب غربی (قبله) است. تعداد تقریبی کل گورها حدود ۷۰ قبر و زمینی که گورها در آن ایجاد شده‌اند، بستر صخره‌ای است. این قبور برروی یک تپه نسبتاً مسطح قرار گرفته و بعضی از قبور بر اثر کاوش‌های غیرمجاز، مضطرب شده است (تصویر ۶).



تصویر ۶. قبرستان قلعه کوه‌زردان (نگارندگان).

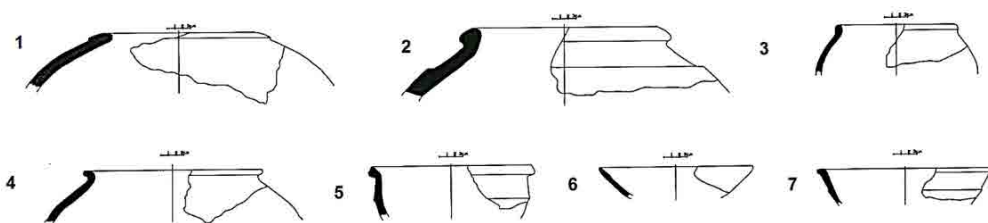
سفال‌های به دست آمده از قلعه به شرح ذیل طبقه‌بندی شده است:

۱- دوره اول شامل سفالینه‌های سلجوقی، سفال‌های با خمیر نخودی‌رنگ، دارای لعاب ساده آبی روشن و تیره، نقاشی شده زیر لعاب شفاف، نقوش کنده زیرلعاب و یا نقوش قالب‌زده است که قابل مقایسه با سفال‌های هم‌زمان خود در مراکز تمدنی ایران مانند گرگان و ری است (کیانی و کریمی، ۱۳۶۴).

۲- سفالینه‌های دوره استقرار بعدی که مربوط به دوره ایلخانی است و خود شامل دو نوع سفال است. نوع اول دارای بدنه‌ای ضخیم و خمیری قرمز رنگ است، دارای لعاب آبی تیره و روشن، بادمجانی و با نقوش گیاهی تزئین یافته که قابل مقایسه با سفال‌های هم‌دوره خود در سلطانیه، ری و... هستند که معروف به سفال محلی یا ورامین می‌باشند. نوع دوم با بدنه‌ای ظریف، خمیر نخودی‌رنگ و با لعاب آبی سفید و نقوش مشکی و لاجوری نقاشی شده زیرلعاب است (کوثری و تهرانی مقدم، ۱۳۶۱). سفال‌ها از نوع چرخ‌ساز و با پخت کافی و آمیزه شن تولید شده است (تصویر ۷ و شکل ۱).



تصویر ۷. نمونه سفالینه‌های قلعه کوه زردان (نصرآبادی، ۱۳۸۴: ۱۰).



شکل ۱. طرح سفالینه‌های قلعه کوه زردان (نصرآبادی، ۱۳۸۴: ۱۰).

در ادامه شرایط آب‌وهوایی شهرستان زیرکوه را مورد بحث قرار می‌دهیم و سپس به بررسی ویژگی‌های جغرافیایی و ارتباط آن با معماری قلعه کوه زردان پرداخته و تأثیرات محیط روی انسان و انسان روی محیط را در معماری این قلعه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ویژگی‌های آب‌وهوایی

آب‌وهوا به عنوان یکی از اجزای مهم محیط طبیعی، از دیرباز نقش مهمی در زندگی بشر ایفا کرده است و عاملی سازمان‌دهنده در فعالیت‌های انسانی محسوب می‌شود (خورانی، ۱۳۸۵: ۴۹). شهرستان زیرکوه در نواحی کوهستانی خود آب‌وهوای نیمه خشک و در دشت‌ها و زمین‌های هموار، آب‌وهوای خشکی دارد. این شهرستان از نظر آب‌وهوا جزء ناحیه کوهپایه‌ای داخلی ایران محسوب می‌شود. در این ناحیه زمستان‌ها سردتر از ناحیه بیرونی است. علت اصلی این وضعیت، نبودن پوشش گیاهی و فراوانی زمین‌های عریان است. این نوع زمین‌ها در طول روز و تابستان بسیار گرم می‌شوند و در شب یا زمستان حرارت خود را سریع از دست می‌دهند. متوسط بارندگی ناحیه در مقایسه با ناحیه کوهپایه‌ای بیرونی بسیار کم است. همه بادهای باران‌آور پس از اینکه قسمت اعظم بخار آب خود را در دامنه‌های بادگیر زاگرس و البرز می‌ریزند، به این ناحیه می‌رسند و در نتیجه بارندگی در این منطقه بسیار کم است. از طرف دیگر هوایی که رطوبت خود را از دست داده به صورت آدیاباتیک در دامنه بادپناه نزول کرده و گرم می‌شود که خود استعداد ایجاد باران را کاهش می‌دهد. علاوه بر این، ماهیت بزی بودن ناحیه نیز سبب بی‌نظمی در بارندگی آن گردیده و در بیشتر موارد، باران‌ها بسیار سنگین و رگباری است (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۸: ۹). این آب‌وهوا با ارتفاع زمین و امتداد کوه‌ها ارتباط دارد. به بیان دیگر هرچه ارتفاع افزایش یابد، از درجه حرارت کاسته می‌شود (سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۸).

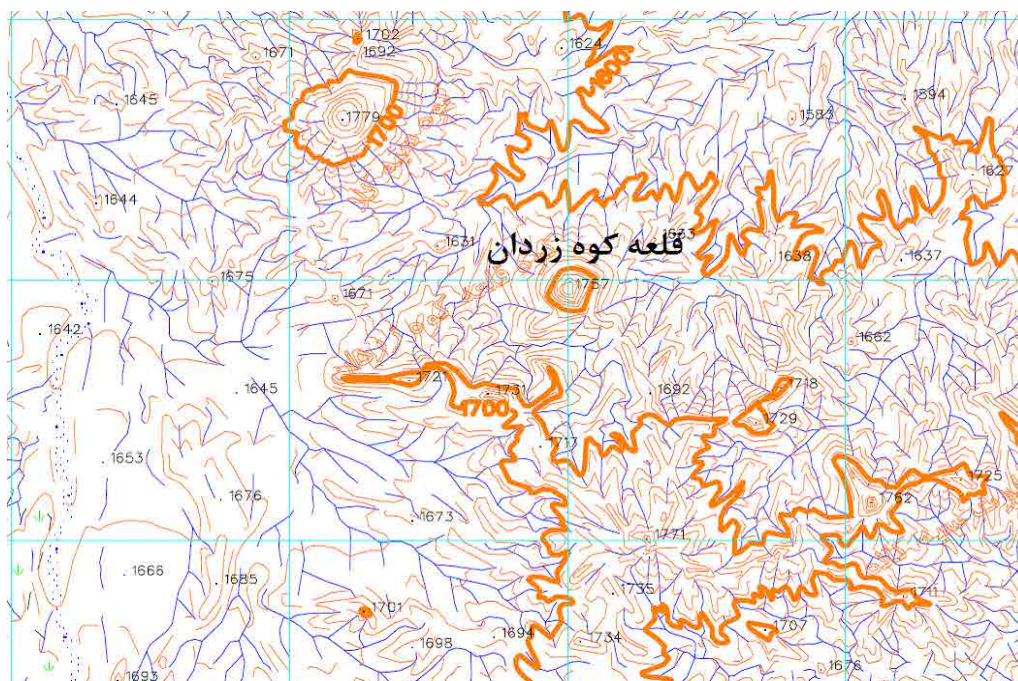
وضعیت توپوگرافی

استان خراسان جنوبی از نظر تقسیم‌بندی پهنه‌های اصلی رسوبی-ساختاری در پهنه اصلی ایران مرکزی و زیر پهنه بلوک لوت و کوه‌های شرق ایران قرار دارد. کوهستان‌هایی که در شرق ایران از بیرجند تا به ایرانشهر گسترش دارد، به کوهستان‌های شرق ایران معروف است (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۹). در شهرستان زیرکوه آثار چین‌خوردگی‌ها و رواندگی‌های شدیدی مشاهده می‌شود. گسل‌ها و شکست‌های متعدد در تمام طبقات، از جمله طبقات دوران چهارم دیده می‌شود. آتشفشان و زلزله‌های متوالی نشان می‌دهد که جنبش‌های کوه‌زایی آلپی در این محل هنوز به پایان نرسیده و این منطقه از نظر زمین‌ساختی منطقه‌ای بی‌ثبات شمرده می‌شود. از نظر زمین‌ساخت صفحه‌ای، صفحه عربستان در حال پیشروی زیر صفحه ایران است، لذا فشارهای وارده فوق و وجود شکل مرکزی ایران و هسته مقام لوت حائز اهمیت است. به نظر می‌رسد که عدم نظم موجود در ناهمواری‌های شهرستان، ناشی از عملکرد نیروهای زمین‌ساخت و موقعیت شگل‌ها و سپرهای مقاوم در منطقه مورد مطالعه است که در نتیجه شکل و جهت رشته‌کوه‌ها را به صورت یک واحد پیچیده کوهستانی درآورده است (حاتمی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۳). در شهرستان زیرکوه دو چهره متفاوت از نظر زمین‌ریخت‌شناسی قابل تشخیص است. نخست بخش مرتفع و کوهستانی در غرب، جنوب غربی و قسمتی از شرق و دوم بخش کم‌ارتفاع که در واقع فضای بین شرق و غرب شهرستان را دربر می‌گیرد. لذا همین امر موجب ساخت قلاع اسماعیلی شهرستان زیرکوه بر روی این واحدهای کوهستانی و نقاط مرتفع‌تر شده است.

همان‌طور که گفته شد، قلعه کوه‌زردان بر روی کوهی منفرد و مرتفع با شیب زیاد و بر روی یک بستر صخره‌ای از جنس رسوبی واقع گردیده است. ارتفاع و منفرد بودن علاوه بر اشراف و دید کامل بر محیط اطراف این امکان را به ساکنین داخل قلعه نسبت به مهاجمان می‌دهد که در صورت حمله نتوانند قلعه را تصرف کنند و این، امکان دسترسی دشمن به قلعه را دشوار می‌کند. پیرامون قلعه باتوجه به شیب زیاد و صعب‌العبور بودن آن، حمل وسایل نظامی محاصره‌ای به پای دیوارها را دشوار و تسلط نظامیان قلعه را بر دشمن را افزایش می‌دهد و نشان از این است که اسماعیلیان در بهره‌گیری از محیط خود جهت ساخت قلعه، تمام ویژگی‌های طبیعی را در ساخت این قلعه از جنبه دفاعی و نظامی برای دفاع در نظر می‌گرفتند و قلعه را در بلندترین نقطه ممکن منطقه مورد نظر می‌ساخته‌اند (نقشه ۲).

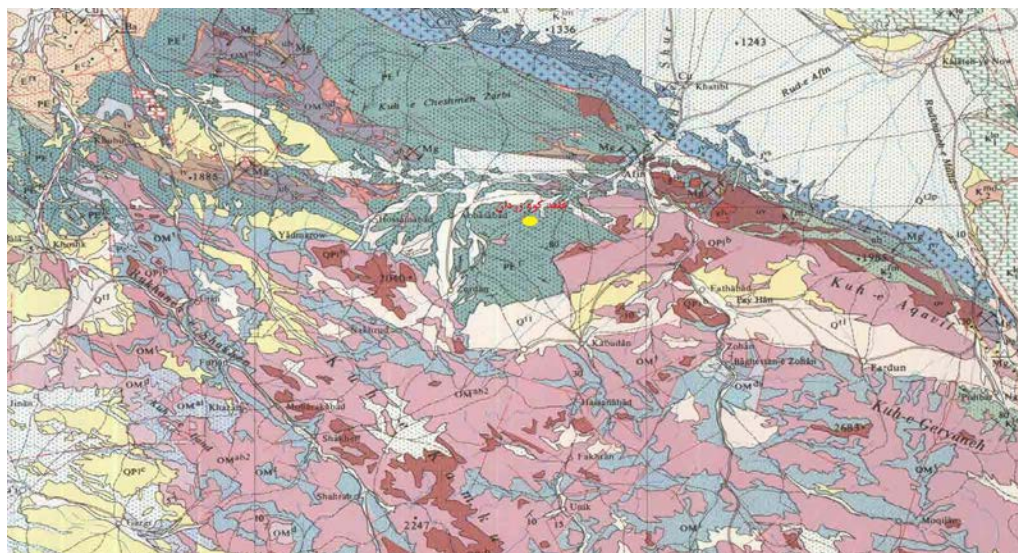
زمین‌شناسی

ساختارهای زمین‌شناسی شهرستان زیرکوه از قدیم به جدید شامل سنگ‌های آذرین و دگرگون فراکامبرین توسط نهشته‌های ژوراسیک در کوه بمرود منطقه شاه‌رخت پی سنگ‌نهشته‌های کرتاسه پائینی را در برون‌آمدگی کوه آهن‌گران می‌سازند. نهشته‌های ژوراسیک در منطقه شاه‌رخت شامل ماسه‌سنگ‌ها و سنگ‌های آهکی است که برون‌زده محدود آن را می‌توان در کوه بمرود و کلنگی مشاهده نمود. در منطقه شاه‌رخت سنگ‌های آهکی توده‌ای کرتاسه با دیگر لایه‌های منتسب به این دوره در کوه جهاز به صورت برون‌زده‌ای محدود متشکل از بازالت‌ها و نهشته‌های ولکانوکلاستیک را می‌توان دید (زارع، ۱۳۸۲: ۲۹-۲۷). مجموعه افیولیت‌ها نیز در گستره شهرستان زیرکوه وجود دارد که در بخش‌های مختلف منطقه شاه‌رخت و همچنین ناحیه پیرامونی افین گسترش دارد و در نواحی شاه‌زکوه و ناحیه بین فندخت و اسفدن نیز واحدهای مختلف مجموعه افیولیتی^۴ دیده می‌شود (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۸: ۷). زمین‌شناسی بخش زهان که قلعه کوه‌زردان در آن واقع است، جوان بوده و پوشش لیوتولوژیکی آن عمدتاً شامل تشکیلات ولکانیکی، و پالئوژن با ترکیب بازیکی تا حد متوسط است. سنگ‌ها و رخنمون‌های موجود



نقشه ۲. موقعیت قلعه کوه زردان در نقشه توپوگرافی، مقیاس ۱/۲۵۰۰۰ (سازمان نقشه برداری کشور، ۱۳۸۱).

بیشتر شامل آندزیت- بازالت و توف‌های آندزیتی و داسیتی‌ها همراه با برش ولکانیکی است. آثار فعالیت‌های تکتونیکی آخرین فازهای کوه‌زایی آلپی به صورت گدازه‌ها و سنگ‌های ولکانیکی الگوسن، میوسن و همچنین گسل‌های متعددی که عمدتاً دارای روند شمال شرق- جنوب غرب بوده، به خوبی مشهود است (رجبی، ۱۳۸۴: ۱۳؛ نقشه ۳).



نقشه ۳. ساختار زمین‌شناسی قلعه کوه زردان مقیاس ۱/۲۵۰۰۰۰ (سازمان زمین‌شناسی کشور، ۱۳۷۰).

در توضیح زمین‌شناسی منطقه زیرکوه ذکر شد که نهشته‌های ژوراسیک این شهرستان شامل ماسه‌سنگ‌ها و سنگ‌های آهکی است که این واحدها در کوهی که قلعه کوه بر روی آن ساخته شده و اطراف قلعه نیز مشاهده می‌شود. این سنگ به صورت ورقه‌ورقه بوده و به راحتی از بستر جدا شده و نشان از این امر است که اسماعیلیان در ساخت قلعه‌های خود، محیطی را انتخاب

می‌کردند که باوجود دشواری بتوانند مصالح موردنیاز آن را از خود کوه و پیرامون آن نیز تأمین کنند، به‌طوری‌که با صرف کمترین هزینه و زمان بتوانند این سازه‌ها را بسازند (تصویر ۸). بعضی از فضاهای معماری قلعه به‌صورت دست‌کند در دل صخره کنده شده‌اند؛ به‌طوری‌که از سنگ‌های جداشده از بستر این فضا به‌عنوان مصالح ساخت دیوارها استفاده شده است. ساختار زمین‌شناسی این منطقه موجب شده که امروزه نیز به‌فاصله ۵۰۰ متری جنوب قلعه، معدن استخراج سنگ فعال باشد.



تصویر ۸. حصار قلعه که با سنگ‌های ماسه‌سنگ محیط پیرامون ساخته شده است (نگارندگان).

پوشش گیاهی

به‌طورکلی در شهرستان زیرکوه شرایط اکولوژیک بیابانی حاکم است. اگرچه در ارتفاعات این شهرستان، افزایش میزان بارش و کاهش دمای متوسط ماهیانه و سالیانه به اعتدال هوا کمک می‌کند. به‌طورکلی مقدار بارش کم و شدت تبخیر زیاد، و در نتیجه رطوبت نسبی کم است. از نظر درجه حرارت، تغییرات دمای شب و روز در این منطقه زیاد است. در بعضی از مناطق که دارای ارتفاع زیادی است، شرایط اقلیمی از نظر اکولوژیک برای رویش گیاهان مساعدتر است. عوامل طبیعی مانند شدت تبخیر، قَلت میزان بارندگی، رطوبت نسبی و تغییرات دما در شب و روز در این شهرستان طوری فراهم شده که از نظر گیاه‌شناسی تنوع کمتری به اکوسیستم گیاهی بخشیده‌اند، به این معنی که گیاهان در داخل اکوسیستم با گونه‌های کمتری به تعادل رسیده‌اند و درضمن توالی اکوسیستم با گونه‌های معدود که سازش و تطابق مفیدتری با محیط داشته‌اند، به ثبات نسبی رسیده است (حاتمی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۷۲). گونه‌های گیاهی شهرستان به شرح ذیل است:

- ۱- جنگل‌های تنک کوهستانی شامل کسور (Kassur)، بادامشک و بنه (پسته وحشی).
 - ۲- جنگل‌های تنک میان‌بند موجود در میان دره‌ها شامل درختانی مثل پسته وحشی (بنه) و...
 - ۳- جنگل‌های پراکنده و تنک کویری شامل تاغ، قیچ و گز (حاتمی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۷۴).
- یکی از عوامل نسبتاً مثبت قرارگیری این قلعه در این مکان، وجود پوشش گیاهی نسبتاً کمی از درختان گز، قیچ و درمنه بوده که این امر در مصارف سوخت به‌ویژه سوخت کوره آجرپزی بی‌تأثیر

نبوده است. هرچند پوشش گیاهی امروزی منطقه فقیر است، اما وجود پوشش گیاهی تنکی که اشاره شد، به دلیل تصرف کمتر در گذشته انبوه‌تر بوده است. همچنین رودخانه افین به فاصله ۹ کیلومتری شرق محوطه دارای پوشش نسبتاً زیاد درختان گز است (تصویر ۹) و چون قلعه کوه‌زردان در ارتباط با قلعه افین بوده است، می‌توان نقش پوشش گیاهی این منطقه را از نکات مثبت در مکان‌گزینی این قلعه به حساب آورد. همان‌طور که در معرفی قلعه ذکر شد، از آجرهای ۲۵×۲۵ سانتی‌متری و آجرهای شش ضلعی برای ساخت بعضی از فضاها استفاده شده است که نشان از تأثیر محیط در امر مصالح ساخت قلعه است. بقایای کوره آجرپزی در غرب قلعه مشهود است که در گذشته برای ساخت قلعه باتوجه به پوشش گیاهی پیرامون مورد استفاده بوده است (تصاویر ۱۰ و ۱۱).



تصویر ۱۰. کوره آجرپزی در دره غربی قلعه کوه‌زردان (نگارندگان).



تصویر ۹. رودخانه افین و پوشش گیاهی آن (نگارندگان).



تصویر ۱۱. آجرهای به‌کاررفته در بنای قلعه زردان (نگارندگان).

منابع آبی

زندگی و حیات همه موجودات زنده بستگی به آن دارد و مهم‌ترین عامل مؤثر در شکل‌گیری، استقرار و اسکان در اقلیم گرم‌وخشک، عامل آب است. در این نواحی، کیلومترها زمین عاری از سکونتگاه ملاحظه می‌شود و هرچاکه آب در سطح زمین ظاهر شود (هرچند به صورت جزئی)، شاهد شکل‌گیری روستاها هستیم (خورانی، ۱۳۸۵: ۵۰). برای ایجاد بارندگی وجود هوای مرطوب و عامل صعود لازم است و باتوجه به اینکه سرزمین وسیع ایران منبع آبی بزرگ و قابل‌توجهی در داخل ندارد، باید بخار آب موردنیاز از بیرون کشور وارد شود. ازطرف دیگر در فصل تابستان تحت نفوذ پرفشار جنب حاره‌ای آזור قرار دارد (علیخانی، ۱۳۸۱: ۱۰۵). در شهرستان زیرکوه میانگین بارش از متوسط بارندگی ایران پایین‌تر است. نقاط مرتفع دارای متوسط بارشی در حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلی‌متر بوده، لذا در اقلیم بیابانی قرار می‌گیرند (سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۹). ماهیت بزی بودن ناحیه سبب بی‌نظمی بارندگی آن گردیده و در بیشتر موارد باران‌های بسیار سنگین و رگباری دارد و این بدان معنی است که همیشه عامل صعود یا هوای مرطوب برای بارش فراهم نیست و فقط به صورت

اتفاقی این شرایط فراهم می‌شود (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۸: ۹). به دلیل خشکی منطقه و کمبود ریزش‌های جوی تعداد محدودی رودخانه‌های دائمی در منطقه وجود دارد. برخی رودها فصلی و اغلب از نوع اتفاقی است که در صورت بارندگی شدید جاری شده، اما چند ساعتی بیشتر دوام ندارد. منابع آب این شهرستان به دو گروه منابع آب سطحی و منابع آب زیرزمینی تقسیم می‌شوند. در شهرستان زیرکوه رودخانه‌ها یا دائمی و یا فصلی و مقطعی است که در برخی از فصول، آن هم در زمان بارندگی در جریان است. به همین دلیل یکی از مسائل مهم در ساخت قلاع کوهستانی، مسأله تأمین آب بوده است.

باتوجه به قرارگیری قلاع اسماعیلی در نقاط مرتفع کوهستانی، انتخاب محلی که دسترسی به آب داشته باشد، بسیار مهم بوده است. به همین دلیل ساخت این قلاع در کنار منابع آب بوده است. باتوجه به تصاویر ماهواره‌ای در جنوب شرق قلعه، آبراهه‌های متعددی وجود دارد که در یک نقطه به هم متصل و آب از سطح زمین جاری می‌شود که این منبع آبی در تصاویر ماهواره‌ای نیز مشخص است. هرچند امروزه این منبع آب خشک شده، اما وجود سازه‌هایی در امتداد این رودخانه نشان از پرآب بودن آن در گذشته را دارد و باتوجه به جمع شدن آن در یک نقطه، بندی ساخته شده که در تابستان مورد استفاده قرار بگیرد. در ساخت بند علاوه بر اینکه منبع تأمین آب بوده، یک حصار و نوعی خندق در قسمتی از اطراف کوه ایجاد می‌کردند و این امر نیز یکی از عوامل مثبت در تأثیر محیط و انتخابی است که در ساخت این قلعه شده است و به نوعی راه نفوذ قسمتی و عبور به قسمتی از قلعه با این کار مسدود می‌شده است. این بند سنگی به فاصله ۱۵۰ متری ضلع جنوب قلعه (تصویر ۱۲) و آب‌انباری به فاصله ۵۰ متری بند و ۱۵۵ متری ضلع جنوب غربی قلعه قرار دارد (تصویر ۱۳). بند و آب‌انبار در مسیر رودخانه فصلی قرار گرفته‌اند تا در فصول پرباران بتوانند آب را ذخیره کنند. بند در راستای شمالی - جنوبی در وسط رودخانه و بالاتر از حوض انبار قرار گرفته تا بتوانند آب اضافی را به آب‌انبار که به صورت مستطیل شکل و پایین‌تر از سد است، هدایت کنند. مصالح مورد استفاده برای این سازه‌ها سنگ و ملات ساروج بوده است. علاوه بر این‌ها بر روی سطح قلعه نیز حوض انبارهایی زده شده که در فصول پرباران آبگیری و در مواقع اضطراری فصول گرم و به‌ویژه در زمان جنگ و محاصره قلعه مورد استفاده قرار بگیرد. فضای این حوض مدور بوده است (تصویر ۱۴).



تصویر ۱۲. بندی که در ضلع جنوب غربی قلعه تصویر ۱۳. بقایای یک حوض انبار خارج از قلعه کوه‌زردان ایجاد شده است (نگارندگان). کوه واقع در ضلع جنوب غربی قلعه پایین‌تر از بند (نگارندگان).

حوض انبارها را به‌گونه‌ای ساخته‌اند که تمامی آب بارانی را که بر سطح قلعه نازل می‌شود جمع‌آوری کرده و به آن منتقل می‌کرده‌اند. در برخی از قلعه‌ها جوی آبی، آب را که از قنات یا از سایر قسمت‌های خارج قلعه جمع‌آوری می‌شد، به قلعه منتقل می‌کرده است (فرجامی، ۱۳۹۰: ۱۳۱).



تصویر ۱۴. حوض انبار اصلی داخل قلعه (نگارندگان).

چون منطقه قهستان یک منطقه گرم و خشک است و در زمستان با کمبود آب مواجه است، این طور به نظر می‌رسد که پوشش اکثر فضاهای ساخته شده در قلعه، گنبدی بوده و در فصل زمستان در اثر بارش باران، آب موجود پشت این فضاها به آب انبارها جهت استفاده در تابستان و مواقع اضطراری هدایت می‌شده است.

حوض انبارها در قلاع اسماعیلیه (فضای داخل قلعه) صرفاً کاربرد ذخیره آب را نداشته‌اند، بلکه علاوه بر آب، مایعاتی چون عسل، خشکبار و سایر مواد در آن نگهداری می‌شده است. در تواریخ آمده است که در دژ الموت، عسل و مواد دیگری که به شکل مایع هستند در حوض انبارها نگهداری می‌شده است. در منطقه قهستان به دلیل خشکی هوا نگهداری مواد خشکبار چون بادام، گردو و سایر محصولات محلی که در منطقه به دست می‌آمد، کار ذخیره را راحت تر می‌ساخت (فرجامی، ۱۳۹۰: ۱۳۱). به طور کلی در اکثر قلاع اسماعیلی علاوه بر حوض انبار داخل قلعه در بیرون قلعه نیز حوض انباری وجود داشته است.

بادها

این منطقه از اواخر پاییز تحت تأثیر بادهای سرد شمالی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر توده هوای سرد قطبی موجب کاهش دما می‌گردد و از همراهی آن با توده هوای مرطوب غربی، ریزش‌های جوی ایجاد می‌شود. از طرف دیگر در زمستان و اوایل بهار توده هوای مرطوب غربی و جنوب غربی، استان را در دامنه تأثیر خود قرار می‌دهند و بخشی از باران‌های این منطقه را به وجود می‌آورند (حاجی‌پور و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۰ و ۲۱). بادهای این ناحیه براساس جهت وزش، نام‌های مختلفی به خود می‌گیرند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

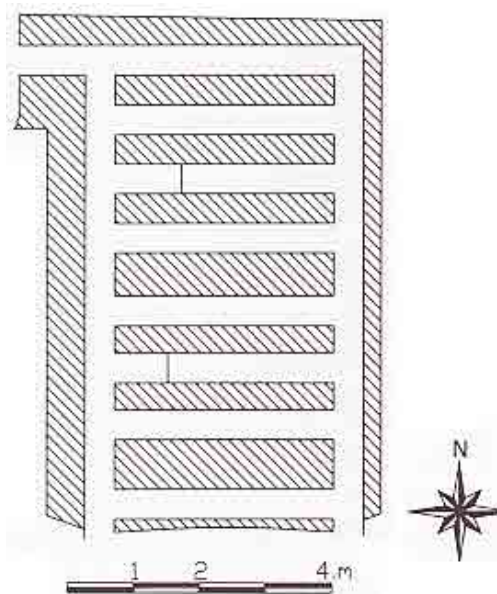
- تَف باد: بادی است بسیار گرم و سوزان که از جنوب غربی می‌وزد.
- چَلَه باد: در تابستان همراه با گرد و خاک و در زمستان همراه با سرماست.
- باد خزان یا برگ‌ریزان: بادی که در فصل پاییز می‌وزد و نسبتاً ملایم است (سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۹).

- چپ باد یا سیاه باد: که جهت آن از سمت جنوب شرقی به شمال غربی است و سردترین باد زمستانی است که از کوه‌های افغانستان و سیبری می‌وزد. این باد به دلیل اینکه حامل توده هوایی سرد است، درجه حرارت را به میزان زیادی کاهش می‌دهد.

- فرح باد: بادی که از جنوب به شمال می‌وزد و بادی مرطوب با سرعت کم است.

- بادهای صدوبیست روزه سیستان: که جهت آن‌ها عموماً از سمت شمال به جنوب است و در تابستان می‌وزد که دارای سرعت نسبتاً بالا و موجب گرما و گرد و غبار می‌گردد (توکلی، ۱۳۸۲: ۷۷).

در مشاهده فضای معماری بنای قلعه این طور دیده می‌شود که اکثر فضاهای مسکونی قلعه، خلاف جهت بادهای سرد زمستانی ساخته شده تا نوعی سازگاری با بادهای منطقه را در این قلعه ایجاد کند. همین‌طور به جهت مرتفع‌تر بودن فضای قلعه، فضاهای زیرزمینی (دستکند) درون قلعه ایجاد شده (نق‌هایی که به صورت طولی و عرضی در اول بحث ذکر شد) که در ایام سرد خود را با محیط وقف دهند و این در تابستان عملکرد بالعکس دارد (شکل ۲).



شکل ۲. نقشه بقایای معماری قلعه کوه زردان (نق)، مقیاس ۱/۱۰۰ (نصرآبادی، ۱۳۸۴: ۱۸)

یکی از دلایل اصلی نزدیکی قلاع اسماعیلی به فاصله کم از هم، در چشم‌انداز محیطی اطلاع‌رسانی به همدیگر در زمان جنگ بوده است. قابل ذکر است که برای ساخت قلعه‌های اسماعیلی، علاوه بر انتخاب آن از لحاظ جغرافیایی در مناطق صعب‌العبور روستاهایی که در نزدیکی این قلعه بودند را با توجه به مذهب تشیع به ویژه شیعه اسماعیلی و همین‌طور امکانات محیطی مانند آب که داشته‌اند، انتخاب می‌کردند تا پاسخ‌گوی نیاز آن‌ها در امر کشاورزی که خود می‌تواند از لحاظ اقتصادی نیز به شمار رود، باشد؛ به طوری که قلعه کوه زردان و قلعه‌های بالا که ذکر آن شد، در مناطق نسبتاً پربابی قرار گرفته و امروزه نیز از لحاظ کشاورزی غنی است. همچنین ساکنین این روستاها وزنه‌ای بودند در زمان جنگ از لحاظ کمک مادی و سربازگیری. همان‌طور که در بالا نیز ذکر شد، در انتخاب قلعه به پوشش گیاهی محیط نیز توجه می‌شد تا در صورت استفاده از مصالحی مثل آجر و ظروف سفالی و یا ذوب فلزات برای قالب‌ریزی ادوات جنگی، امکان ساخت کوره با توجه به پوشش گیاهی بوده باشد (تصویر ۱۵).



تصویر ۱۵. موقعیت قلعه کوه زردان نسبت به دیگر قلاع اسماعیلی (https://Google Earth.Com).

نتیجه گیری

عوامل اقلیمی باعث شده ساختمان‌ها و فضایی منطبق با محیط به وجود بیاورد که درواقع چشم‌انداز مناطق گرم و خشک، بیان‌کننده روابط پیچیده انسان با محیط خشن آن است، به طوری که معماری آشکارترین نوع چشم‌انداز را تشکیل می‌دهد. ازجمله این چشم‌اندازهای معماری می‌توان به ساخت قلاع اسماعیلی در اکثر نقاط ایران به ویژه در قهستان اشاره کرد. قلعه کوه زردان ازجمله قلعه‌های اسماعیلی در قهستان است که با توجه به شرایط محیطی منطقه ساخته شده و به نوعی فضاهای معماری قلعه با محیط پیرامون در ارتباط است. عوامل محیطی در ساخت قلعه کوه زردان از عوامل فرهنگی و تاریخی نیز بسیار تأثیر می‌پذیرفتند، درحالی که چگونگی شکل‌گیری این قلعه جهت سازگاری با شرایط طبیعی، بیش از هرچیز در ارتباط با محیط پیرامون خود است.

همان‌طور که در متن مقاله نیز ذکر کردیم، تأثیر محیط در فضای معماری قلعه فقط در استفاده از مصالح بومی نبوده، بلکه عوامل دیگر مانند آب و هوا، ارتفاع از سطح دریا، دوری و نزدیکی به منابع آب، ساختار زمین‌شناسی و... نیز در شکل‌گیری قلعه نقش اساسی ایفا کرده است. به طور کلی مهم‌ترین عامل برای شکل‌گیری فرهنگ آب است؛ دسترسی به آب و اینکه این سازه‌های آبی را چه در داخل قلعه و چه در بیرون آن می‌توان در ارتباط با آن دید. وجود چشمه و رودخانه فصلی در فاصله نزدیک قلعه در ارتباط با سازه‌های بیرون قلعه است. اما از دیگر نکات چشم‌انداز معماری قلعه با محیط استفاده از مصالح محیط پیرامون قلعه است، به طوری که سنگ مورد نیاز در ساخت قلعه بدون صرف هزینه و زمان به راحتی از کوه که قلعه در آن ساخته شده تأمین شده و جهت توسعه و مرمت آن نیز قابل دسترس است. همین‌طور در فضاهای دست‌کندی که در سطح قلعه قرار دارد، از سنگ‌های به دست آمده این فضاهای دست‌کند در جهت ساخت فضاهای معماری استفاده می‌شود.

راه ارتباطی نیز ازجمله چشم‌اندازهایی است که در ارتباط با قلعه کوه زردان و سایر قلعه‌های اسماعیلی که به فاصله نزدیک از آن قرار دارند نیز دیده می‌شود. قرارگیری قلعه کوه زردان بر روی نقطه‌ای مرتفع و کوهی منفرد با شیب زیاد نسبت به محیط پیرامون دقیقاً جهت سهولت اشراف با محیط اطراف و ارتباط با سایر قلعه‌های اسماعیلی در چشم‌انداز محیطی است. این فضاها در ارتباط با نقاط مسکونی نیز ساخته شده است. به طور کلی می‌توان این‌طور گفت که شرایط سیاسی حاکم

در قرون میانی اسلامی، اسماعیلیان را بر آن داشت که جهت حفظ مذهب و همین‌طور گسترش آن در نقاطی کوهستانی از جمله قهستان که شاید از لحاظ جغرافیای طبیعی پاسخ‌گوی نیازهای آن نبوده باشد، به یک سازگاری فرهنگی با محیط پیرامون خود برسند و تحت تأثیر شرایط محیط نیز تا سال‌های زیادی دوام بیاورند و این موضوع نشان از این است که انسان باتوجه به توانایی‌های خود در سخت‌ترین شرایط نیز می‌تواند با محیط پیرامون ارتباط برقرار کند.

پی‌نوشت

- ۱- در کتاب جغرافیای خراسان در تاریخ حافظ‌ابرو از زردان به نام رودان یاد می‌کند که به عنوان یکی از قریه‌های زیرکوه شناخته می‌شود (خوافی، ۱۳۷۰: ۲۹). این قلعه به دلیل نزدیکی به روستای زردان به این نام معروف است. نام روستا نیز برگرفته از کلمه زور است که بعداً به زوردان و بعد به زردان تغییر شکل یافته است (محمودی‌نسب و معروفی‌اقدام، ۱۳۹۳: ۲۷).
- ۲- توپوگرافی محیطی که قلعه در آن ساخته شده، این امکان را به آن‌ها داده که در محل‌هایی که ضرورت دارد و آسیب‌پذیر است، برج‌هایی ساخته شود؛ درحالی‌که قلعه‌های دشتی به فواصل معین از هم و به تعداد مشخص برج‌هایی ساخته می‌شود.
- ۳- لازم به ذکر است که گزارش کاوش و خاک‌برداری این قلعه تاکنون منتشر نشده و به دلیل اهمیت موضوع، نگارندگان متن گزارش کار این کاوش را در نوشتار قید کردند.
- ۴- منظور از افیولیت فقط یک سنگ خاص نیست، بلکه هنگامی‌که صحبت از افیولیت می‌شود، منظور ردیفی از مجموعه‌های سنگی با توالی ویژه است. به همین خاطر غالباً به آن‌ها مجموعه‌های افیولیتی اطلاق می‌شود. شیوه قرارگرفتن و استقرار مجموعه‌های سنگی مذکور قانون‌مند است و توالی معینی دارد؛ بدین ترتیب که ستون سنگ‌ها از بالا به پائین عبارتند از: رسوبات دریایی، گدازه‌های بالشی و سنگ‌های آتشفشانی، دایک‌های دیابازی، کومولای گابرویی یا گابروهای لایه‌ای، کومولاهای الترامافیک و سنگ‌های الترامافیک؛ یافته دگرگونه (بازوبندی، ۱۳۸۲: ۲۳).

کتابنامه

- بارتولد، ولادیمیر (۱۳۷۲). *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمه حمزه سردادور. چاپ سوم، تهران: انتشارات توس.
- بازوبندی، محمدحسن (۱۳۸۲)، «افیولیت»، *مجله زمین‌شناسی*. شماره ۳۵. صص: ۲۶-۲۳.
- پازوکی‌طرودی، ناصر (۱۳۷۶). *استحکامات دفاعی در ایران دوره اسلامی*. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
- پیرنیا، محمدکریم و افسر، کرامت‌الله (۱۳۷۰). *راه و رباط*. چاپ دوم، تهران: انتشارات آرمین.
- توکلی، حسین (۱۳۸۲). «بررسی و خصوصیات گیاه‌شناسی و شرایط رویشگاهی در زیرکوه قاین». *پژوهش و سازندگی*. شماره ۶۶، صص: ۷۹-۷۳.
- حاتمی‌نژاد، حسین (۱۳۸۰). *جغرافیای شهرستان قاینات*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- حاجی‌پور، میثم؛ مودی، محسن؛ اسحاقی‌نسب، محسن؛ شرفی، حسین؛ و مهرانی، مریم (۱۳۹۳). *توانمندی‌ها، پتانسیل‌ها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری خراسان جنوبی*. بیرجند: انتشارات چهار درخت.
- خالدیان، ستار (۱۳۸۹). «بررسی باستان‌شناختی قلاع قهستان- مطالعه موردی قلاع جنوب قهستان». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- خوافی، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ‌ابرو (قسمت ربع خراسان هرات)*. تصحیح غلامرضا وره‌رام، تهران: انتشارات اطلاعات.
- خورانی، اسدالله (۱۳۸۵). «نقش آب‌وهوا در شکل‌دادن به مسکن روستایی». *مجله رشد آموزش جغرافیا*. شماره ۷۴. صص: ۵۳-۴۸.
- دفتری، فرهاد (۱۳۷۵). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر پژوهش فرزانه‌روز.
- رجبی، نجیب‌الله (۱۳۸۴). *تاریخ و جغرافیای شهرستان قاینات*. تهران: انتشارات شهر آشوب.
- رضوی، سیدابوالفضل (۱۳۸۸). «راه‌های تجاری در عهد ایلخانی». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. شماره ۱۳۷. صص: ۳۵-۲۲.

- زارع، علیرضا (۱۳۸۲). طرح شناخت مناطق اکولوژیک کشور - پوشش گیاهی منطقه تایباد و شاهرخت. تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۷۹). فرهنگ جغرافیایی کوه‌های کشور. جلد ۴، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۸۸). فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور استان خراسان جنوبی- شهرستان قاینات. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- سازمان زمین‌شناسی کشور (۱۳۷۰). نقشه زمین‌شناسی شهرستان قاینات. تهران: وزارت معادن و فلزات.
- سازمان نقشه‌برداری کشور (۱۳۸۱). نقشه‌های توپوگرافی کشور با مقیاس ۱/۲۵۰۰۰. چاپ اول.
- سعیدزاده، سیدمحسن (۱۳۷۱). تاریخ قاین. قم: انتشارات اسلامی.
- سلطانی، سعید (۱۳۹۱). جستاری در بازشناسی قلاع قهستان با تأکید بر طراحی، حفاظت و ساماندهی قلعه کوه قاین. بیرجند: انتشارات قهستان.
- عابدی سروستانی، احمد؛ و شاه‌ولی، منصور (۱۳۹۱). «تعامل انسان با طبیعت: یک واکاوی هنجاری». فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. سال ۲۷. شماره چهارم. صص: ۳۳-۱.
- علیخانی، بهلول (۱۳۸۱). آب‌وهوای ایران. چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- فرجامی، محمد (۱۳۹۰). «علل شکل‌گیری قلاع اسماعیلیه در منطقه قهستان». مجله تاریخ پژوهی. شماره ۴۹. صص: ۱۴۰-۱۱۳.
- فرقانی، محمدفاروق (۱۳۸۵). تاریخ اسماعیلیان قهستان. چاپ دوم، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فیاض، ابراهیم. سرفراز، حسین؛ و احمدی، علی (۱۳۹۰). «نشانه‌شناسی چشم‌اندازهای فرهنگی در جغرافیا فرهنگی؛ راهبرد مفهومی برای کشف و معنا». مجله تحقیقات فرهنگی. شماره ۱۶. صص: ۹۱-۱۱۶.
- کوثری، یحیی؛ و تهرانی‌مقدم، احمد (۱۳۶۱). «گزارش مقدماتی بررسی و گمانه‌زنی در تپه سنگی قلعه کوه قاین»، تهران: بایگانی سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری (منتشر نشده).
- کیانی، محمدیوسف؛ و کریمی، فاطمه (۱۳۶۴). هنر سفالگری در دوره اسلامی. تهران: مرکز باستان‌شناسی ایران.
- لباف‌خانیکی، میثم (۱۳۸۵). «باستان‌شناسی زمین‌سیما». مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌ای. سال دوم. شماره ۴. صص: ۱۲۶-۱۱۳.
- محمودی‌نسب، علی‌اصغر؛ و معروفی‌اقدام، اسماعیل (۱۳۹۳). «پژوهشی بر معماری و گونه‌شناسی رباط زردان». مجله تخصصی انجمن علمی باستان‌شناسی دانشگاه مازندران. سال اول. شماره اول. صص: ۳۶-۲۵.
- ملازاده، کاظم؛ و محمدی، مریم (۱۳۸۵). قلاع و استحکامات نظامی-دایرةالمعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی. جلد ۶، تهران: انتشارات سوره.
- نصرآبادی، علیرضا (۱۳۸۴). «گزارش ثبتی قلعه کوه زردان». بیرجند: بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان جنوبی (منتشر نشده).
- نصرآبادی، علیرضا (۱۳۹۱). قلعه‌های تاریخی خراسان جنوبی. چاپ اول، تهران: انتشارات فکر بکر.



شکل‌گیری، توسعه و فروپاشی شهر دوران اسلامی اوجان براساس مطالعه تطبیقی متون و کاوش باستان‌شناسی

رحیم ولایتی^I

حمید کرمی‌پور^{II}

فرزانه سعادت‌رادی^{III}

(صص: ۹۵ - ۱۱۴)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۲

چکیده

اوجان، یکی از شهرهای معرف دوره اسلامی در منطقه آذربایجان با مساحت حدود ۹۰ هکتار در فاصله پنج کیلومتری شهر کنونی بستان آباد واقع است. ساختار اولیه این شهر متعلق به سده‌های ۴ تا ۶ ه.ق. و مصادف با دوره حکومت سلجوقیان در ایران بوده و گسترش اولیه این شهر در سده‌های ۷ و ۸ ه.ق. و اوج شکوفایی آن متعلق به اواسط دوره ایلخانی به بعد تا دوره صفوی بوده است. نابودی و انحطاط کامل این شهر در دوره قاجار روی داده است. در این مقاله با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش تحقیق تاریخی و با تکیه برمنظر باستان-زیست‌بوم‌شناسی به مطالعه مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری شهر اسلامی اوجان و به دنبال آن پی‌بردن به عملکرد شهر و علت تشکیل آن و در نهایت به علل فروپاشی این شهر پرداخته شده است. پژوهش مورد نظرکه برپایه مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی انجام شده است، مشخص می‌سازد، ساختمان شهر به واسطه موقعیت بین راهی آن به وجود آمده است و از این‌گذر عملکرد شهر نیز مشخص می‌شود. این شهر درمسیر شبکه‌های اصلی ارتباطی با سایر شهرهای عمده از جمله تبریز و زنجان ساخته شده و با توجه به موقعیت جغرافیایی از منابع طبیعی خوبی برخوردار بوده است و تا اواخر دوره صفوی پر رونق بود، اما با شروع دوره قاجار از اهمیت این شهر کاسته و درنهایت متروک شد. این مطالعه تاریخ سیاسی و اجتماعی شهر اوجان، آثار برجای مانده از شهر، شامل آثار: معماری، شهر سازی، آثار فرهنگی به جامانده بخش‌های مختلف شهر شامل قبرستان، کهن دژ آشکار می‌سازد.

کلیدواژگان: اوجان، سلجوقی، ایلخانی، شهرسازی، بستان آباد.

I. استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

velayati@ut.ac.ir

II. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

III. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

مقدمه

در بررسی چگونگی شکل‌گیری شهرها با عوامل گوناگونی مواجهیم که هریک از آن‌ها نقش بارزی در این میان داشته‌اند. پیدایش و گسترش شهرهای اسلامی ایران نیز تابع شرایط جغرافیایی، اجتماعی، مذهبی، تدافعی، نوع حکومت و همچنین بازرگانی بوده است. راه‌های بازرگانی و گذرگاه‌ها از دیرباز، هم به عنوان مؤلفه‌های تأثیرپذیر و هم عوامل تأثیرگذار بر سیمای شهر مطرح بوده‌اند. مطالعه این موارد در پاسخ به چرایی مکان‌گزینی و دلایل ایجاد یک شهر مؤثرند. شبکه دسترسی شهرها، دستاورد توسعه آن‌ها در بستر زمان بوده‌اند و تحت تأثیر عوامل متعدد سیاسی، مذهبی، امنیتی و فرهنگی قرار داشته‌اند. عامل متروک شدن و اضمحلال هر شهر بنا بر موقعیت راهبردی و جغرافیایی شهر و همچنین کاربری‌ای که دارد، متفاوت است. این عوامل به طور کلی به عوامل طبیعی و انسانی تقسیم می‌گردند. عوامل طبیعی که در متروک شدن شهر تأثیر به سزایی دارند را می‌توان زلزله، تغییر مسیر رودخانه و خشک شدن منابع آب‌رسانی، رانش زمین، خشکسالی و عدم وجود موانع دفاعی طبیعی دانست. درکنار این عوامل طبیعی، گاهی عوامل انسانی نیز ممکن است تأثیر بیشتری بر فروپاشی یک شهر داشته باشند. از این عوامل می‌توان به دور بودن از مسیرهای ارتباطی اصلی و یا حتی فرعی، جنگ، بیماری، سیاست‌های حکومتی، عدم وجود حصار و استحکامات مطمئن دفاعی و نظامی برای شهر، استفاده از مصالح ارزان و بی‌کیفیت در ساخت شهر و غیره نام برد. هر شهر دارای نوعی عملکرد و نقش خاص است که گاهی مختص همان فعالیت به وجود آمده و براساس آن به گروه‌های متفاوتی تقسیم شده که عمده‌ترین آن شهرهای معدنی، بندری، صنعتی، اداری-سیاسی، گردشگری است. مطالعه و شناخت مؤلفه‌ها و عوامل مؤثر در شکل‌گیری و توسعه شهرها، از مهم‌ترین مباحثی است که از گذشته‌های دور توجه عده‌ای از اندیشمندان رشته‌های مرتبط را به خود معطوف داشته و نظریه‌ها و مدل‌های مختلفی جهت تحلیل این پدیده ارائه شده است.

شهر تاریخی اسلامی اوجان یکی از شهرهای مهم اسلامی در طی قرون ۶-۱۴ ه.ق. بوده که ذکر آن فراوان در تاریخ و اسناد تاریخی رفته است. بقایای این شهر در بررسی‌های باستان‌شناختی سال‌های اخیر کشف و مطالعات کالبدی آن به صورت میدانی و نظری آغاز شده است. لذا در این مقام باتوجه به بررسی اسناد تاریخی و نتایج حاصل از تحقیقات میدانی اعم از بررسی‌های باستان‌شناختی در این محوطه و پیرامون آن و کاوش‌های باستان‌شناختی انجام‌گرفته در متن این شهر مهم به بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری و اضمحلال این شهر پرداخته خواهد شد.

پیشینه مطالعات باستان‌شناختی

می‌توان گفت مطالعات باستان‌شناسی آذربایجان با بررسی باستان‌شناختی ژاک دمرگان فرانسوی در حدود سال‌های ۱۳۱۱-۱۳۱۲ ه.ش. شروع می‌شود. او در این بررسی از شمال و لاهیجان وارد آذربایجان شده و تا اطراف دریاچه ارومیه را مورد بررسی باستان‌شناسی قرار داده است (DeMorgan, 1905: 267-305). سپس هیأت‌های مختلف آلمانی (Kroll, 1984: 12-14) و آمریکایی (دایسون و همکاران) و ایرانی، مطالعات مختلف خود را که عموماً مربوط به مطالعات دوران پیش از اسلام می‌شدند، در این منطقه به انجام رساندند که پرداختن به آن‌ها خارج از حوصله این مقاله است (معصومی، ۱۳۸۳: ۱۲۶). سیف‌الله کامبخش فرد طی سه فصل سه‌ماهه در سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۴۴ ه.ش. در آذربایجان شرقی بررسی‌های باستان‌شناسی را درکنار رودخانه ارس، ارسباران (منطقه اهر)، آذرشهر، بناب، مراغه، سراب، مرند و مناطقی از شهر تبریز مورد بررسی و شناسایی قرار داده است. حاصل این بررسی‌ها، کشف بسیاری از پل‌ها، غارها، تپه‌های باستانی، گورستان‌ها و سنگ‌نبشته‌ها از این منطقه بوده است (کامبخش فرد، ۱۳۸۰: ۲۶۱). مطالعات شهرسازی دوره

اسلامی آذربایجان، محدود به کاوش‌ها و بررسی‌های شهر سلطانیه (توحیدی و همکاران، ۱۳۶۵)، کاوش‌های اندکی در رصدخانه مراغه (ورجوند، ۱۳۶۶) و کاوش‌های ارگ علیشاه تبریز (سرفراز، ۱۳۶۱) است. در این میان منطقه بستان آباد کمترین سهم از بررسی‌ها و کاوش‌ها را داشته است. تنها تلاش در رابطه با جایابی شهر اوجان، مقاله‌ای است که در مجله بررسی‌های تاریخی تحت عنوان «معرفی شهر تاریخی گمشده اوجان» از رحیم هویدا در سال ۱۳۵۴ ه.ش. به چاپ رسیده و برخی از قسمت‌های این شهر معرفی شده است (هویدا، ۱۳۵۴). در این راستا چهار فصل بررسی توسط نگارنده اول در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۵ ه.ش. انجام گرفت (ولایتی، ۱۳۸۵؛ ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳). متون جغرافیای تاریخی منطقه حاکی از وجود شهری از دوره اسلامی در این منطقه بود و شناسایی این شهر یکی از مهم‌ترین اهداف بررسی‌های صورت گرفته بود که در فصل دوم بررسی این امر محقق گردید. کاوش‌های باستان‌شناسی و تعیین حدود تقریبی این شهر در کاوش تعیین حریم محوطه به سال ۱۳۹۵ ه.ش. توسط نگارندگان انجام پذیرفت. در پژوهش‌های دنباله‌دار این محوطه کاوش‌های باستان‌شناختی انجام یافته به سال ۱۳۹۶ ه.ش. در ارک سلطنتی یا حکومتی این شهر مشخصات معماری این شهر را بیش از پیش مشخص ساخت. پژوهش حاضر ماحصل و درواقع برآیند مطالعات میدانی و مطالعات تاریخی تطبیقی شهر اوجان در طی سال‌های اخیر است.

ویژگی‌های شهرهای دوران اسلامی

ویژگی‌های شهرهای اسلامی همانند ادوار پیشین زاینده تحولات اقتصادی، اجتماعی، نظامی و به‌ویژه مذهبی بوده که در شکل‌گیری شهرها و توسعه آن‌ها تأثیر به‌سزایی داشته است. شهرسازی ادوار اسلامی همچنین بستگی به قدرت حکومت داشت و ظهور و توسعه و سقوط یک شهر با جریان‌های سیاسی در ارتباط بوده است. یک بررسی کلی در نقشه شهرهای اسلامی نشان می‌دهد که بسیاری از این شهرها از یک روش و شیوه شهرسازی استفاده کرده و احتمالاً معماران و طراحان بسیاری از شهرها شخص و یا افراد واحدی بوده‌اند. محققان همچنین عقیده دارند که معماران و طراحان شهرها قبل از آغاز به ساخت و ایجاد بناها، نقشه‌هایی را آماده کرده و بر مبنای آن طرح‌ها و نقشه‌ها شروع به احداث می‌کردند. در مینیاتوری متعلق به قرن ۹ ه.ق.، بابر حکمران مغولی هند را نشان می‌دهد که شخصاً به نقشه‌ای اشاره دارد که در دست مردی که طراح اوست، دیده می‌شود (کیانی، ۱۳۶۵: ۲۰۵). اصولاً ویژگی تفکر معماری اسلامی در کشورهای اسلامی در آن است که مبادی و اصول آن، نخست کلیات طرح‌های عمرانی را دربر می‌گرفته و سپس به جزئیات می‌پرداخته است (عثمان، ۱۳۷۶: ۲۷).

در طراحی شهرهای این دوره تأکید بر این بوده که مسجد جامع و بناهای حکومتی به همراه بناهای عام‌المنفعه در مرکز شهر واقع شوند تا بدین ترتیب دسترسی به آن‌ها برای توده مردم آسان‌تر باشد. میل شدید به حفظ خلوت و حریم خصوصی و آسایش در واحدهای مسکونی موجب شده است تا شهرهای ایران دوره اسلامی نیز مانند پیش از اسلام به دو بخش اصلی عمومی و خصوصی تقسیم شوند. مجموعه بازار و تمام فضاهای مربوط به آن مرکز حیات جمعی را تشکیل می‌داد؛ جایی که فعالیت‌های عمومی و اجتماعی در آن انجام می‌گرفت، و منطقه مسکونی بخش خصوصی شهر را تشکیل می‌داد؛ جایی که جوی آرام و امن بر آن چیرگی داشت (خیرآبادی، ۱۳۷۶: ۴۴). شهر و شهرنشینی را می‌توان براساس دیدگاه‌های متفاوتی مورد مطالعه قرار داد. اقتصاددانان، سیاستمداران، مورخان، جغرافی-نویسان، فلاسفه و دیگران هرکدام با دیدگاه خاص خود به شهر و شهرنشینی می‌نگرند. درخصوص رابطه میان نگرش و جهان‌بینی اسلامی با مقوله شهرنشینی و تأثیرگذاری در این زمینه نمی‌توان نظر قاطعی داد. این تأثیرگذاری بر فضای کالبدی شهر و ویژگی‌های ساختاری آن متفاوت بوده است. از نظر «استرن» ساختار زندگی شهری پس از فتوحات

مسلمانان همچون گذشته روال عادی خود را از سرگرفت و تنها در کلیت، شکل و شمایل اسلامی به خود گرفت (رضوی، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۱۲). شهرها را می‌توان اصلی‌ترین کانون ظهور تمدن و گنجینه‌های فرهنگی به‌شمار آورد که بدون شناخت آن‌ها بررسی تاریخ تحولات مختلف زندگی بشر میسر نمی‌گردد. بدین سبب است که مطالعه شهرهای برجای مانده از گذشته، سهم به‌سزایی در درک ساختار سیاسی، اداری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع به‌وجود آورنده آن ایفا می‌نماید (کریمیان، ۱۳۸۴: ۱۲۱-۱۱۱). حسین پاپلی‌یزدی به‌نقل از پرفسور هوفر می‌گوید: شهر نتیجه ارتباط میان شش جنبه است: ساخت اقتصادی (تنوع فعالیت)، ساخت اجتماعی (تفاوت طبقات اجتماعی)، ساخت کالبدی (طرح ساختمان‌های عمومی)، موقعیت جغرافیایی، موقعیت قانونی و حیات سیاسی (پاپلی‌یزدی و رجبی‌سناجردی، ۱۳۸۷: ۵۰).

عوامل اصلی در روند پیدایش و شکل‌گیری استقرارگاه‌های شهری در تاریخ ایران، که بی‌تردید در مفهوم بخشی به آن پدیده نیز مؤثر واقع می‌شدند، به‌صورت موجز بدین قرارند:

فرهنگ: که از طریق آن بینش و چگونگی نگرش مردم به امور جهان سامان داده می‌شود و در جریان شکل‌یابی کانون‌های زیستی چون شهر، تأثیرات عمیقی برجای می‌گذارد (یوسفی‌فر، ۱۳۸۵: ۵). همچنین فرهنگ‌های متفاوت، نظام‌های اقتصادی متفاوتی را خلق می‌کنند و می‌توان گفت که فرهنگ یک جامعه نوع اقتصاد، و اقتصاد آن جامعه و نوع فن ساخت و نظام کالبدی آن جامعه را مشخص می‌سازد (زیاری، ۱۳۸۲: ۹۷، ۱۰۰ و ۱۰۱). تأثیر فرهنگ اسلام در پیدایش شهر و نحوه سازماندهی آن همواره ناشی از عناصر زیر بوده است: مسجد جامع، بازار، مساجد محله‌ای، مدارس، خانقاه، مقابر، حسینه و تکایا، نوع مذهب، اوقاف و تشویق مردم به احداث بناها و تأسیسات خیریه (سلطان‌زاده، ۱۳۷۲: ۴۲).

مذهب: دین و عقاید مذهبی در ایران نظیر هر جای دیگر، یک عامل تأثیرگذار بر کلیه جنبه‌های زندگی شهروندان، سازمان اجتماعی- سیاسی و ازجمله تشکیل برخی از شهرهای ایران بوده است. بهترین مثال برای این دسته، شهر مقدس مشهد است (خیرآبادی، ۱۳۷۶: ۶۱).

اقتصاد: روابط، مناسبات اقتصادی در یک جامعه را شکل می‌داد و ناظر به چگونگی تولید و توزیع ثروت، گردش کالا، نحوه مصرف آن و سامان‌دهی روابط چنین مناسباتی با ساخت کالبدی شهر بود (یوسفی‌فر، ۱۳۸۵: ۵). منظور از شهرهای بازرگانی- تولیدی شهرهایی هستند که بخش مهمی از نیروی کار در آن‌ها صرف تولید و تجارت و صنایع دستی شده است (سلطان‌زاده، ۱۳۶۵: ۵۵).

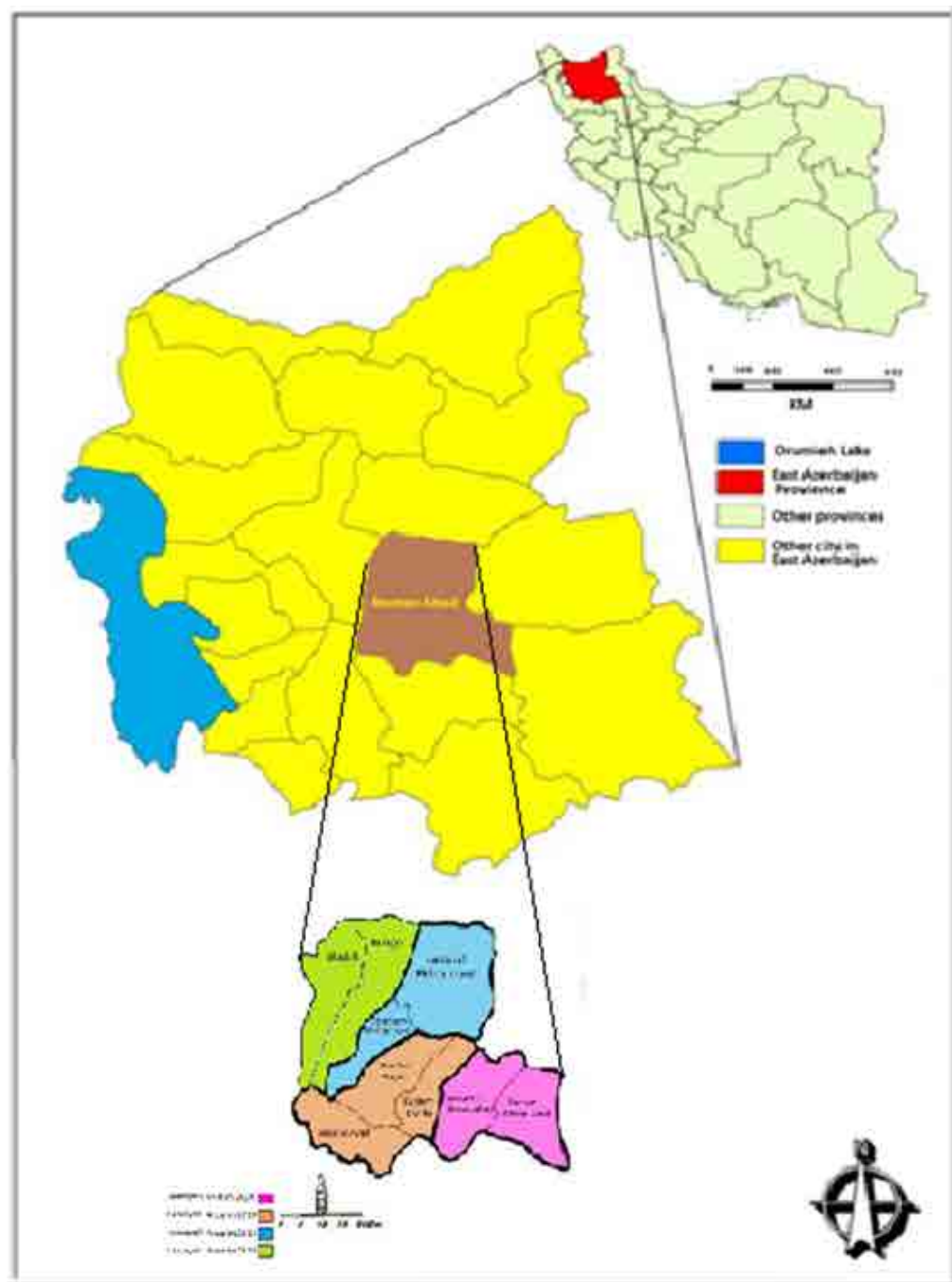
محیط یا اقلیم: که در چگونگی تعریف روابط زیست‌محیطی جهان (باتوجه به عواملی چون آب‌وهوا، همواری و ناهمواری و دیگر عناصر محیط زیست طبیعی) تأثیرگذار بود. تأثیرگذاری این عامل در روند شهرنشینی، ناهمگونی‌هایی را در مراتب تکامل مناسبات اجتماعی- اقتصادی مناسبات شهری مجتمع‌های زیستی نواحی مختلف در یک دوره تاریخی پدید می‌آورد (همان: ۵). عامل حکومتی، سیاسی و اداری: احداث عموم شهرها، یعنی محل استقرار ارکان دولتی و نهادهای اداری، سیاسی، توسط پادشاهان و برخی امرا و حکام محلی صورت می‌پذیرفته و مهم‌ترین نقش و کارکرد این‌گونه شهرها، همین جنبه سیاسی- اداری آن‌ها بوده است. به همین دلیل، احداث شهر موضوعی سیاسی تلقی می‌شده و هر حاکمی اجازه ساخت شهر را نداشته است (همان: ۴۱-۴۰).

جغرافیای منطقه بستان آباد

بستان آباد با مساحتی بالغ بر ۲۷۹۵ کیلومترمربع، یکی از شهرستان‌های شانزده‌گانه استان آذربایجان شرقی در شمال غرب ایران و در فاصله ۴۵ کیلومتری شهرستان تبریز است و با طول خاوری ۳۰° ۴۶- و عرض شمالی ۳۸/۰۰ تا ۳۷/۳۰ محدود می‌گردد. این شهرستان از سمت شمال به

هریس، از سمت جنوب به هشتروند، از سمت شرق به میانه و سراب و از سمت غرب به تبریز محدود می‌شود (تصویر ۱).

بستان آباد منطقه‌ای است کوهستانی که سراسر قسمت جنوب آن را کوه‌های پیرف و مرتفع پوشانده و شمال آن در امتداد کوه‌های بزغوش و غرب این شهرستان در امتداد کوه‌های موردداغ به ارتفاع ۲۹۶۰ متر در دنباله کوه‌های مور و داغ و بزغوش بنام تک‌آلتی و گردنه معروف شبلی قرار گرفته است، مهم‌ترین ناحیه مرتفع این ورقه در بخش غربی قرار گرفته، قلعه آتشفشانی سهند به نام قوچ‌گلی داغ به بلندای ۳۴۰۰ متر و تپه‌ماهورهای جنوب‌خاوری پوشیده از رسوبات آذرآواری به



تصویر ۱. نقشه استان آذربایجان شرقی و شهرستان بستان‌آباد (نگارندگان).

ارتفاع ۱۷۵۰ متر به ترتیب بلندترین و پست‌ترین نقاط این منطقه هستند. مهم‌ترین رودهای جاری در این ناحیه، رودخانه قرنق‌چای، چینی بلاغ‌چای، اوجان و سعیدآباد است که از کوهستان سهند سرچشمه گرفته و در نهایت به رودخانه‌های قزل‌اوزن و آجی‌چای ملحق می‌گردند (پطروشفسکی، ۱۳۵۷: ۱۷؛ کشاورز، ۱۳۷۷: ۱۷). دامنه‌های سهند به جهت وجود مراتع، محل اتراق عشایر است. عمده اشتغال ساکنین ناحیه کشاورزی، دامداری، پرورش زنبور عسل و صنایع دستی از قبیل بافت قالی، جاجیم و گلیم است. راه‌های ارتباطی ناحیه، جاده آسفالت تبریز-تهران است که در راستای شرق-غرب تقریباً از مرکز حوزه عبور می‌کند و جهت دسترسی به مناطق مختلف حوزه، یک جاده کلیدی محسوب می‌شود.

بسترهای جغرافیایی و تاریخی تشکیل، رونق و فروپاشی شهر اسلامی اوجان

آذربایجان از جمله مناطق مهم در مطالعات باستان‌شناسی ایران است. این امر به دلیل موقعیت جغرافیایی منحصربه‌فرد این منطقه و واقع شدن در مسیر راه‌های تجاری قفقاز، ترکیه و اروپا به ایران و شرق دور است. با قدرت یافتن ایلخانان مغول و پایتختی شهرهای آذربایجان، این منطقه بیش از پیش اهمیت یافت و مسیرهای تجاری آن به رونق زیادی دست یافتند که تبریز، اوجان، مراغه و سلطانیه از مهم‌ترین آن‌ها هستند.

نام بستان‌آباد به دلیل سرسبزی و خرمی این ناحیه به آن داده شده است. بستان در زبان ترکی آذربایجانی همان بوستان یا باغ معنا می‌شود و این منطقه به دلیل داشتن باغ‌های فراوان و خرمی بسیار به نام بستان‌آباد شهرت یافته است. شهرستان بستان‌آباد در محل شهر باستانی و گمشده اوجان، بنا شده است. در حال حاضر از این شهر مهم آثار اندکی عیان است (امیراحمدی، ۱۳۷۰: ۴۹). اوجان نام دهستانی از توابع شهرستان بستان‌آباد بوده و این شهر از مراکز دادوستد این دهستان بوده است. این منطقه به جهت آنکه در مسیر ارتباطی جاده ابریشم قرار داشته و از آب‌وهوای مناسب دامنه سهند برخوردار بوده، همواره دارای جمعیت بوده و در متون تاریخی اسامی «اوجن» و یا «اوجان» بارها تکرار شده است. این منطقه از همان زمان‌های قدیم محل اقامت و گذر بسیاری از کاروان‌ها و بازرگانان ایرانی، چینی، رومی و ترک بوده و از طرف شرق نزدیک‌ترین محل اقامت مسافران و بازرگانان، قبل از رسیدن به تبریز محسوب می‌شده است. در دوره ایلخانی به دلیل موقعیت خاص آن به لحاظ دارا بودن مراتع و باغات سرسبز در دامنه کوه سهند و همچنین علاقه خاص ایلخانان به شهرهای با موقعیت راهبردی و تجاری، مورد توجه ایلخانان مغول و به خصوص غازان خان قرار گرفت و یک ابواب‌البر و ارگ در هسته مرکزی شهر در آن ساخته شد و وقف خاندان ایلخانی ایران گردید (ولایتی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۴). آنچه از منابع تاریخی برمی‌آید، نشانگر موجودیت این شهر در حوالی بستان‌آباد فعلی است که در دوره ایلخانی رونق می‌یابد، اما موجودیت آن به عنوان یک شهر به دوره‌های قبل از ایلخانی برمی‌گردد، چراکه منابع در قرن ۵ و ۶ ه.ق. از این شهر سخن به میان آورده‌اند و داده‌های باستان‌شناختی نیز بر صحت این موضوع تأکید دارند. اوجان در دوره‌های بعدی به خصوص تیموری، قره‌قویونلو و آق‌قویونلو، رونق و اهمیت خود را حفظ کرده است، اما از دوره قاجار به تدریج از اهمیت آن کاسته می‌شود و مسیر انحطاط و زوال را در پیش می‌گیرد (همان).

بررسی شهر تاریخی اوجان در مرحله تشکیل، رونق و فروپاشی براساس متون

بنابر گفته منابع تاریخی این شهر قبل از دوره ایلخانی به خصوص در دوره سلجوقیان هم وجود داشته است. این شهر در پی حوادث مختلف از جمله زلزله و جنگ‌های متعدد نتوانسته موجودیت خود را به عنوان یک شهر مهم و راهبردی حفظ کند و تنها در دوره ایلخانی است که این شهر به

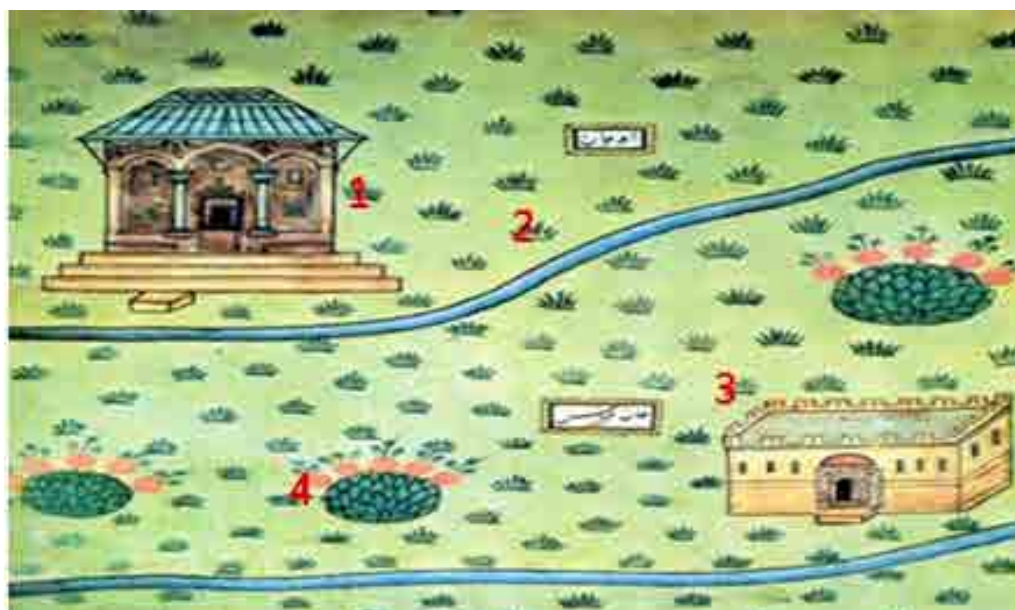
شکوه و رونق شایسته خود دست می‌یابد. چون هر شهر یا بنای تاریخی معرف بخشی از وضعیت سیاسی، مذهبی و اجتماعی است که در پی تغییر و تحولات سیاسی به وجود آمده است، یکی از مهم‌ترین تحولات اجتماعی دوره ایلخانی پیدایش شهرهایی با ماهیت هنر معماری و شهرسازی خاص است. شهر تاریخی و باستانی اوجان از جمله شهرهای مهم دوره ایلخانی (اقامتگاه تابستانی خاندان شاهی ایلخانی) در جنوب شهر امروزی بستان آباد آذربایجان شرقی است که در دوره غازان خان ایلخانی بازسازی شده و مورد استفاده قرار گرفته است. یکی از این شهرها اوجان است که با هزینه حکومت ایلخانی ساخته شد و با تلاش وزرای ایرانی آن دولت، کالبد و جان‌مایه شهری اسلامی به خود گرفت. شهر وقفی اوجان در تداوم و در نقطه اوج رونق ساخت بناهای عمومی، نظامی و حکومتی در دوره ایلخانی بود که به تختگاه و محل پرورش شاهزادگان ایلخانی نیز تبدیل شده بود. احتمالاً این شهر کوچک که به آن «شهرک» نیز می‌توان اطلاق کرد، مجلل‌ترین و باشکوه‌ترین تختگاه ایلخانان و تجلی‌گاه شکوه و عظمت و یادآور دستاوردهای مهم سیاسی آن‌ها در آسیای غربی بوده است. بنابراین با توجه به اهمیت شهرسازی در طول دوران ایلخانی، در این گزارش سعی شده است تا براساس ارائه مستندات باستان‌شناسی و تاریخی به چگونگی تأسیس و شکل‌گیری این شهر پرداخته و تأثیر نهاد سیاسی و قدرت بر اوضاع اجتماعی و فرهنگی ایران در دوره ایلخانی با محوریت شهر اوجان مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

بررسی شهر تاریخی اوجان در مرحله تشکیل، رونق و فروپاشی از قول مورخین و سیاحان

برطبق تاریخ وصاف این شهر در سال ۶۹۸ ه.ق. به دستور غازان خان با عنوان «شهر اسلام اوجان» ساخته شده است (شیرازی، ۱۳۳۸: ۲۳۱؛ وصاف‌الحضره، ۱۳۳۸: ۲۳۱). رشیدالدین فضل‌الله در کتاب تاریخ مبارک غازانی چندین بار از شهر اوجان سخن به میان آورده است و درباره جشن بزرگ غازان خان در اوجان شرح کوتاهی آورده است (همدانی، ۱۳۸۸: ۱۳۷). اما حمدالله مستوفی توصیف نسبتاً کامل‌تری از این شهر ارائه کرده است: «آن را بیژن بن گیو بن گودرز ساخت و غازان خان تجدید عمارتش کرد، از سنگ و گچ بارو کشید و شهر اسلام خواند و دارالملک ساخت. هوایش سرد و آبش از کوه سه‌ه‌ند جاری است، حاصلش غله و بقولات بود. میوه اوجان از اقلیم چهارم است و آن را از توابع ناحیت مهران‌رود (تبریز) شمرده‌اند. مردمش سفید چهره و شافعی مذهب‌اند. دور باروی غازانی سه‌ه‌زار گام (۲ کیلومترمربع) بود. هوایش سردست و آبش از کوه سه‌ه‌ندست... و با حاصل شهر به وقف ابواب‌البر غازانی تعلق دارد...» (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۲۷). در کتاب حبیب‌السیر اثر غیاث‌الدین حسینی معروف به خواندمیر آمده است: «در سال‌های بین ۷۴۰ تا ۸۰۶ ه.ق.، حوادث مهمی در اوجان روی داد تا اینکه امیر تیمور هنگام عزیمت به تبریز، چندروز در قصر غازانی اوجان به استراحت پرداخت و علما و سادات و عرفای تبریز در مجالس مباحثه در حضور وی شرکت کردند. در سال ۸۲۳ ه.ق. قره‌یوسف ترکمان، در اوجان از دنیا رفت. در سال ۸۳۹ ه.ق. در شهر اوجان فرمانروایی آذربایجان از طرف شاه‌رخ به امیر جهان‌شاه واگذار شد. فرمانروایان ترکمانان و صفویه مدت‌ها در قصر غازانی در اوجان مجالس عیش و نوش داشتند» (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۴۸۹). اما در روزگار فرمانروایان بعدی آذربایجان، حوادث و جنگ‌های خونین متعددی اوجان را در معرض انهدام و ویرانی قرار داد که امروزه از آن همه آبادانی و زیبایی فقط یک رودخانه به نام «اوجان‌چای» و دو دهستان به نام «اوجان شرقی و غربی» در جغرافیای شهر بستان‌آباد دیده می‌شود. یکی از دقیق‌ترین توصیفات از شهر اوجان را اولیاءچلبی سیاح معروف تُرک ارائه کرده است. اولیاءچلبی که در سال ۱۰۵۰ ه.ق. در زمان سلطنت شاه‌صفی از آذربایجان دیدن کرده و شهر اوجان را از نزدیک دیده بود، آن را چنین توصیف کرده است: «این شهر در زمان قدیم بسیار بزرگ بوده، لکن

در حکومت و استیلای هلاکوخان خراب و ویران شده و اهالی آن به تبریز کوچ کرده‌اند. بعد از هلاکوخان در سال ۶۹۶ ه.ق. غازان خان قلعه این شهر را تعمیر و ترمیم نموده است. در دامنه کوه اوجان، قلعه مربع شکلی وجود دارد. محیط این قلعه دوهزار گام (۱/۵ کیلومترمربع) است. به طرف شرق یک در آهنی دارد. قلعه بقدر سه هزار خانه گلی، هفت باب مسجد، سه حمام و هفت مهمانسرا و ۶۰۰ دکان دارد (اولیاءچلبی، ۱۳۱۴).

همچنین نصوص مطراقچی در کتاب سلیمان نامه شرح مصور منازل مسیر لشکرکشی سلطان سلیمان عثمانی از استانبول به سمت غرب ایران را ارائه نموده است. وی خطاط، نقاش و مورخ بوده است و توصیف وی از اوجان نیز به صورت مصور است (مطراقچی، ۱۳۷۹: ۷۷)، (تصویر ۲).



تصویر ۲. توصیف مصور از شهر اوجان به قلم مطراقچی (مطراقچی، ۱۳۷۹: ۷۷)؛ فضاهای احتمالی: ۱-کوشک غازان خان، ۲- رودخانه اوجان منشعب از کوه سه‌هند، ۳- قلعه یا ارگ حکومتی، ۴- واحه‌های انباشت آب.

مهم‌ترین بخش کتاب عبارت است از مینیاتورهایی از شهر که از نظر نمایش ترکیب عناصر شهر و فضا بندی آن‌ها در ارتباط با هم و ارائه نمونه‌هایی از تاریخ معماری منطقه دارای ارزش فراوان هستند. گی لسترنج جغرافیدان غربی نیز در کتابش به این شهر اشاره کرده است: «اوجان در ساحل یکی از شاخه‌های سمت چپ جنوب رودخانه سراوشهر سراب واقع است.... در زمان ایلخانیان غازان خان به تجدید عمارت آن همت گماشت». نام این شهر در کتاب لسترنج «اوجان» آمده است که از راه میانه ده‌فرسنگ (۶۰ کیلومتر) تا تبریز مسافت دارد (لسترنج، ۱۳۷۴: ۱۷۵)، (تصویر ۳).

بررسی شهر تاریخی اوجان در مرحله تشکیل، رونق و فروپاشی براساس یافته‌های باستان‌شناسی

شناسایی محل شهر تاریخی اوجان براساس بررسی باستان‌شناختی منطقه بستان آباد در سال ۱۳۹۲ ه.ش. است. توصیف‌های ارائه شده از شهر اوجان در متون تاریخی و جغرافیایی و خصوصاً تصویری که مطراقچی از این شهر برجای گذاشته است، کمک شایانی به شناسایی موقعیت این شهر گمشده می‌نماید. امروزه بقایای این شهر باستانی در جانب شمالی اوجان چای از جنوب و شرق



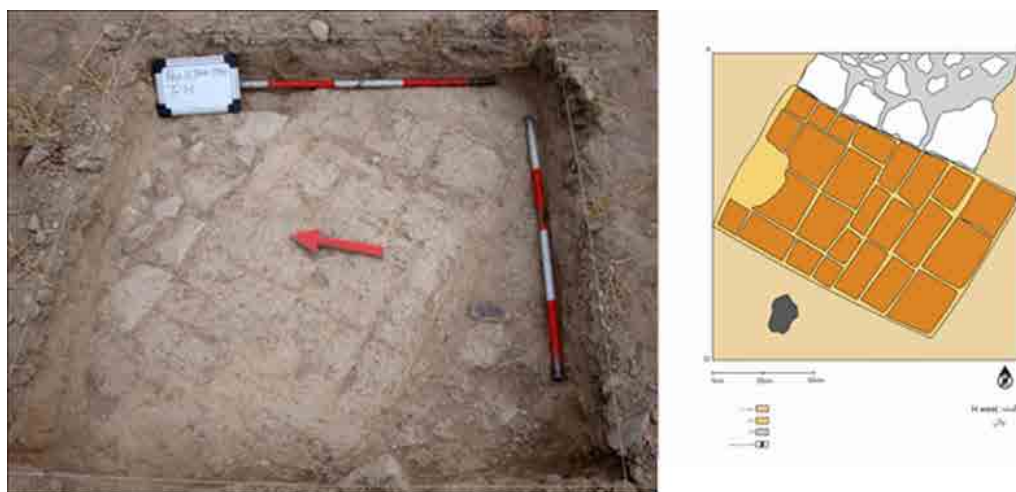
تصویر ۳. موقعیت اوجان در شرق کوه سهند (لسترنج، ۱۳۷۷: ۸۰).

شهرک صنعتی شماره ۱ بستان آباد تا غرب روستای اشرف آباد در ناحیه موسوم به «دالی دره‌سی» امتداد یافته است و محیط تاریخی این شهر بالغ بر ۱۲۰ هکتار است (ولایتی، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۲). در محدوده شهر اوجان مطالعات میدانی به صورت بررسی‌های پیمایشی و دقیق و همچنین عملیات گمانه‌زنی و کاوش منجر به کشف و شناسایی آثار مختلف از این دوره گردید. وجود سفال‌های مختلف دوره اسلامی از قرن ۶ تا ۱۴ ه.ق. (از سلجوقی تا قاجار)، مسکوکات مفرغی متعلق به دوره ایلخانان، فضاها و ساختارهای معماری ابعاد مختلفی از سکونت و تداوم استقرار را در این شهر به نمایش می‌گذارد.

۱. معماری و شهرسازی شهر اوجان اسلامی

محوطه شهر اوجان همانند سایر شهرهای باستانی ایران، متشکل از سه بخش ارگ، ربض و شارستان بوده که تعیین محل دقیق تاحدودی براساس بقایای ساختارهای این شهر مشخص است. به نظر می‌رسد محدوده ارگ دارای بارویی به شکل مربع بوده و برخلاف اکثر شهرهای اسلامی که ارگ آن در میانه شهر دیده می‌شود، در شهر اوجان ارگ در بالاترین نقطه، در شرق شهر ساخته شده است. این قسمت که به شکل تپه‌ای مخروطی شکل با مقطعی بیضی شکل است، حدود ۱۰ متر بالاتر از زمین‌های اطراف قرار دارد. بقایای دیوارهای سنگی ارگ با ملات گچ و آهک به قطر متوسط یک متر بر اثر حفاری‌های قاچاقچیان در این قسمت دیده می‌شود (تصویر ۴). بقایای سطحی محوطه نشان می‌دهد که احتمالاً محل کوشک یا کاخ در جنوب غربی ارگ (طبق نقاشی چلبی در شمال غرب ارگ است) به فاصله تقریبی ۱۰۰ متری داخل حصار قرار داشته است. محل شارستان و ربض در غرب محدوده ارگ در ناهمواری‌های پست‌تر از ارگ قرار گرفته و فعالیت‌های کشاورزی و تسطیح اراضی موجب تخریب این بخش شده است. حتی محل کنونی روستای اشرف آباد نیز می‌تواند یکی از پیش‌فرض‌های محل احتمالی شارستان و ربض باشد و احتمال می‌رود هنگام ساخت جاده دسترسی روستا، قسمتی از محدوده ربض از بین رفته است (ولایتی و همکاران ۱۳۹۳: ۸۴). ازجمله آثار منقول و غیرمنقول که از کاوش و بررسی‌های باستان‌شناختی این شهر به دست آمده،

شامل ساختارهای سنگی و خشتی (تصاویر ۴ و ۵) و کاشی‌های متعددی است که احتمالاً متصل به بناها بوده‌اند. این کاشی‌ها به صورت آجر کاشی و کاشی معرق هستند که به وفور نمونه‌های آن‌ها در سطح محوطه قابل مشاهده است (تصویر ۶). در عملیات کاوش در قلعه یا ارگ شهر اوجان، برج نمای شمالی آن کشف گردید (تصویر ۵). نتایج کاوش در این محدوده نشان می‌دهد که ارگ حکومتی شامل یک ساختمان عظیم یا یک قلعه کوچک است که در چهارگوشه آن یا دوگوشه آن برج مدور بزرگی تعبیه شده است. آثار به دست آمده از این کاوش نشان می‌دهد که این ساختار به احتمال از دوره سلجوقی و ایلخانان بوده است و وجود سکه مفرغی از این دوره نشان می‌دهد که ارگ در دوره ایلخانان دایر بوده است (ولایتی، ۱۳۹۶). مطالعات تطبیقی این بنا و ویژگی‌های معمارانه آن با طرح مطراقچی از کوشک سلطنتی اوجان تفاوت‌های زیادی را نشان می‌دهد. در



تصویر ۴. ساختار خشتی به دست آمده از محوطه (نگارندگان).



تصویر ۵. کشف یکی از برج‌های نمای شمالی کاخ حکومتی یا سلطنتی در شهر اوجان (نگارندگان).



تصویر ۶. نمونه کاشی‌های معرق و بزرگ فیروزه‌ای کشف‌شده از محوطه (نگارندگان).

تحلیل این دو سند از اوجان (طرح مطراچی و یافته‌های باستان‌شناختی از کاوش در ارگ) چنین می‌توان طرح مسأله کرد که طرح مطراچی به عنوان یک کوشک دوره صفوی یا دچار اشتباه در مصور آن شده است و یا اینکه تصویر مطراچی از کوشک اوجان، یک بنای دیگر و غیر از بنای کاوش شده در قسمت شرقی بقایای شهر اوجان است و پاسخ به چنین پرسشی تنها از طریق ادامه کاوش‌ها در این شهر محقق می‌شود.

۲. قبرستان‌های ایلخانی غرب و شرق محوطه

برروی محوطه شهر تاریخی اوجان سه قبرستان بزرگ در جنوب غربی، غرب و شمال آن مورد

شناسایی قرار گرفته است (تصاویر ۷ و ۸). متأسفانه دو قبرستان مورد تخریب شدید قرار گرفته و تقریباً بخش بزرگی از این دو قبرستان نابود شده است. قبرستان شمالی به دلیل احداث شهرک صنعتی مورد تخریب قرار گرفته و قبرستان جنوب غربی به دلیل احداث بزرگراه تبریز-زنجان به شدت تخریب و نابود شده است. هردو قبرستان براساس فرم و ساختار اسلامی هستند. ساختار سنگ قبرها به صورت صندوقچه‌ای با سنگ قبرهای تخت بوده و در مصالح آن‌ها گاهی از خشت‌های خام و مربع شکل استفاده شده است.



تصویر ۷. نمونه‌ای از ساختار مشخص در قبور دیواره غربی بزرگراه تبریز-زنجان (نگارندگان).



تصویر ۸. نمونه‌هایی از سنگ، آجر و استخوان‌های یافت‌شده از قبور غربی بزرگراه تبریز-زنجان (نگارندگان).

۳. آثار معماری دو برج آرامگاهی در داخل شهر اوجان و یک برج آرامگاهی در شمال غرب در جنوب شرق و جنوب شهر تاریخی اوجان دو برج آرامگاهی با پایه‌ی مدور کشف شد. برج آرامگاهی دیگری نیز در ۲ کیلومتری شمال غرب شهر اوجان و در شمال غرب شهر بستان آباد واقع شده است که در حین بررسی باستان‌شناسی مرحله‌ی سوم بستان آباد قبلاً شناسایی و معرفی شده بود. هر سه برج آرامگاهی کاملاً تخریب شده و فقط سرداب آرامگاه مدور آن‌ها باقی مانده است (تصاویر ۹ و ۱۰). مصالح به‌کاررفته در پایه‌ی برج‌های آرامگاهی، سنگ رودخانه‌ای بوده و ملات آن ساروج است. در کف برج، دریچه‌ای به‌عنوان ورودی قرار داده شده است. از مقدار آجرهای سالم و خردشده و کاشی‌های خردشده‌ی سیاه و آبی فراوان در اطراف برج‌های آرامگاهی مشخص می‌شود که این تزیینات در دیوار برج‌های تخریب‌شده به‌کار رفته بود که در اثر تخریب شهر، آن‌ها کاملاً تخریب شده‌اند. وضعیت کنونی این اثر و ویژگی‌های ظاهری آن اطلاعات کافی درخصوص گاه‌نگاری این مقابر در اختیار قرار نمی‌دهد و در نتیجه تعیین تکلیف این اثر نیاز به کاوش‌های باستان‌شناختی بیشتر و تکمیل مطالعات در این قسمت از شهر دارد. لازم به توضیح است که ساخت مقابر مدور در



تصویر ۹. نمونه معماری مدور پایه برج‌های آرامگاهی شهر تاریخی اوجان - بستان آباد (نگارندگان).



تصویر ۱۰. موقعیت آثار معماری دو برج آرامگاهی سلجوقی یا ایلخانی در داخل شهر تاریخی اوجان (نگارندگان).

قرون میانی اسلامی منطقه رایج بوده که مقابر شیخ حیدر مشکین شهر (ترابی طباطبایی، ۱۳۵۵)، گنبد سرخ مراغه (کیانی، ۱۳۹۳) و گنبد الله‌الله شیخ صفی از آن جمله‌اند.

۴. سکه ایلخانی شهر اوجان.

از یافته‌های باستان‌شناسی مهم این محوطه، سکه‌های مسی دوره ایلخانی است. این سکه‌ها در بررسی باستان‌شناسی مرحله دوم بستان آباد از روی محوطه اوجان و همچنین عملیات کاوش و گمانه‌زنی به دست آمده‌اند (ولایتی، ۱۳۹۲؛ ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶). ضمن پاک‌سازی این سکه‌ها مشخص شد که متعلق به دوره ایلخانی و قرن ۷ یا ۸ هستند. بر روی یکی از سکه‌ها، نوشته ضرب تبریز نیز خوانده می‌شود (تصویر ۱۱). همچنین از طی گمانه‌زنی در محدوده غربی و شمالی این محوطه به سال ۱۳۹۵ ش. دو سکه مفرغی دیگر یافت گردید که هردو این سکه‌ها متعلق به دوره ایلخانان هستند (ولایتی، ۱۳۹۵). از کاوش در ارگ اوجان نیز یک نمونه سکه متعلق به این دوره از انباشت‌های شکل‌گرفته در حاشیه قلعه به دست آمد که گویای ایلخانی بودن بنای کاوش شده است (ولایتی، ۱۳۹۶).



تصویر ۱۱. سکه ایلخانی مکشوفه از محوطه کولر اشرف آباد که در تاریخ‌گذاری محوطه حائز اهمیت است (ولایتی، ۱۳۹۲؛ ۳۸۰).

۵. گونه‌شناسی سفال‌های سلجوقی و ایلخانی شهر اوجان براساس کاوش

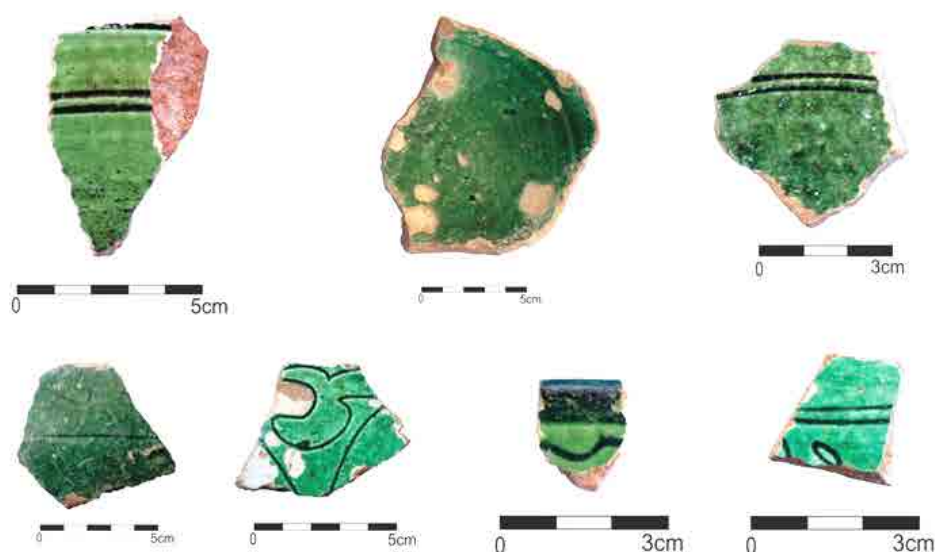
سفال‌های شناسایی شده از دوره سلجوقی این محوطه، شامل سفال‌های اسگرافیاتو و آفکند هستند. حکاکی بر سطح سفال یکی از شیوه‌های اولیه و رایجی بود که توسط سفال‌گران مسلمان در دوران میانه گسترش یافت. این شیوه به اشکال مختلف بسط داده شد؛ از حکاکی خطوط باریک بر سطح سفال و گاه بر سطح گلابه، تا تراشیدن گلابه و سفال. نتیجه نهایی، سطح برجسته‌ای با ظرافت و پیچیدگی‌های خاص، به خصوص درمورد ظروفی بود که حکاکی برای تأکید بر شفافیت رنگ‌ها به کار می‌رفت و نقش‌ها را برجسته‌تر می‌کرد. نخستین شیوه در متون قدیمی «اسگرافیاتو» نامیده و در ظروف لعاب‌لکه‌ای عباسی، یافت شده در سامرا دیده شده و پس از آن به شیوه کار سفال‌گران سامانی نیشابور و سمرقند بدل شده است. اسگرافیاتو در ظروف منسوب به آمل نقش‌ونگارهای بسیار زیبا و تزئینی پیدا کرد و ظروف آفکند به اوج خود رسید (گروبه، ۱۳۸۴: ۱۰۱). «اسگرافیتو Sgraffito از کلمه اسگرافایر ایتالیایی گرفته شده که به معنای خراش دادن است و به شیوه‌ای در سفال‌گری اسلامی اطلاق می‌شود که در آن سفال با روکش گلی نازک پوشانده می‌شود و سپس طرح بر روی آن، قبل از لعاب اصلی، حکاکی می‌شود» (ویلسن‌آلن، ۱۳۸۳: ۱۶). باتوجه به بررسی‌های کنگاور، تخت سلیمان، آمل، آفکند، سوگند زنگان، سلطانیه، قزوین و همدان به عنوان مراکز ساخت این‌گونه سفال عنوان شده است (توحیدی، ۱۳۷۸: ۲۶۹). در محوطه اوجان هر دو

گونه سفال یعنی سفال اسگرافیاتو به وفور و سفال نوع آقکند به ندرت دیده می‌شود (تصاویر ۱۲ و ۱۳).

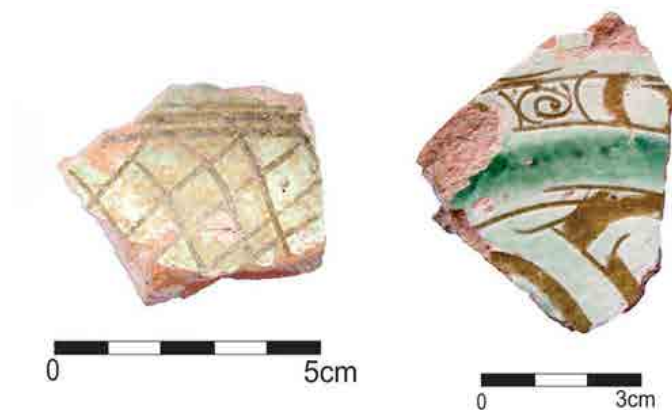
گونه دیگر سفال دوره سلجوقی محوطه، سفال نوع آقکند است. روستایی به نام آقکند در منطقه‌ای واقع میان زنجان، تبریز و اردبیل، خاستگاه گروه بزرگی از نمونه‌های سفالی تاریخ ایران اسلامی است. این نوع سفال با شیوه نقش‌کنده ساخته شده که در آن سفال با روکش گلی نازک پوشانده می‌شود و سپس طرح بر روی آن، قبل از لعاب اصلی، حکاکی می‌شود. بیشتر تزئین این گروه شامل نقش بزرگ جانوری در مرکز و نقش گیاهی در پس‌زمینه است که با لعاب‌های سربی به رنگ‌های زرد، سبز و قهوه‌ای تزئین شده‌اند. گزا فهروری، در کتاب‌های *Ceramic The Islamic World* و *Islamic Pottery* به قطعه سفال تاریخ‌داری از نوع، آقکند اشاره دارد که در موزه اسلامی برلین نگهداری شده و دارای تاریخ ۵۲۸ ه.ق. است. گروه سفالینه نقش‌کنده آقکند را به قرن ۱۲ میلادی نسبت می‌دهد (Fehervari, 2000: 81). در دوره سلجوقی و ایلخانی نوع خاصی از سفال چرخ‌ساز بدون لعاب با کیفیت متوسط به رنگ قهوه‌ای احتمالاً به عنوان سفال مصرفی در آذربایجان رایج می‌شود که باتوجه به زمینه تاریخی منطقه ساخت این نوع سفال با عنوان «سفال‌های بدون لعاب اتابکان آذربایجان» معرفی شده است. این سفال‌ها از لحاظ فراوانی بیشترین تعداد را در محوطه‌های قرون میانی اسلامی در آذربایجان دارند. این سفال‌ها در جداره بیرونی و درونی به رنگ قهوه‌ای بوده در جداره بیرونی اغلب این سفال‌ها نقوش‌کنده عموماً در اطراف لبه و روی دسته و شانه ظروف دیده می‌شود. برخی اوقات نوارهایی به صورت افزوده به حالت کمربندی بر روی شانه ظروف مشاهده می‌شود که بر روی این نوارهای افزوده نقوش مدورهای تورفته با فاصله دو سانتی‌متری از یکدیگر ایجاد شده است (خانعلی، ۱۳۹۲: ۹۷)، (تصویر ۱۳).

از سفال‌های شاخص دوره ایلخانی منطقه، سفال‌های قالب‌زده هستند. این نوع تزئین را روی سفال‌های بدون لعاب کوچکتر به تقلید از ظروف فلزی روی سفال‌هایی که سطح کاملاً کرومی ندارند، استفاده شده است (توحیدی، ۱۳۷۸: ۲۵۹). سفال‌های با نقش قالب‌زده از سفال‌های رایج در سده پنجم ه.ق. (همان: ۲۶۴) بوده که در سده‌های ششم و هفتم ه.ق. نیز ساخت آن ادامه پیدا می‌کند (همان: ۲۷۱)، (تصویر ۱۴).

در محوطه اوجان وجود سفال از گونه‌های اسگرافیاتو که به همراه سفال‌های آقکند یافت می‌شود نشانه‌های بارزی از وجود و حیات محوطه اوجان در دوره سلجوقی بوده است. اما با گذر زمان وجود سفال‌های دوره میانه اسلام از دوره‌های ایلخانی تا دوره صفوی (تصویر ۱۵)، بیانگر اوج شکوفایی در حیات سیاسی این شهر است که در دوره ایلخانان به عنوان پایتخت تابستانی استفاده می‌شده است. کاوش در محدوده معروف به ارگ شهر اوجان استفاده از این بنای مهم را در دوره‌های مختلف نشان می‌دهد. وجود سفال‌هایی از دوره ایلخانی در پایین‌ترین لایه‌های محدوده ارگ بیانگر وجود بنا و استفاده آن در این دوره و اوج حیات شهر اوجان است که در لایه‌های بالایی آن وجود سفال‌هایی که معمولاً در اواخر دوره تیموری و اوایل دوره صفوی مرسوم می‌گردند، نشان می‌دهد همچنان شهر در این دوره از اهمیت زیادی برخوردار بوده است، چنان‌چه در روایات تاریخی نیز تیمورخان در این بنا منزل کرده و رجال تبریز به دیدار وی می‌آیند. از طرف دیگر هیچ سفالی که بتوان آن را به دوره قاجار نسبت داد در این محوطه چه از کاوش در گمانه‌های مختلف در حوالی شهر اوجان (ولایتی، ۱۳۹۵) و یا کاوش در ارگ سلطنتی آن (ولایتی، ۱۳۹۶) یافت نگردید. تنها در آثار سطحی این محوطه سفال-های نخودی با نقش خراشیده ظریف دیده می‌شود که نمونه‌های مشابه آن در محوطه ارک علیشاه لایه‌های مربوط به دوره قاجار (آجورلو، ۱۳۹۵) و همچنین سطوح بالایی برج بزرگ محوطه ربع‌رشیدی تبریز (آجورلو، ۱۳۹۶) دیده می‌شود که می‌توان آن‌ها را به دوره قاجار نسبت داد.



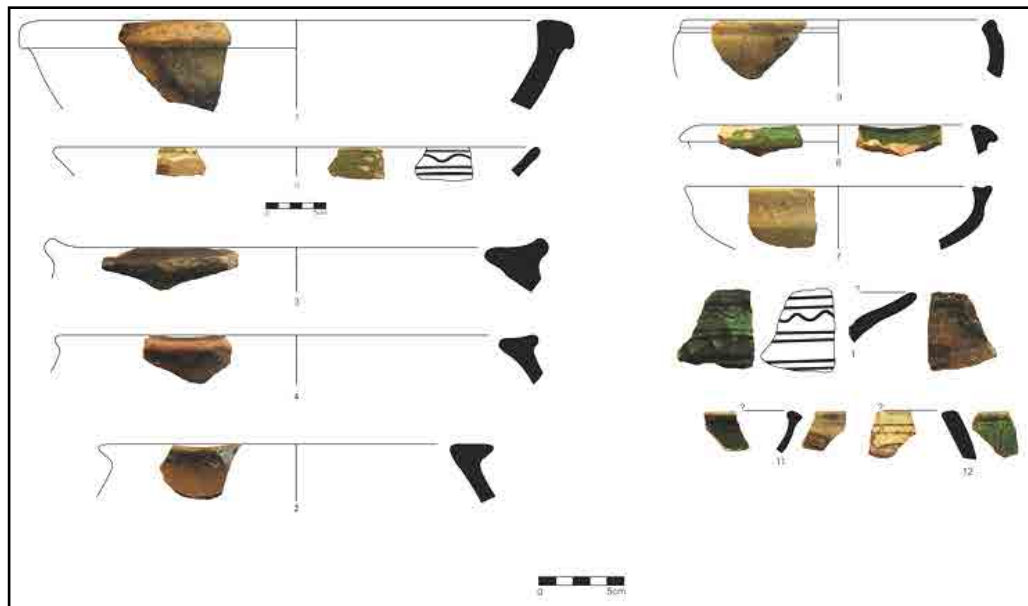
تصویر ۱۲. نمونه سفال‌های اسگرافیاتو به دست آمده از گمانه‌زنی‌های قسمت غربی و شمالی شهر اوجان (ولایتی، ۱۳۹۵).



تصویر ۱۳. نمونه سفال‌های آق‌کند به دست آمده از گمانه‌زنی‌های محوطه اوجان (نگارندگان).



تصویر ۱۴. نمونه سفال‌های قالبی و چرخ‌ساز با نقوش مهرزده و قالبی به دست آمده از گمانه قسمت غربی شهر اوجان (ولایتی، ۱۳۹۵).



تصویر ۱۵. سفال‌های اسگرافیاتو و ساده به‌دست‌آمده از انباشت‌های زیرین کاوش ارگ اوجان (ولایتی، ۱۳۹۶).

نتیجه‌گیری

در تبیین ویژگی‌های شهری، شهرهایی که در مسیر شبکه‌های اصلی ارتباطی و تجاری واقع شده‌اند و از هر سمت امکان برقراری ارتباط با سایر شهرهای عمده را دارند و یا باتوجه به موقعیت جغرافیایی از منابع آب دائمی و فراوان برخوردارند، بیشتر امکان توسعه و پایداری سکونت در آن نقطه را دارا هستند. بنابراین موقعیت قرارگیری شهر برسر راه‌های تجاری مهمی که در اثر آن شهرها بتوانند نیازهای خود را از طریق آن‌ها برطرف سازند و مازاد تولید را صادر کنند، پراهمیت بوده است. بنای شهر در مسیر راه‌های اصلی از اهمیت ویژه‌ای بهره می‌برده و قرارگرفتن در میان سایر مراکز مبادلات تجاری باعث می‌شد که اقتصاد آن شکوفا و زندگی ساکنان آن توأم با آسایش و ثروت باشد. در چنین شرایطی است که در شهرهای قدیم تغییراتی متناسب با فعالیت‌های بازرگانی به وجود آمده و در نزدیکی برخی از کاروانسراها و استراحت‌گاه‌های کوچک میان‌راه، شهرک‌ها و شهرهای بازرگانی ایجاد شد و یا شهرهای تازه بنیاد، پاگرفت که شهر اوجان ازجمله مهم‌ترین آن‌ها در قرون میانی اسلامی در منطقه شمال غرب ایران-آذربایجان بوده است.

شهر اوجان سرگذشت و حیان پرفراز و نشیبی در تاریخ ایران دارد. بنابر استنادات تاریخی و مدارک باستان‌شناختی به‌دست‌آمده از این محوطه، این شهر و حیات آن از دوره سلجوقی و شاید قدیم‌تر از آن شکل گرفته بوده است. چنان‌چه وجود سفال‌های شاخص به‌دست‌آمده از این محوطه بیانگر آن است، این محوطه در دوره سلجوقی در کناره جنوبی رودخانه اوجان چای و درکنار چمن‌زاری وسیع قرار داشته است. وسعت محوطه در این دوره نامشخص بوده، اما چنان‌چه در اسناد تاریخی ذکر آن به میان آمده، گویی در این دوره نیز یک محوطه و سکونتگاه معروف بوده است. شکوه و جلال این شهر با آغاز ایلخان آغاز می‌گردد. چنان‌چه باتوجه به استنادات تاریخی این شهر در دوره ی غازان خان تجدید و نو گردیده و به‌عنوان پایتخت تابستانی انتخاب می‌گردد. این شهر پس از دوره ایلخانان در دوره تیموری همچنان شهر پررونقی بوده است و دارالسلطنه آن چندروزی تیمورخان را میزبانی کرده است. این شهر باتوجه به این‌که ما بین شهرهای عمده چون تبریز و زنجان قرار می‌گرفته و مابین شهر میانه و تبریز تنها شهر و مکان ایمن برای استراحت و اتراق

بوده، همچنان تا دوره صفوی رونق خود را داشته است. اما از دوره قاجار گویی افول این شهر آغاز می‌گردد، چنان‌چه از دوره قاجار یا به سخن دیگر بعد از آن‌که مطراقچی از این شهر بازدید می‌کند، دیگر نشانی از آن در تاریخ و اسناد تاریخی دیده نمی‌شود. از طرف دیگر چنان‌چه داده‌های باستان‌شناختی نیز بر این ادعا صحت می‌گذارد که شهر اوجان در دوره قاجار به فروپاشی کامل رسیده و دیگر چراغ این شهر در تاریخ کم‌سو گشته و تنها خرابه‌های آن امروزه در جنوب غربی شهر فعلی بستان آباد یادگاری از تاریخ پرشکوه این شهر است.

پی‌نوشت

۱. برای اطلاعات بیشتر ر. ک. به: Fehervari, 2000: 81 و کامبخش فرد، ۱۳۷۹: ۴۵۹.

کتابنامه

- آجورلو، بهرام (۱۳۹۵). «گزارش کاوش محوطه ارک علیشه تبریز»، تهران: بایگانی پژوهشگاه میراث فرهنگی. پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- آجورلو، بهرام (۱۳۹۶). «گزارش کاوش ربع‌رشیدی تبریز»، تهران: بایگانی پژوهشگاه میراث فرهنگی. پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- امیراحمدی، بهرام (۱۳۷۰). «اوجان (قسمت اول)». رشد آموزش جغرافیا. شماره ۲۵ و ۲۶. صص: ۴۹-۵۳.
- اولیاءچلیبی، محمدظلی بن درویش (۱۳۱۴). اولیاءچلیبی سیاحتنامه‌سی. استانبول: اقدام مطبع سی.
- پایلی‌یزدی، حسین؛ و رجبی سناجریدی، حسین (۱۳۸۷). نظریه‌های شهر و پیرامون. تهران: سمت.
- ترابی طباطبائی، جمال (۱۳۵۵). آثار باستانی آذربایجان. ج ۲، تبریز، نشر ترابی طباطبائی.
- توحیدی، فائق (۱۳۷۸). فن و هنر سفالگری، تهران، انتشارات سمت.
- توحیدی، فائق؛ کبیری، احمد؛ و مهریار، محمد (۱۳۶۵). بررسی و پیگردی برج و باروی ارگ شهر قدیم سلطانیه. اثر. شماره ۱۲، ۱۳ و ۱۴. سازمان ملی حفاظت از آثار باستانی ایران. صص: ۲۶۴-۲۰۹.
- حسینی، غیاث‌الدین (خواندمیر)، (۱۳۶۲). حبیب‌السیرفی/اخبار افراد بشر. جلد ۴، تصحیح: محمد دبیر سیاقی، مقدمه: جلال‌الدین همایی، تهران: نشر خیام.
- خانعلی، حمید (۱۳۹۲). «مطالعه آثار دوره اسلامی شهرستان کوثر استان اردبیل براساس بررسی باستان‌شناسی منطقه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. باستان‌شناسی. دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- خواندمیر (۱۳۳۳). حبیب‌السیرفی/اخبار افراد بشر. جلد ۴. تصحیح محمد دبیر سیاقی. مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: نشر خیام.
- خیرآبادی، مسعود (۱۳۷۶). شهرهای ایران. ترجمه حسین حاتمی‌نژاد و عزت‌الله مافی، مشهد: انتشارات مهشید.
- رضوی، ابوالفضل (۱۳۸۷). «نگرشی بر حیات شهری در ایران دوران اسلامی (از آغاز تا قرن هفتم ه.ق.)». مجله پژوهش‌های تاریخی دانشگاه سیستان و بلوچستان. صص: ۱۳۴-۱۰۵.
- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۸۲). «تأثیر فرهنگ در ساخت شهر (با تأکید بر فرهنگ اسلامی)». مجله جغرافیا و توسعه. دوره ۱. شماره ۲. صص: ۹۵-۱۰۵.

- سرافراز، علی اکبر (۱۳۶۱). «گزارش کاوش در محوطه مسجد جامع علিশاه در تبریز». تهران: آرشیو سازمان میراث فرهنگی کشور (منتشر نشده).
- سلطان زاده، حسین (۱۳۶۵). *مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران*. تهران: نشر آبی.
- سلطان زاده، حسین (۱۳۷۲). «تأثیر اسلام در ساخت شهر». *مجله معماری شهرسازی*. شماره ۲۵. صص: ۵۲-۳۷.
- عثمان. محمد عبدالستار (۱۳۷۶). *مدینه اسلامی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۸۰). *آثار تاریخی ایران*. تهران: نشر مؤسسه تعاون سازمان میراث فرهنگی تهران.
- کریمیان، حسن (۱۳۸۴). «ضرورت بهره‌گیری از تئوری‌های جدید در تحلیل ساختار فضایی بافت‌های کهن». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. دوره ۵۶. شماره ۱۷۲. صص: ۱۲۱-۱۱۱.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ (۱۳۵۷). *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*. ترجمه کریم کشاورز، تهران: نیل.
- کی‌نژاد، محمدعلی؛ و بلالی اسکویی، آریتا (۱۳۹۰). *بازآفرینی ربع رشیدی براساس متون تاریخی*. نشر متن.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۶۵). *نظری اجمالی به شهر و شهرنشینی در ایران*. تهران: انتشارات ارشاد اسلامی.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۹۳). *تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی*. تهران: انتشارات سمت.
- گروبه، ارنست. ج (۱۳۸۴). *سفال اسلامی*. جلد هفتم از گزیده ده جلدی مجموعه هنرهای اسلامی. گردآوری ناصر خلیلی. ترجمه فرناز حائری، تهران، نشر کارنگ.
- لسترنج، گی (۱۳۷۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه عرفان، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). *نزهة القلوب*. به اهتمام و تصحیح گای لیسترانج، تهران: نشر دنیای کتاب.
- مطراقچی، نصح (۱۳۷۹). *بیان منازل*. ترجمه و تعلیق رحیم رئیس‌نیا، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- معصومی، غلامرضا (۱۳۸۳). *تاریخچه علم باستان‌شناسی*. تهران: انتشارات سمت.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۸۸). *تاریخ مبارک غازانی*. به تصحیح کارل یان، تهران: نشر پرسش.
- هویدا رحیم (۱۳۵۴). «معرفی شهر تاریخی گمشده اوجان». *مجله بررسی‌های تاریخی*. شماره ۵۹، صص: ۱۱۱-۱۴۲.
- ورجاوند، پرویز (۱۳۶۶). *کاوش رصدخانه مراغه*. تهران: امیرکبیر.
- وصاف الحضرة (۱۳۳۸). *تاریخ وصاف: در احوال سلاطین مغول*. تهران: نشر ابن سینا.
- شیرازی، فضل‌الله (۱۳۳۸). *وصاف الحضرة. تاریخ وصاف: در احوال سلاطین مغول*. تهران: نشر ابن سینا.
- ولایتی، رحیم (۱۳۹۵). «گزارش بررسی باستان‌شناسی منطقه پستان‌آباد». مرحله دوم، با همکاری: سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی و مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- ولایتی، رحیم، (۱۳۹۶). «کاوش و گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم شهر

تاریخی اوجان-بستان آباد». آذربایجان شرقی (چاپ نشده).

- ولایتی، رحیم (۱۳۸۵). «گزارش بررسی باستان‌شناسی منطقه بستان آباد. مرحله اول، با همکاری سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی و مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، تهران: بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی (منتشر نشده).

- ولایتی، رحیم (۱۳۹۲). «گزارش بررسی باستان‌شناسی منطقه بستان آباد. مرحله دوم، با همکاری سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی و مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، تهران: بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی (منتشر نشده).

- ولایتی، رحیم (۱۳۹۳). «گزارش بررسی باستان‌شناسی منطقه بستان آباد. مرحله سوم، با همکاری سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی و مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، تهران: بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی (منتشر نشده).

- ویلسن آلن، جیمز (۱۳۸۳). *سفالگری اسلامی*. مجموعه آثار هنر اسلامی جلد ۸. ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.

- یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۸۵). «بررسی ویژگی‌ها و مؤلفه‌های تاریخی مفهوم شهر در سده‌های میانه تاریخ ایران». *مجله فرهنگ*. شماره ۶۰. صص: ۲۶۳-۳۰۴.

- Fehervari, G., (1973). *Islamic pottery A comprehensive study based on the Barlow collection*. faber & faber limited.

- Fehervari, G., (2000). *Ceramics of the Islamic world, In the Tareq Rajab museum*. London- New York, I. B Tauris Publishers.

- DeMorgan, J., (1905). "Recherches au Talych Persaen. 1901. In Necropoles des ages du Bronze et du fer". *MDP*. VIII. pp: 251-345.

- Kroll, S., (1984). "Archaeologische fundplateze in Iranisch-ost-Azarbaidjan". *AMI*. 17. pp:13-135.



|| شماره ۷ || سال سوم || بهار ۱۳۹۸ ||

مطالعه تطبیقی استحکامات دفاعی و امنیتی ارگ راین و بزم در استان کرمان

معصومه برسم^I

یوسف فاریابی^{II}

(صص: ۱۳۵ - ۱۱۵)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۸

چکیده

ارگ‌های راین و بزم، با قدمت و تمدنی کهن از زمان ساسانیان، به واسطه قرارگرفتن در تقاطع مسیر شمال به جنوب خراسان و گواشیر کرمان تا بندرعباس و بزرگراه غرب به شرق فارس به بلوچستان، موقعیت تجاری مناسبی داشته و به لحاظ موقعیت جغرافیایی و قرارگرفتن در مسیر شاهراه ارتباطی مذکور، همواره مورد تهدید و هجوم اقوام و دولت‌های مختلف قرار می‌گرفتند؛ استان کرمان در طول دوره اسلامی، از پایگاه‌های درگیری راهزنان با قوای حکومتی بوده و ساخت بسیاری از ارگ‌ها و قلاع کرمان کارکرد امنیتی و دفاعی داشته است. دو ارگ راین و بزم، از دوره ساسانی تا قاجار نقش مهمی در حیات جوامع و حفظ امنیت در ناحیه کرمان داشته‌اند. پرسش اصلی این است که وجوه اشتراک و افتراق ساختارهای دفاعی این دو ارگ از منظر امنیتی چگونه بوده است؟ پژوهش حاضر در پی شناخت عناصر دفاعی امنیتی دو ارگ راین و بزم در استان کرمان و دستیابی به الگوهای ساختاری دفاعی و نحوه ارتباط، اشتراک و افتراق آن‌ها با یکدیگر است. اطلاعات این مقاله با روش‌های کتابخانه‌ای (اسنادی)، مشاهده بصری و مقایسه یافته‌های حاصله، گردآوری شده و پژوهش با روش تطبیقی-تحلیلی صورت گرفته است. داشتن حصار، حاکم‌نشین، برج دیده‌بانی و همچنین روزه‌های صلیبی‌شکل دیده‌بانی و تیرکش‌ها نشانگر کارکرد نظامی و امنیتی این دو ارگ است. می‌توان این فرضیه را طرح کرد که ساختار استحکامات دفاعی ارگ راین متأثر از ارگ بزم است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که به دلیل قرارگیری این دو ارگ در مسیرهای ارتباطی خراسان، سیستان، مرکز ایران، موجب شکل‌گیری این دو ارگ و استحکامات دفاعی در این دو منطقه شده است.

کلیدواژگان: مطالعه تطبیقی، استحکامات دفاعی و امنیتی، ارگ بزم، ارگ راین کرمان.

I. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده حفاظت و مرمت دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).
m.barsam92@gmail.com

II. دانش‌آموخته پژوهش هنر، مدرس مدعو گروه هنر دانشکده هنر و معماری دانشگاه جیرفت، کرمان، ایران.

مقدمه

ارگ یا قلعه از عناصر مهم «اداری-نظامی» شهرهای ایران در دوره اسلامی بود. در فرهنگ‌ها، قلعه درون قلعه را ارگ نامیده‌اند (اروجی، علیپورسیلاب، ۱۳۹۲: ۲۵). قلاع ایران، طیف وسیعی از سازه‌ها با کاربردهای گوناگون را دربر می‌گیرد. با وجود این، طرح‌ریزی بسیاری از قلعه‌ها بر پایه ساختارهای دفاعی است و این‌گونه از بناها برای مواقع ضروری، دارای تأسیسات دفاعی و نظامی بودند (فرجامی، ۱۳۹۰: ۱۰۸). ولی اغلب به عنوان محل سکونت و برقرارکننده مناسبات اجتماعی در منطقه نیز به شمار می‌رفتند (زارعی و حیدری باباکمال، ۱۳۹۳: ۱۹۹). در کرمان قلعه‌های متعددی وجود داشته است، اهمیت نظامی قلاع کرمان همواره مورد توجه حاکمان محلی کرمان بوده و آنان در طول تاریخ، به بازسازی و تعمیر این بناها اقدام نموده‌اند، که شناخته شده‌ترین آن‌ها قلعه‌های راین و بزم هستند. این دو ارگ، با قدمت و تمدنی کهن از زمان ساسانیان، به واسطه قرارگرفتن در تقاطع مسیر شمال به جنوب خراسان و گواشیر کرمان تا بندرعباس و بزرگراه غرب به شرق فارس به بلوچستان، موقعیت تجاری مناسبی داشته و به لحاظ موقعیت جغرافیایی و قرارگرفتن در مسیر شاهراه ارتباطی مذکور، همواره مورد تهدید و هجوم اقوام و دولت‌های مختلف قرار می‌گرفتند؛ بدین سبب، اهمیت تجاری، سیاسی و نظامی این راه از یک سو سبب گسترش این دو ارگ و از سوی دیگر، باعث شکل‌گیری استحکامات دفاعی و نظامی و بازسازی پی‌درپی آن‌ها در دوران اسلامی شده است.

پرسش پژوهش: پرسش اصلی این است که وجوه اشتراک و افتراق ساختارهای دفاعی این دو ارگ از منظر دفاعی و امنیتی چگونه بوده است؟ پژوهش حاضر در پی شناخت عناصر دفاعی امنیتی دو ارگ راین و بزم در استان کرمان و دستیابی به الگوهای ساختاری دفاعی و نحوه ارتباط، اشتراک و افتراق آن‌ها با یکدیگر است.

روش پژوهش: داده‌های پژوهش با روش‌های اسنادی، برداشت‌های میدانی، مشاهده بصری و مقایسه یافته‌های حاصله گردآوری شده و سپس با انجام مطالعات تطبیقی، با در نظر گرفتن شباهت‌ها و تفاوت‌های استحکامات دفاعی به‌کاررفته در این دو ارگ دسته‌بندی و با یکدیگر تطبیق داده شده است.

پیشینه پژوهش

راین و بزم در تاریخ کرمان به عنوان دو شهر با اهمیت از منظر موقعیت تاریخی، جغرافیایی به ثبت رسیده‌اند و در اکثر سفرنامه‌ها و کتب تواریخ و جغرافیای تاریخی به آن‌ها اشاره شده است. جامع‌ترین پژوهش تخصصی درباره استحکامات دفاعی ارگ راین، مقاله‌ای تحت عنوان «عوامل امنیتی مؤثر بر ساختار معماری ارگ راین کرمان» در سال ۱۳۹۴ ش. به وسیله نگارنده و امیرحاجلو در دومین همایش باستان‌شناسی بیرجند به انجام رسیده که صرفاً به استحکامات ارگ راین پرداخته است (برسم و امیرحاجلو، ۱۳۹۴). در کتب و مقالات، ارگ بزم به صورت کلی از همه جوانب بررسی شده است، اما از منظر نظامی و دفاعی، مقاله‌ای تحت عنوان «بازشناسی استحکامات دفاعی ارگ بزم توسط فرح‌بخش و صفامنصوری» در سال ۱۳۹۴ ش. به انجام رسیده که به بازشناسی و معرفی حصار جنوبی ارگ بزم پرداخته و به دیگر عناصر دفاعی اشاره‌ای نکرده است (فرح‌بخش و صفامنصوری: ۱۳۹۴). اسعدپوربهزادی نیز در کتاب مروارید دریای کهن به بیان شباهت نزدیک برج و باروهای ارگ راین با ارگ بزم به صورت گذرا پرداخته است (اسعدپوربهزادی، ۱۳۸۱)، اما تأکید وی بیشتر بر ارگ بزم و منظر تاریخی آن است. بنابراین، مقاله حاضر یکی از پژوهش تطبیقی استحکامات دفاعی دو ارگ بزم و ارگ راین به صورت تخصصی به شمار می‌رود.

موقعیت جغرافیایی و تاریخی ارگ‌های راین و بم

الف: ارگ راین

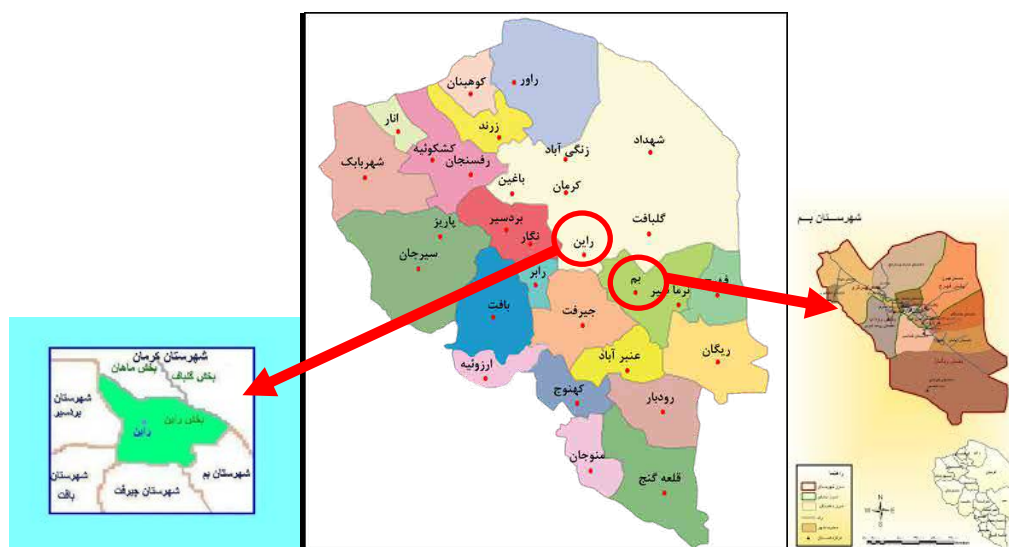
راین یکی از بخش‌های شهرستان کرمان با مساحتی معادل ۲۵۹۶ کیلومترمربع (خیام و رجب‌قانع، ۱۳۹۳: ۵۸) در ۱۱۰ کیلومتری جنوب کرمان و ۲۸ کیلومتری جنوب‌باختری راه آسفالت کرمان-بم، با مختصات ۲۶ درجه و ۵۷ دقیقه طول و ۳۶ درجه و ۲۹ دقیقه عرض جغرافیایی در ارتفاع ۲۲۰۰ متری از سطح دریا قرار گرفته است (سعیدیان، ۱۳۸۷: ۴۴۷)، (نقشه ۱). راین نام آبادی بین راه بم و کرمان است که بسیار خوش آب‌وهوا است و ۲۱ فرسنگ تا کرمان فاصله دارد (ابوحامد کرمانی، ۱۳۷۳: ۳۴۳). علاوه بر این، مورخان و جغرافیادانان دیگری قبل از دوره صفوی از جمله مقدسی (قرن چهارم ه.ق)، افضل‌الدین کرمانی (قرن ششم و هفتم ه.ق) و ناصرالدین منشی کرمانی (قرن هفتم ه.ق) و نویسندگان پس از دوره صفوی از جمله خواجه محمدامین منشی کرمانی، وزیر و فرمانفرما در دوره قاجار در توصیف راین اغلب به معرفی کلی این ناحیه و شرح رویدادهای تاریخی آن بسنده کرده‌اند. ارگ راین، در جبهه جنوب غربی این شهر و بر بالای یک بلندی، با مساحت ۲۱۳۰۰ هزارمترمربع ۲۷۸۴۹ مترمربع زیربنا (چهارطبقه) ساخته شده که محیط آن تقریباً مستطیل شکل و با ابعاد تقریبی ۱۷۰ متر در ۱۴۲ متر در طویل‌ترین و عریض‌ترین قسمت‌های آن است. دیوار بیرونی ارگ از ۱۲ حصار (پاره دیوار) به طول‌های مختلف تشکیل شده است که با ۱۲ برج به ارتفاع ۱۱ تا ۱۲ متر به یکدیگر متصل شده‌اند. فضای داخل ارگ توسط دو دیوار (دارای شش حصار و چهار برج)، به سه قسمت اصلی تقسیم شده است (برسم، ۱۳۹۴: ۳۹)، (تصویر ۲).

ب: ارگ بم

شهرستان بم از شمال به شهرستان کرمان، از مشرق به شهرستان‌های زاهدان و ایرانشهر، از جنوب به شهرستان جیرفت و از مغرب به شهرستان بردسیر محدود است، ارتفاع شهر از سطح دریای آزاد ۱۰۷۶ متر است (افشین‌مهر، ۱۳۸۲: ۲۷). ارگ در شمال شهر، بر روی صخره‌ای طبیعی بنا شده و با نقشه مستطیل شکل دارای پنج طبقه، که از خشت خام ساخته شده است (تصویر ۴). این ارگ نزدیک به ۲۰۰۰۰۰ مترمربع (۲۰ هکتار) مساحت دارد و دیوارهایی به بلندی ۱۶ تا ۱۷ متر و درازای ۱۸۱۵ متر گرداگرد آن هستند (شاطریان، ۱۳۸۸: ۵۳۴). بم در دوران پیش از اسلام پایه‌ریزی شده و رونق آن در قرن دهم م. است. در آن زمان بم یکی از پنج شهر مهم سرزمین کرمان بوده که هریک کرسی ولایتی بوده است. سه شهر بزرگ اباریک، رائین، دارزین و توابع آن‌ها از شهر بم اداره می‌شده است. (دیراگشت، ۱۳۷۰: ۳۶۶). ارگ کهن بم، به عنوان قلعه‌ای حکومتی - نظامی که در طی تاریخ شکل‌گیری از پیش از اسلام تا پس از آن در کنار کارکردهای شهری، به واسطه موقعیت راهبردی، از تمام استحکامات دفاعی شهری، شامل برج و بارو، خندق و دروازه بهره‌مند بوده است (ملازاده و محمدی، ۱۳۸۵: ۱۹)، (تصویر ۳). فاصله این دو ارگ از هم حدود ۱۰۵ کیلومتر است (تصویر ۱).

عوامل مؤثر بر شکل‌گیری ساختارهای دفاعی و امنیتی ارگ‌های بم و راین در استان کرمان

بهره‌گیری از ساختارهای دفاعی در ارگ‌ها در دو نوع طبیعی یا سازه‌های انسانی نقش مهمی در رویارویی با تهاجم فراگیر و حفظ ارگ‌ها داشت. اما نحوه شکل‌گیری این ساختارهای دفاعی متأثر از عوامل درونی و بیرونی بود که به واسطه رویدادهای سیاسی، بسترهای اقتصادی، وضعیت اقلیمی و تمایلات فکری حکام ضرورت می‌یافت. بر این اساس به نظر می‌رسد عواملی که بر شکل‌گیری ساختارهای دفاعی این دو ارگ اثرگذار بوده‌اند، در سه گروه زیر قابل بررسی است: الف) عوامل نظامی-دفاعی، ب) قرارگیری در مسیر ارتباطی، ج) ویژگی‌های اقلیمی (برسم، امیرحاجلو، ۱۳۹۴: ۹).



نقشه ۱. موقعیت شهرستان بزم و راین در نقشه استان کرمان (www. tishine. com).



تصویر ۱. تصویر ماهواره‌ای فاصله‌ای راین و بزم (Google Earth).



تصویر ۴. عکس هوایی راین و بزم (Google Earth).



تصویر ۳. عکس هوایی راین (Google Earth).

عوامل نظامی-دفاعی

امنیت و نظام تدافعی ازجمله مهم‌ترین عوامل موثر در شکل‌گیری سکونتگاه‌های انسانی در تمام طول تاریخ بوده است. شیوهٔ مقابله با هجوم بیگانگان، تأثیر زیادی در شکل‌گسترش سکونتگاه‌ها و بافت کالبدی آن‌ها داشته است. در بیشتر روستاهای کویری و دشتی ایران، از نظر معماری دوگونه سامانهٔ تدافعی ایجاد شده است؛ گونهٔ نخست، سکونتگاه‌هایی است که دژ، حصارهای تودرتو و برج و بارو در اطراف روستاهای آن‌ها قرار گرفته است و دستیابی به واحدهای مسکونی و بناهای دیگر از طریق دروازهٔ آن‌ها صورت می‌پذیرفت. گونهٔ دوم، روستاهای دارای قلعه بودند که مردم هنگام خطر و تهدید ازسوی دشمنان، به درون آن‌ها پناه می‌بردند و مدتی در آنجا سپری می‌کردند (راعی، ۱۳۹۰: ۵۰). بر این اساس، افزون بر قلاع نظامی که در نواحی اطراف کرمان بنا شد، برخی از روستاها و شهرها به استحکامات دفاعی و نظامی مجهز شدند. بسیاری از این قلاع نظامی تا دورهٔ قاجار مورد استفاده بودند و بازسازی‌هایی در آن‌ها صورت گرفت. شهرها و روستاهایی که از استحکامات دفاعی و نظامی برخوردار بودند، نیز تا دورهٔ قاجار به حیات خود ادامه دادند. ارگ راین و بم که از گونهٔ نخست این سامانه‌های تدافعی یعنی گونهٔ «شهرهای برج و بارودار» شمرده می‌شوند، همواره در معرض تهدید دشمنان و غارتگران بودند و از صدر اسلام تا دورهٔ قاجار درگیری‌ها و نبردهایی در آن‌ها روی داده است. از سدهٔ سوم تا پنجم ه.ق، ایالات مجاور دشت لوت محل جنگ و ستیز امیران محلی و غیرمحلی برای کسب قدرت و حکومت بود. سلجوقیان کرمان نیز در سده‌های ششم و هفتم ه.ق، مدتی سلطهٔ خود را در این منطقه برقرار کردند، با وجود این، دشت لوت در تمام ادوار جولانگاه طوایف بیابانی و غارتگر بوده است. از این غارتگران به عنوان کوفجان نام برده شده که در حواشی بیابان‌های مرکزی، تکیه‌گاه‌ها و حتی شهرهایی به عنوان پایگاه خود داشته‌اند (زارعی و حیدری باباکمال، ۱۳۹۳: ۲۰۲). همچنین در اواخر دورهٔ زندیان، راین محل برخورد و نزاع میان لطفعلی خان زند و آغامحمدخان قاجار بود (اسعدپور، ۱۳۸۱: ۵۱). پس از آن، فتحعلی‌شاه قاجار به تشویق همسر کرمانی خود تصمیم به بازسازی خرابی‌های ناشی از این درگیری‌ها گرفت (خوشرو، ۱۳۸۷: ۱۷۸). بنابراین بخش عمده‌ای از ساختارهای دفاعی و نظامی ارگ راین و بم به دلیل رویدادهای سیاسی یا برای جلوگیری از یورش اقوام مهاجم شکل گرفته است. وجود اقوام مهاجم در نواحی مرزی کشور گاه‌بی‌گاه به درون خاک کشور رخنه نموده و وجود اقوام کوچنده که در حملات خود به مراکز جمعیتی و جان و مال افراد را مورد تجاوز قرار می‌دادند (شاطریان، ۱۳۹۴: ۳۴۵).

قرارگیری در مسیر ارتباطی-تجاری

از عوامل مهم احداث قلعه‌ها، اشراف و تسلط آن‌ها بر شهرها به خصوص راه‌های ارتباطی است. به همین منظور تعدادی از قلعه‌ها در امتداد راه‌های مواصلاتی و برای تأمین امنیت راه‌های مهم ارتباطی بنا شده‌اند (مهجور و خالدیان، ۱۳۹۱: ۱۵۱). برخلاف دورهٔ معاصر که شهرها به وجودآورندهٔ خطوط ارتباطی هستند، در دوره‌های تاریخی، علت ایجاد و یا رونق شهرها، جاده‌های ارتباطی بوده است (حسینی و فلاح مهرجردی، ۱۳۹۵: ۱۴۸). استان کرمان با قرار داشتن در مسیر جادهٔ مهم ارتباطی مرکز ایران به سیستان، سواحل دریای مکران و هندوستان و همچنین قرارگیری در یکی از چهارراه‌های ارتباط (شمال به جنوب و شرق و غرب) همیشه به عنوان یکی از کانون‌های سیاسی، تجاری مطرح بوده است، به همین دلایل، حکومت کرمان در هر دوره یکی از وسیع‌ترین، مقتدرترین و ثروتمندترین حکومت‌ها در میان ایالت‌های جنوبی کشور بوده است (نجمی، بی‌تا: ۵۸۶-۵۸۵). راه بزرگ و کاروانی که از سیرجان به سمت خاور تا مکران ادامه می‌یافت، مهم‌ترین راه جنوب و جنوب شرقی کشور بود. بر سر این مسیر، شهرهایی واقع بود که اکنون از آن‌ها

اثری نیست، اما برخی دیگر هنوز به حیات خود ادامه داده‌اند. این راه از رایین می‌گذشت و از راه دارزین و بم و نرماشیر به فهرج در حاشیه کویر و سپس سیستان می‌رفت (غلامی دهقی، ۱۳۸۲: ۲۸۴)، (تصویر ۵). بنابراین، اهمیت تجاری، سیاسی و نظامی این راه، از یک سو سبب گسترش این دو ارگ و از سوی دیگر باعث شکل‌گیری استحکامات دفاعی و نظامی و بازسازی پی‌درپی آن‌ها در دوران اسلامی شده بود (برسم، ۱۳۹۴: ۸۴).



تصویر ۵. مسیر دسترسی و راه‌های ارتباطی رایین و بم (<http://www.rayen.ir>).

ویژگی‌های اقلیمی

اقلیم یکی از عوامل مهم و تعیین‌کننده در تشکیل پوشش گیاهی هر حوزه و در نحوه شکل‌گیری بافت و معماری هر منطقه مؤثر است (فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های استان کرمان - شهرستان بم، ۱۳۸۲: ۴). نظام تدافعی بسیاری از شهرها و روستاهای ایران افزون بر عوامل امنیتی، از اقلیم و ویژگی‌های اقلیمی نیز تأثیر می‌پذیرفت. در نواحی کویری فلات ایران برای ساخت استحکامات تدافعی، بیشتر از خشت و آجر استفاده می‌شد. حال آن‌که در مناطق کوهستانی استفاده از سنگ، دست‌کم برای پی بنا رواج داشت (راعی، ۱۳۹۱: ۵۱). کاربرد مصالح گلی در مناطق کویری، دلایل اقلیمی، کاربردی و فنی داشته است. در دسترس بودن و سهولت در کاربرد نیز در به‌کارگیری این مصالح اهمیت داشت. در ارگ‌های بم و رایین، به دلیل دسترسی آسان، از خشت در ساخت حصارها، باروها، برج‌ها و سایر سازه‌ها استفاده شده است. در برخی نواحی کویری و جنوبی کشور، خشت‌هایی موسوم به «سازو» مورد استفاده قرار می‌گرفت که از ترکیب خاک رس و الیاف خرما ساخته می‌شدند (ورجاند، ۱۳۵۲: ۳). در ارگ رایین و بم نیز نمونه‌چنین خشت‌هایی باقی مانده که نشان‌دهنده استفاده معماران این دو ارگ از الیاف خرما در نواحی گرمسیری کرمان مانند بم و جیرفت است (برسم، ۱۳۹۴: ۱۲۲).

از سوی دیگر، روش‌های سرمایش و گرمایش طبیعی در معماری سنتی ایران همواره مورد توجه بوده است. در این نواحی هیچ مصالحی به اندازه خشت خام و گل در برابر گرمای تابستان مقاوم نیست. در فصل سرما نیز اتاق‌های خشتی با حرارت اندکی، گرم می‌شوند. همچنین، دیوارهای قطور با خشت و چینه به عنوان عایق حرارتی عمل می‌کند و از نفوذ حرارت جلوگیری نموده و مقاومت بالایی در برابر تابش طولانی مدت خورشید دارد. این دیوارهای قطور که باعث پدید آمدن

هوای نسبتاً مطلوبی در زمستان و تابستان می‌شود، نمونه‌ای از تدبیر معماران ارگ راین برای ساکنان آن است (برسم و امیرحاجلو، ۱۳۹۴: ۹) چراکه خشت‌ها در طول روز دیر گرم می‌شوند و هنگام شب، دیرتر حرارت خود را پس می‌دهند (قبادیان، ۱۳۸۲: ۱۴۲). بنابراین در راین و بم که اختلاف دمای شب و روز زیاد است، استفاده از خشت باعث تعدیل نوسان دما در بناها در طول شبانه‌روز می‌شود. در عین حال، کاربرد همین مصالح در فصل سرما به عنوان عایق مناسبی برای جلوگیری از اتلاف انرژی گرمایشی درون فضاها عمل می‌نموده است. بنابراین، استفاده از خشت و چینه راه حلی است که جنبه‌های آزاردهنده اقلیمی را کاهش می‌دهد (برسم و امیرحاجلو، ۱۳۹۴: ۹). استفاده از دیوارهای خشتی ضخیم و سقف‌های به ناچار منحنی خشتی که تنها مصالح در دسترس در کویر بوده است، به دلیل خاصیت انبساط گرما در خود و هدایت تدریجی آن، همچون خازنی برای حفظ گرما و خنکی داخل اتاق عمل کرده و وجود حداقل بازشو شامل در و پنجره، این خصوصیت مصالح را خنثی نکرده است، ارتفاع بلند اتاق‌ها که حاصل انحنای سقف است حجم زیادی از هوا را در خود جای داده است و مانع گرم و سرد شدن سریع اتاق می‌گردد (طاهباز، ۱۳۷۴: ۲۳).

مطالعه تطبیقی ساختارهای دفاعی و امنیتی دو ارگ راین و بم

تلاش برای دستیابی به امنیت به عنوان یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان در طول تاریخ، با انواع ابزار دفاعی صورت می‌پذیرفت. اقدامات دفاعی که به منظور تضمین استقلال، حفظ تمامیت و امنیت ارضی و حراست از مردم خود در مقابل هرگونه تهاجم دشمن صورت می‌گیرد (اروجی، علیپورسیلاب، ۱۳۹۲: ۱۹). ساختارهای دفاعی و امنیتی این دو ارگ در برابر هجوم دشمنان، از دو منظر بیرونی و درونی قابل بررسی است.

ساختارهای دفاعی بیرونی ارگ قرار گرفتن بر روی بلندی

محل احداث قلعه به سنت پیشینیان (مادها، پارتیان) بر تپه‌ای بلند انتخاب شده است، قرار گرفتن قلعه بر روی مکانی مرتفع در منطقه کویری، دسترسی دشمنان را دشوار ساخته است و علاوه بر این، قرارگیری کاخ حاکم و مقر حکومت در بالاترین نقطه نشان‌دهنده اشراف کامل خاندان حکومتی بر سایر قسمت‌های ارگ است. این موقعیت به نحوی پیش‌بینی شده است که شارستان یا خانه‌های صنعت‌گران، پیشه‌وران و کشاورزان همگی در موقعیتی نسبتاً هموار و در دامنه صخره سنگی و مقر حاکم و ارگ حکومتی بر قلعه تپه واقع و مسیرهای دسترسی به مقر حاکم از برج و باروی دوم با شیب‌های تند همراه شود. شیب این مسیرها به نسبت نزدیک شدن به مقر حکومتی بیشتر می‌شدند (افشین‌مهر، ۱۳۸۲: ۲۹). گاهی ارگ در وسط شهر (حلب، بلخ و اربیل عراق) و گاهی در کناره‌ها (بم، تبریز و شهر بلقیس اسفراین) قرار می‌گرفت، یا رودخانه‌ای از نزدیک ارگ می‌گذشته (استخر، شوش، شهر بلقیس اسفراین و) و یا خندق‌های عظیمی برای محافظت مناطق ضعیف ارگ (بم، شهر بلقیس اسفراین) حفر می‌کردند (ستوده، ۱۳۴۰: ۳۵).

ارگ راین بر همین اساس نیز روی تپه‌ای نسبتاً مرتفع واقع است که بر نواحی پیرامون دست‌کم تا شعاع هفت کیلومتری تسلط دارد (تصویر ۶). قلعه بم نیز مانند ارگ راین، در محوطه‌ای محصور در شمال شرقی شهر کنونی بم، بر روی صخره‌ای به ارتفاع حدود دویست ذرع (۲ متر) قرار دارد، این قلعه از دو قسمت تشکیل شده است: قسمت شمالی که بر روی تپه‌ای سنگی و مرتفع قرار دارد و قسمت جنوبی که در گودی واقع است (حامدکرمانی، ۱۳۷۳: ۹۲)،

(تصویر ۷). این ارگ بر بالای صخره‌ای آذرین، ۵۰ متر از اراضی اطراف بلندتر ساخته شده، درواقع همراه با حصار، اصیل‌ترین بخش این دژ است (توحیدی، ۱۳۸۳: ۸۵).



تصویر ۶. ارگ را این‌و قرار گرفتن در سطح بلندتری نسبت به جاده اصلی (Google Earth).
تصویر ۷. تسلط دید از حاکم‌نشین بر سایر فضاهای مجموعه ارگ و شهر بم (نگارندگان).

حصار

نخستین بخش در ساخت قلعه، که درواقع معرف اصلی آن است، حصار یا بارو است (اشمیت، ۱۳۷۶: ۲). حصار یا بارو از مهم‌ترین عوامل دفاع در ارگ‌ها به‌شمار می‌رفته است (حاجی‌قاسمی، ۱۳۸۴: ۱۱). در ساختن قلعه‌ها و دژهای ایران زمین، کم‌وبیش همواره اصولی از نظر معماری رعایت می‌گردید و هر قلعه‌ای از قسمت‌های مختلفی تشکیل می‌شد که تا اندازه‌ای ثابت بوده و نخستین قسمت در ساختن قلعه‌ها، دیوارها یا حصار یا باروی قلعه بود (ذکاء، ۱۳۷۴: ۲۱۴). در قلاع دوران اسلامی، شکل، جنس و تعداد برج و باروها به اهمیت و وسعت هر شهر و نیز به شرایط اجتماعی و طبیعی هر منطقه بستگی داشته است؛ اما عموم آن‌ها دارای دیواری بلند، عریض و طولانی و برج‌هایی استوانه‌ای یا چندوجهی و یک یا چند دروازه برای ورود و خروج و گاهی نیز خندقی در گرداگرد خود بودند که دسترسی به آن را دشوار می‌کرد (پازوکی، ۱۳۷۸: ۳۱۰-۳۰۹).

در نواحی پیرامون کویر، عموماً حصارها با خشت و چینه ساخته و با افزایش ضخامت و عرض، مستحکم‌تر می‌شدند. به تناسب ابعاد قلعه و اندازه حصارها، چهار یا چند برج در گوشه‌های بنا یا در طول حصار ساخته می‌شد که از حصار بلندتر بود و چشم‌انداز گسترده‌تری را تأمین می‌کرد. کنگره‌های لبه حصارها امکان پنهان شدن و تیراندازی کردن را فراهم می‌ساختند (ذکاء، ۱۳۷۴: ۲۱۳). در ارگ راین نیز حصاری با بیش از ۱۱ متر ارتفاع و پهنای پنج متر امکان دفاع بیشتر را فراهم می‌کرد، همچنین، کنگره‌هایی در قسمت فوقانی برج‌هایی و لبه بارو ایجاد شده که مخصوص کمانداران بوده است. ارتفاع این کنگره‌ها ۱۲ سانتی‌متر، عرض آن‌ها ۱۱ سانتی‌متر و فاصله هر کنگره تا کنگره بعدی ۲۲ سانتی‌متر است (تصویر ۸)، (برسم، ۱۳۹۴: ۴۰). برای مجموعه ارگ بم، با وسعتی در حدود ۲۰ هکتار، چهار حصار می‌توان برشمرد که حصار بیرونی، به عنوان عظیم‌ترین و حجیم‌ترین ساختار معماری مجموعه با ارتفاع نزدیک به ۱۸ متر و عرض مسیر تردد در قسمت مردگرد، در حدود ۶ متر بوده است که در بخش‌های مختلف، این عرض متغیر بوده و در فواصل نامنظمی به برج‌های منتهی شده که دارای ابعاد و تناسبات متفاوتی هستند. طول تقریبی حصار باتوجه به شکل کلی شهر، در ضلع جنوب ۴۴۱ متر، غربی ۵۶۰ متر، شمالی ۴۲۸ متر و در جبهه شرقی ۵۸۳ متر است که محیطی در حدود ۲۰۰۰ متر را دربر می‌گیرد (فرح‌بخش، صفامنصوری، ۱۳۹۵: ۲۲۰). حصار اطراف قلعه معلوم است که بارها تعمیر شده و

تعمیر آن در دوره قاجار صورت گرفته و اطراف بارو خندق است (باستانی‌پاریزی، ۱۳۵۵: ۱۲). حصار اصلی را خندق وسیعی دربر گرفته که دورتادور آن گسترش می‌یابد و در دیواره این حصار به فاصله ۳۵ الی ۴۰ متری، برج‌های و برجک‌هایی تعبیه شده‌اند که همه آن‌ها همانند دیواره حصار، از بیرون اوج گرفته‌اند و از داخل در مجاور آن دسته از برج‌های بزرگ، اتاق‌هایی در دو طبقه جهت استراحت نگهبانان و جنگجویان در نظر گرفته شده و دارای مردگرد است (فرح‌بخش، صفامنصوری، ۱۳۹۵: ۲۲۰)، (تصویر ۹).



تصویر ۸. حصار ارگ راین (http://www. تصویر ۹. حصار ارگ بم (نگارندگان).
(hamshahrionline.ir)

برج

مسلمانان تا قرن دهم ه.ق. استفاده از برج‌های جانبی به شیوه رومی که از نظر شکل، اندازه و تدابیر دفاعی مطلوب و کارآمد بود را ادامه دادند قوس‌های بیرونی برج‌های مدور جانبی موجب استحکام دیوار میان برج‌ها می‌شد، برج‌های مدور از نظر امنیتی کار دفاع را راحت‌تر می‌سازد و دسترسی راحت به همه قسمت‌های ارگ را فراهم می‌آورد (فرجامی، ۱۳۹۰: ۱۲۵). در نظام دفاعی قلاع و شهرهای گذشته، برج و بارو به هم وابسته بودند. برج و بارو در یکدیگر قفل شده، سازه‌های مستحکم و نفوذناپذیر به وجود می‌آوردند. بر لبه خارجی برج و بارو، دیوارک جان‌پناهی ساخته می‌شد تا پاسداران و نگهبانان از طریق روزنه‌ها و تیرکش‌های تعبیه شده در آن بتوانند نسبت به مهاجمانی که قصد تسخیر را دارند، در موضع دفاعی قرار گیرند. برج‌ها معمولاً چند طبقه و هر طبقه دارای یک یا دو اتاقک برای استراحت نگهبانان یا انبار مهمات بود (رسولی، ۱۳۸۹: ۱۲). ارگ راین نیز دارای ۱۶ برج در گوشه‌ها و میانه حصار بیرونی و درونی است که به نظر می‌رسد ۱۵ برج، فضای داخل و بیرون ارگ را تحت مراقبت و کنترل داشته‌اند و از یک برج مادر یا برج شماره ۱ به منظور اطلاع‌رسانی استفاده می‌شده است (نقشه ۲)، تمام این برج‌ها دو طبقه هستند و پله‌هایی از دو سمت دارند که یکی به بالای برج و دیگری به مردگرد و در ادامه به برج بعد می‌رسد (نقشه ۳). مصالح برج‌های ارگ راین، خشت و چینه است و در پلکان‌ها از چوب برای زیرسازی و لبه پله‌ها استفاده شده است (تصویر ۱۰).

باروی پیرامونی مجموعه ارگ بم، در فواصل نامنظم با برج‌هایی که تناسبات و ابعاد آن‌ها در مکان‌های متفاوت، متغیر بوده، همراه هستند. تعداد برج‌ها ۴۸ عدد بوده که بین ۳۶ تا ۵۲ عدد نیز باتوجه به حصارهای حاکم‌نشین ذکر گردیده‌اند (فرح‌بخش و صفامنصوری، ۱۳۹۵: ۲۲۰) و حداقل این برجک‌ها به فاصله ۳۵ الی ۴۰ متر است که همه آن‌ها همانند دیوار حصار، از بیرون اوج گرفته‌اند و از داخل در مجاور آن‌ها، اتاق‌های در دو طبقه جهت استراحت نگهبانان و جنگجویان در نظر گرفته شده و دارای مردگرد است (محلای، ۱۳۶۵: ۴۳). حجم و شکل برج‌ها



نقشه ۲. شماره‌گذاری برج‌ها در ارگ راین (طرح از: نگارندگان).

و فضاهای موجود، با توجه به موقعیت استقرار در مجموعه، متفاوت است. تقریباً، اکثر برج‌های جبهه جنوبی به غیر از ورودی، چهارضلعی و دارای فضاهای ویژه‌ای برای استقرار بوده و سایر برج‌ها به فرم مدور و تعداد محدودی چهاروجهی هستند. در جبهه غربی، یکی از برج‌ها از پیچیدگی فضایی و ساختاری خاصی برخوردار بوده است. به نظر می‌رسد ساختار اولیه آن‌ها چندضلعی بوده و سپس در دوره‌های بعد به فرم مدور تغییر شکل یافته‌اند (فرح‌بخش و صفامنصوری، ۱۳۹۵: ۲۲۰)، (تصویر ۱۱). برجک‌های دیده‌بانی ارگ، به فواصل مساوی قرار نگرفته‌اند و اصولاً جاهایی آن‌ها وابسته به فراز و نشیب سطح تپه و شکستگی‌های حصار بوده است (پازوکی، ۱۳۷۶: ۹۶).



تصویر ۱۱. برج‌ها ارگ بم (www.tishineh.com).

تصویر ۱۰. برج شماره ۱۱ ارگ راین (نگارندگان).

تیرکش یا روزنه‌ها

پیرامون حصار قلعه‌ها و بالای برج‌ها همه دارای کنگره است. کنگره‌ها علاوه بر اینکه بر زیبایی معماری قلعه‌ها می‌افزودند، دارای مزایای تدافعی و جنگی نیز بودند، بدین صورت که سربازان و مدافعان قلعه در پناه و پشت آن‌ها قرار می‌گرفتند و از شکاف و روزنه‌هایی که در وسط آن‌ها بود و یا از فاصله دو کنگره، دشمن را پاییده، تیر می‌انداختند (ذکاء، ۱۳۷۴: ۲۱۵). بلندی‌های هرچیزی را گویند و عموماً و آن‌چه بر سر دیوار حصار قلعه و دیوارهای دیگر سازند که عربان آن را «شرفه» گویند (همان). در بدنه همه برج‌های ارگ راین، روزنه‌های دیده‌بانی و تیرکش‌هایی برای دفاع تعبیه شده است (تصویر ۱۲). شماری از این روزنه‌ها و تیرکش‌ها از نوع «پازن» هستند؛ بدین ترتیب که

سوراخ‌هایی اُریب بودن روزنه‌ها، پاسخ غیرممکن بوده است (توحیدی، ۱۳۸۳: پاورقی ۴۵). به نظر می‌رسد تعداد زیاد روزنه‌ها، به دلیل وقوع نبردها و عدم امنیت نواحی پیرامون ارگ بوده است (برسم، ۱۳۹۴: ۴۰). در برج و باروهای ارگ بم نیز مانند ارگ راین، خصوصاً در قسمت حاکم‌نشین روزنه‌هایی برای دیده‌بانی با سطح مقطع دوزنقه‌ای پیش‌بینی شده است، به نحوی که تسلط دید به خارج را امکان‌پذیر و با وجود وسیع بودن این روزنه‌ها امکان عبور تیر و برخورد آن با افراد را بسیار محدود ساخته است (تصویر ۱۳). در بالای بارو سوراخ‌هایی برای فرو ریختن مواد آتشین و مذاب برسر دشمن پیش‌بینی شده است (افشین‌مهر، ۱۳۸۲: ۳۰).



تصویر ۱۳. تیرکش‌ها و روزنه‌های ارگ بم (نگارندگان).

تصویر ۱۲. تیرکش‌های اُریب و روزنه‌های ارگ راین (نگارندگان).

خندق

حفر خندق در پیرامون قلاع، از تدابیر دفاعی و امنیتی در این بناها بود. خندق دور قلعه به گونه‌ای طراحی و اجرا می‌شد که با اتصال به منبع آب (رودخانه و...) در صورت لزوم با آب پر شده و به مانع مهمی در برابر نفوذ دشمن تبدیل می‌شد. در فقدان آب، حجم خالی خندق خود مانع مهمی برسر راه دشمن و دستیابی او به حصار قلعه، به ویژه انتقال تجهیزات سنگین قلعه‌کوبی می‌شد (خیام و رجب‌قانع، ۱۳۹۳: ۱۱۱). در ارگ راین نیز وجود خندقی به طول ۱۵۴ متر در جهات جنوب، جنوب شرقی و شرق، بخشی از تدابیر امنیتی برای حفظ امنیت ساکنان بود که هم جنبه دفاعی داشته و هم مسیر باران و سیلاب بوده است (همان)، (تصویر ۱۴). خندق نیز اولین مانع دفاعی اطراف ارگ بم است که درست در پای حصار خشتی شهر ایجاد شده است. این خندق را که عرض آن از ۱۰ متر تا ۱۵ متر و عمق ۴ متر می‌رسیده است، هنگام حمله دشمن پر از آب می‌کرده‌اند. این خندق که کارکرد اصلی آن دفاع از شهر به هنگام حمله مهاجمان بوده، گاهی اوقات ضد خود شهر عمل می‌کرده و به سلاحی در دست دشمنان تبدیل می‌شده است، به طوری که دشمنان ابتدا شهر را محاصره می‌کردند و سپس آب رودخانه ابارق را در خندق می‌انداختند و این کار باعث خرابی دیوار و حصار شهر می‌شده (مختاری، ۱۳۸۴: ۳۵). آب این خندق از نهري تأمین و ارتباط با قلعه نیز به وسیله تنه‌های پلی که در مقابل در ورودی اصلی روی نهر احداث می‌شده است، این خندق کل مجموعه ارگ، شامل کهن‌دژ و شارس‌ستان را دربر می‌گیرد (افشین‌مهر، ۱۳۸۲: ۳۰)، (تصویر ۱۵). در بخش جنوبی از عمق و عرض بیشتری برخوردار است و تنها راه ارتباطی به داخل شهر نیز در این

بخش قرار دارد. خندق در بخش شمالی مجموعه، به دلیل وجود ساختار صخره‌ها و کالبدی‌های دفاعی که امکان نفوذ دشمن را محدود نموده، کم‌عرض‌تر است. به همین دلیل رسوب‌گذاری جریان‌های آب و انباشت آوارها و نخاله در طول تاریخ بخش عمده‌ای از خندق پر شده است. (فرح‌بخش و صفامنصوری، ۱۳۹۵: ۲۲۰). امروزه به‌طور میانگین در جبهه جنوبی، عرض خندق حداقل جاده روبه‌رویی ارگ تا خط‌الرأس اول شیب خاک‌های جداره خندق، مجاور حصار بین ده تا ۱۵ متر باتوجه به ویژگی‌های توپوگرافی بستر حصار متغیر بوده و عمق نسبی فعلی خندق در حدود دو متر از کف جاده است (همان: ۲۲۱).



تصویر ۱۵. خندق در عکس هوایی ارگ بم
(Google Earth).



تصویر ۱۴. خندق در عکس هوایی ارگ راین
(www.kerman-info.ir).

ساختارهای دفاعی درونی ورودی ارگ

ورودی‌ها به‌عنوان فضایی مبدل و جایگاه گذر از جایی به جای دیگر هستند و علاوه بر آنکه حریم دو فضای مختلف را نشانه‌گذاری می‌کنند، عاملی برای تغییر دید و آب‌وهوا به‌شمار می‌آیند (دانشمند و نقره‌کار، ۱۳۹۲: ۸۰). این عنصر معماری از مهم‌ترین عناصر پیوند درون و برون فضا یا خانه بوده و به‌نوعی نشانگر طرز فکر، آداب معاشرت و به‌طور کلی فرهنگ ساکنان آن است. سردر ورودی اصلی ارگ راین (برج شماره ۲) از دو طبقه تشکیل شده و معبر ورودی در طبقه همکف و اتاقک مربع‌شکلی در بالای در ورودی ساخته شده است. در کف این اتاق مربع‌شکل که طاق معبر ورودی نیز محسوب می‌شود، دو روزنه چهارضلعی با ابعاد ۴۰ در ۳۰ سانتی‌متر ایجاد شده تا ورود و خروج افراد را بررسی و کنترل نمایند. همچنین، امکان تیراندازی یا ریختن مواد مذاب بر روی مهاجمان از درون این روزنه‌ها وجود داشت (تصویر ۱۶). در ارگ بم، علاوه بر دو برج ورودی، روزنه‌ای در ابتدای ورودی سمت راست بدنه ارگ دیده می‌شود. تعدادی از این روزنه‌ها، اندازه کوچکی دارند و در ادبیات معماری به «مزغل» معروف‌اند. این عناصر کارکرد تدافعی و دیده‌بانی دارد و در مواقع محاصره از طریق آن مدافعین «سبک اسلحه» به دشمن تیراندازی کرده‌اند (جودکی و همکاران، ۱۳۷)، (تصویر ۱۷).

کوچه‌های باریک

طرح‌های پیچ‌درپیچ، ابعاد کوچه‌ها و ساباط‌ها در بافت‌های اصیل و سنتی ایران باعث کندی سرعت مهاجم پس از فروپاشی شهر و خط دفاعی دوم می‌شد. چنان‌که اغلب معابر، نیروها را به اهداف انحرافی هدایت کرده و یا به بن‌بست می‌کشاندند (داعی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۸). باوجود این،



تصویر ۱۶. دو روزنه در کف اتاق بالای در ورودی و بیرون در تصویر ۱۷. روزنه در ورودی ارگ بم (نگارندگان).

باریک بودن عرض معابر دلایل دیگری نیز داشته است. نخستین دلیل، تنظیم شرایط محیطی است. باریک بودن و مسقف بودن معابر، تبادل حرارتی با بیرون را به ویژه در تابستان کاهش می دهد. دومین دلیل نزدیکی روابط اجتماعی است که امنیت بیشتر قلعه را در ورود مزاحمان و راه زنان در پی داشته است. علاوه بر این عوامل، ترکیب مناسب بناها برای رسیدن به نظام ایستایی بهتر، دلیل دیگری است. معابر باریک و مسقف می تواند نقش استحکام بخشی و ایستایی بیشتری در برابر نیروهای رانش ناشی از سقف فضاهای خانه ها را بازی کند (حناچی و آرمان، ۱۳۹۲: ۷۵). تعریف مسیرهای ارتباطی قلاع در سطوح متفاوت و به طور هم زمان، بر پیچیدگی ساختمان این بناها افزوده است. البته گذرگاه اصلی قلاع، دارای عملکرد عمومی است که هسته مرکزی قلعه (فضاهای عمومی، بازار، حاکم نشین، میدان و مسجد را به بافت های مسکونی وصل می کند (داورپناه، ۱۳۸۳: ۱۸). در ارگ راین، کوچه اصلی به عرض دو متر به سوی فضاهای اصلی ارگ ساخته شده است (تصویر ۱۸). عرض سایر معابر نیز کمتر از آن است. بنابراین، تنگ و باریک بودن کوچه ها در این دو ارگ علاوه بر آنکه به حفظ امنیت رفت و آمد کمک می نمود، در تنظیم شرایط دمایی، ایستایی سازه ها و نزدیکی روابط اجتماعی نیز مؤثر بوده است. به نظر می رسد کم عرض بودن مسیرهای عبور و مرور در کوچه اصلی این دو ارگ، که شریان ارتباطی بین فضاهای عمومی و خصوصی ارگ به حساب می آمد به دلیل ملاحظات امنیتی و دفاعی بوده است. بسنده کردن به کوچه های تنگ و باریک به عنوان شریان های گذرگاهی در سطح محله و پرهیز از احداث خیابان های وسیع به علت ملاحظات دفاعی است (رهنمایی و شاه حسینی، ۱۳۸۶: ۴۲). در ارگ راین، معابر و کوچه اصلی باتوجه به جنبه های گوناگون، تفاوت هایی با معابر فرعی داشته است. یکی از این تفاوت ها سنگ فرش بودن راه های اصلی است که در ارگ بم این موضوع، در راه های فرعی نیز رعایت شده است.



تصویر ۱۸. کوچه اصلی ارگ راین (نگارندگان). تصویر ۱۹. کوچه اصلی ارگ بم (نگارندگان).

ارگ حاکم نشین

ارگ به معنای دژ درون قلعه، از عناصر مهم «اداری - نظامی» شهرهای ایران در دوره اسلامی نیز بود (اروجی و علیپورسیلاب، ۱۳۹۲: ۲۵)، فضاها، عناصر و تأسیسات درون ارگ تا حد امکان یک زندگی نیمه مستقل را برای ساکنان آن تأمین می‌کرد و به آن‌ها امکان ادامه حیات را در صورت محاصره طولانی مدت می‌داد. ارگ درحقیقت حفاظت از حاکم و مأموران وی را در مقابل نیروهای خارجی و مخالفان محلی برعهده داشت (سلطان‌زاده، ۱۳۶۵: ۲۸۸-۲۸۶). ارگ به عنوان مقرر حکومتی، جنبه نمادین امنیت دیوارها به شمار می‌رفت و دارای بیشترین استحکامات و امنیت بود و سقوط آن به منزله سقوط کل قلعه یا شهر محسوب می‌شد (افشین مهر، ۱۳۸۲: ۳۰). در راین، فضاهایی شاخص به عنوان ارگ حاکم نشین در جبهه غربی قلعه ساخته شده است، ارگ حاکم-نشین راین دارای پنج برج دیده بانی، حصاری مرتفع، فضاهای مسکونی و خدماتی و چاه است (تصویر ۲۰). محل دیده بانی قلعه حاکم بم، از سه طبقه تشکیل شده و کسی که در طبقه فوقانی قرار دارد، تمام شهر بم و اطراف و دهات را تا شعاع قابل توجهی می‌بیند (افشین مهر، ۱۳۸۲: ۳۱). ارگ حکومتی بر قلعه تپه به نحوی بنا شده است که ضمن قرار گرفتن در بالاترین نقطه به سادگی و از طریق راهی مخفی امکان ارتباط با خارج را از طریق ضلع شمالی قلعه در مواقع اضطراری دارد. این قسمت از ارگ خود به وسیله حصار و برج و باروهایی از سایر بخش‌های قلعه مجزا شده است و پس از عبور از دروازه و احتمالاً انجام کنترل‌های لازم و گذر از معبرهای طولانی و شیب دار و عبور از قسمت نظامی و مقرر فرماندهان دسترسی به مقرر حاکم امکان پذیر می‌شده است. این همه راه‌های پیچ در پیچ و قرار دادن مقرر فرماندهان نظامی و ایجاد راه‌های مخفی و... حاکی از وجود تدابیر شدید امنیتی برای مقرر حکومتی است. خانه‌های این ارگ کوچک که در سطوح پایین تر قرار گرفته‌اند، کلاً رو به ارگ حکومتی هستند و این از آن جهت است که اگر کسی قصد شورش و بلوا داشته باشد، فوراً از ارگ که مشرف است، دستور دفع و رفع صادر شود (همان، ۳۰)، (تصویر ۲۱).



تصویر ۲۱. ارگ حاکم نشین بم (نگارندگان).

تصویر ۲۰. ارگ حاکم نشین راین (نگارندگان).

وجود راه فرار

در ارگ راین و بم راه گریز مخفی پیش‌بینی شده تا ساکنان آن‌ها بتوانند در زمان حمله دشمنان و سقوط دژها از دست مهاجمان بگریزند. این راه‌های گریز در بعضی موارد در کیلومترها دورتر سر برمی‌آوردند. حفظ امنیت بیشتر در این دو ارگ، فقط به یک عنصر دفاعی بسنده نشده و لایه‌های مختلفی برای دفاع در نظر گرفته شده است. این لایه‌ها درواقع نظام شهرسازی را تشکیل داده و مقوله دفاع در شکل‌گیری آن نقش اساسی داشته است. سبک بنای قلعه‌ها با وضع امنیتی محل در زمان ایجاد بنا رابطه داشته است. ارگ‌های حکومتی بر قلعه تپه به نحوی بنا شده است که ضمن قرارگرفتن در بالاترین نقطه به سادگی و از طریق راهی مخفی امکان ارتباط با خارج در مواقع

اضطراری دارد (افشین مهر، ۱۳۸۲: ۳۰). در ارگ راین راه فرار شاه یا حاکم در خانه حاکم در نظر گرفته شده است. این راه فرار در هنگام تسلط دشمن بر ارگ به سه قسمت راه داشته است؛ یکی به بیرون ارگ، دوم به استراحتگاه تابستانی حاکم بر فراز ارگ حاکم نشین و سوم به برج شماره هشت و از آنجا به بیرون ارگ (تصویر ۲۲). در ارگ بم نیز این راه مخفی در ارگ حاکم، امکان ارتباط با خارج را از طریق ضلع شمالی قلعه در مواقع اضطراری دارد (افشین مهر، ۱۳۸۲: ۳۰). این راه مخفی در قسمت شاه نشین قلعه بوده که از پشت عمارت چهارفصل، راهی به طرف دروازه معروف به «کت کرم» که رو به شمال باز می شده است و به نظر می رسد مخصوص فرار افراد مستقر در دارالحکومه در شرایط بحرانی بوده است (تجربه کار، ۱۳۳۵: ۵۱)، (تصویر ۲۳).



تصویر ۲۲. راه فرار حاکم به بیرون ارگ راین تصویر ۲۳. راه فرار حاکم به بیرون ارگ بم (Google Earth). (نگارندگان).

تحلیل و مقایسه تطبیقی استحکامات دفاعی و نظامی دو ارگ (وجه تشابه و تمایز)

اگرچه قلاع ایران طیف وسیعی از سازه ها با کاربردهای گوناگون را دربر می گیرند، اما طرح ریزی بسیاری از قلاع برپایه ساختارهای دفاعی است و این گونه از بناها برای مواقع ضروری، دارای تأسیسات دفاعی و نظامی بودند. ولی اغلب به عنوان محل سکونت و برقرارکننده مناسبات اجتماعی در منطقه نیز به شمار می رفتند (زارعی و حیدری باباکمال، ۱۳۹۳: ۱۹۹). ارگ راین و بم نیز نمونه ای از قلاع با کارکرد مسکونی و دارای عناصر دفاعی هستند. این ساختارهای دفاعی به دلیل موقعیت ویژه ناحیه کرمان برسر راه های خراسان، سیستان و مرکز ایران ضرورت داشت. زیرا نواحی پیرامون کرمان از پایگاه های ثابت راهزنان بوده و ساخت بسیاری از قلاع کرمان کارکرد دفاعی و امنیتی داشته است (مستوفی، ۱۳۵۱: ۱۰۱-۹۹). بنابراین استمرار و پایداری آن ها در برابر تهاجم دشمنان و قبایل یاغی، در راستای کنترل و مدیریت کرمان و سیستان، مورد توجه حاکمان در هر زمانی بوده است.

تحلیل ساختارهای بیرونی

۱. یکی از نخستین تدابیر امنیتی و دفاعی در مکان گزینی ارگ ها، قرارگیری آن ها روی تپه ای نسبتاً بلند است. شهر بم از نظر اقلیمی در دشت کویری واقع شده است و همین مسأله باعث شده که کاخ حاکم در بالاترین نقطه ارگ قرار بگیرد تا بر سایر نواحی پیرامونی خود تا شعاع چند کیلومتری تسلط داشته باشد و سایر قسمت ها در سطوح پایین تری قرار گیرند، اما در راین باتوجه به موقعیت

ناهموار کوهستانی تمام قسمت‌های حاکم‌نشین با سایر قسمت‌ها در یک سطح قرار دارند. به‌طور کلی ساخت قلاع روی بلندی در ایران همواره موردتوجه بوده و امکان تسلط بیشتر مدافعان بر مهاجمان را فراهم می‌کرده است.

۲. این دو ارگ دارای حصار مرتفع و مستحکمی هستند که از خشت و گل ساخته شده، این حصارها معمولاً در فواصل معین و به‌ویژه در زوایا با برج‌های دفاعی تقویت می‌شد. ضخامت و ارتفاع حصارها در این دو ارگ، متغیر است به‌طوری‌که حصار ارگ بم، با ارتفاع نزدیک به ۱۸ متر نسبت به ارگ راین ۷ متر بلندتر است و عرض مسیر تردد در قسمت مردگرد، در حدود ۶ متر بوده است که در بخش‌های مختلف، این عرض متغیر بوده و در فواصل نامنظمی به برج‌های منتهی شده که دارای ابعاد و تناسب‌های متفاوتی هستند. در ارگ راین این حصار با بیش از ۱۱ متر ارتفاع پهنای پنج‌متر امکان دفاع را فراهم می‌کرد.

۳. در این دو ارگ، برج‌ها در محل‌های حساس ساخته شده‌اند که بر اطراف اشرف دارند و یا مشرف بر ورودی‌های ارگ‌ها بوده‌اند تا ورود و خروج افراد را کنترل کنند. آن‌ها از لحاظ شکل، دایره‌ای و با خشت و گل ساخته شده‌اند و بالای برج‌ها و دیوارها کنگره‌هایی ساخته شده تا مدافعان بتوانند در پشت آن‌ها پناه گرفته و از روزنه‌ها و مزغل‌ها به‌سوی مهاجمان تیراندازی کنند. طبق مطالعات انجام‌شده ارگ بم ۳۸ برج دیده‌بانی دارد، اما ارگ راین ۱۶ برج که نشان‌دهنده وسعت و اهمیت راهبردی ارگ بم است.

۴. از دیگر تدابیر امنیتی و دفاعی در ساخت‌وسازهای این دو ارگ، وجود روزنه‌هایی بر در ورودی که امکان کنترل ورود و خروج افراد و همچنین تیراندازی و ریختن آتش یا آب جوش یا مواد مذاب را روی مهاجمان فراهم می‌کرده است. در این دو ارگ، ساختار روزنه‌ها از نظر فرم و شکل به‌صورت دوزنقه، اریبی و شیب‌دار ساخته شده‌اند. با توجه به وسعت و اهمیت ارگ بم تعداد روزنه‌های آن نسبت به ارگ راین بیشتر است. به‌نظر می‌رسد تعداد زیاد روزنه‌ها، به‌دلیل وقوع نبردها و عدم امنیت نواحی پیرامون ارگ بوده است. وجه اشتراک این دو ارگ در ورودی‌ها، داشتن روزنه است با این تفاوت که ارگ بم دارای یک روزنه در سمت راست ورودی، اما ارگ راین دارای دو روزنه در بالای درگاه ورودی ارگ است.

۵. در گذشته اولین اقدام دفاعی برای حفظ ارگ، شارس‌تان، ریض و احداث خندق بوده است. میزان امنیت مناطق مسکونی و حوزه نفوذ آن‌ها را بالا می‌برده است. در ارگ راین نیز وجود خندقی که عرض آن به ۱۰ متر تا ۱۵ متر، عمق ۴ متر و طول ۱۵۴ متر در جهات جنوب، جنوب شرقی و شرق، بخشی از تدابیر امنیتی برای حفظ امنیت ساکنان بود که هم جنبه دفاعی داشته و هم مسیر باران و سیلاب بوده است. در ارگ بم این خندق را که عرض آن به ۱۰ متر تا ۱۵ متر و عمق ۴ متر می‌رسیده است، هنگام یورش دشمن پر از آب می‌کرده‌اند. که کارکرد اصلی آن دفاع از شهر به هنگام یورش مهاجمان بوده است.

ساختارهای درونی

۱. ورودی اصلی: ورودی هر دو ارگ، که باعث شکل‌گیری سلسله مراتب در شبکه دسترسی به محلات و فضاهای مسکونی در طول گذر اصلی است. یکی از مهم‌ترین کارکردهای هر فضای ورودی تأمین امنیت بین فضای درونی با فضاهای بیرونی یک بنا یا مجموعه است، زیرا ورود و خروج به هر بنای محصور و بسته تنها از طریق فضای ورودی امکان‌پذیر است. بررسی فرم ورودی این دو ارگ دو پارامتر «عرض ورودی» و «مساحت دارای دید، پیچیدگی فضایی» متناسب با اهمیت و کارکرد آن‌ها رعایت شده است. ارگ بم دارای ورودی کشیده‌تر، پیچیده‌تر، کم‌عرض‌تر و دارای دو برج در ابتدای ورودی نسبت به ارگ راین، نشان از اهمیت و کارکرد آن و عدم امنیت در منطقه حکایت دارد

و بر اهمیت نظامی بودن آن تأکید دارد.

۲. کوچه‌های باریک: کوچه‌های اصلی در این دو ارگ نسبت به کوچه‌های فرعی عریض‌تر هستند، بنابراین نخستین دلیل تنگ و باریک بودن این کوچه‌ها، تنظیم شرایط محیطی است. از دیگر ویژگی‌های شاخص و قابل توجه در سطح تمامی معابر اصلی و فرعی ارگ‌ها، کیفیت خطی منظم آن‌هاست. این مسأله نشان‌دهنده ساخت آن‌ها براساس طرح‌ها و نقشه‌های از پیش تعیین شده بوده است. از نمونه‌های بارز آن، به کوچه اصلی ارگ‌ها می‌توان اشاره کرد.

۳. حاکم‌نشین: وجود حاکم‌نشین در میان مجموعه ارگ‌ها، بیانگر تدابیر امنیتی و دفاعی در طراحی سازمان فضایی ارگ است. این ارگ‌ها که برای حفاظت از حاکم، خانواده او و مأموران تحت نظر وی درمقابل نیروهای خارجی و مخالفان محلی ساخته شده بود، دارای استحکاماتی همچون باروی مرتفع و برج‌های دیده‌بانی است. تفاوت عمده این ارگ‌ها در قسمت حاکم‌نشین است به طوری که حاکم‌نشین بم از سه طبقه در بالاترین نقطه ارگ واقع شده، اما حاکم‌نشین راین دو طبقه و هم سطح با سایر بناهای مجموعه است.

۴. تدبیر دیگری که در طراحی سامانه دفاعی و امنیتی ارگ‌ها اندیشیده شده، وجود راه فرار در خانه حاکم و در محل ارگ حاکم‌نشین است. این راه فرار در هنگام تسلط دشمن بر ارگ به بیرون راه داشته است. طبق شواهد راه فرار در ارگ راین به سه بخش تشکیل شده، اما در ارگ بم تنها یک راه فرار در ضلع شمالی در خانه حاکم قرار دارد. تنها شباهت راه فرار در این دو ارگ این است که هر دو در خانه حاکم قرار دارند، در صورت کاوش و بررسی در ارگ بم احتمال وجود راه‌های فرار دیگری وجود دارد.

باتوجه به ساختارهای امنیتی در این دو ارگ (حصار، بارو، برج، دروازه، وجود راه فرار، خندق، روزنه‌ها و...) تمام پیش‌بینی‌های لازم برای متوقف کردن و یا لاقط کندترکردن سرعت مهاجمین در خارج قلعه، حصار و داخل آن اندیشیده شده است. علت وجودی قلعه برای محل اصلی سکونت ناشی از عدم امنیت منطقه و جنگ‌ها و خونریزی‌هایی در این منطقه از ایران است. سبک بنای قلعه‌ها با وضع امنیتی محل در زمان ایجاد بنا رابطه داشته است.

جدول ۱. وجوه اشتراک عناصر دفاعی دو ارگ راین و بم در استان کرمان (نگارندگان، ۱۳۹۶).

وجوه اشتراک عناصر دفاعی دو ارگ راین و بم در استان کرمان	سازه‌های درونی	عناصر دفاعی	
		ارگ راین	ارگ بم
		قرارگیری بر بلندی	تسلط در شعاع ۷ کیلومتری
		حصار	مصالح از خشت و چینه دارای مردگرد و کنگره
		برج	دو طبقه - فرم مدور
		روزنه	دوزنقه اریبی شیب‌دار
	سازه‌های بیرونی	خندق	عرض بین ۱۰ تا ۱۵ متر
		کوچه‌های باریک	کم عرض - خطی بودن
		حاکم‌نشین	قرارگیری در بهترین فضای ارگ
		راه فرار	در ضلع شمالی خانه حاکم
		ورودی اصلی	دوطبقه

جدول ۲. وجوه افتراق عناصر دفاعی دو ارگ راین و بم در استان کرمان (نگارندگان، ۱۳۹۶).

وجوه افتراق عناصر دفاعی دو ارگ راین و بم در استان کرمان	سازه‌های درونی	عناصر دفاعی	ارگ راین	ارگ بم
		قرارگیری بر بلندی	بیشتر از ۵۰ متر	۵۰ متر از اراضی اطراف بلندتر
		حصار	با ارتفاع ۱۱ متر	ارتفاع ۱۸ متر
		برج	تیرکشی‌های کمتر	تیرکشی‌های بیشتر
		روزنه	دو روزنه در بالای ورودی	یک روزنه در گوشه سمت راست ورودی
		خندق	در سه جهت ارگ - با طول کمتر	در جهات ارگ - طول بیشتر
		کوچه‌های باریک	عرض دو متر	عرض بیشتر از دو متر
		حاکم نشین	دو طبقه و هم سطح با سایر بناهای ارگ	سه طبقه در بالاترین نقطه ارگ
	سازه‌های بیرونی	راه فرار		
		ورودی اصلی	عرض بیشتر با دو روزنه در بالا	عرض کمتر - یک روزنه در بدنه سمت راست

نتیجه‌گیری

مطالعات میدانی و اسنادی نشان می‌دهد که ساختار معماری ارگ‌های راین و بم از سه منظر قابل تطبیق و مقایسه هستند.

الف) امنیتی و دفاعی: علت وجودی این ارگ‌ها جهت سکونت ناشی از عدم امنیت منطقه و جنگ‌ها و خونریزی‌هایی است که در این منطقه رخ داده است، این ارگ‌ها برای حفاظت از جان حاکم خانواده و درباریان او در مقابل مخالفان محلی یا منطقه‌ای ساخته شده‌اند. درواقع می‌توان گفت حفظ حاکمیت و تداوم حکومت تحت هر شرایط نقطه کلیدی در ساختار سیاسی جوامع گذشته بوده، چراکه سقوط حاکم به منزله سقوط یک شهر بوده، به همین منظور در طراحی خانه حاکم در این ارگ‌ها مسائل امنیتی به شدت رعایت شده، به گونه‌ای که در شرایط محاصره یا نفوذ دشمنان به محدوده ارگ‌ها راه‌های فرار به صورت مخفی برای حاکم در نظر گرفته شده است. ساختارهای امنیتی در این دو ارگ نظیر حصار، بارو، برج، دروازه، وجود راه فرار، خندق، روزنه‌ها و... تمام پیش‌بینی‌های لازم برای متوقف کردن و یا لاقط کندتر کردن سرعت مهاجمین در خارج قلعه، حصار و داخل آن اندیشیده شده است، به منظور تأمین امنیت بیشتر اغلب گذرگاه‌ها و کوچه‌های این دو ارگ با پهنای کم و پیچ‌درپیچ ساخته شده‌اند تا سرعت مهاجمان کم شود و اغلب معابر به گونه‌ای طراحی شده‌اند که در صورت ورود مهاجمان آن‌ها را به اهداف انحرافی و بن‌بست هدایت کند.

ب) شرایط اقلیمی و ارتباطی: از لحاظ اقلیمی این دو ارگ در دو منطقه کاملاً متفاوت قرار دارند، راین در یک منطقه سردسیری و کوهستانی در دامنه کوه‌های مرتفع لاله‌زار، رمشک، سربنه، واقع شده که این ارتفاعات به منزله یک مانع طبیعی و مستحکم ساکنان ارگ را در مقابل تهدیدهای مهاجمان از سوی غرب و جنوب غربی محافظت می‌کند، حال آنکه ارگ بم در یک ناحیه گرمسیری با پوشش انبوه درختان خرما، به بالای یک تپه کم‌ارتفاع در یک دشت وسیع و سوزان واقع شده و هیچ‌گونه مانع طبیعی برای حفاظت ندارد و همین مسأله باعث شده تا ارتفاع و ضخامت برج‌ها و باروهای آن نسبت به ارگ راین بیشتر باشد. از لحاظ ارتباطی این دو ارگ در تقاطع دو راه تجاری و بازرگانی قرار دارند. به دلیل قرارگیری در تقاطع دو راه ارتباطی «هرمز - جیرفت - کرمان - مرکز ایران» و «سیستان - بم - سیرجان - فارس» دست‌کم در دوران اسلامی اهمیت ویژه‌ای داشتند.

ج) نقشه و مصالح: در طراحی و ساختار این دو ارگ، اصول معماری سنتی ایران مشاهده می‌شود، از نظر نقشه هر دو ارگ به فرم مستطیل طراحی شده‌اند، اما از نظر ابعاد ارگ بم وسعت بیشتری نسبت به ارگ راین دارد. ارگ بم از نظر وسعت و فضاهای معماری تقریباً نه برابر ارگ راین است که نشان‌دهنده جمعیت بیشتر، خدم‌وخشم و سربازان بوده است. شرایط اقلیمی این مناطق دلیل اصلی انتخاب مصالحی نظیر خشت و گل برای ساخت این ارگ‌ها بوده است؛ به‌گونه‌ای که در تابستان‌ها فضای مسکونی داخل ارگ‌ها خنک و در زمستان فضای گرم را فراهم می‌کرده است.

کتابنامه

- اروجی، فاطمه؛ و علیپورسیلاب، جواد (۱۳۹۲). «ساخت دفاع شهری ماوراءالنهر در قرون نخستین اسلامی (با تأکید بر بخارا و سمرقند)». پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی. سال دوم. شماره دوم. صص: ۴۳-۱۹.
- اسعدپوربهبزادی، زهرا (۱۳۸۱). مروراید دریای کهن. تهران: انتشارات امیررضا.
- اشمیت، اریک، ف (۱۳۷۶). پرواز بر فراز شهرهای باستانی ایران. ترجمه آرمان شیشه‌گر، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- افشین مهر، وحید (۱۳۸۲). «اصول حاکم بر طراحی مجموعه ارگ بم»، پیک نور، سال اول، شماره ۴، صص: ۳۳-۲۵.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۵۵). وادی هفت‌واد. جلد اول، تهران: انجمن آثار ملی.
- برسم، معصومه (۱۳۹۴). «تحلیل فضایی قلاع روستایی و شهری ایالت کرمان در دوره صفوی تا قاجار (برپایه مطالعه موردی ارگ راین)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته باستان‌شناسی. دانشگاه جیرفت.
- برسم، معصومه و امیرحاجلو، سعید (۱۳۹۴). «عوامل امنیتی مؤثر بر ساختار معماری ارگ راین کرمان». دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران. صص: ۱۵-۱.
- پازوکی، ناصر (۱۳۷۶). استحکامات دفاعی در دوره اسلامی. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- تجربه‌کار، نصرت (۱۳۳۵). «داستان هفتواد». مجله مردم‌شناسی. سال اول. شماره اول.
- توحیدی، محمود (۱۳۸۳). ارگ‌نامه. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- جودکی عزیز، اسدالله؛ ابراهیمی، افشین؛ و موسوی حاجی، رسول (۱۳۹۴). «پژوهشی در مکان‌یابی دروازه دوم یا ورودی حاکم‌نشین در مجموعه تاریخی ارگ بم»، مجله صفا، شماره ۴، دوره ۲۵، صص: ۱۴۷-۷۱.
- حاجی قاسمی، کامبیز (۱۳۸۴). «کاروانسراها»، گنجنامه آثار فرهنگ معماری ایران. دانشگاه شهید بهشتی، تهران: انتشارات روزنه.
- حامدکرمانی، افضل‌الدین (۱۳۷۳). سلجوقیان و غزدر کرمان. تصحیح و تحشیه: محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات کوروش.
- حسینی، اکرم؛ و فلاح مهرجردی، مهسا (۱۳۹۵). «بررسی روند شکل‌گیری ساختار کالبدی - فضایی شهر هاترا». مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی. دوره ششم. شماره ۱۰. صص: ۱۶۰-۱۴۱.
- حناچی، پیروز؛ و آرمان، فهیمه (۱۳۹۲). «شناخت ساختار کالبدی قلعه روستای خورائق با رویکر تأییدی از الگوهای رفتاری». فصلنامه مطالعات معماری ایرانی. شماره ۴. صص: ۶۵-۸۶.
- خوشرو، فاطمه (۱۳۸۷). آثار تاریخی کرمان. کرمان: انتشارات ودیعت.
- خیام، محمد؛ و رجب‌قانع، علی (۱۳۹۳). از راین تا راین. کرمان: انتشارات هزار، آینه سبز.

- داعی نژاد، فرامرز (۱۳۸۵). *اصول و رهنمودهای طراحی و تجهیز فضای باز مجموعه‌های مسکونی به منظور پدافند غیرعامل*. مشاوران بهنام امین‌زاده و سید بهشید حسینی، تهران: مرکز تحقیقات و مسکن.
- دانشمند، سارا؛ و نقره‌کار، عبدالمجید (۱۳۹۲). «چگونگی طراحی ورودی بنا با توجه به اصول شکل‌گیری معماری آستانگی». *فصلنامه مطالعات شهر ایرانی/اسلامی*. شماره نهم. صص: ۸۹-۷۹.
- داورپناه، افشین (۱۳۸۹). *بازسازی مردم‌شناختی حیات اجتماعی قلعه خورانق*. تهران: مرکز مطالعات و همکاری‌های علمی بین‌المللی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- دریاگشت، محمدرسول (۱۳۷۰). *کرمان در قلمرو و تحقیقات ایران*. کرمان: انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.
- ذکاء، یحیی (۱۳۷۴). «مفهوم دژ و ارگ یا هسته مرکزی ایجاد شهرها در ایران». *مجموعه مقالات تاریخ معماری و شهرسازی ایران*. جلد اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- راعی، حسین (۱۳۹۱). «برج‌های دیده‌بانی: عناصر نوشناخته‌ای از نظر دفاعی حومه نیاسر کاشان». *نشریه مرمت آثار و بافت‌های تاریخی، فرهنگی*. سال دوم. شماره چهارم. صص: ۴۷-۶۵.
- رسولی، هوشنگ (۱۳۸۹). *ساختار شهرها و برون‌شهرهای کهن*. شیراز: نوید شیراز.
- رهنمایی، محمدتقی و پروانه، شاه‌حسینی، (۱۳۸۶)، *فرآیند برنامه‌ریزی شهری ایران*. تهران: انتشارات سمت.
- زارعی، محمدابراهیم؛ و حیدری باباکمال، یدالله (۱۳۹۳). «اهمیت قلاع و استحکامات دوره قاجار منطقه شهداد در برقراری امنیت حاشیه غربی کویر لوت». *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*. دوره چهارم. شماره ۶. صص: ۲۱۱-۱۹۵.
- ستوده، منوچهر (۱۳۴۰). *استحکامات سرزمین ایران در دوره اسلامی*. *مجله فلسفه کلام و عرفان*. شماره ۶. صص: ۳۴۸-۳۵۸.
- سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۸۷). *شناخت شهرهای ایران*. تهران: انتشارات علم و زندگی - آرام.
- سلطانزاده، حسین (۱۳۶۵). *مقدمه‌ای بر تاریخ و شهرنشینی در ایران*. تهران: نشر آبی.
- شاطریان، رضا (۱۳۸۸). *اقلیم و معماری*. چاپ دوم، تهران: انتشارات سیمای دانش.
- طاهباز، منصوره (۱۳۷۴). «اصول یک معماری کویری». *مجله صفا*. دوره پنجم. شماره ۱۹ و ۲۰. صص: ۷۸-۸۹.
- غلامی‌دهقی، علی (۱۳۸۲). «جغرافیای تاریخی شهرهای راه ابریشم، از بغداد تا کاشمر». *قسمت دوم. فرهنگ جهاد*. شماره ۳۳-۳۴. صص: ۲۸۴-۳۱۸.
- فرجامی، محمد (۱۳۹۰). «سیستم و ابزار دفاعی در دژهای ایران اسلامی - مطالعه موردی: دژهای اسماعیلیه در منطقه قهستان». *مجله مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان*. شماره ۹. صص: ۱۳۹-۱۰۷.
- فرح‌بخش، مرتضی؛ و صفامنصوری، هادی (۱۳۹۵). «بازشناسی استحکامات دفاعی ارگ بزم». *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*. شماره ۱۰. دوره ششم. صص: ۲۳۱-۲۱۱.
- فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های استان کرمان - شهرستان بزم (۱۳۸۲)، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
- قبادیان، وحید (۱۳۸۰). *معماری در دارالخلافة ناصری (سنت و تجدد در معماری معاصر تهران)*. تهران: پشتون.
- محلاتی، محمد مهدی (۱۳۶۵). *جغرافیای شهر بزم*. جلد اول، تهران: نشر اسلامی.
- مختاری، اسکندر (۱۳۸۴). *پروژه نجات بخشی ارگ بزم*. تهران: پایگاه پژوهشی ارگ بزم.
- مستوفی، احمد (۱۳۵۱). *شهداد و جغرافیای تاریخی دشت لوت*. تهران: انتشارات دانشگاه

تهران.

- ملازاده، کاظم؛ و محمدی، مریم (۱۳۸۵). قلاع و استحکامات نظامی (دایرةالمعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- مهجور، فیروز و خالدیان، ستار (۱۳۹۱). «بررسی باستان‌شناختی قلاع قهستان». مجله مطالعات باستان‌شناسی. دوره ۴. شماره ۶. صص: ۱۵۸-۱۴۱.
- نجمی، شمس‌الدین (بی‌تا). «شاهان صفوی و کرمان»، مجله تاریخ و جغرافیای تاریخی. صص: ۵۹۲-۵۸۵.
- ورجاوند، پرویز (۱۳۵۲). «خشت و نقش عامل پوشش و اندود در حفظ بناهای خشتی». مجله هنر و مردم. شماره ۱۳۳. صص: ۶-۲.

- <http://www.hamshahrionline.ir>
- www.kerman-info.ir
- www.tishine.com
- www.google.earth
- <http://www.rayen.ir>





|| شماره ۷ || سال سوم || بهار ۱۳۹۸ ||

کتبه کاشی‌های زرین‌فام، نسخه قابل استفاده در تصحیح متون ادبی

حمید پورداود^I

حسین مستاجران^{II}

پرستو مسجدی‌خاک^{III}

(صص: ۱۶۰ - ۱۳۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۵

چکیده

کاشی زرین‌فام جدای از جنبه زیبایی و چشم‌نوازی به علت دیگری درخور توجه است و آن، تزئین حاشیه این کاشی‌ها با اشعاری از شاعران بلندآوازه است که جنبه زیبایی این کاشی‌ها را دوچندان کرده است. توجه به این کتبه‌ها می‌تواند در برخی موارد راه‌گشای مصححان متون ادبی و رباعی‌پژوهان باشد، چراکه بعضاً صورت ضبط‌شده در کاشی‌ها با نسخ ادبی متفاوت است؛ تفاوتی که در اکثر موارد در چندین کاشی که احتمالاً هرکدام در کارگاهی متفاوت تولید شده‌اند، به یک صورت واحد دیده شده است و می‌تواند گویای رواج آن صورت ضبط در دوران تولید کاشی‌ها باشد. از طرفی در مواردی به علت درج تاریخ ساخت روی کاشی می‌توان انتساب بعضی از اشعار به شاعری خاص را به واسطه تقدم زمانی این کاشی‌ها بر سال تولد شاعر یادشده رد کرد. لازم به ذکر است که در برخی موارد نیز تفاوت‌هایی دیده می‌شود که ناشی از اشتباه کاتب بوده که ایجاب می‌کند با رعایت احتیاط به استفاده از این کاشی‌ها اقدام شود، چراکه نویسندگان این کاشی‌ها نیز عاری از خطا نبوده‌اند. اصلی‌ترین پرسش این پژوهش این‌گونه است: آیا می‌توان کتبه کاشی‌های زرین‌فام را به عنوان یک نسخه در نظر گرفت؟ و اگر این چنین است تا چه میزان می‌توان این کتبه‌ها را مهم تلقی نمود؟ روش پژوهش مبتنی بر خواندن کتبه کاشی‌ها بوده و سپس به مقایسه رباعیات و ابیات درج‌شده روی کاشی‌ها با صورت ضبط‌شده در نسخ ادبی اقدام شده است.

کلیدواژگان: کتبه، کاشی زرین‌فام، متون ادبی، رباعی، نسخه ادبی.

I. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
hamidpoordavood@yahoo.com

II. دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، گروه ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

III. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه نیشابور، خراسان رضوی، ایران.

مقدمه

هنر کاشی‌کاری در دوره ایلخانیان به کمال خود رسید و به عنوان شاخصی تزئینی در فرهنگ و هنر معماری شناخته شد (لشکری و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۰). در این دوره کاشی زرین فام در اشکال و اندازه‌های مختلف و با طرح‌ها و نقوش و کتیبه‌های گوناگون مورد استفاده قرار گرفت که مطالعه هریک در بیان باورها و فرهنگ آن اعصار اهمیت دارد. مطالعه کتیبه این کاشی‌ها به لحاظ ادبی می‌تواند به محققان در تصحیح متون ادبی کمک کند، چراکه در برخی موارد در کتیبه این کاشی‌ها صورتی از اشعار درج شده که با صورت موجود در نسخ ادبی موجود متفاوت است، و یا به علت تقدم سال تولید کاشی بر تولد شاعر می‌توان انتساب شعری را به شاعری خاص رد کرد. اصلی‌ترین پرسش این پژوهش این‌گونه است: آیا در تصحیح متون ادبی می‌توان کتیبه کاشی‌های زرین فام را به عنوان یک نسخه قابل اعتنا به حساب آورد؟ و اگر این چنین باشد، تا چه میزان می‌توان این کتیبه‌ها را مهم تلقی نمود؟ اصلی‌ترین فرضیه مطرح شده را می‌توان این‌گونه بیان داشت: باتوجه به اینکه کاشی‌ها در گستره وسیعی و در مراکز مختلفی تولید شده‌اند، در مواردی که همگی کاشی‌ها در تفاوت با نسخ ادبی بر صورت خاصی از ضبط ابیات دلالت دارند، می‌توان برای کتیبه کاشی‌ها ارزش بیشتری قائل شد و از این قبیل کاشی در تصحیح انتقادی استفاده نمود. اما درخصوص اشعاری که تنها یک کاشی بیان‌گر آن است باید با احتیاط بیشتری و از تصحیح قیاسی نیز استفاده کرد و در این موارد تنها می‌توان به کتیبه کاشی‌ها به عنوان یک مکمل نسخه‌های خطی توجه نمود. باتوجه به اینکه مصححان نسخ ادبی هریک بعضاً نسخه‌های متفاوتی را متفاوتی را در دسترس داشته‌اند، ممکن است نظرات مصححان در انتساب یا رد انتساب بعضی اشعار به شاعری خاص متفاوت باشد و یا صورت ضبط اشعار با یکدیگر شباهت نداشته باشد. بنابراین نگارندگان خود را ناچار از بررسی چندین جلد با مصححان متفاوت از یک شاعر دیده‌اند و تکراری بودن منابع استفاده شده برای هر شاعر بدین نحو قابل توجیه است. تقریباً کتیبه تمامی کاشی‌ها به جز چند مورد (کاشی ۳، ۸، ۹، ۱۳، رباعی اول ۱۴، ۱۶ و ۱۷) دقیقاً به همین صورت که در بحث آمده، در کاشی‌های تخت سلیمان (قوچانی، ۱۳۷۱) و کاشی‌های موزه مقدم (قوچانی، ۱۳۶۵) قید شده‌اند که به علت محدودیت، تصویر این کاشی‌ها آورده نشده، اما لازم است خواننده مقاله به این نکته که گویای بسامد این صورت ضبط است توجه نماید. همچنین در اهمیت کتیبه این کاشی‌ها باید گفت عبدالله قوچانی در اکثر آثار خود به این موضوع اشاره مستقیم کرده و حتی محققان را به استفاده از کتیبه کاشی‌ها با هدف تصحیح نسخ ادبی تشویق نموده است (قوچانی، ۱۳۷۱: ۲۴).

پرسش پژوهش: اصلی‌ترین پرسش این پژوهش این‌گونه است: آیا در تصحیح متون ادبی می‌توان می‌توان کتیبه کاشی‌های زرین فام را به عنوان یک نسخه قابل اعتنا به حساب آورد؟ و اگر این چنین است تا چه میزان می‌توان این کتیبه‌ها را مهم تلقی نمود؟

روش پژوهش

اکثر کاشی‌های آورده شده از تارنمای موزه‌های مطرح جهانی (موزه لوور، موزه متروپولیتن، موزه بریتانیا)^۱ برداشته شده و مابقی نیز از تارنماهای مرجعی چون «Sothebys» و «pinterest.com» دریافت شده است. درخصوص جامعه آماری این پژوهش باید گفت ابتدا بالغ بر ۱۰۰ کاشی فراهم شد که بخش زیادی به علت عدم اختلاف ابیات با صورت ضبط شده در نسخ کنار گذاشته شد و تنها همین تعداد به علت تفاوت با نسخ در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

پیشینه پژوهش

در زمینه کاشی‌های زرین فام دوره اسلامی در ایران، پژوهش‌های جامعی ازسوی محققان و

نویسندگان متعدد به چاپ رسیده است؛ ازجمله می‌توان به کتاب‌هایی چون کاشی‌های ایرانی نوشته کاربونی و ماسویا (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر هنر کاشی‌کاری ایران نوشته محمدیوسف کیانی و همکاران (۱۳۶۲)، کتاب کاشی‌های اسلامی نوشته ونیتیا پورتر (۱۳۸۰)، کتاب اشعار فارسی کاشی‌های تخت سلیمان نوشته عبدالله قوچانی (۱۳۷۱)، کتاب طرح و اجرای نقش در کاشی‌کاری ایران دوره اسلامی نوشته محمود ماهرالنقش (۱۳۶۱)، کتاب تاریخ هنر در ایران در دوره اسلامی تزئینات معماری نوشته مهدی مکی‌نژاد (۱۳۸۷)، کتاب راهنمای صنایع دستی نوشته موریس دیمان (۱۳۸۳) اشاره کرد. همچنین لشکری و همکاران در مقاله‌ای به بررسی نقوش کاشی‌های زرین‌فام آوه در دوره ایلخانیان پرداخته‌اند (لشکری و همکاران، ۱۳۹۳). نیز در مقاله کاشی‌های زرین‌فام دوره ایلخانان مغول (۱۳۸۱) نیر طهوری به مطالعه درخصوص نقوش کاشی‌های زرین‌فام در دوران اوج تولید این کاشی‌ها یعنی عصر ایلخانان پرداخته است. لازم به ذکر است که تابه حال تنها تحقیق صورت‌گرفته که برطبق آن کتیبه کاشی‌ها و یا سفالینه‌های زرین‌فام خوانده شده باشد، تنها محدود به مطالعات عبدالله قوچانی در کتاب «اشعار فارسی کاشی‌های تخت سلیمان» (۱۳۷۱) و همچنین مقاله «اشعار فارسی روی کاشی‌های مجموعه دکتر حسن مقدم» (۱۳۶۵) بوده است.

بحث

همان‌گونه‌که اشاره شد، هدف نگارندگان در این پژوهش استفاده از کتیبه کاشی‌های زرین‌فام به‌عنوان نسخه با هدف تصحیح نسخ فارسی بوده است. در این پژوهش جمعاً ۱۹ کاشی انتخاب شد که در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته خواهد شد. لازم به ذکر است مراکز مختلفی، ازجمله شهرهای کاشان، جرجان، جیرفت، تخت سلیمان، آوه، ساوه، سلطان‌آباد، (صدیقیان و حاج‌ناصری، ۱۳۹۵: ۴۴؛ لشکری و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۰) و یا براساس متون تاریخی اصفهان و شیراز (کیانی و همکاران، ۱۳۶۲: ۲۱) برای ساخت این آثار در گذشته شناسایی شده‌اند. پس گستره جغرافیایی ساخت این کاشی‌ها خود تأییدکننده فرضیات مطرح شده است! زیرا اصلی‌ترین ایرادی که بر استفاده از کتیبه این کاشی‌ها با هدف تصحیح متون وارد می‌شود این است که تفاوت‌های موجود ممکن است حاصل اشتباه یک شخص بوده باشد! اما اثبات وجود چندین مرکز تولید در سراسر ایران این ایراد را رد می‌کند، چراکه امکان ندارد اشتباهات شخصی در نگارش بیتی خاص در گستره‌ای وسیع دقیقاً به یک صورت رخ داده باشد و تفاوت‌های موجود که اکثر کاشی‌ها به اتفاق بر آن دلالت دارد، در حکم رواج صورتی متفاوت از نسخ فعلی در دوره زمانی تولید این کاشی‌ها بوده است. چنان‌که گفته شد، عبدالله قوچانی نیز به مطالعه این کاشی‌ها پرداخته، اما بحث خاصی درخصوص اثبات صحت این کتیبه کاشی‌ها نکرده است و تنها به خواندن کتیبه کاشی‌ها پرداخته است (کاشی‌های معرفی شده در این تحقیق خوانده نشده و جدید هستند). باتوجه به اینکه یکی از معتبرترین روش‌های تصحیح متون ادبی تصحیح انتقادی است، هرچه تعداد نسخه اساس‌هایی که بر ضبط صورتی خاص دلالت می‌کنند بیشتر باشد، آن صورت ضبط از اطمینان بیشتری برخوردار است. بنابراین مطالعه تعداد بیشتری از کاشی‌ها هرچند با کتیبه مشابه، از اهمیت برخوردار است و می‌تواند به معنای تأیید کتیبه کاشی‌هایی باشد که قبلاً خوانده شده است. از آن گذشته تعداد زیادی از اشعار در هیچ‌کدام از کاشی‌هایی که قبلاً خوانده شده، دیده نشده است.

کاشی شماره ۱

این کاشی اکنون در موزه لوور نگهداری می‌شود و به دلیل وجود نقش شیر و خورشید مهم است (تصویر ۱).

- کتیبه کاشی:

غم با لطف تو شادمانی گردد
عمر از نظر تو جاودانی گردد
گر باد به دوزخ برد از کوی تو خاک
آتش همه آب زندگانی گردد

این رباعی به باباافضل کاشانی و مهستی گنجوی نسبت داده شده است (فیضی و همکاران، ۱۳۶۳: ۹۰؛ گنجوی، ۱۹۸۵: ۲۶). همین طور این رباعی در جنگ رباعی به قلم سیدعلی میرافضلی با اندکی تفاوت در مصراع سوم به نام باباافضل کاشانی ثبت شده است: و باد به دوزخ برد از کوی تو خاک (میرافضلی، ۱۳۹۴: ۳۶۸). همچنین به همین صورت که در کتیبه آورده شده، به فخرخالد هروی نیز منسوب گشته است (شروانی، ۱۳۷۵: ۵۹۳؛ بهشی شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۲۲). در زنان مؤدب نیز این رباعی به مهستی گنجوی نسبت داده شده است، اما در مصراع سوم اندکی تفاوت دیده می شود و به جای «گر»، «ار» آورده شده است (حجازی، ۱۳۹۶: ۱۷۴).

با تفاوت بسیار این رباعی را به ابوسعید نیز نسبت داده اند:
دل از نظر تو جاودانی گردد
غم با الم تو شادمانی گردد
گر باد به دوزخ برد از کوی تو خاک
آتش همه آب زندگانی گردد

(ابوسعید ابوالخیر، ۱۳۳۹: ۳۸؛ صندوقی، ۱۳۷۷: ۶۴ و نفیسی، ۱۳۵۰: ۲۶).
همچنین این رباعی با اختلاف جزئی، در رباعی نامه شیرازی به سیف الدین اسفرنگی نسبت داده شده است:

به جای «غم با لطف تو» «غم از لطف تو...» آمده است (بهشی شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۲).

- ادامه کتیبه:

رو دیده بدوز تا دلت دیده شود
زان دیده جهانی دگرت دیده شود
گر تو ز سر پسند خود برخیزی

احوال تو سربه سر پسندیده شود (باباافضل، ۱۳۱۱: ۱۳۵).

این رباعی در رباعیات باباافضل به تصحیح مصطفی فیضی و همکاران نیز به همین صورت به باباافضل و مولانا جلال الدین بلخی نسبت داده شده، اما در پاورقی به جای «رو»، «تو» و به جای «دگرت»، «دیگرت» و به جای «احوال»، «اوصاف» نیز آورده شده است (فیضی و همکاران، ۱۳۶۳: ۹۰).

- ادامه کتیبه:

بخور هرچه داری فزونی بده
تو رنجیده (ای) بهر دشمن منه

در پایان نیز سال ساخت کاشی درج شده است: کتب ذلک فی شهر شوال سنه خمس ستین ست مئه (۶۶۵ ه.ق.). مفهوم مذهبی نقش شیر و خورشید در هنر اسلامی از اواخر دوره سلجوقیان به بعد مشاهده می شود و این نقش به عنوان نماد شیعه در مقابر امامزاده ها و مراکز شیعی مورد استفاده قرار گرفته است (خزائی، ۱۳۸۰: ۴۰).

در تفکر شیعی شیر نمادی از حضرت علی علیه السلام و خورشید نشانی از پیامبر صلی الله علیه و آله است (خزایی، ۱۳۸۰: ۴۰؛ خزائی، ۱۳۸۷).

سنایی غزنوی در این مورد چنین می سرايد:

سراسر جمله عالم پُر ز شیر است
ولی شیری چو حیدر با سخاکو
فردوسی شاعر شیعی در شاهنامه در این مورد چنین سروده است:
نبی آفتاب و صحابان چو ماه
به هم پشته یكدگر راست راه (فردوسی؛ به نقل از خزائی، ۱۳۸۰: همان).

این کاشی در بقعه امامزاده جعفر دامغان نصب شده بوده (قوچانی، ۱۳۷۱: ۳۸)، یعنی یک کاشی با نماد شیعی برای نصب در مقبره یک امامزاده تولید شده است. حال بسیار بعید است که سازنده کاشی که احتمالاً خود نیز شیعه بوده، با وجود اینکه باباافضل کاشانی (شاعر شیعه) در زمان ساخت این کاشی در سال ۶۶۵ ه.ق. در قید حیات بوده و به واسطه تقوا و کرامت در عهد خود نیز معروف بوده، به استفاده از ابیات شاعری سنی‌مذهب اقدام کرده باشد! و ابیات یک شاعر سنی‌مذهب را در مقبره امامزاده‌ای صاحب احترام برای شیعیان به نمایش گذاشته باشد. همچنین باید توجه داشت که احتمالاً از دید سازندگان کاشی‌ها، باباافضل به واسطه اینکه صاحب کرامت بوده، نوشتن اشعارش در یک مکان مذهبی بدون شک دارای ثواب بوده است! بنا به دلایل پیش‌گفته، رباعی اول نیز احتمالاً نمی‌تواند از مهستی و ابوسعید باشد، چراکه هردو شاعران سنی‌مذهب بوده‌اند و از طرفی تفاوت این رباعی با رباعی‌ای که به ابوسعید نسبت داده شده، بسیار زیاد است.



تصویر ۱. کاشی زرین‌فام با نقش شیر و خورشید موزه لوور (www.louvre.fr/en، شماره موزه: ۵۰۸-۵۴۵-۵۰۱).

کاشی شماره ۲ (۱-۲)

کاشی دیگری در موزه متروپولیتن موجود است که با ابیاتی از داستان رستم و سهراب کتیبه‌نویسی شده است (تصویر ۲).

- کتیبه کاشی:

ز موبد برین گونه داریم یاد
کی^۲ رستم بر اراست از بامداد^۴
این بیت در تصحیح خالقی در متن اصلی بدین‌گونه آمده است
ز موبد برین‌گونه برداشت یاد
کی یک‌روز رستم هم از بامداد (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۱۹).

و در بخش نسخه‌های لن، لی، پ: به جای «برین»، «بدین» آمده است. تنها در نسخه فلورانس به جای «برداشت»، «داریم» بوده که مطابق با کاشی معرفی شده است و از این لحاظ حائز اهمیت است. همچنین در نسخه‌های سین-واو، لام، ب، نیز لام، لم، سین آمده «که رستم برآراست»، اما دیگر نسخه‌ها متفاوت است (همان).

- ادامه کتیبه:

غمین بد دلش ساز نخجیر کرد
کمر بست و ترکش پر از تیر کرد
در نسخه فلورانس «غمی شد دلش» آمده است (همان).

- ادامه کتیبه:

چو نزدیکی مرز توران رسید
بیابان سراسر پر از گور دید
بخندید چون گل رخ تاج بخش
برافروخت و از جای برگرد رخس
در همه نسخه مورد استفاده خالقی «برافروخت» در ابتدای بیت و بخندید در آغاز مصراع دوم آمده است (همان).

- ادامه کتیبه:

به تیر و کمان و گرز و کمند
بیفکند بر دشت نخجیر چند
ز خار و ز خاشاک و شاخ درخت
یکی آتشی بر...^۵
جای خار و خاشاک نیز عوض شده.
نسخه‌های سین، قاف، واو، آ، ب، مطابق کتیبه معرفی شده با یک تفاوت که به جای «شاخ»،
«برگ» و تنها نسخه «واو» دقیقاً مطابق با کتیبه این کاشی آمده است^۶ (این بیت دقیقاً مطابق با
نسخ مورد استفاده خالقی است)، (همان).



تصویر ۲. کاشی زرین فام با اییاتی از داستان رستم و سهراب موزه متروپولیتن (metmuseum.org، شماره موزه: ۴۱.۱۶۵.۱۱).

کاشی شماره ۳ (۲-۲)

این کاشی از تارنما (Sothbys) گرفته شده است و با چند بیت از داستان رستم و سهراب کتیبه نگاری شده است (تصویر ۳).

- کتیبه کاشی:

به تیر و کمان و بگزر و کمند
بیفگند بر دشت نخجیر چند
ز خار و ز خاشاک [شاخ]^۷ درخت
یکی آتشی برافروزد سخت

چو آتش پراگنده شد پیلتن
درختی بجست از در بابزن
یکی نره‌گوری بزد بر درخت
کی در چنگ او پر مرغی نسخت^۸
چو بریان شد از هم بکند و...



تصویر ۳. کاشی زرین‌فام با ابیاتی از داستان رستم و سهراب (sothebys.com).

کاشی شماره ۴ (۲-۳)

در یکی از کاشی‌های موزه مقدم نیز ابیاتی از داستان رستم و سهراب آمده است. این کاشی در سال ۶۶۱ هـ.ق. ساخته شده و چهار بیت نوشته شده بر آن از حماسه سرای مشهور ایران، فردوسی است (تصویر ۴).

- کتیبه کاشی:

[از موبد] برین گونه داریم یاد
کی رستم برآراست از بامداد
غمی بد دلش ساز نخجیر کرد
کمر بست و ترکش پر از تیر کرد
سوی مرز توران بد [و] بنمود راه
چو شیری که باشد دژم کینه خواه
همی راند تا [مرز] توران رسید
بیابان سراسر پر از گور دید
بعد از اشعار تاریخ ساخت کاشی چنین آمده است: «و کتب فی شهر ۶۶۱».



تصویر ۴. کاشی زرین‌فام با ابیاتی از داستان رستم و سهراب موزه مقدم (نگارندگان).

کاشی شماره ۵ (۲-۴)

این کاشی نیز در موزه متروپولیتن موجود است که برطبق تاریخ مندرج در خود کاشی، مربوط به سال ۶۶۵ ه.ق. است. روی این کاشی نیز ابیاتی از فردوسی آورده شده است (تصویر ۵).

- کتیبه کاشی:

ز موید برین گونه داریم یاد
کی رستم برآراست از بامداد
غمی بد دلش ساز نخجیر کرد
کمر بست و ترکش پر از تیر کرد
چو نزدیکی مرز توران رسید
بیابان سراسر پر از گور دید
برافروخت چون گل رخ تاج بخش
بخندید وز جای برکند رخس
به تیر و کمان و بگرز و کمند
بیفکند بر دشت نخجیر چند
فی شعبان المبارک خمس و ستین (منظور ۶۶۵ ه.ق.)
در هر دو کاشی بیت ذیل حذف شده است!
«سوی مرز توران چو بنهاد روی
چو شیر دژاگاه نخجیرجوی»



تصویر ۵. کاشی زرین فام با ابیاتی از فردوسی موزه متروپولیتن (metmuseum.org، شماره موزه: ۴۱.۱۶۵.۱۷).

کاشی شماره ۶

این کاشی نیز در مجموعه کاشی‌های موزه متروپولیتن قرار دارد (تصویر ۶).

- رباعی اول:

دل گرچه به غم سوخته‌تر می‌گردد
هر دم به تو آموخته‌تر می‌گردد
زنهار مده دم که [درین] خسته‌دل
آتش به دم افروخته‌تر می‌گردد
به جمال‌الدین اشهری نسبت داده شده است (شروانی، ۱۳۷۵: ۲۷۷). این رباعی در
نزهة المجالس به سلیمان‌شاه ایوه‌ای منسوب گشته و این‌گونه آمده است:
هرچند دلم سوخته‌تر می‌گردد
هر دم به تو آموخته‌تر می‌گردد

زنهار دمدم مده که در کوره دل
آتش به دم افروخته‌تر می‌گردد (همان: ۴۷۴)
در ادامه کاشی چند کلمه نوشته شده که به علت آسیب، قابل خواندن نیست (گل اندودن...
گر در دهن شیر شوی بهر طمع / آخر به شکار گور خواهی بودن) و بعد از آن بیتی از فردوسی که در
اکثر کاشی‌ها تکرار شده آمده است.

- ادامه کتیبه:

بخور هرچه داری فزونی بده
تورنجیده‌ای بهر دشمن...



تصویر ۶. کاشی زرین‌فام موزه متروپولیتن (metmuseum.org، شماره موزه: ۴۱.۱۶۵.۱۲).

کاشی شماره ۷

این کاشی نیز در (Sothbys) به نمایش درآمده است (تصویر ۷).

- کتیبه کاشی:

گفتی که ترا شوم، مدار اندیشه
دل خوش کن و بر صبر گمار اندیشه
کو صبر و کدام دل؟! چه می‌گویی تو؟
یک ق...دیشه^۱
این رباعی نیز با تفاوت‌هایی به عایشه سمرقندی نسبت داده شده است.
گفتی که ترا شوم، مدار اندیشه
دل خوش کن و بر صبر گمار اندیشه
گفتم که چه دل؟ کآنچه دلش می‌خوانی
یک قطره خون است و هزار اندیشه (شروانی، ۱۳۷۵: ۲۵۳).
به اوحدی کرمانی نیز نسبت داده شده است.
دل خوش کن و بر صبر گمار اندیشه
یعنی که دگر به دل مدار اندیشه
کو صبر و کدام دل؟ چه می‌گویی تو
یک قطره خون است و هزار اندیشه (بهشتی، ۱۳۵۶: ۱۷۳).
به باباافضل کاشانی نیز نسبت داده شده است.
گفتی که ترا شوم، مدار اندیشه
دل خوش کن و بر صبر شمار اندیشه
کو صبر و چه دل؟! آنچه دلش می‌خوانی
یک قطره خون است و هزار اندیشه (باباافضل، ۱۳۵۲: ۱۸۳).

این رباعی به حافظ نیز این‌گونه نسبت داده شده است.
گفتی که ترا شوم، مدار اندیشه
دل خوش کن و بر صبر گمار اندیشه
کو صبر و چه دل کانچه دلش می‌گویی
یک قطره خون است و هزار اندیشه (حافظ، ۱۳۷۵: ۱۱۰۵).
اما باتوجه به سال ساخت این کاشی که «۶۱۴» است، این رباعی نمی‌تواند متعلق به حافظ باشد.

به خاقانی نیز نسبت داده شده و در پاورقی ضبط‌های متفاوتی از آن آورده شده است.
گفتی که ترا شوم، مدار اندیشه
دل خوش کن و بر صبر گمار اندیشه
کو صبر و کدام دل؟! چه می‌گویی تو؟
یک قطره خون است و هزار اندیشه (خاقانی، ۱۳۹۱: ۷۳۴).
- ادامه کتیبه:

دل گرچه به غم سوخته‌تر می‌گردد
هر دم به تو آموخته‌تر می‌گردد
زنهار مده دم که [درین] خسته‌دلم
آتش به دم افروخته‌تر می‌گردد
در انتها نیز سال ساخت کاشی آمده است: الرابع عشر ست مئه (۶۱۴).



تصویر ۷. کاشی زرین‌فام (sothebys.com).

کاشی شماره ۸

این کاشی در موزه بریتانیا قرار دارد.^{۱۱} در قسمتی از کتیبه آن دو بیت از مقطعات سنایی نوشته شده و برطبق تاریخ نوشته شده متعلق به «... خمس و سبعون!» که احتمالاً منظور سال ۶۷۵ ه.ق. است (تصویر ۸).

- متن کتیبه:

گردش گردون دون آزادگان را آخر است
[...] دل آزاده‌ای کز زخم او مجروح نیست
در عنا تا کی توان بودن بامید بهی
گر کسی را صبر ایوب است عمر نوح نیست
این دو بیت نیز با آنچه در نسخ آمده تفاوت‌های فاحشی دارد.

ضربت گردون دون آزادگان را خسته کرد
کو دل آزاده‌ای کز تیغ^{۱۲} او مجروح نیست
در عنا تا کی توان بودن به امید بهی

هرکسی را صابری ایوب^{۱۳} و عمر نوح نیست (سنایی، ۱۳۶۲: ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵؛ سنایی، ۱۳۸۸: ۶۰۸)
لازم به ذکر است که در نسخ مطالعه شده ترکیب «زخم او» بیشتر استفاده شده است (ن.ک، به: سنایی، ۱۳۸۸).

در ادامه نیز «نگه دار بادا» آمده که با توجه به مرمت اشتباه، بقیه بیت از بین رفته است (نگه دار بادا جهان آفرین / به هرجا که باشد خداوند این) و در آخر، سال ساخت کاشی خمس و سبعون و در ادامه... عن حوادث الایام.



تصویر ۸. کاشی زرین‌فام با ابیاتی از سنایی موزه بریتانیا (britishmuseum.org، شماره موزه: 1123+oa).

کاشی شماره ۹

این کاشی در موزه متروپولیتن^{۱۴} قرار دارد. در این کاشی دو رباعی آمده که با تغییراتی به باباافضل کاشانی نسبت داده شده است (تصویر ۹).

- متن کتیبه:

در جستن^{۱۵} جام جم جهان پیمودم
روزان نه نشستم و شبان نغنودم
ز ستاد^{۱۶} چو وصف جام جم بشنودم
خود جام جهان نمای جم، من بودم
در رباعیات باباافضل به کوشش سعید نفیسی این رباعی این گونه آمده:

در جستن جام جم جهان پیمودیم
روزی ننشستیم و شبی ناسودیم
ز استاد چو وصف جام جم پرسیدیم
خود جام جهان نمای جم ما بودیم

نفیسی گفته این رباعی منسوب به خیام نیز هست و با قافیه مفرد هم آمده است (باباافضل، ۱۳۱۱: ۱۵۳). همچنین در دیوان باباافضل نیز این رباعی به همین صورت آمده است و در پاورقی ذکر شده که از خیام و زین الدین نسوی نیز می‌تواند باشد و با قافیه مفرد نیز می‌تواند صحیح باشد (فیضی و همکاران، ۱۳۶۳: ۱۴۵). همچنین در رباعی نامه به اهتمام شیرازی، این رباعی به شیخ روزبهان بقلی شیرازی متوفی به سال ۶۰۶ ه.ق. نسبت داده شده است (بهشی شیرازی، ۱۳۷۲: ۳۱۹).
در ادامه رباعی دیگری از باباافضل آمده:

در جستن جام جم ز کوه نظری
هر لحظه گمانی نه به تحقیق بری
رو دیده به دست آر که هر ذره خاک
[...] می ست جهان نمای چون درنگری

سعید نفیسی در رباعیات باباافضل مصراع آخر را این گونه آورده است: جامیست جهان نما چو در
وی نگری (باباافضل، ۱۳۱۱: ۱۸۰. رباعی ۴۵۵). در دیوان باباافضل به قلم فیضی و همکاران نیز این
رباعی با تفاوت در مصراع آخر آمده است: «جامیست جهان نما، چو در وی نگری» در پاورقی ذکر
شده که «چون درنگری» نیز می تواند صحیح باشد (فیضی و همکاران، ۱۳۶۳: ۲۵۴).
ذیل رباعیات باباافضل در رباعی نامه به جای «چون درنگری»، «چو در وی نگری» آمده است
(بهشتی، ۱۳۵۶: ۲۰۱).



تصویر ۹. کاشی زرین فام با ابیاتی از باباافضل کاشانی موزه متروپولیتن (metmuseum.org، شماره
موزه: ۱۴۹۷۱.۲۳۵.۱).

کاشی شماره ۱۰

این کاشی که در موزه لوور قرار دارد، نیز با نقش پرتکرار عاشق و معشوق نشسته در روبه روی هم و
محصور در چند کادر آمده است. دو رباعی در این کاشی نوشته شده که رباعی اول منسوب به خیام
است (تصویر ۱۰).

- متن کتیبه:

جز می ز هر آنچ^{۱۸} هست کو [تاهی به]
[وان] می ز کف بتان خرگاهی به^{۱۸}
رندی و قلندری و گمراهی به
یک جرعه [می] ز ماه تا ماهی به
این رباعی بدین صورت به خیام نسبت داده شده است.
از هرچه بجز می است، کوتاهی به
می هم ز کف بتان خرگاهی به
مستی و قلندری و گمراهی به
یک جرعه می ز ماه تا ماهی به (خیام، ۱۳۷۱: ۱۰۹).

- ادامه کتیبه:

دانی که چراست ای پسندیده من
پراشک دو دیده ستم دیده من^{۱۹}
می بگشاید ز آرزوی لب تو
آب از دهن مردمک دیده من

این رباعی با اختلاف جزئی در مصراع دوم در نزهة المجالس به مجدالدین بغدادی نیز نسبت داده شده است.

پیر آب دو دیده ستم دیده من (شروانی، ۱۳۷۵: ۶۲۸). همچنین این رباعی دقیقاً به همین صورت که در کاشی مورد بحث آمده، در دو کاشی دیگر که در موزه لوور قرار دارد نیز تکرار شده است (www.louvre.fr/en شماره موزه: ۵۰۱۵۴۵-۰۸).

در ادامه رباعی و بیتى که در کاشی بالا آمده بود تکرار شده است.
[نگه دار] بادا جهان آفرین^{۳۱}
[به هرجا] که باشد



تصویر ۱۰. کاشی زرین فام با ابیاتی از خیام (www.louvre.fr/en، شماره موزه: ۵۵۷۸۸۲-۱۲).

کاشی شماره ۱۱

کاشی زیبای دیگری نیز در گالری «sothbys» موجود است که در حاشیه آن، این رباعی دقیقاً به همین صورت آمده است (تصویر ۱۱).

- کتیبه کاشی:

جز می ز هر آنچ هست کوتاهی به
وان می ز کف بتان خرگاهی به
رندی و قلندری و گمراهی به
یک جرعه می ز ماه تا ماهی به

- ادامه کتیبه:

ساقی ز غم زمانه سیر آمده‌یم^{۳۲}
از قصه می لعل چو شیر آمده‌یم
این کاسه لاجورد مردافکن چرخ
پر کن ز می... که دیر آمده‌یم

- ادامه کتیبه:

نگه کردن اندر همه کارها
به از در^{۳۳} و گوهر به خروارها

در گنج بازیافته این بیت با تفاوت‌های زیاد به ابوشکور بلخی نسبت داده شده است (دبیرسیاقی، ۱۳۵۵: ۵۲):

شکبایی اندر همه کارها
به از توشه زر به خروارها



تصویر ۱۱. کاشی زرین فام (sothebys.com).

کاشی شماره ۱۲

کاشی دیگری در همین تارنما به نمایش درآمده که در عین آسیب دیدگی فراوان، بسیار راه‌گشا است (تصویر ۱۲).

- کتیبه کاشی:

دانی کی چراست ای پسندیده من
پراشک دو دیده ستم دیده من
می بگشاید ز آرزوی لب تو
آب از دهن م [...] ^{۲۴}
در ادامه رباعی که در کاشی بالا آمده بود:
ساقی ز غم زمانه سیر آمده‌یم
بر قصه می لعل چو شیر آمده‌یم
این کاسه لاجورد مرد افکن چرخ
پر کن ز می ... که دیر آمده‌یم

ادامه کتیبه:

نگه کردن اندر همه کارها
به از در و گوهر به خروارها



تصویر ۱۲. کاشی زرین فام (sothebys.com).

کاشی شماره ۱۳

کاشی دیگری نیز در موزه بریتانیا موجود است که چند بیت از شاهنامه را آورده است (تصویر ۱۳).
 از امروز کاری به فردا ممان
 که داند که فردا چه گردد زمان
 گلستان که امروز گردد به بار
 تو فردا چنی گل نیاید به کار
 در همه نسخ مورد استفاده خالقی به جای «گردد به بار»، «باشد به بار» آمده است (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۷: ۸۹).
 بدانکه [که یابی تنی] زورمند
 ز بیمار اندیش و درد و گزند
 در کاشی مورد معرفی «ز بیمار اندیش» آمده حال آنکه در نسخ خالقی «ز بیماری» آمده است (همان).
 - ادامه کتیبه:
 پس از زندگی یاد کن روز مرگ
 چنانیم با مرگ چون باد و برگ
 بدان‌که که در کار سستی کنی...^{۲۵}



تصویر ۱۳. کاشی زرین‌فام با ابیاتی از فردوسی موزه بریتانیا (britishmuseum.org، شماره موزه: g.490).

کاشی شماره ۱۴

کاشی بسیار زیبایی زینت بخش موزه بریتانیا شده که با وجود آسیب جدی، به سبب دارا بودن کتیبه پراهمیت می‌توان گفت این کاشی یکی از مهم‌ترین کاشی‌های بررسی شده است (تصویر ۱۴).
 در آغاز، یک رباعی منسوب به مولانا آمده است:
 ای گرسنه وصل تو سیران جهان^{۲۶}
 ...جهان
 با چشم ...^{۲۷}
 رباعی در نسخ این چنین آمده:
 ای گرسنه وصل تو سیران جهان
 لرزان ز فراق تو دلیران جهان
 با چشم تو آهوان چه دارند به دست
 ای زلف تو پای بند شیران جهان (مولوی، ۱۳۵۱: ۱۴۴۱).
 در ادامه یکی از ابیات مهم و پربحث از داستان رستم و سهراب آمده است که متن کاشی این‌گونه خوانده شد:



تصویر ۱۴. کاشی زرین‌فام موزه بریتانیا (britishmuseum.org، شماره موزه: ۱۹۴۷.۱۱۱۰.۴).

نخستین دل از مرگ بستاندی (نستاندی)

دلیر و جوان خاک نپساودی!

این بیت در بیشتر نسخه‌های مبنای تصحیح خالقی مطلق و سه نسخه مهم دیگر، یعنی سعدلو (فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۳۹)، حاشیه ظفرنامه حمدالله مستوفی (مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۲۲) و سن ژوزف (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۲۲) آمده است و در اصلی بودن آن نمی‌توان تردید کرد. خالقی مطلق نیز گویا این بیت را اصلی دانسته، ولی نوشته است که «به علت تخریب زیادی که شده است، فعلاً از متن بیرون نهاده‌ایم» (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۲۴). اما پیش از او، از میان تصحیحات معروف شاهنامه، این بیت چاپ ژول مول به صورت زیر آمده است: نخستین بدل مرگ بستایدی / دلیر و جوان خاک نپسایدی (فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۳۷).

کزازی این بیت را به گونه دیگری تصحیح می‌کند، به نظر کزازی صورت اصلی بیت چنین بوده است: نخستین تن از مرگ بفسایدی / دلیر و جوان خاک نپسایدی (فردوسی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۱۳).

نگارش کامل نسخه‌ها: ف: نخستین تن از مرگ بپسایدی / دلیر و جوان خاک نپسایدی

سن ژوزف (ژ): نخستین دل از مرگ نستاودی / دلیر و جوان خاک نپساودی

شاهنامه‌ی کوچک اول (ش): نخستین دل از مرگ نئسائیدی (بی نقطه) / دلیر و جوان مرگ را شایدی

شاهنامه‌ی کوچک دوم (ش ۲): نخستین دل از مرگ بستاؤدی (حرف پنجم بی نقطه) / دلیر و جوان خاک نپساودی

سفینه تبریز: نخستین دل از مرگ نستاؤدی (حرف اول بی نقطه) / دلیر و جوان خاک نستاودی (حرف دوم بی نقطه)

س: اگر مرگ کس را نئوئاردی (حرف چهارم بی نقطه) / ز پیر و جوان خاک نئسباردی (حرف اول بی نقطه)

لن: اگر مرگ کس را نیوباردی / ز پیر و جوان خاک بسپاردی

ق ۲: اگر مرگ را کس بتوباردی / ز پیر و جوان خاک بسپاردی

لی: نخستین دل از مرگ بستاؤدی / دلیر و جوان خاک را شایدی

پ: اگر مرگ کس را بتوباردی / ز پیر و جوان خاک نئسپاردی (حرف اول بی نقطه)

و: پچستی دل از مرگ نستاؤدی / دلیر و جوان مرگ نپسایدی (حرف اول بی نقطه)

آ: اگر مرگ کس را نیازاردی / ز پیر و جوان خاک نپسپاردی

ل ۲: نخستین دل از مرگ بستاندی / دلیر و جوان خاک را شایدی

ب: اگر مرگ کس را نیوباردی / ز پیر و جوان خاک نپسپاردی

ل ۳: اگر مرگ کس را نیوباردی / ز پیر و جوان خاک بسپاردی

لن ۲: اگر مرگ کس را نیوباردی / ز پیر و جوان خاک بسپاردی
س ۲: اگر مرگ کس را نیوباردی / ز پیر و جوان خاک بسپاردی (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۱۸).

- ادامه کتیبه:

همه تا در آزر رفته فراز

به کس بر نشد...

- ادامه کتیبه:

اگر تند بادی بر آید ز کنج

به خاک افکند...

کاشی شماره ۱۵

کاشی بعدی که در موزه لوور قرار دارد و برطبق تاریخ تقریبی ارائه شده، در تارنمای موزه به قرن هفتم ه.ق. تعلق دارد (تصویر ۱۵).

- متن کتیبه:

زلفت کی دلم در خم او پیخته است

خون دل عاشقان بسی ریخته است

جاییست خطرناک دریغی در او

بیچاره دلم به مویی آویخته است

این رباعی به همین صورت در کاشی دیگری نیز تکرار شده است. سال ساخت این کاشی نیز این‌گونه آمده است «خمس ستین ستمنه» (تصویر ۱۵-۲). در مونس‌الاحرار این رباعی بدون ذکر نام سراینده این‌گونه آمده است.

زلفت که دلم در خم او پیخته است

خون دل عاشقان بسی ریخته است

چاهیست خطرناک دریغی که درو

بیچاره دلم به مویی آویخته است (جاجرمی، ۱۳۵۰: ۱۱۹۵).

- ادامه کتیبه:

دل جای غم توست چنین تنگ کی هست

گل چاکر روی تو به هر رنگ کی هست

از آب دو چشم من بگردد هرشب

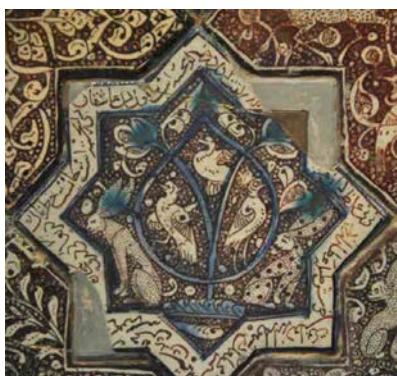
جز سنگ دلت هر آسیا سنگ کی هست

این رباعی با اندک اختلاف در مصراع اول به جای «چنین»، «چنان» آمده و به مهستی گنجوی نسبت داده شده است (گنجوی، ۱۹۸۵: ۱۴). همچنین این رباعی در نزهة المجالس به شاعری ناشناس (لغیره) نسبت داده شده است و اینجا نیز به جای «چنین»، «چنان» آمده است (شروانی، ۱۳۷۵: ۴۷۰) در دو کاشی دیگر که در موزه لوور قرار دارند و متعلق به امامزاده جعفر دامغان هستند نیز این رباعی دقیقاً به همین صورت که در کاشی در کاشی معرفی شده «خوانده شد» آمده است (www.louvre.fr/en شماره موزه: ۵۰۱۵۴۵-۰۸). آن‌گونه که درمورد کاشی شماره یک استدلال شد، باتوجه به نصب این کاشی در امامزاده جعفر دامغان، شاید بتوان ادعا کرد که این رباعی نیز متعلق به مهستی گنجوی نبوده است.

- ادامه کتیبه:

نگه دار بادا جهان آفرین

به هر جا کی باشد...



تصویر ۱۵-۲. کاشی زرین فام (ornament-stil).
(livejournal.com/300484html)



تصویر ۱۵. کاشی زرین فام موزۀ لوور (www.louvre.fr/en، شماره موزه: ۵۶۳۴۱۸-۱۲).

کاشی شماره ۱۶

کاشی بعدی تارنمای گالری پینترست^{۲۸} دریافت شده، با دو رباعی به قرار زیر در قسمت کتیبه آراسته شده است (تصویر ۱۶).

- متن کتیبه:

چو روشن شود روی خورشید و ماه

ستاره چرا بر فرازد کلاه

در متن مصحح خالقی به جای «شود»، «بود» آمده است و تنها نسخه‌های «لی» و «پ» «شود» داشته است (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۲۷).

- ادامه کتیبه:

چو خورشید را چرخ گردان ببر

بر آورد برسان زرین سپر

این بیت به همین صورت در تصحیح خالقی آمده است (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۳۰۲).

- ادامه کتیبه:

چو خورشید تابنده بگشاذ راز

به هر جای بنمود تاج از فراز

متن مصحح خالقی دقیقاً به همین شکل آمده و در نسخه بدل‌ها نوشته شده نسخه‌های لام، آ، ب، نیز، لام، لن، سین به جای «تاج» و «چهر» (همان: ۳۲۲).



تصویر ۱۶. کاشی زرین فام گالری پینترست (www.pinterest.com/pin/253116441532070177).

- ادامه کتیبه:

چو خرشید برزد سر از کوهسار
 بگسترد یاقوت بر پشت قار
 در متن مصحح خالقی به جای «برزد سر»، «سر برزد» آمده است. متن کاشی مطابق است با
 نسخه‌های لام، قاف، پ، و، ب نیز لام، لم، سین (همان: ۴۵).

- ادامه کتیبه:

چو خرشید پیدا شد از پشت راغ
 برآمد بکردار زرین چراغ
 در متن مصحح خالقی به جای «چراغ»، «جناغ» آمده و متن کاشی مطابق نسخه‌های سین، ب،
 لام، لن، سین ۲ است (همان: ۴۱۴).

کاشی شماره ۱۷

در کاشی بعدی نیز که در تارنمای Sothebys به نمایش درآمده، رباعی‌ای به قرار زیر آورده شده است.

- کتیبه کاشی:

زلفت صنما دار دلم می‌گردد
 وین چرخ نه برکام دلم می‌گردد
 چوبک زن صبر کو کی دزد غم تو
 شب هاست که بر بام دلم می‌گردد
 این رباعی در کاشی دیگری در تخت سلیمان نیز به همین صورت نوشته شده است (قوچانی،
 ۱۳۷۱: ۹۰).

- ادامه کتیبه:

هی‌ها؟! که ایام جوانی بگذشت
 سرمایه عمر جاودانی بگذشت
 [...] زندگانی بگذشت
 در دیوان عراقی نیز با اندکی اختلاف آمده است: افسوس که ایام جوانی بگذشت / سرمایه عیش
 جاودانی بگذشت
 تشنه به کنار جوی چندان خفتم
 کز جوی من آب زندگانی بگذشت (عراقی، ۱۳۸۴: ۲۲۲).
 با تفاوت‌هایی به ابوسعید نیز نسبت داده شده است: افسوس که ایام جوانی بگذشت / دوران
 نشاط و کامرانی بگذشت
 تشنه به کنار جوی چندان خفتم
 کز جوی من آب زندگانی بگذشت (صندوقی، ۱۳۷۷: ۲۳).
 درنهایت سال ساخت کاشی: «فی شهر سنه... سبعین و ستمائه» (تصویر ۱۷).

کاشی شماره ۱۸

کاشی بعدی نیز در آغاز با رباعی که در بالا آمد، تزئین شده است.

کتیبه کاشی:

دانی که چراست ای پسندیده من
 پر اشک دو دیده ستم دیده من
 می‌بگشاید ز آرزوی لب تو



تصویر ۱۷. کاشی زرین فام (sothebys.com).

آب از دهن مردمک دیده من

- ادامه کتیبه:

گفتم کی مگر غمت بود درمانم

کی دا [...] که با غمت درمانم

بر خاک درت فتاده می دانستم

کاندر پی تو چو حلقه بر در مانم

در نزهة المجالس این چنین به ملک طغانشاه منسوب گشته: گفتم که مگر غمت بود درمانم

کی دانستم که با غمت درمانم

بر خاک درت نشسته می دانستم

کز دست غمت چو حلقه بر درمانم (شروانی، ۱۳۷۵: ۲۸۴).

در کلیات شمس این گونه آورده شده:

گفتم که مگر غمت بود درمانم

کی دانستم که با غمت درمانم

او از سر لطف گفت درمانت چیست

گفتم وصلت، گفت بر این درمانم (مولوی، ۱۳۵۱: ۱۴۳۰).

- ادامه کتیبه:

نگه دار بادا جهان آفرین

بهر جا [...] خداوند این

کاشی بر طبق تاریخ درج شده، احتمالاً متعلق به ۶۶۵ ه.ق. است (خمس و ستین ستمائنه).

رباعی آخر به همین صورت که ذکر شد، در ظرف زرین فام متعلق به آغاز قرن هفت ه.ق. نیز آمده

(قوچانی، ۱۳۷۱: ۷۴)، پس این رباعی نمی تواند از مولانا باشد (تصویر ۱۸).



تصویر ۱۸. کاشی زرین فام (www.i.pinimg.com/originals).

کاشی شماره ۱۹

- کتیبه کاشی

دوش از غم تو «سخت» مشوش بودم
تا روز ز دست شب بر آتش بودم
لیک ارچه سیاه بود دلگیر و دراز
با او به خیال...

در دیوان خلاق و المعانی این رباعی این گونه آمده است: دوش از غم تو «نیک» مشوش بودم
تا روز ز دست شب بر آتش بودم
لیک ار چه سیاه بود دلگیر و دراز
با او به خیال زلف تو خوش بودم (کمال الدین، ۱۳۴۸: ۸۳۶).

- کتیبه بعدی:

[...] غمت بود درمانم
کی دانستم کی با غمت درمانم
بر خاک درت فتاده می دانستم
کاندر پی تو چو حلقه بر در مانم

- ادامه کتیبه:

نگه دار بادا جهان آفرین
به هر جا کی باشد خداوند این
و در نهایت سال ساخت کاشی: سنه خمس و ستین و ستمائنه (۶۶۵ ه.ق.)، (تصویر ۱۹).



کاشی ۱۹. کاشی زرین فام (ornament-stil.livejournal.com/300484html).

نتیجه گیری

کاشی زرین فام جلوه ای است از هنر و ادبیات. در اکثر این کاشی ها باتوجه به محدودیت فضا سعی شده بیشتر از رباعیات فارسی به جهت کتیبه نگاری استفاده شود، چراکه در فضایی کم، امکان انتقال معنی و مفهومی وسیع فراهم بوده است. در بعضی موارد این ابیات با صورت های ضبط شده در نسخ ادبی موجود اختلاف دارند. در اکثر مواقعی که اختلاف مشاهده می شود، کاشی های زرین فام بر صورتی خاص تأکید دارند؛ موضوعی که می تواند بر رواج صورت قید شده در ادوار گذشته دلالت داشته باشد. آن گونه که گفته شد، این کاشی ها در گستره ای وسیع در ایران اسلامی تولید می شده اند و همین موضوع می تواند اهمیت این کاشی ها را بیشتر کند، چراکه اگر معتقد باشیم اختلاف بین نسخ و کاشی ها به دلیل اشتباه کاشی ساز بوده، چگونه ممکن خواهد بود که این

اشتباه در یک گستره وسیع و چند کارگاه متفاوت و در چند کاشی دقیقاً به یک صورت رخ داده باشد؟! اما مواردی نیز دیده شد که در بین کاشی‌ها اختلاف وجود دارد، آن‌گونه که دیده شد این اختلاف اکثراً در کاشی‌هایی با ابیات شاهنامه وجود دارد. شاید علت این باشد که در گذشته نیز نسخه‌های شاهنامه از نظر تعداد، بسیار زیاد بوده‌اند، آن‌چنان‌که تعدد این نسخ را در توضیحات کاشی شماره ۱۴ می‌توان دید. همچنین بیشتر صورت‌های ضبط‌شده در این کاشی‌ها دست‌کم با یک نسخه هم‌خوان است. از طرفی آن‌گونه که در کاشی‌های شماره ۱، ۷، ۱۵ و ۱۸ دیده شد، با استفاده از این کاشی‌ها می‌توان انتساب شعری را به شاعری خاص مورد تردید قرار داد. باید توجه داشت که سازندگان این کاشی‌ها نسخه‌شناس نبوده‌اند و ممکن است در مواردی نیز دچار اشتباه شده باشند. به همین دلیل مخصوصاً در مواردی که یک شعر تنها در یک کاشی آمده، باید در استفاده از کتیبه این کاشی جانب احتیاط را رعایت کرد، چراکه این تفاوت می‌تواند ناشی از اشتباه کاتب بوده باشد.

پی‌نوشت

1. Britishmuseum.org, Metmuseum.org, Louvre.fr/en
۲. با توجه به تکراری بودن بعضی از کتیبه‌های آورده شده شماره‌گذاری ثانویه نیز لازم دانسته شد.
۳. در سبک خراسانی گاهی به جای «که»، «کی» می‌آمده است.
۴. این چند بیت در کاشی دیگری در موزه دکتر مقدم نیز به همین صورت درج شده‌اند (قوچانی، ۱۳۶۵: ۷۸).
مثال: ز موبد بر این‌گونه داریم یا کی رستم غمی بود از بامداد
۵. به علت تمام شدن فضای کتیبه ادامه مصراع آخر نوشته نشده است (یکی آتشی بر فروزید سخت).
۶. در دیگر نسخ، چند کلمه آغازین به صورت نامنظم متفاوت است و پرداختن به آن‌ها در این بحث نمی‌گنجد.
۷. نگارنده کتیبه، این کلمه را از قلم انداخته است
۸. به معنای «نیارزیدن و ارزش نداشتن و همسنگ نبودن». نه + سخت یعنی در دست او به اندازه پر مرغ وزن نداشت، ارزش نداشت.
۹. این بیت دقیقاً مطابق با نسخ مورد استفاده خالقی است (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۱۹).
۱۰. بخش اعظم این مصراع از بین رفته و مرمت شده است (یک قطره خون است و هزار اندیشه).
11. Britishmuseum
۱۲. در پاورقی «ضرب او» هم آمده.
۱۳. در پاورقی «گر کسی را صبر ایوب» هم آمده.
14. Metmuseum
۱۵. کلمه «جستن» به سختی قابل خواندن است.
۱۶. به جای «ز استاد»، «ز ستاد» آمده تا وزن درست‌تر باشد و این نیز شاهی بر تسلط نویسنده این کتیبه‌ها بر اوزان است.
۱۷. در سبک خراسانی به جای آن‌چه، آنچ آورده می‌شده است.
۱۸. این رباعی نیز به همین صورت در یکی از کاشی‌های مجموعه دکتر مقدم آمده است (قوچانی، ۱۳۶۵: ۸۱).
۱۹. این رباعی به همین صورت در یکی از کاشی‌های موزه دکتر مقدم ضبط شده است (قوچانی، ۱۳۶۵: ۷۹).
۲۰. به علت محدودیت صفحات تصاویر آورده نشده است.
۲۱. کلمه «آفرین» به سختی از ریز رنگ قهوه‌ای لعاب قابل خواندن است.
۲۲. شیوه نوشتن کلمه «آمده‌یم» به علت آنکه از نظر رعایت وزن شعری صحیح‌تر است می‌تواند دال بر آگاهی نویسنده کاشی از بحرها و قواعد عروضی باشد، به عبارت دیگر بیانگر تسلط نگارنده بر ادبیات بوده است.
۲۳. این بیت در یکی از کاشی‌های موزه دکتر مقدم نیز به همین صورت ضبط شده است (قوچانی، ۱۳۶۲: ۷۷).
۲۴. «آب از دهن مردمک دیده من».
۲۵. مصراع آخر به علت اتمام فضای کتیبه نوشته نشده است.
۲۶. «... تو سیران جهان» به سختی از زیر آسیب دیدگی قابل خواندن است.
۲۷. به دلیل کمبود فضا، هنرمند یکی دو کلمه از آخر مصرع را ننوخته و سایر کلمات این مصرع نیز خوانا نیستند.
28. pinterest

کتابنامه

- ابوالخیر، ابوسعید (۱۳۳۹). رباعیات. تصحیح: مولوی مقصود، چاپ سنگی، دهلی: چاپ اول.

- باباافضل کاشانی (۱۳۱۱). *رباعیات باباافضل*. به تصحیح: سعید نفیسی، طهران: چاپ خانه فردین و برادر.
- بهشتی، احمد (۱۳۵۶). *رباعی‌نامه*. تهران: روزنه.
- مرقی‌کاشانی، افضل‌الدین محمد (۱۳۵۲). *رباعیات باباافضل*. تصحیح: مصطفی فیضی، حسن عاطفی، عباس بهنیا، علی شریف. کاشان: اداره فرهنگ و هنرکاشان، چاپ اول.
- بهشی‌شیرازی، سیداحمد (۱۳۷۲). *رباعی‌نامه*. تهران: انتشارات علمی فرهنگی. چاپ سوم.
- پورتر، ونیتا (۱۳۸۰). *کاشی‌های اسلامی*. ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: مطالعات هنر اسلامی.
- جاجرمی، محمد (۱۳۵۰). *مونس‌الاحرار فی دقائق الاشعار*. به اهتمام: میر صالح طبیبی، تهران: انجمن آثار ملی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۵). *دیوان*. به تصحیح: پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی. چاپ دوم.
- حجازی، بنفشه (۱۳۹۶). *زنان مؤدب (تاریخ شعر و ادب زنان ایران زمین)*. تهران: آشیان.
- خاقانی، افضل‌الدین (۱۳۹۱). *دیوان*. به تصحیح: ضیاالدین سیدسجادی، تهران: زوار.
- خزایی، محمد (۱۳۸۰). «شیر نمود امام علی». *کتاب ماه هنر*. فروردین و اردیبهشت. شماره ۳۱ و ۳۲. صص: ۳۷-۳۹.
- خزایی، محمد (۱۳۸۷). «شمسه نقش حضرت محمد (ص) در هنر اسلامی». *کتاب ماه هنر*. شهریور. شماره ۱۲۰. صص: ۵۶-۶۳.
- خیام، عمر (۱۳۷۱). *رباعیات*. به تصحیح: محمدعلی فروغی و قاسم غنی، تهران: عارف.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۵۵). *گنج بازیافته*. تهران: اشرفی.
- دیماند، موریس اسون (۱۳۸۳). *راهنمای صنایع اسلامی*. ترجمه عبدالله فریار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۶۲). *دیوان*. به تصحیح: مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۸). *دیوان*. به اهتمام: پرویز بابایی، تهران: نگاه. چاپ سوم.
- شروانی، جمال خلیل (۱۳۷۵). *نزهة المجالس*. تصحیح: محمدامین ریاحی، تهران: علمی. چاپ دوم.
- صدیقیان، حسین و حاج ناصری، پانته‌آ (۱۳۹۵). «سفال زرین‌فام قرون میانه اسلامی و مراکز تولیدی آن در ایران». *مجله مطالعات باستان‌شناسی دوران اسلامی*. سال اول. شماره اول. بهار و تابستان. صص: ۳۷-۴۷.
- صندوقی، صادق (۱۳۷۷). *دوبیتی‌های ابوسعید ابوالخیر*. تهران: آتلیه هنر.
- طه‌پوری، نیر (۱۳۸۱). «کاشی‌های زرین‌فام دوره ایلخانان مغول». *کتاب ماه هنر*. شماره ۴۵ و ۴۶.
- عراقی، فخرالدین (۱۳۸۴). *دیوان*. تهران: علم. چاپ دوم.
- فردوسی، ابولقاسم (۱۳۶۹). *شاهنامه*. به کوشش: ژول مول، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- فردوسی، ابولقاسم (۱۳۷۹). *شاهنامه فردوسی همراه با خمسة نظامی*. با مقدمه فتح‌الله مجتبائی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابولقاسم (۱۳۸۱). *شاهنامه/نامه باستان*. به کوشش: میرجلال‌الدین کزازی، تهران: سمت.
- فردوسی، ابولقاسم (۱۳۸۹). *شاهنامه*. نسخه برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری (کتابخانه شرقی، وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت، شماره NC

- (۴۳). به کوشش: ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی، با مقدمه جلال خالقی مطلق، تهران: طلایه.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). شاهنامه. به کوشش: جلال خالقی مطلق، ج ۲ و ۷، تهران: مرکز بزرگ دایره المعارف اسلامی. چاپ سوم.
- فیضی، مصطفی؛ عاطفی، حسن؛ بهنیا، عباس و شریف، علی (۱۳۶۳). دیوان و رساله مفید المستفید بابا/فضل کاشانی. تهران: کتابفروشی زوار.
- قوچانی، عبدالله (۱۳۶۵). اشعار فارسی روی کاشی های موزه دکتر محسن مقدم. مجله باستان شناسی و تاریخ. سال اول. شماره اول. پاییز و زمستان. صص: ۷۶-۸۷.
- قوچانی، عبدالله (۱۳۷۱). اشعار فارسی کاشی های تخت سلیمان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کاربونی، استفانو؛ و ماسویا، توموکو (۱۳۸۱). کاشی های ایرانی. ترجمه مهناز شایسته فر، تهران: مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
- کمال الدین، اسماعیل (۱۳۴۸). دیوان. به اهتمام: حسین بحر العلومی، تهران: کتاب فروشی دهخدا.
- کیانی، محمدیوسف؛ کریمی، فاطمه؛ و قوچانی عبدالله (۱۳۶۲). مقدمه ای بر هنر کاشیگری ایران. تهران: موزه عباسی.
- گنجوی، مهستی (۱۹۸۵). رباعیات مهستی. باکو: نشر یازیچی.
- لشکری، آرش؛ شریفی نیا، اکبر؛ و مهاجروطن، سمیه (۱۳۹۳). «بررسی نقوش کاشی های زرینه فام آوه از دوره ایلخانیان». مجله هنر و معماری نگره. شماره ۳۲. صص: ۳۹-۵۴.
- ماهرالنقش، محمود (۱۳۶۱). طرح و اجرای نقش در کاشی کاری ایران دوره اسلامی. دفتر اول گره کشی، تهران: موزه رضا عباسی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۷۷). شاهنامه گ حاشیه ظفرنامه مستوفی. چاپ عکسی از روی نسخه مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا. زیر نظر: نصرالله پورجوادی و نصرت الله رستگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مکی نژاد، مهدی (۱۳۸۷). تاریخ هنر در ایران در دوره اسلامی تزئینات معماری. تهران: انتشارات سمت.
- مولوی، جلال الدین (۱۳۵۱). دیوان شمس. به تصحیح: علی دشتی و بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر. چاپ چهارم.
- میرافضلی، سید علی (۱۳۹۴). جنگ رباعیات. تهران: سخن.
- نفیسی، سعید (۱۳۵۰). سخنان منظوم ابوالسعید ابوالخیر. تهران: کتابخانه سنایی. چاپ دوم.

- www.metmuseum.org
- www.britishmuseum.org
- www.sothebys.com
- www.louvre.fr/en
- www.ornament-stil.livejournal.com
- www.i.pining.com
- www.pinterest.com



تحلیل محتوایی کتیبه‌های قرآنی مسجد جامع گوه‌رشاد مشهد و حکیم اصفهان^I

ابوالفضل عبد‌الهی فرد^{II}

منظر بانو اولادقباد^{III}

شهریار شکرپور^{IV}

(صص: ۱۷۶ - ۱۶۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۹

چکیده

در ادوار اسلامی، مسجد به عنوان شاخص معماری شناخته شده و دارای جایگاه ویژه‌ای است. معماری مساجد با تزییناتی همراه بود، و به مرور مملو از مفاهیمی شد که سرشار از عناصر معنایی و تزیینی در معماری اسلامی است. این تزیینات کتیبه‌ای با مضامین گوناگون قرآنی، دعایی، تاریخی و اسماء‌الهی و اسماء ائمه با تکنیک‌هایی نظیر کاشی‌کاری، آجرکاری و گچ‌بری اجرا شده‌اند. تحلیل مضامین و همچنین بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های مضمونی کتیبه‌های دو مسجد از اهداف این مقاله است. پرسش‌های پژوهش عبارتند از: چه مفاهیمی در کتیبه‌های قرآنی مساجد گوه‌رشاد مشهد و حکیم اصفهان به لحاظ بسترهای سیاسی و مذهبی دو دوره مطرح می‌باشد؟ افتراق و اشتراکات کتیبه‌ها در چه زمینه‌هایی است؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد به دلیل اختلاف مذهب در این دو دوره (تیموریان و صفویان) بیشتر کتیبه‌هایی که در گوه‌رشاد مشهد (تیموریان) نگارش یافته به مسائلی کلی و اصولی دین اسلام از جمله مسئله توحید و یگانگی خداوند، معاد یا مسائل کلی از این دست پرداخته شده است؛ ولی در کتیبه‌های مسجد حکیم ضمن پرداختن به آیاتی در این خصوص، آیات، سوره و احادیثی درمورد اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز دیده می‌شود. در کتیبه‌های مسجد گوه‌رشاد، خط ثلث بیشترین کاربرد را از میان خطوط دیگر داشته و نقوش ختایی، اسلیمی همزمان در تزیینات این بنا، نقش مهمی ایفا کرده‌اند. در مسجد حکیم اصفهان، خط شاخص در کتیبه‌نگاری، کوفی (بنایی، معقلی) است و اکثر کتیبه‌ها به همین خط نگارش شده‌اند. سوره‌های توبه، اسراء، جمعه، دهر، اخلاص و آیه‌الکرسی، از جمله سوره‌های مشترک میان این دو مجموعه است. با این‌که دو مسجد گوه‌رشاد مشهد و حکیم اصفهان در ساختار ساختمانی و محتوای کتیبه‌ها، دارای اشتراکاتی هستند، اما غنای تزیینی و کتیبه‌های قرآنی مسجد گوه‌رشاد بیشتر از مسجد حکیم می‌باشد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی محتوا بوده و گردآوری اطلاعات از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، مشاهده‌ی آثار جمع‌آوری و میدانی می‌باشد.

کلیدواژگان: هنر تیموری، هنر صفوی، مسجد گوه‌رشاد مشهد، مسجد حکیم اصفهان، کتیبه‌های قرآنی.

I. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه نویسنده دوم است؛ تحت عنوان: «طراحی و ساخت حجم محیطی براساس کوفی معقلی موجود در مسجد حکیم اصفهان».

II. عضو هیأت علمی گروه هنرهای اسلامی، دانشکده هنرهای صناعی-اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول). A.aabdollahie@tabrizia.ac.ir

III. دانشجوی کارشناسی ارشد هنرهای اسلامی، دانشکده هنرهای صناعی-اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

IV. عضو هیأت علمی گروه هنرهای اسلامی، دانشکده هنرهای صناعی-اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی، تبریز، ایران.

مقدمه

بعد از ظهور دین مبین اسلام، مسجد به عنوان عنصر اصلی و مقدس معماری اسلامی، به محلی جهت ظهور هنرهای گوناگون از جمله کتیبه نگاری، تبدیل شد. مسجد جامع گوهرشاد در زمان تیموریان و به درخواست گوهرشاد آغا، همسر شاهرخ تیموری، بنا نهاده شد. مسجد حکیم نیز از نمونه های ماندگار در دوران فرمانروایی صفویان می باشد که تزیینات کامل آن را کتیبه های گوناگون، و در سطحی چشمگیر خطوط بنایی برعهده گرفته اند. در این مقاله پس از مطالعه درخصوص دو مجموعه گوهرشاد مشهد و حکیم اصفهان مفهوم کتیبه های قرآنی در آن ها بررسی خواهد شد.

اهداف و ضرورت: هدف از انجام این پژوهش ارائه تحلیلی اساسی در مورد مفاهیم و معانی کتیبه های قرآنی در دو مسجد گوهرشاد و حکیم و بررسی این مفاهیم با زمینه های فکری و مذهبی این دوران درخصوص کتیبه های آن ها می باشد. ضرورت چنین تحقیقی را می توان در تحلیل محتوایی این آثار و ارتباط آن ها با هم بیان نمود.

پرسش و فرضیات پژوهش: پرسش های پژوهش عبارتند از: چه مفاهیمی در کتیبه های قرآنی مساجد گوهرشاد مشهد و حکیم اصفهان به لحاظ بسترهای سیاسی و مذهبی دو دوره مطرح می باشد؟ افتراق و اشتراکات کتیبه ها در چه زمینه هایی است؟ فرضیات عبارتند از: چون دو بنای فوق الذکر، در دو دوره متفاوت، چه به لحاظ زمانی-مکانی، و چه به لحاظ مذهبی و ایدئولوژی در بسترهای مختلف فکری، بنا و کتیبه نگاری شده اند، احتمالاً انتخاب آیات و احادیث نیز در آن ها بنا به همین مورد دارای اشتراکات و افتراقاتی قابل توجه و برخاسته از جهت گیری های فکری و مذهبی حاکمان آن دوران صورت گرفته است، خواهد بود.

روش تحقیق: در این پژوهش سعی شده تا از طریق مطالعات کتابخانه ای و مشاهده میدانی آثار به جمع آوری اطلاعات پرداخته؛ سپس به روش توصیفی-تحلیلی به تحلیل اطلاعات به دست آمده پرداخته شود.

پیشینه پژوهش

محققین عمدتاً از زوایای مختلف هنری، دو مجموعه را بررسی کرده اند. از جمله تحقیقاتی که در راستای موضوع مورد نظر پژوهش حاضر صورت گرفته است، می توان به دو کتاب اثر «محمود ماهرالنقش» اشاره کرد؛ نخست، معماری مسجد حکیم و خط بنایی (خطالبناء) در این اثر، مؤلف به معرفی مکانی و زمانی و تزئینی مسجد پرداخته و به قول خود ایشان «شاید بتوان بیشتر و کنجکاوانه تر به هنر معماری ایران پی برد» (ماهرالنقش، ۱۳۷۰). در دومین اثر ایشان، که در سال ۱۳۷۰ آن را به چاپ رسانده و گلچینی از نمونه های مهم که با مصالح گوناگون در اقصی نقاط کشورمان اجراء شده اند، ارائه گردیده است. همچنین در آثاری از «حسین زمرشیدی» که به این موضوع پرداخته شده است و با عنوان: کاشیکاری ایرانی در سه مجلد؛ «گلچین معقلی» جلد اول (۱۳۷۳)، «گره معقلی» جلد دوم (۱۳۸۳) و «خط معقلی» جلد سوم (۱۳۸۴)، به این کتیبه ها پرداخته شده است. زمرشیدی همچنین در مورد کتیبه های دو مجموعه مورد نظر، مقالاتی نیز به چاپ رسانده است و با عناوینی مختلف از جمله: «مسجد بی نظیر جامع گوهرشاد و هنرهای قدسی معماری» (زمرشیدی، ۱۳۹۰) و «تحول خط بنایی در معماری صفویه با تأکید بر تزیینات کتیبه های مسجد حکیم اصفهان» (زمرشیدی، ۱۳۹۰) ارائه داده است. کتاب دیگری نیز از «مهدی صحراگرد»، درباره کتیبه های مسجد گوهرشاد، تحت عنوان: شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی: کتیبه های مسجد گوهرشاد (۱۳۹۲) از منابعی است که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است. در این کتاب کتیبه های مسجد گوهرشاد، به طور کامل و دقیق از هر حیث معرفی و مورد مطالعه

و بررسی قرار گرفته است. مسجد گوهرشاد و مسجد حکیم در مقالات فراوانی توسط پژوهشگران به‌طور جداگانه و یا با مقایسه دیگر مجموعه‌ها از جهات مختلف، مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

مسجد جامع گوهرشاد

مسجد گوهرشاد مشهد که یکی از مهم‌ترین بناهای دوره شاهرخ تیموری به‌شمار می‌رود در سال ۸۲۱ ه.ق. به دستور همسر او، گوهرشادآغا در مجاورت حرم امام رضا (ع) ساخته شده است. معمار آن استاد قوام‌الدین بن زینال‌دین شیرازی، معمار معروف دوره تیموریان بوده که نه تنها کار طراحی و ساخت، بلکه کار کاشی‌کاری و تزیینات مسجد نیز بر عهده او بوده است (فغوری و بلخاری قهی، ۱۳۹۴: ۷). در دوره تیموریان نماسازی بناها با انواع کتیبه‌ها و با خطوط متفاوت از کاشی به‌صورت معرق، هفت‌رنگی یا کاشی و آجر تهیه و بناهای متعددی به این سبک تزیین می‌شدند (حکیمی، ۱۳۸۰: ۱۰۳).

مسجد گوهرشاد دارای چهار ایوان است. ایوان جنوبی و اصلی آن که «ایوان مقصوره» نامیده می‌شود، سرشار از هنرهای معماری، به‌خصوص کاشی‌کاری معرق با نقوش کاشی و آجر، گره هندسه نقوش، انواع کتیبه‌های خطوط: ثلث، کوفی، نسخ و انواع گلچین، گره و خط معقلی، رسمی‌بندی، نقوش بند رومی و بالاخره محراب نفیس و منبر چوبی منبت و گره و هنرمندی درودگران، فوق‌العاده پُر کار است. مقرنس‌بندهای تخته به تخته منحصر به فرد، سبب شهرت جهانی این مسجد شده است. پیشخوان‌سازی ایوان از کتیبه‌بندی‌های متعدد و متنوع است و دو گلدسته نقوش برجسته مدور از ادامه گلدسته‌سازی و به‌خصوص گنبدآگون (شکم‌دار)، با نقوش گلچین معقلی و خطوط بنایی، عظمت مسجد را دو چندان ساخته است (زمرشیدی، ۱۳۹۰: ۱۷).

تنوع کاشی‌کاری در معماری تیموری مانع از مقوله طبقه‌بندی جامع آن‌ها به‌صورت انواع کوچک و محدود می‌گردد. اما به‌طور کلی، تکنیک‌های کاشی‌کاری در این دوران را در سه گروه شامل: کاشی‌کاری منفرد به شکل زیرلعابی، هفت‌رنگ و لعاب نقاشی تک‌رنگ، کاشی معرق و شیوه بنایی تقسیم نمود (اثنی عشر و شایسته‌فر، ۱۳۹۰: ۵۵). مسجد جامع گوهرشاد یا -هشتمین بنای زیبای جهان- که این عنوان را اوپهام پوپ خاورشناس نامی به این مسجد داده است؛ گذشته از مقام معماری و تاریخی از بزرگترین معابد اسلامی ربع مسکون^۱ به‌شمار می‌رود. پیش‌تر «ج. کریستیویلین» مؤلف تاریخ صنایع ایران مسجد جامع گوهرشاد را در ردیف دوازدهمین بناهای جهان قلمداد کرده بود، بنیان آن از آغاز سال ۸۰۷ ه.ق. در زمان تصدی حکومت شاهرخ در هرات، شروع شده و به سال ۸۲۱ ه.ق. این بنای عظیم اسلامی پایان یافت (صمدی، ۱۳۳۳: ۵۰۹).

چهار ایوان مسجد به اسامی: ایوان مقصوره (طرف قبله)، ایوان آب (شرقی)، ایوان حاج حسن (غربی) و ایوان دارالسیاده (شمالی) مشهور هستند (صمدی، ۱۳۳۳: ۵۱۲). در دوره تیموری تحول تازه‌ای در تزیین به‌وجود آمد. نقش‌مایه‌های گیاهی بر طرح‌های هندسی برتری یافت و کتیبه‌هایی به خط ثلث مزین شد (شایسته‌فر، ۱۳۸۹: ۷۵).

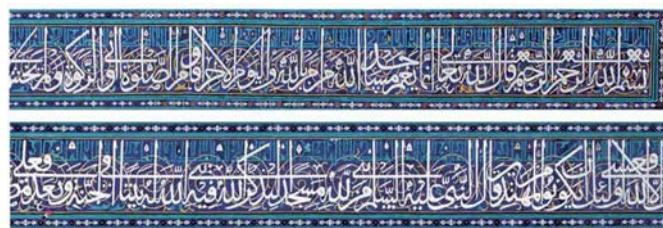
در فضای بین دو ستون صحن نیز محلی برای کتیبه در نظر گرفته‌اند. این کتیبه‌ها که آن‌ها را «کتیبه‌های سردر غرفه‌های صحن» می‌خوانیم، همگی به شیوه معرق اجرا شده است. بخش فوقانی طاق‌نماهای بالا، سطحی افقی و سرتاسری است که دور تا دور صحن را دربر می‌گیرد و همه این فضاها را به هم متصل می‌کند. در این فضا کتیبه‌ای به خط ثلث نوشته‌اند که متن آن آیاتی از قرآن کریم است و درواقع کتیبه اصلی دور صحن خوانده می‌شود و به قلم شش‌دانگ کتیبه کتابت شده است. شماری از کتیبه‌های مسجد گوهرشاد که براساس طرح اولیه بازنویسی شده‌اند بخش عمده‌ای از کتیبه‌های صحن می‌باشند؛ مثل کتیبه‌های سورة قدر و فاتحة‌الکتاب بر سردر غرفه‌های شمالی و بخش‌هایی از کتیبه سرتاسری دور صحن و همچنین چند نمونه از کتیبه‌های

پایه غرفه‌های صحن با آیاتی از سوره‌های جمعه، البینه و حشر، که «محمدعلی غروی تبریزی» در حدود ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۰ ه.ق. احتمالاً از روی متن‌های پیشین بازنویسی کرده است (صحراگرد، ۱۳۹۲: ۳۷ و ۱۴۸).

کتیبه‌های قرآنی مسجد گوهرشاد مشهد

آیات قرآنی، یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین مضامینی هستند که در کتیبه‌های معماری، به‌ویژه در اماکن مقدس به‌کار رفته‌اند. مهم‌ترین بستر برای کتیبه‌های مذهبی دور محراب، دور صحن، دور گنبد و گاه دور ایوان است. تقریباً این بخش‌های بنا را با متون مذهبی و به‌ویژه آیات و سوره‌های قرآنی تزیین کرده‌اند (صحراگرد، ۱۳۹۲: ۳۹). در حاشیه کاشی‌کاری محراب ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد مشهد کتیبه‌ای با مضمون آیه‌الکرسی به خط ثلث سفید، روی زمینه لاجوردی اجرا شده است. در نقطه مرکزی سقف همین ایوان، آیات سوره اخلاص با مضمون توحید و یگانگی خداوند نقش بسته است (شایسته‌فر، ۱۳۸۹: ۷۹).

از بزرگ‌ترین آثار هنری به‌جای مانده از عصر تیموری، کتیبه‌ای است که به خط بایسنغر میرزا در سال ۸۲۱ ه.ق. نگارش یافته و از لحاظ مضمون از کتیبه‌های احداثیه-مذهبی این مکان مقدس به‌شمار می‌رود که آغاز این کتیبه با آیه ۱۸ سوره توبه (اِنَّمَا يَغْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنًّا مِّنْهُ لِلَّهِ الْيَوْمَ الْآخِرُ وَاقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنَّىٰ كُونُوا مَنًّا لِّمُهْتَدِينَ) و حدیثی از پیامبر ﷺ بوده و در ادامه متن احداثیه آن به تحلیل از بنیان ساخت مسجد، گوهرشاد آغا و شاهرخ تیموری، پرداخته می‌شود (فغفوری و بلخاری قهی، ۱۳۹۴: ۹ و ۱۰)، (تصویر ۱).



تصویر ۱. کتیبه دور ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد (صحراگرد، ۱۳۹۲: ۵۶ و ۵۷).

محراب ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد از طرح‌های مقرنس زیبایی که دور تا دور آن بر روی سنگ سبز با خط ثلث سیاه رنگ، آیات ۷۸-۸۱ و ۸۵ سوره اسراء حجاری شده، تشکیل شده است. این کتیبه که به خط ثلث آمیخته به محقق است بر سنگ سبز مرمر حجاری شده و به جهت تمایز با زمینه به رنگ سیاه درآمده است (فغفوری و بلخاری قهی، ۱۳۹۴: ۱۰). در ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد راهروهایی به سمت شبستان طرفین ایوان منتهی می‌شود، داخل ایوان نیز از دو طرف دارای چند طبقه است که با آیاتی با مضامینی نظیر صفات خداوند و اخلاق اسلامی مزین شده‌اند.

زیر گلدسته مناره، مقرنس‌کاری کتیبه‌ای به خط ثلث، شامل آیات ۱۰-۹ سوره جمعه دیده می‌شود. آیه ۹ سوره جمعه در ضربی ورودی ایوان مقصوره نیز بر زمینه کاشی اجرا شده است. همچنین کتیبه‌های سی‌گانه (آیاتی از سوره‌های جمعه، حشر و البینه) که دور تا دور صحن مسجد گوهرشاد بر پایه غرفه‌ها نصب شده، به علت قرارگیری در بدنه یک زنجیره هندسی، تزیین و سطربندی متفاوتی دارد. از ظاهر متفاوت خطوط مشخص است که کتیبه‌ها را در طول تاریخ افراد مختلفی بازنویسی کرده‌اند. دست‌کم چهار نمونه این کتیبه‌ها، اصلی و از دوره تیموری است (صحراگرد، ۱۳۹۲: ۱۶۸).

گنبد مسجد گوه‌رشاد

گنبد مسجد گوه‌رشاد با کاشی نره به رنگ فیروزه‌ای کار شده و عبارت جلیل «لا اله الا الله» بر آن خودنمایی می‌کند (خمس و شایسته‌فر، ۱۳۹۲: ۲۵). دور تا دور ساقه گنبد مسجد گوه‌رشاد مشهود، بعد از یک ردیف نقوش هندسی به رنگ‌های زرد، سفید و قرمز، کتیبه‌ای قرآنی شامل آیات ۵۲-۱ سوره یس، در زمینه لاجوردی و خط سفید ثلث نگاشته شده است (تصویر ۲)، (شایسته‌فر، ۱۳۸۹: ۸۰).

مناره‌های مسجد گوه‌رشاد

مناره‌های ایوان مقصوره، ویژگی منحصر به فردی دارند که از روی زمین آغاز می‌شوند. روی مناره‌ها چهار طبقه تزیینات کتیبه‌ای کار کرده‌اند. یکی از آن‌ها کتیبه‌ای از نوع طوماری است که زیر مقرنس مناره‌ها کار کرده‌اند و متن آن‌ها آیه‌ای از سوره جمعه است با اجرای کاشی معرق، خط ثلث کاشی زرد بر زمینه لاجوردی (صحراگرد، ۱۳۹۲: ۹۶).

در حاشیه بیرونی دور محراب در ایوان مقصوره با کاشی معرق به خط ثلث و کوفی یک کتیبه مذهبی طوماری به صورت مادر و بچه (ثلث و کوفی) بخشی از آیات ۲۵۵ تا ۲۵۷ سوره بقره (آیه الكرسي) با پایان «صدق الله العظيم و صدق رسوله الكريم» و خط کوفی آیات ۱۷ تا ۱۹ سوره زمر و آیه ۳ سوره حدید و در پایان «نعم المولى و نعم الانصير» وجود دارد (صحراگرد، ۱۳۹۲: ۷۶).

محراب مسجد گوه‌رشاد

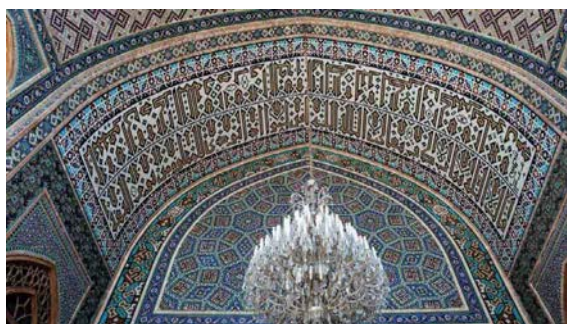
محراب مسجد گوه‌رشاد نیز دارای دو حاشیه بیرونی و درونی از کتیبه‌هایی است که در حاشیه درونی محراب ایوان مقصوره با اجرای حجاری و رنگ آمیزی (خط ثلث سیاه و کوفی طلایی) خط ثلث آمیخته به محقق از نوع کتیبه مذهبی، طوماری، به صورت مادر و بچه (ثلث و کوفی) متن آیات ۷۸ تا اوایل آیه ۸۴ سوره اسراء نگارش یافته است (صحراگرد، ۱۳۹۲: ۸۰-۸۲)، (تصویر ۲).

ایوان شمالی مسجد گوه‌رشاد

در حاشیه بیرونی ایوان شمالی (کتیبه دور ایوان) با اجرای کاشی معرق و با خط ثلث، کتیبه‌ای



تصویر ۲. حاشیه بیرونی محراب مقصوره مسجد گوه‌رشاد (صحراگرد، ۱۳۹۲: ۷۷).



تصویر ۳. کتیبه زیر طاق ایوان شمالی (صحرگرد، ۱۳۹۲: ۱۱۳).

مذهبی، طوماری، در دو طبقه کمربندی سوره فتح از ابتدا تا اواسط آیه ۱۷ ملاحظه می‌شود. این کتیبه به همراه کتیبه محرابی همین ایوان با خط بنایی «رو وارو» از سوره مبارک جمعه، بالای طاق ایوان شمالی و کتیبه پیشانی ایوان شرقی همگی از نظر کتابت و اجراء بسیار به هم شبیه است. (صحرگرد، ۱۳۹۲: ۱۱۲)، (تصویر ۳).

ایوان شرقی و غربی

متن ایوان‌های شرقی و غربی از نظر نوع تزیینات و کتیبه‌ها شباهت زیاد به هم دارند. تنها کتیبه ثلث نمای این ایوان، کتیبه پیشانی آن است به خط ثلث دو طبقه با مضمون مذهبی؛ اما متن کتیبه پیشانی ایوان غربی، اگرچه بخش نخست کتیبه پیشانی ایوان شرقی است، کیفیت اجراء و خطش متفاوت است. درون ایوان ۱۰ قاب کتیبه طوماری وجود دارد که به صورت دو رسته پنج‌تایی بر سردر رواق و شبستان‌ها نصب کرده‌اند.

متن این کتیبه‌ها، آیاتی از سوره‌های قرآن و احادیث پیامبر اکرم ﷺ است. اغلب این کتیبه‌ها به شیوه مادر و بچه ثلث و کوفی است و تاریخ و نام کاتب دارد. داخل ایوان غربی (سمت جنوب) آیه ۱۴۴ سوره بقره، بخش‌هایی از آیات ۲۸۵-۲۸۶ همین سوره مبارکه به خط کوفی وجود دارد. ایوان غربی (سمت شمال) نیز بخش‌هایی از آیات ۲۸۴، ۲۸۵، ۱۴۴ سوره بقره آمده است. ایوان شرقی (سمت شمال) آیه ۲۲-۲۰ سوره جن دیده می‌شود. در مجموع، ۲۰ کتیبه درون ایوان‌های شرقی و غربی بر بالای طاق‌نماها کارکرده‌اند (صحرگرد، ۱۳۹۲: ۱۳۷-۱۳۰).

کتیبه‌های صحن مسجد گوه‌رشاد

کتیبه دور صحن با طولی در حدود ۱۳۰ متر بلندترین کتیبه مسجد است و از سمت چپ (طرف شرقی) ایوان مقصوره آغاز می‌شود، گرداگرد صحن دور می‌زند و در سمت راست (طرف غرب) ایوان مقصوره به پایان می‌رسد. متن کتیبه دور صحن براساس اطلاعات مندرج در مطلع الشمس (ج. ۲: ۱۵۲) یک مرتبه سوره دهر و یک مرتبه سوره جمعه و سوره قدر بوده است. کتیبه دور صحن، تمام دیوارهای شمالی و غربی با اجرای کاشی معرق و خط ثلث که از نوع کتیبه‌های مذهبی طوماری دو طبقه کمربندی می‌باشد. پنج کتیبه بر سردر غرفه‌های صحن (سردر دو غرفه شمالی ایوان غربی، دو غرفه طرفین ایوان مقصوره و یک غرفه در شمال ایوان شرقی) با اجرای کاشی معرق و خط ثلث از نوع کتیبه‌های مذهبی، طوماری، دو طبقه کمربندی، آیه ۵۵ سوره مائده، بر سمت شرقی ایوان مقصوره (سردر ورودی به صحن مقدس): «قال الله تعالى خذوا زینتکم عند کل مساجد و کلوا و شربوا و لاتسرفوا انا لله لا یحب المفسرین فی ۱۰۸۷، ۱۴۱۱» کتیبه طرف غربی ایوان، آیه‌ای از سوره جمعه است. کتیبه بالای سردر غرفه‌های صحن (سه غرفه در جنوب ایوان غربی) با اجرای کاشی معرق با خط ثلث از نوع کتیبه مذهبی و احداثیه، طوماری، کمربندی دو طبقه آیه ۱۱۱ سوره اسراء

می‌باشد: «قال الله تعالى و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولداً ولم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیراً».

۳۰ کتیبه محرابی شکل، با اجرای کاشی معرق به خط ثلث در دور تادور صحن مسجد بر پایه غرفه‌ها نصب شده‌اند که تاریخ و کاتب اولیه مشخصی ندارند، ولی دست‌کم چهار نمونه آن‌ها از کتیبه‌های اصیل دوره تیموری بوده است. متن این کتیبه‌ها آیاتی از سوره‌های جمعه، حشر و البینه است (فغفوری و بلخاری قهی، ۱۳۹۴: ۱۱).

کتیبه‌ای که در ته‌ستون غرفه‌های صحن (وسط کتیبه‌های تک‌سطری) با اجرای کاشی معرق و خط کوفی گره‌دار از نوع کتیبه مذهبی، لوح هندسی متن: «فسیکفیهم الله و هو السميع العليم» که یکی از چهار نمونه از آثار اصیل تیموری است (صحراگرد، ۱۳۹۲: ۱۷۲).

ایوان مقصوره (قبله) مسجد گوهرشاد

ایوان مقصوره این مسجد از نامعمول‌ترین نمونه‌هاست. گنبد خانه به کلی روبه سمت صحن باز است. هیچ دیوار حائلی در میان نیست؛ چنان‌که گویی گنبد روی ایوان نشسته است (صحراگرد، ۱۳۹۲: ۲۱). ایوان مقصوره، بزرگ‌ترین ایوان مسجد است که به «ایوان قبله» نیز معروف است؛ محراب بسیار بزرگی با ازاره سنگی و بدنه کاشی معرق تعبیه شده که دارای تزیین و پوشش متنوع کاشی‌کاری است. ایوان از سوی صحن با تزیینات ممتاز کاشی و کتیبه‌های نفیس و یا دو گلدسته شکل تزیین و نماسازی شده است (شایسته‌فر، ۱۳۸۹: ۷۷). تمرکز کتیبه‌های مذهبی دوره تیموری که در آن‌ها از آیات قرآن استفاده شده است، عمدتاً در ایوان مقصوره این بنای عظیم و ته‌ستون غرفه‌های صحن اصلی مسجد دیده می‌شود (فغفوری و بلخاری قهی، ۱۳۹۴: ۱۰).

مسجد حکیم اصفهان

مسجد حکیم اصفهان، یکی از شاهکارهای معماری ایران در دوره صفوی است، که حاوی کتیبه‌های خط بنایی متنوعی است. معماری، آجرکاری، کاشی‌کاری، گره‌کشی و مخصوصاً خط بنایی این مسجد را می‌توان در زمره آثار خوب دوره صفویه و بعد از آن دانست که در دوره شاه عباس دوم و شاه صفی به دست «حکیم محمد داوود» (پزشک ایشان) بنا شده، به همین جهت به «مسجد حکیم» شهرت یافته است. کتیبه‌های سردرها و ایوان‌های داخل این مسجد به سال‌های ۱۰۶۷ تا ۱۰۷۳ ه.ق. مورخ است و آن‌ها را کتیبه‌نگار نام‌آور عهد صفوی «محمدرضا امامی» نوشته است. این کاشی‌کاری‌ها که در خط کوفی بنایی است، بدون تزیینات گیاهی و به صورت لچک، ترنج و کتیبه‌دار استفاده شده است (احمدی، ۱۳۸۹: ۷).

مسجد حکیم اصفهان در محله قدیمی معروف به «باب‌الدشت» در انتهای بازار زرگران واقع است. در چگونگی ساخت این مسجد اسناد تاریخی و روایات گوناگونی در دسترس است. با توجه به منابع تاریخی و شواهد به جای مانده از این مسجد، در محل مسجد قدیمی به جا مانده از زمان آل‌بویه معروف به جورجیز که توسط «صاحب‌بن عباد وزیر» ساخته شده بود، بنا گردیده است (زمرشیدی، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

مسجد حکیم با وسعت هشت هزار متر مربع، یکی از مساجد بزرگ اصفهان است که کاشی‌کاری آن پس از ساخت در عهد شاه سلیمان انجام گرفته است (زمرشیدی، ۱۳۷۸: ۹۶). بنای مسجد حکیم دارای سردر شمالی، سردر شرقی، سردر غربی، صحن بزرگ، شبستان زیر گنبد، شبستان جنوب شرقی، شبستان جنوب غربی، شبستان زمستانی، محراب‌های هر یک از شبستان‌ها، منبر، ایوان شمالی، ایوان شرقی، ایوان غربی و نماهای خارجی آن‌هاست که عموماً از تزیینات و کاشی‌کاری زیبا و نفیس برخوردارند (زمرشیدی، ۱۳۹۰: ۱۰۴). در مساجدی که از بین رفته، مسجد

جامع جورجیز است که این مسجد را «صاحب بن عباد ملقب» به «کافی الکفات» در قرن چهارم ه.ق. در محلی که هم‌اکنون مسجد حکیم یا مسجد حکیم داوود قرار دارد، بنا کرده است. این مسجد سومین مسجد جامع بود که در اصفهان ساخته شد. در کتاب نصف جهان فی التعریف اصفهان چنین آمده است: «مسجد جامع سوم موسوم به مسجد حکیم که الحال در محل‌های آباد و تقریباً وسط شهر و نزدیک بازار واقع شده و آن محله به آن منسوب است و آن را مسجد حکیم داوود نام گذارده‌اند که شخصی طبیب بوده و به هندوستان رفته؛ سال‌ها مشغول طبابت بوده است و در آنجا دولت بسیار حاصل نموده و به ایران مراجعت کرده و موفق به ساختن این مسجد جامع شده است و در زمان شاه عباس ثانی آن را بنا و به اتمام رسانیده است» (ماهرالنقش، ۱۳۷۸: ۹۵). طرف قبله آن گنبدی است و دو طرف آن دو صفا و ایوانی مواجه مشرق شبستانی ساخته شده است و ایوان دیگر مواجه قبله با دو ایوان و دو مهتابی بزرگ است که در این سال‌ها برای آن درست کرده‌اند و حوضی بزرگ که به وضع قدیم داشت، تغییر داده و به طرز این زمان ساخته‌اند که مسجد آجر است و کاشی کمی در آن به کار برده‌اند. این مسجد را چهار در است. دو به طرف شمال و یکی به جانب غرب و یکی به سمت مشرق (همان).

کتیبه‌های قرآنی مسجد حکیم اصفهان

بزرگ‌ترین و زیباترین محراب مسجد حکیم اصفهان، محراب زیر گنبد می‌باشد که از تزیینات خاصی برخوردار است. کتیبه‌ای به عرض ۴۰ سانتی‌متر و به طول دور تا دور محراب، به شکل کمربندی است که روی کتیبه با خط ثلث سفید بر زمینه کاشی آبی لاجوردی، آیه ۱۴۴ از سوره بقره نوشته شده است (ماهرالنقش، ۱۳۷۶: ۸۳ و ۸۴).

از سوره اخلاص در چند مکان مختلف در مسجد حکیم اصفهان نیز استفاده شده است. بر سردر شمالی مسجد در یک شمسه هفت‌پر در وسط مقرنس به خط بنایی ساده به رنگ آبی لاجوردی بر زمینه زرد، این سوره نوشته شده است. همچنین در محراب شبستان زیر گنبد، در دو سوسن جنبی وسط دیوار جنوبی محراب در یک مربع قناس به عرض و طول تقریبی ۲۵ سانتی‌متر با خط بنایی یک رگی سفید بر زمینه آبی لاجوردی این سوره مبارک نقش بسته است.

سردر مسجد جورجیز، یکی از آثار درخور توجه با تزییناتی نمادین است که از دوره آل بویه در اصفهان به جا مانده است که ترکیبی از نقش مایه‌های مختلف است که هر کدام ویژگی و معنی خاص خود را دارد. در کنار این نقش مایه‌ها، کتیبه‌ای حاوی آیه ۱۸ آل عمران به خط کوفی گچ‌بری شده که بیشتر قسمت‌های آن فرو ریخته و از بین رفته است (گلزار، ۱۳۹۵: ۶۶ و ۶۵).

در ایوان جنوبی مسجد حکیم، تزیینات دیوار غربی و دیوار شرقی ایوان قرینه‌سازی شده است. بالای طاق‌نماها یک کتیبه کمربندی به عرض ۵۰ سانتی‌متر روی دیوار غربی و قسمتی از دیوار جنوبی را دربر گرفته است و در شرق بعد از دهانه ورودی شبستان زیر گنبد دوباره شروع و تا پخ لبه ایوان ادامه پیدا می‌کند. یک حمیل به عرض ۲ سانتی‌متر و به رنگ کاشی فیروزه‌ای این کتیبه را محاط کرده است و سپس با خط ثلث به رنگ زرد بر زمینه آبی لاجوردی بعد از عبارت: «قال الله سبحانه و تعالی» آیه الکرسی، نوشته شده است و بعد از آن عبارات کتیبه به شرح ذیل ادامه می‌یابد: «و قال عز وجل ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما صدق الله العظیم و صدق رسول النبی الکریم کتبه محمد رضا الامامی (۱۰۷۱)» (آیه ۵۵ سوره مائده)، (ماهرالنقش، ۱۳۷۶: ۱۱۴ و ۱۱۳).

در مسجد حکیم، بالای پا باریک‌ها و در امتداد کنگره‌ای که در زیر سقف شبستان زیر گنبد ساخته‌اند دو حمیل از کاشی، اولی به رنگ سیاه و به عرض ۴ سانتی‌متر و دومی به رنگ فیروزه‌ای و به عرض ۴ سانتی‌متر بر زمینه آجر دور تا دور شبستان ساخته شده است و در زیر کتیبه کمربندی

شبستان دو حمیل است که هر کدام به عرض ۴ سانتی متر دور تا دور شبستان را می پوشاند و بالای این حمیل ها یک هره آجری به عرض ۵ سانتی متر دور تا دور شبستان به شکل کمربندی ساخته شده و بالای این هره با کاشی جُوک که خطوط مایل آن به رنگ های آبی لاجوردی و سفید نصب شده است و سپس متن کتیبه که با کاشی خشت و با خط ثلث به رنگ سفید بر زمینه آبی لاجوردی به قلم محمدرضا امامی و مورخ به سال ۱۰۶۹ هـ.ق می باشد، شامل سوره جمعه است (همان: ۷۱).

سردر شمالی مسجد حکیم اصفهان

در یک شمسۀ هفت پر در وسط مقرنس به خط بنایی ساده به رنگ آبی لاجوردی بر زمینه زرد سوره توحید نوشته شده است (ماهرالنقش، ۱۳۷۶: ۵۴).

شبستان زیرگنبد

تزیینات داخل گنبد مسجد حکیم از نوع معقلی ساده (ترکیب آجر و کاشی) است و کتیبه اطراف آن به خط ثلث سفید بر زمینه کاشی خشت لاجوردی به خط محمدرضا امامی و مورخ به سال ۱۰۶۹ هـ.ق. سوره (جمعه) است و به عبارت: «صدق الله العظيم و صدق رسوله النبي الكريم تم فی تسع و ستین و الف ۱۰۶۹ کتبه امذب محمدرضا الامامی الادهمی الاصفهانی» ختم می شود (هنرفر، ۱۳۵۰: ۶۱۶).

شبستان جنوب شرقی

پایه های طرفین ورودی شبستان در یک حاشیه به عرض تقریبی ۱۰ سانتی متر با خط بنایی ساده با کاشی فیروزه ای بر زمینه ی آجر سوره کوثر نوشته شده است.

محراب شبستان زیرگنبد

کتیبه خارج محراب از راست به چپ با خط ثلث به رنگ زرد بر زمینه کاشی خشت آبی لاجوردی رنگ، شامل آیات اول تا آخر آیه ششم از سوره اسراء و در ادامه آیه ۱۸ سوره توبه است که به عبارت پیش رو ختم می شود: «قال الله سبحانه وتعالى انما يعمر مساجد الله من آمن بالله واليوم الاخر واقام الصوه وآتى الزكوه ولم يخش الا الله فعسى اوليك ان يكونوا من المهتدين کتبه محمدرضا الامامی فی ۱۰۷۱» (ماهرالنقش، ۱۳۷۶: ۸۳). کتیبه دور محراب با خط ثلث سفید بر زمینه کاشی آبی لاجوردی آیه ۱۴۴ از سوره بقره نوشته شده است و قسمت آخر به عبارت پیش رو ختم می شود: «قال الله و انا المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا کتبه محمدرضا الامامی ۱۰۷۱». در دو سوسن جنبی، سوسن وسط دیوار جنوبی محراب در یک مربع قناس به عرض و طول تقریبی ۲۵ سانتی متر با خط بنایی یک رگی سفید بر زمینه آبی لاجوردی سوره توحید نوشته شده است. آیه ۵۱ سوره قلم این گونه نگارش شده است: «و ان ياكاد الذين كفروا ليزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر و يقولون انه لمجنون و ما هو الا ذکر للعالمين» (همان: ۸۷).

محراب شبستان غربی

روی سنگ ازاره هره ای به ارتفاع ۵ سانتی متر و به شکل کمربندی دور تا دور محراب را پوشانده است. روی این نوار کمربندی یک هره آجری به ارتفاع ۵ سانتی متر ساخته شده است که سه طرف محراب را دربر می گیرد و روی این هره، یک کتیبه به خط ثلث و به رنگ سفید بر کاشی خشت آبی لاجوردی رنگ آیه ۵۵ سوره مائده نوشته شده است؛ و به عبارت: «صدق الله و رسوله کتبه محمد باقر شیرازی ۱۲۵۴» ختم شده است.

ایوان شمالی مسجد حکیم

در اطراف ایوان شمالی مسجد حکیم به خط ثلث زرد بر زمینه کاشی خشت لاجوردی رنگ، سوره‌های دهر و اخلاص نوشته شده و تاریخ آن در آخر کتیبه به شرح پیش‌رو آمده است: «کتبه محمدرضا الامامی فی ۱۰۷۱». بر هلال دیوار مقابل این ایوان به خط ثلث برجسته بر زمینه لاجوردی رنگ سوره شمس، گچ‌بری شده و در ادامه آن آیه ۵۵ سوره مائده آمده که در نهایت به عبارت «کتبه محمدرضا الامامی فی ۱۰۷۰» ختم می‌شود (هنرفر، ۱۳۵۰: ۶۱۸)، (تصویر ۵).



تصویر ۵. ایوان شمالی مسجد حکیم (نگارندگان).



تصویر ۴. شبستان زیر گنبد (نگارندگان).

ایوان شرقی مسجد حکیم

روی طاق نماها دور تا دور ایوان کتیبه‌ای به عرض ۵۰ سانتی‌متر و روی آن به خط ثلث سفید بر زمینه کاشی خشت لاجوردی سوره تکویر نوشته شده است و بقیه کتیبه به شرح ذیل به اتمام رسیده است: «و قال عز وجل قل الحمد لله الذی یتخذوا ولدا ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا».

ایوان غربی مسجد حکیم

کتیبه ایوان غربی مسجد حکیم به خط ثلث سفید بر زمینه کاشی خشت لاجوردی رنگ، شامل سوره‌های انفطار و نصر است و قسمت آخر کتیبه به شرح پیش‌رو می‌باشد: «صدق الله العظيم و صدق رسوله النبی الکریم کتبه محمدرضا الامامی حامداً لله تعالی فی ۱۰۷۳». در یک شکل مربع در وسط پشت بغل نمای خارجی این ایوان، به خط بنایی لاجوردی رنگ بر زمینه کاشی سفید، نام استاد معروفی که در این مسجد کار کرده و اسم او در سردر شمالی مسجد نیز موجود است، به شرح پیش‌رو آمده است: «عمل محمد علی ابن استاد علی بیک» (هنرفر، ۱۳۵۰: ۶۱۹).

ایوان جنوبی مسجد حکیم

دهانه وسط راه ورودی یا خروجی به راه‌روها، خطوط نقش‌مایه‌ها به عرض تقریبی ۸ سانتی‌متر و داخل آن با خط بنایی با کاشی سیاه بر زمینه سفید سوره توحید نوشته شده است. بالای طاق نماها یک کتیبه کمربندی به عرض ۵۰ سانتی‌متر روی دیوار غربی و قسمتی از دیوار جنوبی را دربر گرفته است و در شرق، بعد از دهانه ورودی شبستان زیر گنبد دوباره شروع و تا پخ لبه ایوان ادامه پیدا می‌کند. یک حمیل به عرض ۲ سانتی‌متر و به رنگ کاشی فیروزه‌ای این کتیبه را محاط کرده است

و سپس با خط ثلث به رنگ زرد بر زمینه آبی لاجوردی بعد از عبارت: «قال الله سبحانه و تعالی»، آیه‌الکرسی نوشته شده است و بعد از آن، عبارات کتیبه به شرح آیه ۵۵ سوره مائده ادامه می‌یابد: «قال الله تعالی ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما. قال الله تعالی انما ولیکم الله و رسوله والذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکوه و هم راکعون کتبه محمدرضا الامامی فی ۱۰۷۳» (ماهرالنقش، ۱۳۷۶: ۱۲۷)، (تصویر ۶).



تصویر ۶. ایوان جنوبی مسجد حکیم (نگارندگان).

بررسی تحلیلی مفاهیم کتیبه‌ها

در دوره تیموریان این مضامین متأثر از غلبه مذهب تسنن در کشور و ظهور نهضت‌های صوفی-شیعی و حلقه‌های ذکر و اجتماعات صوفیانه است (فغفوری و بلخاری قهی، ۱۳۹۴: ۵). در کتیبه‌های احدثیه-مذهبی که در مسجد گوهرشاد آیه ۱۸ سوره توبه نگارش شده منحصرأ تعمیر مساجد خدا به دست کسانی است که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و نماز به پا دارند و زکات مال خود بدهند و از غیر خدا ترسند، پس امید است که از هدایت یافتگان راه خدا باشند. آیه ۱۸ سوره توبه، سازندگان کانون پرستش و عبادت با ۵ صفت ایمان به خدا، ایمان به روز قیامت، اقامه نماز، دادن زکات و داشتن خشوع و ترس در برابر ذات باری تعالی معرفی می‌شوند. در این آیه از هدایت یافتگانی سخن به میان آمده که طبق عقاید شیعه، خاندان مطهر پیامبر ﷺ اتلاق می‌شود (فغفوری و بلخاری قهی، ۱۳۹۴: ۹ و ۱۰). در کتیبه‌های مذهبی غالباً می‌کشیدند تناسب متن با محل نصب کتیبه حفظ شود؛ مثلاً در محراب، آیاتی از سوره اسراء که بر برگزاری نماز نافله تأکید می‌کند، رواج بیشتری داشت (صحراگرد، ۱۳۹۲: ۳۹). محراب ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد، آیات ۸۱-۷۸ و ۸۵ سوره اسراء جاری شده، تشکیل شده است. این آیات بر اوقات برپا کردن نماز، از بین رفتن باطل و جاودانگی حق اشاره دارند (شایسته‌فر، ۱۳۸۹: ۸۲). عمده مضامین مطرح در این آیات در ارتباط با اقامه نماز و عبادت و ستایش خداوند قرار دارد (فغفوری و بلخاری قهی، ۱۳۹۴: ۱۰). در طبقه بالای ایوان مقصوره، آیه ۱۹۷ سوره بقره با مضمون واجب بودن حج، رعایت آداب حج و آگاهی خداوند بر همه نیکی‌ها و آیه ۲۰۷ سوره بقره با مضمون مهربان بودن خداوند و بذل جان در راه خدا و در طبقه وسط ایوان مقصوره، آیه ۱۵۳ سوره بقره با مضمون صبر و مقاومت در تمامی امور، نگارش یافته است. همچنین در بالای یکی از درهای ورودی طبقه بالای ایوان، آیه ۱۰۰ سوره اعراف با مضمون آراسته بودن در هنگام عبادت و اسراف نکردن، آمده است. در قسمت‌های دیگر طبقه بالای ایوان نیز آیه ۹۲ سوره آل عمران به مضمون انفاق کردن در راه خدا و آگاه بودن خداوند بر همه امور؛ آیه ۱۳۲ سوره طه با مضمون عادل بودن، درستکار بودن، اخلاص داشتن و یادآوری قیامت؛ آیه ۱۹۹ سوره اعراف با مضمون بخشش و به

نیکی رفتار کردن؛ آیه ۱۸ سوره جن با مضمون اهمیت مساجد و استفاده آن برای عبادت خداوند؛ و آیه ۱۳ سوره حجرات با مضمون متفاوت آفریده شدن انسان و تقوا داشتن، نگاشته شده است. در طبقه وسط ایوان نیز، آیات ۷۰ سوره احزاب با مضمون متقی بودن، ۱۰۳ سوره نساء با مضمون ذکر خدا در همه احوال و واجب بودن نماز، نگارش یافته است. دو کتیبه نیز در طبقه پایین ایوان، شامل آیات ۱۷ سوره لقمان با مضمون اهمیت اقامه نماز، امر به معروف و نهی از منکر و صبوری در راه خدا و آیه ۴۵ سوره عنکبوت به معنای ویژگی‌های نماز، دیده می‌شود. کتیبه قرآنی دیگر این ایوان، در دور تا دور قوس ورودی، به خط ثلث، آیات سوره نور، نگاشته شده که بر مالک بودن خداوند در آسمان و زمین اشاره دارد (شایسته‌فر، ۱۳۸۹: ۸۳ و ۸۲).

برپایی نماز و توجه به ساختن مساجد از دیگر مفاهیمی می‌باشد که در کتیبه‌های قرآنی مورد توجه بوده و نمونه‌هایی از آن در مسجد گوهرشاد دیده می‌شود. زیر گلدسته مناره مسجد گوهرشاد، کتیبه‌ای به خط ثلث وجود دارد که شامل آیات ۱۰-۹ سوره جمعه است. آیه ۹ سوره جمعه همچنین در ضربی ورودی ایوان مقصوره اجرا شده است. این آیات بر برپا کردن نماز جمعه و رستگار شدن تأکید دارد.

در آیه‌ای که دور ساقه گنبد مسجد گوهرشاد استفاده شده است با متذکر کردن لطف و مرحمت خداوند به انسان که پیامبرانی برای هدایتش فرستاده و نکته بس ظریف قرآن، این که خداوند آگاه به همه اعمال است، پس انسان باید آگاهانه زندگی کند، چه در خلوت و چه در نهانش (شایسته‌فر، ۱۳۸۹: ۸۰). همچنین آیه‌ای از سوره جمعه در مناره مسجد گوهرشاد به کار رفته به موضوع فراخواندن مسلمانان به نماز جمعه پرداخته شده است (صحراگرد، ۱۳۹۲: ۹۶). آیات حاشیه بیرونی محراب ایوان مقصوره که آیه الکرسی و آیه‌ای از سوره ژم و حدید می‌باشند به بیان صفات خداوند متعال و وحدت و فرمانروایی مطلق او در میان همه موجودات عالم، بر زمان برپایی نماز و تسبیح ذات اقدس الهی در صبح و شام نیز اشاره دارند و این نکته با توجه به مکان نگارش این آیات و هویت محراب به عنوان محل عبادت و بندگی پروردگار قابل تأمل است. از سوی دیگر، نگارش آن در برابر دیدگان افراد نمازگزار را می‌توان تمهیدی بر اجرای این حدیث از امام رضا (ع) دانست که «هر کس آیه الکرسی را صد مرتبه بخواند، همچون کسی است که خداوند را در طول حیاتش عبادت کرده است» (فغفوری، بلخاری قهی، ۱۳۹۴: ۱۰).

۳۰ کتیبه محرابی شکل دور تا دور صحن وجود دارد که تأکید آن‌ها بر اصل توحید و یگانگی خداوند و تسبیح و مقدس شمردن او به عنوان ستیغ منبع و مقصد والای اولیاء الله و عرفان الهی است که سرآغاز حیات حقیقی، و مبداء سیرو سلوک و طی مقامات معنوی آن‌ها به شمار می‌رود. در کتیبه واقع بر نمای بیرونی دهانه ایوان مقصوره، آیات ۳۵ تا ۴۵ سوره نور به خط ثلث نگارش یافته و در مضمون خود بیانگر سیطره نور الهی در زمین و آسمان‌ها و قدرت مطلقه او، و تسبیح و ستایش ذات واحد او از سوی تمام مخلوقات است. استفاده از آیه نور در این کتیبه به عنوان یکی از عرفانی‌ترین آیات قرآن کریم، بیانگر دیدگاه بزرگان تصوف در این دوره، اشاره به این حقیقت معنوی است که نور همان خداست و جایی که نور وجود دارد، خداوند نیز وجود خواهد داشت (فغفوری و بلخاری قهی، ۱۳۹۴: ۱۰).

در حالی که در دوره صفوی، با جدایی مذهب از تصوف و غلبه شیعیان، شاهد ظهور مضامین صریح در اشاره به اصلی‌ترین مبنای اعتقادی شیعه، یعنی اصل امامت هستیم (فغفوری و بلخاری قهی، ۱۳۹۴: ۵). بدین معنا که در دوره صفویه مضامین شیعی به طور آشکار در کتیبه‌ها نمایانگر شدند. که در دو مجموعه گوهرشاد (دوره صفوی) و مسجد حکیم، به روشنی می‌توان پی برد که استعمال چنین کتیبه‌هایی در این اماکن به دلیل قدرت گرفتن مذهب تشیع در جامعه و آزادی در بیان ارادت به اهل بیت (ع) می‌باشد. در مسجد حکیم از آیات و احادیث بیشتری در این زمینه برای نگارش

کتبه‌ها استفاده شده است. که علاوه بر آیات مشترک مستعمل در دو مجموعه، آیاتی نظیر آیه ۵۵ سوره مائده معروف به «آیه ولایت» است. که در آن اشاره صریحی به زکات دادن حضرت علی (ع) در حال رکوع دارد و شأن نزول آیه نیز همین ماجرا می‌باشد. همچنین از سوره دهر (انسان) که در شأن اهل بیت (ع) نازل به حضرت پیامبر (ص) وحی شده، کتبه‌هایی در دو مجموعه گوهرشاد و حکیم به چشم می‌خورد و شأن نزول این سوره درباره روزی حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س) و کنیز ایشان، فضه می‌باشد که ایشان بعد از سه روز روزی که نذر سلامتی حسنین (ع) کرده بودند، هر سه روز افطار خود را به ترتیب به اسیر، یتیم و مستمند بخشیدند و خداوند در قبال این کار از مائده آسمانی برای ایشان طعام فرستاد.

آیه ۱۴۴ بقره (آیه قبله) که در آن به حقانیت تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه اشاره دارد و این که در این آیه حادثه تغییر قبله به سمت کعبه دو بار مورد توجه قرار گرفته و به آن فرمان داده شده است. یک بار خطاب به پیامبر (ص) با لفظ «وجهک» و یک بار خطاب به مسلمانان با کلمه «وجهکم» به اضافه مسئله تشریع و تغییر احکام، از طرف خداوند است و قرآن دانشمندانی که با دانستن حقیقت باز هم طفره می‌روند را تهدید و نکوهش می‌کند. در سوره آل عمران آیه ۱۸، که از آیات مشترک به کار رفته در دو مجموعه، شهادت خداوند را بر یگانگی خویش می‌بینیم. همان طور که شهادت عملی، بهترین نوع شهادت است؛ هماهنگی در میان آفریده‌ها، بهترین نمونه گواهی بر یگانگی و یکتایی خداست. در سوره اسراء که کتبه‌هایی از مسجد حکیم با آن مزین شده، به طور خاص به سفر حضرت محمد (ص) از مسجد الحرام به مسجد الاقصی اشاره می‌کند و در آن موضوعاتی نظیر: اوقات نماز و درس‌هایی از توحید، حرمت قتل و آدم‌کشی، مسأله معاد و رستاخیز و حرکت زمان و گردش شب و روز را مدنظر قرار می‌دهد. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که فرموده‌اند: هر بنده خدایی که در شب جمعه این سوره (اسراء) را تلاوت کند در زمان حیاتش حضرت قائم (عج) را درک خواهد کرد و از اصحاب او خواهد بود. در آیات نخستین این سوره (۴ الی ۷) به سرنوشت بنی اسرائیل اشاره می‌کند. این سوره مکی می‌باشد با ویژگی‌هایی نظیر: دعوت مؤثر به توحید، توجه به معاد، نصایح سودمند، مبارزه با هرگونه شرک و ظلم و انحراف.

در چند مکان از مسجد حکیم، آیه ۵۱ سوره قلم یا آیه چشم زخم برای تزئین کتیبه‌نگاری شده، که بعضی مفسرین گفته‌اند معنای آیه این است که وقتی کفار قرآن را می‌شنوند از شدت کینه و خشم به گونه‌ای به تو نظر می‌کنند که می‌خواهند با همان نگاه تیز و بغض آمیزشان تو را بکشند (Library. Tebyan. Net).

سوره شمس با الهام خدایی که می‌توان تقوا را از فجور تشخیص می‌دهد و برای رستگار شدن باید به تزکیه نفس بپردازد.

در سوره تکویر محتوا عمدتاً بر دو محور دور می‌زند:

۱- آیات آغازین این سوره، نشانه‌هایی از قیامت و دگرگونی‌های عظیم در پایان این جهان و آغاز رستاخیز است.

۲- بخش دوم، از عظمت قرآن و آورنده آن و تأثیرش در نفوس انسانی سخن می‌گوید و این قسمت با سوگندهای بیدارکننده و پرمحتوایی همراه است.

در سوره انفطار روز قیامت را با بعضی از علامت‌های متصل به آن توصیف می‌کند و خود آن روز را هم به بعضی از وقایعی که در آن روز واقع می‌شود، معرفی می‌کند و آن این است که در آن روز تمامی اعمالی که انسان خودش کرده و همه آثار که بر اعمالش مترتب شده و به وسیله ملائکه موکل او محفوظ مانده در آن روز، جزاء داده می‌شود. مفسرین این سوره را مربوط به زمان فتح مکه در سال هشتم هجری قمری می‌دانند که گروهی از مردم به خاطر حقانیت اسلام ایمان آوردند و بعضی از ترس به اسلام تظاهر کردند، نظیر ابوسفیان. در این سوره، فتح و پیروزی را از آن خدا می‌داند و

جدول ۱. جدول تطبیقی آیات دو مجموعه گهرشاد مشهد و حکیم اصفهان (نگارندگان).

مضمون کتیبه	بنا	تزیینات	تکنیک	محل	رنگ کتیبه	رنگ زمینه	مضمون	طرح خطی	تصویر
آیه الکرسی	گهرشاد	خط ثلث	-	حاشیه محراب ایوان مقصوره	سفید	لاجوردی	یگانگی خداوند قائل نشدن ویژگی انسان به خدا و مالک بودن زمین و آسمان		
آیه الکرسی	حکیم	خط ثلث	-	بالای طاقنماها روی دیوار غربی و قسمتی از دیوار جنوبی یک کتیبه کمربندی، درشرق بعد از دهانه ورودی شبستان زیرگنبد	رنگ زرد	آبی لاجوردی	یگانگی خداوند قائل نشدن ویژگی انسان به خدا و مالک بودن زمین و آسمان		
توحید	گهرشاد	نقوش تزئینی و نقاشی	-	نقطه مرکزی سقف ایوان مقصوره	سفید	لاجوردی	یگانگی خداوند		
توحید	حکیم	با خط بنای یک رنگی	-	در دو سوسن جنبی وسط دیوار جنوبی محراب شبستان زیرگنبد، ایوان شمالی دیوار شرقی، شمالی و غربی	لاجوردی - زرد	به رنگ آبی لاجوردی بر زمینه سفید - بر زمینه کاشی خشت	یگانگی خداوند		
دهر	گهرشاد	-	-	طرف چپ ایوان مقصوره	-	-	عظمت و شأن خداوند	---	
دهر	حکیم	خط ثلث	-	ایوان شمالی (دیوار شرقی، شمالی و غربی)	زرد	لاجوردی به رنگ آبی کاشی - خشت	عظمت و شأن خداوند		
جمعه	گهرشاد	خط ثلث	کاشی	زیر مقرنس کاری مناره، در ضریبی ورودی ایوان شمالی	-	-	برپایی نماز جمعه و درستکار شدن		
جمعه	حکیم	خط ثلث	کاشی خشت	زیرکمربندی شبستان زیرگنبد	به رنگ سفید	لاجوردی بر زمینه	برپایی نماز جمعه و درستکار شدن		
توبه، آیه ۱۸	گهرشاد	-	-	حاشیه بیرونی ایوان مقصوره	سفید	لاجوردی	آباد کردن مساجد و ایمان به قیامت		
توبه، آیه ۱۸	حکیم	با خط ثلث	-	کتیبه‌ی خارج محراب شبستان زیرگنبد از راست به چپ	به رنگ زرد	خشت آبی لاجوردی بر زمینه کاشی	-		
اسراء، آیه ۱۱۱	گهرشاد	خط ثلث	کاشی معرق	بالای سردریک غرفه در شمال ایوان غربی	-	لاجوردی	ستایش مخصوص خدایی ست که نه شریک دارد نه فرزند	---	
اسراء، آیه ۱۱۱	حکیم	خط ثلث	-	ایوان شرقی روی طاقنماها دور تا دور ایوان	سفید	لاجوردی	-		

یادآوری می‌کند که به ابزار و تجهیزات و نیروی انسانی تکیه نکنید که ممکن است با وجود داشتن تمام امکانات بازهم شکست بخوریم.

نتیجه‌گیری

بررسی‌ها در تزئینات هر دو بنا مبین این نکته است که از کتیبه‌های قرآنی، اسماء الهی و اشعار فارسی و همچنین خطوط کوفی بنایی، ثلث و نستعلیق در هر دو مجموعه استفاده شده است. مضمون این آیات غالباً بر اخلاص، توحید، یگانگی و عظمت خداوند دلالت دارند و همچنین تأکید بر ستایش خداوند، برپایی نماز و آباد کردن مساجد، درستکار بودن و ایمان به قیامت از جمله مسائلی است که در این آیات به آن‌ها پرداخته شده است.

با مطالعه این کتیبه‌ها، روشن می‌گردد که برای امیران تیموری این آثار وسیله‌ای بوده که توسط آن برای بیان مسلک شاهی از آن استفاده می‌کردند، ولی حکمای صفوی از آن‌ها برای رواج مفاهیم و شعائر مذهبی که به نوعی حامی کتابت کلام وحی و ائمه بودند، استفاده می‌کردند. همچنین، این کتیبه‌ها انعکاس تمایلات زیباشناسانه آن‌ها در هنر و مذهب بوده است، آن‌ها نوعی رابطه مستقیم میان قدرت فرهنگی و اعتبار سیاسی خود به وجود آوردند که به آن‌ها اجازه داد تا بتوانند یکی از فرهیخته‌ترین و مذهبی‌ترین دربارها را در تاریخ جهان اسلام بگسترانند. همچنین با بررسی کتیبه‌های قرآنی در این دو مجموعه به این نتیجه می‌توان رسید که در هر دو بنا، تطابق آیات در مکان‌هایی به خصوص مانند محراب‌ها، همسان بودند و سبکی مشترک و یکپارچه در استفاده از آیات قرآنی دارند. استفاده از خطوط ثلث، بنایی و گاه‌اُ نستعلیق، از نقاط مشترک کتیبه‌های مساجد گوه‌رشاد و حکیم می‌باشد. همچنین هماهنگی و استفاده از آیات قرآن در هر دو مسجد تأثیرپذیری کاتبان و معماران متأخر مسجد گوه‌رشاد و همچنین معماران مسجد حکیم را از هنرمندان سلف در زمان تیموریان، به خوبی نشان می‌دهد. از خط نستعلیق در این مساجد برای نگارش کتیبه‌هایی از اشعار فارسی استفاده شده است که این مورد نیز از وجوه اشتراک کتیبه‌نگاری این دو بنا می‌باشد.

از موارد افتراق کتیبه‌های دو مجموعه، می‌توان به این نکته اشاره کرد که در مسجد جامع گوه‌رشاد خط ثلث در کتیبه‌نگاری این بنا در رأس خطوط دیگر قرار دارد، اما در مسجد حکیم خط بنایی در کتیبه‌نگاری آن شاخص می‌باشد و این که در کتیبه‌های مسجد گوه‌رشاد از اسامی ائمه طاهرین - به جز نام مبارک حضرت علی (ع) - موردی دیده نشد؛ در حالی که در مسجد حکیم - در ایوان جنوبی و سردر شمالی - کتیبه‌هایی وجود دارد که به نام ایشان مزین می‌باشد. یکی دیگر از موارد اختلاف کتیبه‌های دو مجموعه گوه‌رشاد مشهد و حکیم اصفهان استفاده از خط محقق به صورت مادر و بچه در حاشیه بیرونی محراب ایوان مقصوره است که از این نوع خط در مسجد حکیم موردی دیده نشد. در مسجد گوه‌رشاد علاوه بر کتیبه‌های متعدد (قرآنی، دعایی، اسماء الهی و کتیبه‌های احداثیه) از نقوش ختایی و اسلیمی برای تزئینات استفاده شده، ولی در مسجد حکیم تمام تزئینات را کتیبه‌ها برعهده گرفته‌اند. نهایتاً در راستای پاسخ به فرضیه پژوهش، می‌توان چنین اظهار نمود که بیشتر کتیبه‌های موجود در مسجد حکیم (قرآنی و احادیث) به مسئله ولایت که از اصول اساسی مذهب تشیع می‌باشد، تأکید داشته‌اند؛ اما در مسجد گوه‌رشاد تأکید همچنان بر توحید و یگانگی خداوند و دستورات و فرامین او می‌باشد.

سپاسگزاری

سپاس بی‌کران از استاد عزیز جناب آقای دکتر یدالله حیدری باباکمال که از راهنمایی‌های بی‌دریغ و آفتاب‌گونه ایشان در انجام این پژوهش بهره گرفته‌ایم.

کتابنامه

- احمدی، خدیجه (۱۳۸۹). «طراحی حروف براساس خط کوفی معقلی، طراحی فونت با خط کوفی». پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- اثنی عشری، نفیسه؛ و شایسته فر، مهناز (۱۳۹۰). «بررسی نقوش تزیینی قرآن های تیموری و کاشی کاری مسجد جامع گوهرشاد». *مطالعات هنر اسلامی*. شماره ۱۵، صص: ۵۳-۷۲.
- حکیمی، سعید (۱۳۸۰). «هنر کاشی کاری و خط بنایی (کاشی کاری در ایران، نوشته زمرشیدی)». *کتاب ماه هنر*. شماره ۳۱ و ۳۲، صص: ۱۰۰-۱۰۴.
- خمسه، فرزانه؛ و شایسته فر، مهناز (۱۳۹۲). «فیروزه نگین مساجد (با نگاهی به مسجدهای گوهرشاد مشهد و کبود تبریز در سده نهم ه.ق./پانزدهم م.)». *جلوه هنر*، شماره ۲، صص: ۱۹-۳۲.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۱۹). *لغتنامه*.
- زمرشیدی، حسین (۱۳۹۰). «مسجد بی نظیر جامع گوهرشاد و هنرهای قدسی معماری». *مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، شماره ۶، صص: ۱۷-۳۲.
- زمرشیدی، حسین (۱۳۹۰). «تحول خط بنایی در معماری صفویه با تأکید بر تزیینات کتیبه های مسجد حکیم اصفهان». *مطالعات هنر اسلامی*. شماره ۱۴، صص: ۱۰۱-۱۱۸.
- شایسته فر، مهناز (۱۳۸۱). «بررسی محتوایی کتیبه های مذهبی دوران تیموریان و صفویان». *میان رشته ای: علوم انسانی دانشگاه الزهراء (ع.ه.)*. شماره ۴۳، صص: ۶۲-۱۱۱.
- شایسته فر، مهناز (۱۳۸۹). «بررسی تزیینات و کتیبه های قرآنی دو مجموعه گوهرشاد مشهد و هرات». *مطالعات هنر اسلامی*. شماره ۱۲، صص: ۷۳-۹۸.
- صحراگرد، مهدی (۱۳۹۲). «شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی "کتیبه های مسجد گوهرشاد"». *مشهد: انتشارات به نشر*، کتاب ماه هنر، شماره ۱۸۶.
- صمدی، حبیب الله (۱۳۳۳). «جامع گوهرشاد یا هشتمین بنای زیبای جهان». *یغما*، شماره ۷۹، صص: ۵۰۹-۵۱۵.
- فغفوری، رباب؛ و بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی مضمون کتیبه های مسجد گوهرشاد و مبانی اعتقادی شیعه در دوره تیموری و صفوی». *نگره*. شماره ۳۵، صص: ۴-۱۷.
- گلزار، شبیم (۱۳۹۵). «معرفی مکان های تاریخی، حکیم اصفهان (سردر جورجیز، یادگاری مهجور از آل بویه در اصفهان)». *رشد آموزش هنر*. شماره ۴۷، صص: ۶۴-۷۱.
- ماهرالنقش، محمود (۱۳۷۶). *معماری مسجد حکیم*. تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.
- ماهرالنقش، محمود (۱۳۷۸). «مساجد اصفهان». *فصلنامه هنر*. صص: ۸۵-۹۹.
- هنرفر، لطف الله (۱۳۵۰). *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*. کتابفروشی ثقفی، چاپ دوم.



نیایشگاه صخره‌ای روستای قشلاق مراغه؛ معبدی بودایی-مسیحی یا مسجدی اسلامی؟

سعید ستارنژاد^I

اسماعیل معروفی‌ا قدم^{II}

مهدی حسنلو^{III}

(صص: ۱۹۱ - ۱۷۷)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۷

چکیده

پس از کشف نیایشگاه‌های صخره‌ای ایران در چند دهه اخیر، ماهیت این آثار همواره مورد بحث بوده است. ردپای بسیار کم‌رنگ و مبهمی از عصر پدید آمدن این آثار به جای مانده که امکان گاه‌نگاری و کاربری دقیق و مطلق را برای پژوهشگران و علاقه‌مندان آثار صخره‌ای دشوار کرده است. از سویی دیگر، ماهیت صخره‌ای و غار بودن این محل‌ها بیشتر پژوهشگران را بر آن داشته که آن را به آیین مهرپرستی نسبت دهند؛ و این در حالی است که هیچ شواهدی از آیین مهرپرستی در این فضاها کشف و شناسایی نشده است. نیایشگاه‌های صخره‌ای از جمله آثار ارزشمند معماری ایرانی هستند که در یک بازه زمانی طولانی شکل گرفته‌اند و به دلیل تداوم سنت‌ها یا کند بودن روند تحول، تاریخ‌گذاری دقیق آن‌ها کاری دشوار است. از جمله آن‌ها، نیایشگاه صخره‌ای «کوه‌لومچید» در شهرستان مراغه (آذربایجان شرقی) است که تاکنون مطالعات منسجم و خاصی پیرامون آن انجام نشده است. با این تفاسیر، انجام این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به دو پرسش بنیادی در رابطه با فضای دستکند صخره‌ای کوه‌لومچید است: (۱). گاه‌نگاری نسبی و زمان شکل‌گیری فضای دستکند چه بوده است؟ (۲). ماهیت نیایشگاه دستکند متعلق به کدام گروه‌های مذهبی است؟ فرضیه‌های مطرح‌شده در راستای پرسش‌های فوق عبارت‌اند از: کاربری به عنوان یکی از فضاها آیینی-مذهبی پیروان ادیان غیراسلامی ساکن مراغه دوره ایلخانی به خصوص بودایی‌ها و زمان ایجاد آن براساس مبانی گاه‌نگاری نسبی که به صورت تطبیقی انجام می‌گیرد، مربوط به دوره ایلخانی است. شواهد این ادعا در نیایشگاه دستکند صخره‌ای کوه‌لومچید وجود دارد که در راستای انجام پژوهش بررسی شده است. این پژوهش در پی آن است که ضمن بررسی این نیایشگاه، از طریق مطالعه تطبیقی و بررسی برخی جزئیات، تاریخ و کارکرد قابل قبول‌تری برای این نیایشگاه ارائه دهد. هرچند که پژوهش‌های ژرف و دقیق به گمانه‌زنی‌های باستان‌شناختی و علمی نیاز دارد، با این حال باتوجه به مدارک موجود و براساس پژوهش حاضر، این ساختار صخره‌ای در دوره ایلخانی ایجاد شده و ماهیت کاربری آن، نیایشگاه مذهبی برای ادیان غیراسلامی از جمله بودایی و مسیحیت پیشنهاد می‌شود؛ که با اصلاحات مذهبی ایجادشده در دوره‌های بعدی، نام مسجد به خود گرفته است.

کلیدواژگان: مراغه، نیایشگاه صخره‌ای، معابد بودایی، کوه‌لومچید.

I. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول). saeidsattarnejad@yahoo.com

II. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

III. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

مقدمه

فضاهای دستکند، گونه خاصی از معماری اند که در آن هیچ مصالحی برای تولید فضا استفاده نمی‌شود و با زدودن توده‌های صخره‌ای توسط انسان از بستر کوه و سنگ، فضا تولید می‌شود (ستارنژاد و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۰). این معماری در هر منطقه به دلایل اقلیمی و شرایط زیست محیطی دارای ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی است (محمدی فر و همتی‌ازندریانی، ۱۳۹۵: ۹۸). بر همین اساس هر بنای دستکند براساس زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و کالبدی اقلیمی و شرایط خاص آن ناحیه (باصفا و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۸) و مطابق با نیازهای ساکنان شکل می‌گیرد (Emge, 1992: 4). گاهی آثار معماری دستکند و صخره‌ای با جنبه‌های اعتقادی و دینی بشر پیوند عمیق می‌یابد. از علل مهم تمایل انسان در مکاتب مختلف بر معماری صخره‌ای، ساختار دینی و مذهبی جامعه بود که روی آوردن به صخره‌ها و کوهستان‌ها را ایجاب می‌نمود (محمدی فر و همتی‌ازندریانی، ۱۳۹۵: ۱۰۲). این مکان‌های قدسی به صورت معابد صخره‌ای و غاری شکل گرفته‌اند (Davies & Jokiniemi, 2008: 316) که نمونه‌های چنین معابد صخره‌ای در منطقه مراغه کشف و شناسایی شده است.

حوضه رودخانه صوفی‌چای شهرستان مراغه علاوه بر دارا بودن بناهای متعدد از دوره‌های مختلف تاریخی، دارای مجموعه‌ای از فضاهای دستکند صخره‌ای واقع در حاشیه رودخانه است. تعدادی از بناهای تاریخی حاشیه این رودخانه در فهرست آثار ملی قرار دارد؛ و این درحالی است که از بین فضاهای صخره‌ای این حوضه، تاکنون مجموعه دستکندهای تپه رصدخانه به شماره ۹۴۷۵ در فهرست آثار ملی ثبت شده است و از دیگر سازه‌های دستکند شهرستان مراغه، انتشارات و گزارش‌های ثبتی زیادی در دست نیست. نوپا بودن مطالعات معماری صخره‌ای در شهرستان مراغه از مهم‌ترین عوامل عدم شناسایی، ثبت و معرفی فضاهای صخره‌ای حوضه رودخانه صوفی‌چای به شمار می‌رود. شناسایی این فضاها در سال ۱۳۹۳ ه.ش. با هدف «مطالعه و بررسی باستان‌شناختی معماری دستکند شهرستان مراغه» در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته باستان‌شناسی (ر.ک. به: ستارنژاد، ۱۳۹۵) انجام شد.

ضرورت و اهداف پژوهش: در این مقاله تلاش شده با استفاده از رویکردهای باستان‌شناسانه پس از معرفی نیایشگاه صخره‌ای روستای قشلاق، به تشریح ماهیت کاربری و گاه‌نگاری آن پرداخته شود.

پرسش و فرضیات پژوهش: این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به دو پرسش بنیادی در رابطه با فضای دستکند صخره‌ای کوه‌لوم‌چید است: (۱). گاه‌نگاری نسبی و زمان شکل‌گیری فضای دستکند چه بوده است؟ (۲). ماهیت نیایشگاه دستکند متعلق به کدام گروه‌های مذهبی است؟ فرضیه‌های مطرح شده در راستای پرسش‌های فوق عبارت‌اند از: کاربری به‌عنوان یکی از فضاهای آیینی-مذهبی پیروان ادیان غیراسلامی ساکن مراغه دوره ایلخانی به‌خصوص بودایی‌ها و زمان ایجاد آن براساس مبانی گاه‌نگاری نسبی که به صورت تطبیقی انجام می‌گیرد، مربوط به دوره ایلخانی است. شواهد این ادعا در نیایشگاه دستکند صخره‌ای کوه‌لوم‌چید وجود دارد که در راستای انجام پژوهش بررسی شده است.

پیشینه تحقیق

سیف‌الله کامبخش فرد (کامبخش فرد، ۱۳۴۶)، ولفرام کلایس (Kleiss, 1969-1973)، پرویز ورجاوند (Vardjavand, 1975) و وارویک بال (Ball, 1976-1979) جزو نخستین افرادی بودند که به معرفی و پژوهش معماری‌های صخره‌ای مراغه پرداختند. پس از آن افرادی مانند فخرالدین صدرالاسلامی (صدرالاسلامی، ۱۳۷۸)، سعید ستارنژاد (ستارنژاد، ۱۳۹۱) و هوشنگ بابایی (بابایی، ۱۳۹۱) به

معرفی چند اثر صخره‌ای اشاره کرده‌اند؛ بنابراین مطالعات معماری صخره‌ای در شهرستان مراغه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بر همین اساس پژوهش‌ها و مطالعات معماری صخره‌ای در مراغه شکل جدی و میدانی به خود نگرفته و شناسایی آثار این منطقه تنها به دو روش تصادفی و مصاحبه‌ای بوده که دارای نواقص و ایراداتی نیز هست. شناسایی فضاهای دستکند روستای قشلاق نیز به صورت مصاحبه‌ای از مردم منطقه توسط نگارنده صورت گرفت؛ بنابراین پیشینه تحقیق در رابطه با این موضوع، صرف این که آثار صخره‌ای مذکور تا به حال کمتر شناخته شده و مطالعاتی در رابطه با آن صورت نگرفته است، پیشینه قابل توجهی برای آن نمی‌توان در نظر گرفت.

مبانی نظری و روش تحقیق

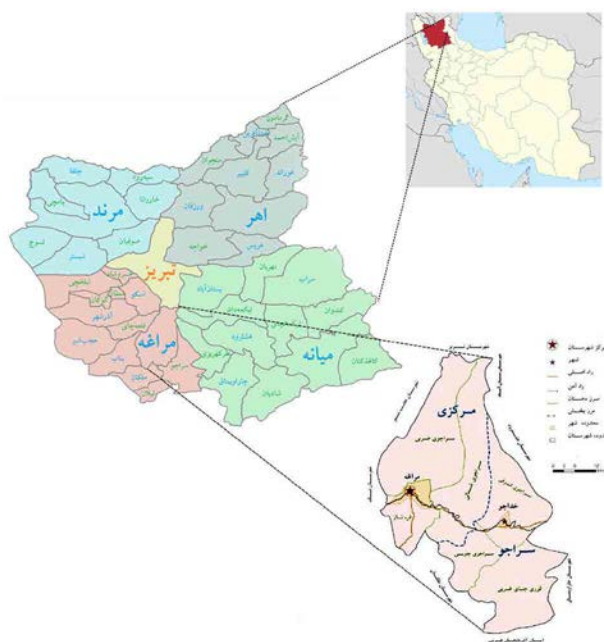
از کاربردی‌ترین رویکردهای مطالعاتی که می‌توان در راستای تحلیل کاربری مجموعه‌های دستکند از آن استفاده کرد، رویکرد باستان‌شناسی فضایی است (باصفا و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۹). این رویکرد علمی، بازیافت اطلاعات تمدن‌های کهن از طریق مطالعه ساختارهای معماری و فضاهای استقرار و شبکه‌های مؤثر درون محیطی و برون محیطی آن‌هاست. از آنجایی که این علم با بهره‌گیری از علوم متعدد در سطوح مختلف فضاهای معماری و بافت‌های کهن ادوار مختلف را مطالعه می‌کند، می‌تواند به طور گسترده مورد استفاده متخصصان پیش از تاریخ تا قرون معاصر قرار گیرد (کریمیان و احمدی، ۱۳۹۴: ۱۰۴). مطالعه فضاهای برجا-مانده سهم به سزایی در درک ساختار سیاسی، اداری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع به وجود آورنده آن‌ها ایفا می‌کند (کریمیان، ۱۳۸۴: ۱۱۲). بر همین اساس باستان‌شناسی فضایی در گونه‌های مختلف قابلیت پژوهش دارد که یکی بررسی فضاهای یک مجموعه معماری است که پژوهشگر اقدام به گردآوری کلیه شواهد و مدارک موجود در رابطه با کاربری فضاها و موارد استفاده در محیط درونی آن‌ها می‌کند. در این روش پژوهشگر اقدام به آزمایش فرضیات مختلف در رابطه با کاربری فضاها، تطبیق فضاها با نمونه‌های مشابه و مدل‌سازی براساس ابعاد و اندازه‌های موجود و آزمون مدل‌ها در رابطه با فرضیات مطرح شده می‌کند (باصفا و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۹). براساس این مقدمه کوتاه، در پژوهش حاضر تلاش شده با در نظر گرفتن مفهوم فضا در معماری، ابتدا به گردآوری کلیه شواهد و مدارک موجود در رابطه با کاربری فضا در محیط درونی و بیرونی آن مبادرت ورزد که این امر شامل محراب، فرم طاقچه‌های دستکند، نقشه فضا، موقعیت مکانی و بستر اجتماعی، سیاسی و دینی منطقه است. در نهایت با در دست داشتن عناصر فوق و مقایسه آن با نمونه‌های مشابه در ایران و تطبیق با متون تاریخی می‌توان به نتایج مطلوبی رسید. در این پژوهش، در وهله اول سعی خواهد شد با استناد به داده‌های جمع‌آوری و مستندنگاری شده و همچنین اطلاعات کتابخانه‌ای، مجموعه را با رویکردی باستان‌شناسانه و به روش توصیفی-تاریخی معرفی کرده و سپس با روش‌های تحلیلی و تطبیقی به همراه رویکرد باستان‌شناسی فضایی به ارائه گاه‌نگاری نسبی و کاربری آن پرداخته شود.

منطقه مورد مطالعه

شهرستان مراغه در پهنه جغرافیایی شمال غرب ایران در استان آذربایجان شرقی، بر دامنه جنوبی کوه سه‌سهند قرار گرفته است. براساس تقسیمات کشوری، شهرستان مراغه دارای دو بخش مرکزی و سراجو و شش دهستان است. این شهرستان دارای سه رودخانه اصلی با نام‌های صوفی چای، موردی چای و لیلان چای است. رودخانه دایمی صوفی چای که از دامنه‌های جنوبی کوهستان سه‌سهند سرچشمه می‌گیرد، با عنوان شاه‌رگ حیاتی شهر مراغه، نقش کلیدی در توسعه و پیشرفت این شهر دارد. روستاهای این محدوده در تقسیمات سیاسی شهرستان جزء دهستان سراجوی غربی بخش مرکزی محسوب می‌شوند. روستای قشلاق یکی از روستاهای این دهستان است که آثار

صخره‌ای آن جایگاه مهمی در تحولات مذهبی دوره ایلخانی دارد. این روستا در فاصله ۷ کیلومتری شمال شرقی مراغه (مروارید، ۱۳۶۰: ۸۴) و در دهستان سراجوی بخش مرکزی شهرستان مراغه واقع شده است (رزم‌آرا، ۱۳۳۰: ۳۷۵)، (نقشه ۱).

روستای قشلاق در دامنه غربی کوه و به سمت دره‌ای است که رودخانه دائمی صوفی چای در بستر آن جریان دارد. در مطالعات و بررسی باستان‌شناختی روستای قشلاق، تنها دو اثر دستکند صخره‌ای کشف و شناسایی گردید، بنابراین روستای قشلاق از پیشینه استقرار چندانی برخوردار نبوده و احتمالاً بعد از قرون میانی اسلامی شکل گرفته است. همچنین باتوجه به موقعیت جغرافیایی منطقه، به نظر می‌رسد اقتصاد معیشتی مردم روستا در گذشته متکی به فعالیت‌های دامداری بوده است، به طوری که وجه تسمیه روستا از واژه ترکی قشلاق به معنای سردسیر به عاریت گرفته شده است، که خود این واژه با شیوه فعالیت دامداران کوچ‌رو ارتباط معنایی دارد. پوشش گیاهی منطقه، شامل درختان نیمه‌متراکم و تنک‌زالک (پیمیشان) است که پراکندگی آن‌ها در تمام منطقه یکسان نبوده و در جاهای مختلف متناسب با میزان ارتفاع و گستردگی باغات مردم متفاوت است. این موقعیت خاص جغرافیایی، بستری مناسب برای کوهنوردی، طبیعت‌گردی و توسعه گردشگری روستایی فراهم کرده است. چشم‌انداز روستا رو به کوه‌های پوشیده از درختان گردو و زالزالک است. عمده‌ترین محصولات کشاورزی منطقه نیز گردو، آلوچه، بادام، زردآلود و سیب است.



نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی و تقسیمات سیاسی شهرستان مراغه (نگارندگان، ۱۳۹۷).

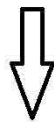
توصیف و معرفی فضای دستکند

نزدیک‌ترین آبادی به این معماری صخره‌ای، روستای قشلاق است که در فاصله ۸۰۰ متری جنوب آن واقع شده است. این اثر صخره‌ای در محدوده شمال این روستا در فاصله ۳۰ متری سمت راست (از مسیر قشلاق به تازه‌کند) جاده آسفالت ارتباطی روستای قشلاق به تازه‌کند قرار دارد. این ناحیه، کوه‌های نسبتاً بلند با دره‌های باز و اقلیم سرد دارد. بستر طبیعی زمین‌های منطقه، عمدتاً سنگلاخی بوده و کوه‌هایی پوشیده از درختان زالزالک قابل مشاهده است. رودخانه دائمی که بستر

آن در فاصله حدود ۵۰ متری از غرب معماری صخره‌ای واقع شده، از مهم‌ترین منابع تأمین‌کننده آب این محدوده است (مروارید، ۱۳۶۰: ۸۴).

معماری صخره‌ای کوهلولومچید در ارتفاع حدود ۱۶۰۶ متری از سطح دریا و مختصات جغرافیایی ۶۱۲۳۱۵٫۱۵ متر شرقی و ۴۱۴۶۲۵۵٫۳۶ متر شمالی قرار دارد. فضای دستکند در تراس دامنه شیب غربی کوه ایجاد شده است. دهانه نیایشگاه به سمت غرب و دره‌ای است که رودخانه صوفی چای در عمق ۶۰ سانتی‌متری نیایشگاه جریان دارد. فضای دستکند در زبان ترکی مردم محلی کوهلولومچید نامیده می‌شود. کوهول در زبان ترکی به معنای غار و مچید به معنای مسجد است. نام کوهلولومچید یا مسجد غاری، نقش کلیدی در شناخت مفهوم این فضای دستکند ارزشمند دارد.

کوهلولومچید در دامنه غربی کوه قرار دارد. دهانه ورودی آن به سمت غرب بوده و به صورت نیم‌دایره‌ای است که قسمت‌های پاتاق آن به فرم هلال درآمدہ است. بعد از دهانه ورودی، یک فضای بیضی‌شکل نامنظم ایجاد شده که بیشترین طول آن در راستای شمالی-جنوبی ۱۳۷ سانتی‌متر و بیشترین عرض آن حدود ۱۰۰ سانتی‌متر است. ارتفاع این قسمت از فضا در حدود ۱۸۰ سانتی‌متر است (ستارنژاد، ۱۳۹۵: ۱۱۳). این فضای بیضی‌شکل نامنظم با عنوان فضای میانی مابین نیایشگاه با محیط بیرون محسوب می‌شود. دیواره‌های این فضا به صورت ابتدایی تراشیده



تصویر ۱. موقعیت ساختار صخره‌ای و دهانه ورودی کوهلولومچید، دید از غرب (نگارندگان، ۱۳۹۷).

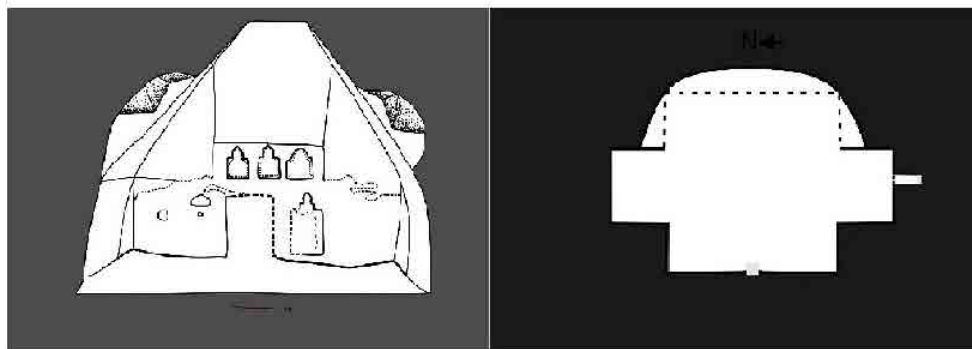
شده و در گوشه دیواره شرقی منتهی به دیواره جنوبی طاقچه‌ای ایجاد شده است. بخش‌هایی از دیواره نیمه غربی پوشش سقف در اثر عوامل مختلف تخریب شده و آنچه باقی مانده، پوشش سقف به صورت تخت بوده که در گوشه‌های منتهی به دیوار به حالت هلال درآمدن است. در سطح دیوار این قسمت از نیایشگاه، آثاری از تراش باقی مانده که از قسمت نازک و تیز ابزار جهت تراش بهره گرفته شده است. در دیواره ضلع شرقی این فضا، دهانه اصلی ورود به داخل نیایشگاه به صورت مستطیلی شکل تعبیه شده است. دهانه به عرض ۷۵ سانتی‌متر و ارتفاع ۱۴۵ سانتی‌متر است که اندکی از دیواره ضلع شمالی آن تخریب شده است (تصویر ۲). در دیواره دهانه، آثاری از محل حفرة‌های کوچک به منظور قراردادن چهارچوب در ایجاد شده است. قسمتی از دهانه و دیواره ضلع غربی نیایشگاه به دلیل وجود رگه طبیعی در بستر صخره‌ای ترک خورده است.



تصویر ۲. دهانه ورودی فضای دستکند (نگارندگان، ۱۳۹۷).

بعد از دهانه ورودی، فضای اصلی نیایشگاه قرار دارد. فضای داخلی نیایشگاه با نقشه چلیپا ایجاد شده که ضلع شرقی به طور کامل تخریب شده است. بیشترین طول داخلی فضا در راستای شمالی-جنوبی ۱۰ متر و عرض آن در راستای شرقی - غربی ۸ متر است. ارتفاع نیایشگاه از قسمت منفذ نورگیر تا کف امروزی ۴ متر است. جهت تراش این اثر دستکند، ابتدا کار تراش از منفذ آغاز گردیده و به تدریج به حجم فضا افزوده شده است. منفذ به ابعاد ۵۰×۵۰ سانتی‌متر به صورت مستطیل ایجاد شده و روشنایی و تهویه هوای داخل فضا را تأمین می‌کند. پوشش سقف فضا در قسمت مرکزی و زیر منفذ به صورت مخروطی بوده که در گوشه‌ها به صورت قوسی ایجاد شده است. در دیواره ضلع شمالی و جنوبی در حد فاصل مابین پوشش مخروطی و قوسی سقف، سه گنجی‌های تزئینی از بستر صخره‌ای تراشیده شده است. پوشش سقف قسمت‌های شمالی و جنوبی متفاوت از پوشش مرکزی فضا است. در این قسمت‌ها پوشش فضا به صورت تخت بوده که در قسمت منتهی به دیواره‌ها اندکی قوس پیدا کرده است. در قسمت فوقانی دیواره فرورفتگی جبهه جنوبی آرایه تزئینی از بستر صخره‌ای به صورت دو خط موازی هم تراشیده شده و بر سطح دیواره آن آثاری از خراش باقی مانده است. همچنین دیواره جنوبی به صورت یک قاب مستطیلی شکل با یک خط نواری دستکند در قسمت فوقانی آن است. همان‌طور که اشاره گردید، فضای داخلی به صورت چلیپا ایجاد شده که

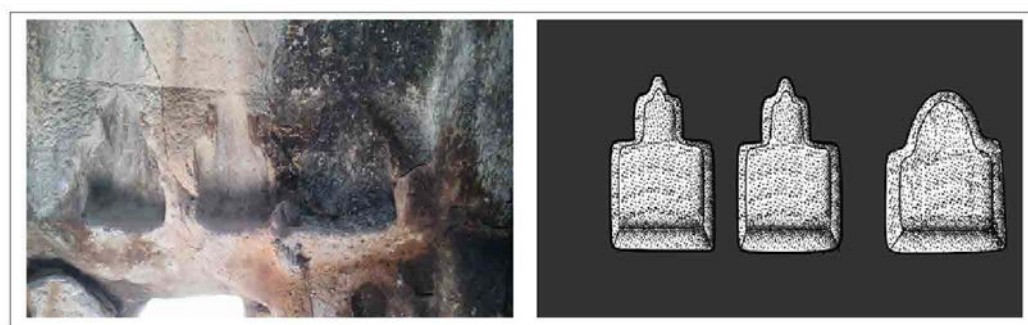
سه ضلع آن تاحدودی سالم باقی مانده و تنها ضلع شرقی به طور کامل تخریب شده و فرم اولیه آن از بین رفته است (تصویر ۳).



تصویر ۳. سمت بالا؛ نمای دیواره غربی کوهلولومچید، پایین؛ نقشه و نمای دیواره غربی کوهلولومچید (نگارندگان، ۱۳۹۷).

فرورفتگی ضلع جنوبی به ابعاد ۲۳۰ در ۱۶۰ سانتی متر بوده که در دیواره ضلع جنوبی آن در دوره متأخر تونلی به طول ۸ متر ایجاد شده است. فرورفتگی شمالی به ابعاد ۲۲۰ در ۲۷۰ سانتی متر و فرورفتگی غربی ۱۵۰ در ۳۲۰ سانتی متر است. پوشش این قسمت از فضا به صورت تخت بوده که در گوشه‌ها اندکی قوس پیدا کرده‌اند. سطح دیواره‌های فضای دستکند با وجود فرسایش زیاد، آثاری از دودزدگی و تراش باقی مانده که در دوره‌های بعدی اقدام به پاکسازی سطح دیواره‌ها از آثار دودزدگی شده است. با این حال در قسمت‌هایی از محراب و طاقچه‌ها حجم دودزدگی بسیار زیاد بوده که از این نظر قابل مقایسه با دیواره‌های کلیسای رصدخانه و امامزاده معصوم و رجوی است. شاخص‌ترین عناصر تزئینی و قابل‌اتکا جهت تاریخ‌گذاری و کاربری فضای دستکند کوهلولومچید، محراب و سه عدد طاقچه تزئینی دیواره غربی فضا است. طاقچه‌های تزئینی در ارتفاع ۱۵۰ سانتی متر از کف فضا و قسمت پاتاق ایجاد شده‌اند. این طاقچه‌ها مجاور هم بوده و ابعاد آن‌ها به طور متوسط ۸×۴×۸ سانتی متر است. قسمت فوقانی طاقچه‌ها به صورت شبدری بوده و از نظر فرم کلی شباهت زیادی به فرم محراب‌های برخی از بناهای دوره ایلخانی دارد. طاقچه‌ها

از عمق کمتری برخوردار بوده و از این نظر امکان قرار دادن اشیاء در داخل آن بعید به نظر می‌رسد. بر این اساس به نظر می‌رسد طاقچه‌های مذکور کاربری تزئینی داشته‌اند (تصویر ۴). همچنین در این دیواره یک محراب به ارتفاع ۱ متر و عرض ۴۵ سانتی‌متر در داخل قاب سنگی مستطیل شکلی ایجاد شده است. محراب به مرور زمان و عوامل مختلف دچار تخریب شده، با این حال قسمت فوقانی آن همانند طاقچه‌ها به صورت شبدری بوده که در دیواره ضلع شمالی آن یک آخیه (حلقه) قرار دارد. محراب در ارتفاع حدود ۳۰ سانتی‌متری از کف فضا ایجاد شده و سطح آن با لایه‌ای از دودزدگی پوشانده شده است. دیواره داخل محراب آثار تراش ثانویه وجود دارد که باعث تخریب قسمتی از محراب گردیده است. به طور کلی محراب به سمت غرب بوده که از این نظر با محراب بناهای اسلامی مغایر است.



تصویر ۴. طاقچه‌های دیواره غربی (نگارندگان، ۱۳۹۷).

به طور کلی کوهلولومچید در موقعیت مکانی دور از روستا و در دل کوه ایجاد شده است. این فضای نیایشگاهی به سمت دره‌ای است که رودخانه صوفی‌چای در بستر آن جریان دارد. بنابراین به نظر می‌رسد دلیل خاصی در سنجش این مکان جهت برپایی نیایشگاه وجود داشته که شاید با باورهای مذهبی دوره شکل‌گیری نیایشگاه ارتباط داشته باشد. در بررسی محوطه پیرامون نیایشگاه شواهدی اندکی از مواد فرهنگی به خصوص سفال شناسایی گردید، سفالینه‌های شناسایی شده بدون لعاب و ساده بوده‌اند که از این نظر امکان گاه‌نگاری با سفال این فضا چندان مناسب و علمی به نظر نمی‌رسد، همچنین براساس مطالعات مردم‌شناسی پیرامون این فضای دستکند، اطلاعات خاصی کسب نگردید؛ به طوری که مردم صرفاً به این جمله بسنده نموده‌اند: «این محل سابقاً مسجدی بوده است» که مدارک کافی جهت گاه‌نگاری و حتی ماهیت مذهبی این فضای دستکند ارائه نمی‌کند.

ماهیت کاربری فضای دستکند

یکی از فرضیات موردپذیرش شماری از محققان، پیرامون فضاهای دستکند آیینی-دینی، کاربری آن‌ها با عنوان معابد مهری است. اصولاً ساختار صخره‌ای (غار) نیایشگاه‌های اروپایی، الگوی برخی از پژوهشگران و نویسندگان ایرانی درباره انتساب نیایشگاه‌های صخره‌ای به معابد مهری است؛ اما اینان مدارک قابل‌قبولی برای انتساب غارهای فوق به مهر، ارائه نکرده‌اند (رهبر، ۱۳۹۲: ۲۹). با این حال نخستین فرضیه پیرامون فضاهای نیایشگاهی دستکند، ارتباط آن‌ها با آیین مهرپرستی و دوره تاریخی ایران است. با فرض پذیرش این کارکرد، تاریخ ایجاد این نیایشگاه دستکند همانند نیایشگاه دستکند قدمگاه شهرستان آذرشهر به دوره اشکانی برمی‌گردد.

(Biscione & Khatibshahidi, 2006: 303). بنابراین جهت تأیید یا رد این کاربری بایستی فضای دستکند مورد بحث را با معابد مهری کشف و شناسایی شده مقایسه نمود. تاکنون در اروپا و آسیای جنوب غربی بیش از چهارصد اثر تاریخی مرتبط با آیین میترائیسم کشف و شناسایی شده (Clauss, 2001: 21) که نقشه این مهرابه‌ها به شکل مستطیل کشیده است (سلطان زاده و آشتیانی، ۱۳۹۰: ۷۴). این میترائیوم‌ها عمدتاً سه بخشی هستند؛ بخش نخست پیش تالار و بخش دوم به صورت یک تالار طویل است و بخش سوم را فضای اصلی جایگاه تشکیل می‌دهد (لباف، ۱۳۹۱: ۱۰۰). همچنین در طرفین راهروی مرکزی نیمکت‌های سنگی طویل وجود دارد (ورمازرن، ۱۳۸۳: ۵۰)؛ بنابراین مقایسه عناصر تزئینی، ساختار و نقشه فضای دستکند، تفاوت‌های آشکاری بین این نیایشگاه با معابد مهری را نشان می‌دهد.

یکی دیگر از فرضیه‌های قابل مطرح پیرامون کاربری این فضا، ارتباط نام جای فضا با مسجد است. اصولاً نام فضای دستکند اشاره به مسجد صخره‌ای دارد. در زبان ترکی واژه «کوهول» به معنای غار بوده و «مچید» شکل تغییر یافته مسجد است. مسجد به طور قطع بنای مذهبی اصلی اسلام است که از بین کارکردهای متعدد آن، والاتر از همه کارکرد عبادت جمعی آن است (هیلن براند، ۱۳۸۰: ۳۱). با توسعه گسترده تمدن اسلامی، مسجد جای خود را به عنوان نماد اسلام در سراسر بلاد اسلامی باز کرد، به طوری که در هر شهر و روستا مسجدی وجود داشت. در روستاهای دستکند، مساجد صخره‌ای شاخص‌ترین عناصر در گونه معماری آیینی هستند. برخی از نمونه‌های جالب توجه مساجد صخره‌ای عبارت‌اند از: مسجد صخره‌ای داراب، مسجد صخره‌ای ایج، چراغیل، مجارشین، کندوان و مسجد سنگی مزار. حضور این مساجد صخره‌ای در داخل بافت روستا و هم‌جواری نزدیک با منازل روستاییان، از جمله ویژگی‌های این مساجد بوده که برخی از آن‌ها به هر شکل و با افزودن الحاقات و تعمیرات با مصالح جدید تا به امروز به حیات خود ادامه داده‌اند (رازانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۰).

مقایسه موقعیت مکانی، عناصر معماری و ساختار کلی نیایشگاه صخره‌ای قشلاق تفاوت‌های اساسی این فضای دستکند با مساجد را نشان می‌دهد. نخست در معماری اسلامی، مساجد بایستی در داخل بافت مسکونی (شهر و روستا) باشد تا به راحتی امکان برپایی نماز فراهم گردد، به طوری که اغلب مساجد در مرکز شهرها، نزدیک بازارها و محدوده دارالحکومه ساخته می‌شدند (کیانی، ۱۳۹۱: ۸). این در حالی است که نیایشگاه کوهلولومچید در خارج از محدوده روستا ایجاد شده که از این نظر امکان استفاده آسان برای برپایی نماز به خصوص در ایام سرد و برفی سال با دشواری‌های خاص همراه بوده که از نظر موقعیت مکانی مغایر با مکان‌گزینی مسجد است. از طرفی مساجد اسلامی، دارای عناصر معماری خاص از جمله داشتن منبر، محراب، گلدسته و غیره است که در بناهای مذهبی، به ویژه مساجد، محراب اصلی‌ترین رکن را تشکیل می‌دهد. محراب در ابتدا برای نشان دادن جهت قبله برای اقامه نماز به وجود آمد و به یکی از عناصر اصلی معماری مذهبی ایران تبدیل شد (سجادی، ۱۳۷۵: ۲۵)؛ بنابراین در مساجد محراب در دیواره سمت جنوبی (قبله) تعبیه می‌شود که در این فضای نیایشگاهی محراب در دیواره غربی نیایشگاه ایجاد شده است و از این نظر قابل مقایسه با معبد بودایی امامزاده معصوم ورجوی است (Ball, 1976). همچنین مساجد صخره‌ای دامنه کوهستان سهند دارای محل‌های منفک مردان و زنان است (رازانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۰). نمونه چنین فضاهای خاص زنان را در مسجد سنگی موسوم به «داش مچید» روستای صومعه‌آشان شهرستان مراغه می‌توان مشاهده کرد (ستارنژاد و همکاران، ۱۳۹۷). در هر صورت بنابر آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که نیایشگاه دستکند قشلاق، نیایشگاهی متفاوت از یک مسجد و معبد مهری باشد.

رهیافت تاریخ معماری نیایشگاه دستکند

در بررسی آثار دستکند، پی‌بردن به زمان ایجاد و دوره‌های زمانی استفاده از آن‌ها، از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. تعیین زمان اولیه ایجاد مجموعه‌ها جز در مواردی که کتیبه یا نوشته همراه داشته باشد، عملاً مقدور نیست، اما می‌توان دوره‌های زمانی استفاده از این آثار را با استفاده از شیوه‌های مختلف به‌طور تقریبی تشخیص داد، از آن جمله کاوش‌های باستان‌شناختی، شواهد معماری (نوع پوشش‌ها سقف فضاها، تزیینات معماری)، (محمدی‌فر و همتی‌ازندریانی، ۱۳۹۵: ۱۰۹). باتوجه به اینکه در این فضای دستکند و محوطه پیرامون آن، کاوش باستان‌شناختی صورت نگرفته، بنابراین تنها مدارک قابل‌اتکا جهت تاریخ‌گذاری کوهلولومچید، بررسی شواهد معماری و مطالعه فضای دستکند در یک موقعیت مکانی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی معین، یعنی مکانی شهرستان مراغه و روستای قشلاق و همچنین موقعیت و بستر نیایشگاه صخره‌ای، با بناهایی از دوره‌های مختلف فرهنگی است. از آن‌رو که در حوضه رودخانه صوفی جای بناهایی با کاربری آیین-دینی، متعلق به دوره ایلخانی وجود دارد، نیایشگاه صخره‌ای قشلاق احتمالاً در این دوره ایجاد شده است. شواهد موجود شامل نقشه فضا بوده که قابل مقایسه با معبد بودایی داش‌کسن (Scarcia, 1975)، مسجد صخره‌ای داراب (Bier, 1986: 119) و بناهای چهارایوانی است. محراب این نیایشگاه نیز از نظر ساختار قابل مقایسه با محراب صخره‌ای داش‌مچید روستای صومعه‌آشان (ستارنژاد و همکاران، ۱۳۹۷)، محراب امامزاده معصوم ورجوی (Ball, 1979)، محراب معبد بودایی داش‌کسن زنجان (Scarcia, 1975)، محراب مسجد سنگی داراب و ایچ (Bier, 1986)، محراب رصدخانه مراغه (ستارنژاد و همکاران، ۱۳۹۷) است. همچنین محراب و طاقچه‌های کوهلولومچید از نظر فرم ظاهری که قسمت فوقانی آن به‌صورت سه شبدری است با محراب و نقول‌های تزئینی ورودی سردر بنای کاروانسرای آلاکی مرند، سنگ‌قبرهای گورستان شادآباد تبریز و گورستان النجق مرند (مرادی و عمرانی، ۱۳۹۳: ۶۱)، محراب مسجد جامع ارومیه (قوچانی، ۱۳۹۵: ۴۴)، محراب مسجد جامع مرند (عزیزان، ۱۳۸۷: ۲۹۸)، سنگ قبر با نقش محراب مسجد کبود (رحیم‌لو، ۱۳۷۲: ۲۵۰) تزیینات آجرکاری طبقه اول گنبد سلطانی (کلانتری، ۱۳۹۰: ۲۳۵) قابل مقایسه است (جدول ۱) که تمامی این آثار و بناهای فوق‌الذکر در دوره ایلخانی ایجاد شده‌اند. بنابراین نیایشگاه کوهلولومچید نمی‌تواند قبل از دوره ایلخانی باشد.

مسلماً از فضاهای دستکند در دوره‌های قبل از ایلخانی در شهرستان مراغه با عنوان فضاهای تدفینی (Kleiss, 1973)، فضاهای استحفاظی و آب‌انبار استفاده می‌شده است (ر.ک. به: ستارنژاد، ۱۳۹۵)، به‌طوری‌که در منطقه مراغه قبل از ایلخانی هیچ شواهدی از نیایشگاه‌های صخره‌ای گزارش نشده است. از طرفی مصالح مورد استفاده در بناهای مذهبی دوره سلجوقی شهرستان مراغه، آجر و قطعات برش‌خورده و منظم سنگ در ابعاد مختلف و ملات ساروج است. بنابراین اگر نیاز به ساخت مسجد یا بناهای مشابه در دوره قبل از ایلخانی و حتی بعد از آن بود، قطعاً در داخل بافت روستا و از مصالحی که برای دیگر بناها به‌کار رفته بود استفاده می‌کردند. بنابراین ساختار صخره‌ای و ماهیت نیایشگاهی این فضا که با برش صخره‌ای ایجاد شده است، از این نظر شباهت زیادی به نیایشگاه‌های دستکند دوره ایلخانی منطقه از جمله کلیسای صخره‌ای رصدخانه مراغه (ستارنژاد و همکاران، ۱۳۹۷)، معبد بودایی امامزاده معصوم ورجوی (Ball, 1979) و داش‌مچید روستای صومعه‌آشان (ستارنژاد و همکاران، ۱۳۹۷) دارد. نیایشگاه‌های دستکند تپه رصدخانه و امامزاده معصوم ورجوی قدیمی‌ترین بناهای نیایشگاه‌های شهرستان مراغه محسوب می‌شوند که نه از مصالح دوره سلجوقی و نه بعد از ایلخانی مانند تیموری و صفوی بهره‌نگرفته‌اند؛ بلکه با تراش صخره و ایجاد فضا در داخل آن ایجاد شده‌اند. این نیایشگاه‌ها قطعاً با فضای دستکند کوهلولومچید، غیرمرتبط نبوده و در یک برهه زمانی شکل گرفته‌اند.

جدول ۱. تشابه فرم و ساختار محراب و طاقچه‌های کوهلولومچید با آثار و بناهای دوره ایلخانی (نگارندگان، ۱۳۹۷).

				
کاروانسرای آلاکی (مرادی و عمرانی، ۱۳۹۳: ۶۱)	محراب داش‌مچید (نگارنده)	تزئینات آجرکاری طبقه اول گنبد سلطانیه (کلانتری، ۱۳۹۰: ۲۳۵)	طاقچه‌های کوهلولومچید (نگارنده)	محراب کوهلولومچید (نگارنده)
				
سنگ قبر با نقش محراب مسجد کبود (رحیم‌لو، ۱۳۷۲: ۲۵۰)	محراب مسجد جامع مرند (عزیزان، ۱۳۸۷: ۲۹۸)	محراب مسجد جامع ارومیه (قوچانی، ۱۳۹۵: ۴۴)	سنگ قبر گورستان شادآباد تبریز (مرادی و عمرانی، ۱۳۹۳: ۶۱)	سنگ قبر گورستان النجق (مرادی و عمرانی، ۱۳۹۳: ۶۱)

بحث و تحلیل

براساس آنچه در متن مقاله اشاره شد، بهترین دوره زمان شکل‌گیری این نیایشگاه دستکند مربوط به دوره اسلامی و پایتختی شهر مراغه در زمان حکمرانی هولاکوخان است. در عصر ایلخانی شهر مراغه بستر تحولات مذهبی بوده و پیروان ادیان همچون مسیحیت (رشیداوو، ۱۳۶۸: ۱۹۰) و بودایی (Morgan, 2015: 66) برای خود صاحب نیایشگاه و فضاهایی آیینی بوده‌اند، به‌طوری‌که با مطالعه منابع تاریخی، شاهد قدرت‌یابی و گسترش معابد ادیان غیراسلامی هستیم. در این دوره مسیحیان و پیروان بودا اکثریت داشتند و مسلمانان در اقلیت بودند؛ به‌طوری‌که سیمون با اختیارات تامی که از قآن دریافت کرده بود، حتی دستور داد تا در شهرهایی که سکنه آن مسلمانان متعصب بودند چون تبریز، نخجوان (اشپولر، ۱۳۶۸: ۲۰۹) و مراغه به‌دست بارهبرایوس (ابوالفرج یوحنا بن عبری) کلیسایی ساخته شود (Daryaey, 2011: 255). همچنین در این دوره گروهی از مغولان به دین بودایی گرایش داشتند و معابد بودایی در سراسر ایران پراکنده بوده است (اشپولر، ۱۳۶۸: ۱۸۷). هلاکو دستور ساخت بت‌خانه‌هایی را در خوی داد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۳۱/۳: ۷۳۴)، که این تمایل به دین بودا زمینه مناسبی برای گسترش این آیین را در ایران فراهم کرد؛ به‌طوری‌که در اندک‌زمانی سیل کارگزاران مشاوران و راهبان بودایی از چین، تبت، سرزمین آیغور و حتی هند به ایران سرازیر شد. نفوذ این دین در غرب ایران جلوه بیشتری پیدا کرد و مراغه، خوی و آران، مکان‌های مناسب برای معابد و بتکده‌های آن‌ها گردید (بیانی، ۱۳۷۱: ۳۷۵). بوداییان در سراسر قلمرو ایلخانی بتکده‌های بودایی برپا کردند و به اجرای آیین مذهبی خویش پرداختند. برای ساخت این بتکده‌ها، هلاکو از خزانه، اموال زیادی در اختیار آنان قرار داد (صالحی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۹)؛ بنابراین سنجش موقعیت مکانی این نیایشگاه با مساجد نشانگر تفاوت اساسی این

فضای دستکند با مساجد را دارد. همچنین وجود محراب در دیواره غربی که شباهت بسیاری با محراب معبد بودایی امامزاده معصوم دارد، خود گواهی بر ماهیت کاربری غیراسلامی این نیایشگاه است. از طرفی در سطح دیواره‌های داخل کوهلولومچید شواهدی از دودزدگی ناشی از آتش‌سوزی دیده می‌شود که بیانگر تغییرات مذهبی در دوره ایلخانی است. در دوره ایلخانی به خصوص زمان غازان خان، دین بودا یک باره ریشه‌کن شد و معابد بودایی چپاول و ویران شدند و یا به شکل مسجد درآمدند (اشپولر، ۱۳۶۸: ۱۹۲)، بنابراین نیایشگاه کوهلولومچید همانند نیایشگاه مسیحیان آشوری تپه رصدخانه و معبد امامزاده معصوم در جریان اصلاحات دینی غازان خان دچار آتش‌سوزی گردید و ماهیت کاربری آن به صورت مسجد تغییر پیدا نمود.

نتیجه‌گیری

باتوجه به ساختار و عناصر معماری صخره‌ای کوهلولومچید، به نظر می‌رسد این مجموعه به منظوری خاص برپا شده است. ایجاد محراب، پوشش گنبدی شکل، طاقچه‌های تزئینی و وجه تسمیه ساختار صخره‌ای، همگی تداعی‌کننده کاربری آیینی-مذهبی اثر صخره‌ای است. این ساختار صخره‌ای به لحاظ موقعیت مکانی، چشم‌انداز محیطی، جهت محراب و شکل ظاهری طاقچه‌ها با نیایشگاه‌های ادیان و مذاهب غیراسلامی به خصوص بودایی قابل مقایسه است. بر همین اساس نیایشگاه صخره‌ای مذکور با عنوان یکی از فضاها آیینی-دینی ادیان مسیحی یا بودایی دوره ایلخانی ایجاد شده که در این بین، فرضیه بتکده بودن فضا بیشتر مشهود است. بنابراین در دوره ایلخانیان (پایتختی مراغه و شکل‌گیری مجموعه علمی رصدخانه)، سیاست تسامح و حمایت خانان ایلخانی از مسیحیان و بودایی‌ها، باعث شکل‌گیری نیایشگاه‌هایی برای این مذاهب و ادیان در دل صخره‌های شهرستان مراغه شد. اما اصلاحات دوره غازان خان که مبتنی بر ویرانی معابد بودایی و مسیحی بود، باعث به آتش کشیدن این نیایشگاه و تغییر کاربری آن با عنوان مسجد گردید که باتوجه به موقعیت مکانی آن، به نظر می‌رسد چندان مورد استفاده قرار نگرفته و تنها واژه مسجد را در خود حفظ نموده است.

نتیجه‌ای که از این پژوهش حاصل شده است، تنها حاصل شواهد بصری موجود در ساختار صخره‌ای، تحلیل فضایی با استناد به موقعیت و نحوه دسترسی به نیایشگاه و همچنین ساختارهای موجود در داخل نیایشگاه بالاخص جهت محراب، فرم طاقچه و سیاهی و دودزدگی‌های موجود در سطح دیوارهاست؛ بنابراین برای اثبات فرضیات مطرح شده و به دست آوردن تاریخ‌گذاری دقیق-تر نیاز به مطالعات و بررسی‌های باستان‌شناختی در منطقه مورد بحث است.

سپاسگزاری

در پایان بر خود لازم می‌دانیم از راهنمایی‌های ارزنده دوست عزیزمان جناب آقای حسین ناصری در شناسایی این آثار صمیمانه سپاس‌گزاری نماییم.

کتابنامه

- اشپولر، برتولد (۱۳۶۸). *تاریخ مغول در ایران*. ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- بابایی‌کهن، هوشنگ (۱۳۹۱). «کبوترخانه‌های جنوب سهند». مجموعه مقالات همایش منطقه‌ای سهند - خد/جو. به‌کوشش: مهران بهارتاش، دانشگاه پیام‌نور واحد خداجو، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- باصفا، حسن؛ داوری، محمدصادق و رضایی، محمدحسین (۱۳۹۶). «بررسی و تحلیل کاربری

فضاهای دستکند حاشیه آبگرم ورتون استان اصفهان». مجله باغ نظر. سال ۱۴. شماره ۵۲. صص: ۴۸ - ۳۷.

- بیانی، شیرین (۱۳۷۱). دین و دولت در ایران عهد مغول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رازانی، مهدی؛ امامی، سیدمحمدامین و باغبان، علیرضا (۱۳۹۵). «طبقه‌بندی و تحلیل کاربرد معماری صخره‌ای در دامنه کوه آتش‌فشانی سهند در شمال غرب ایران». پژوهش‌های ایران‌شناسی. سال شش. شماره دوم. صص: ۶۰-۴۱.

- رحیم‌لو، یوسف (۱۳۷۲). سنگ‌نوشته‌های آذربایجان. طرح پژوهشی دانشگاه تبریز: اداره کل امور پژوهش استان آذربایجان شرقی.

- رزم‌آرا، حسین‌علی (۱۳۳۰). فرهنگ جغرافیایی ایران. تهران: نشر ستاد ارتش.
- رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳). جامع‌التواریخ. ج ۲. به‌کوشش: بهمن کریمی، تهران: انتشارات اقبال.

- رشیداوو، پی‌نن (۱۳۶۸). سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عراق. ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: انتشارات قدس رضوی.

- رهبر، مهدی (۱۳۹۲). «معماری معابد مهری در ایران». مجله کندوکاو. شماره ۸، سال ۵. صص: ۴۱ - ۲۸.

- ستارنژاد، سعید (۱۳۹۱). «مطالعه و بررسی تعدادی غار دستکند در مراغه». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان. به‌کوشش: محمدحسین عزیزی خرائقی، تهران: سمیرا.
- ستارنژاد، سعید (۱۳۹۵). «مطالعه و بررسی باستان‌شناختی معماری دستکند شهرستان مراغه». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته باستان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی (منتشر نشده).
- ستارنژاد، سعید؛ شهبازی شیران، حبیب؛ و معروفی‌اقدام، اسماعیل (۱۳۹۷). «بررسی و تحلیل ماهیت کاربردی معماری صخره‌ای تپه رصدخانه مراغه». پژوهش‌های ایران‌شناسی. سال ۷. شماره ۲. صص: ۹۲-۷۵.

- سجادی، علی (۱۳۷۲). «سیر تحول محراب در معماری اسلامی ایران از آغاز تا حمله مغول». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی. دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- سلطان‌زاده، حسین؛ و رضائی‌آشتیانی، سیما (۱۳۹۰). ساختار فضایی معماری مهرابه‌های اروپا. مجله نقش جهان. شماره ۱، صص: ۸۱ - ۵۳.

- صالحی، کورش؛ مرسلپور، محسن؛ و کول‌آبادی، فاطمه (۱۳۹۳). «جایگاه بوداییان در ساختار حکومت ایلخانی». مجله پژوهش‌های ایران‌شناسی. سال ۴. شماره ۱. صص: ۹۲-۷۷.
- صدراالاسلامی، فخرالدین (۱۳۸۷). زیبایی‌های مراغه و عجب‌شیر. تهران: اوحدی.
- عزیزیان، حسن (۱۳۷۸). تاریخ مرنند. مشهد: انتشارات گوهر.
- قوچانی، عبدالله (۱۳۹۵). «بررسی کتیبه‌های برج سه‌گنبد و مسجد جامع ارومیه». مجله اثر. شماره ۷۵، صص: ۳۹-۴۸.

- کامبخش‌فرد، سیف‌الله (۱۳۷۳). «بررسی‌های باستان‌شناسی آذرشهر و مراغه در سال ۱۳۴۶، حرفی دیگر درباره ساختمان چند خانقاه و مسجد». مجله میراث فرهنگی. شماره ۱۲.
- کریمیان، حسن (۱۳۸۴). «ضرورت بهره‌گیری از تئوری‌های جدید در تحلیل ساختار فضایی بافت‌های کهن». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران. دوره ۶. شماره ۱۷۲. صص: ۱۲۱-۱۱۱.

- کریمیان، حسن؛ و احمدی، عباسعلی (۱۳۹۴). «باستان‌شناسی فضایی رویکردی علمی در مطالعه و تحلیل آثار معماری فضاهای شهری و بافت‌های کهن». مطالعات باستان‌شناسی. دوره ۷. شماره ۲. صص: ۱۱۶-۱۰۳.

- کلانتری، مهدیه (۱۳۹۰). «بررسی و طبقه‌بندی کتیبه‌های گچبری دوره ایلخانی از دیدگاه گرافیک». پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته گرافیک، دانشگاه الزهرا (منتشر نشده).
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۹۱). *تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی*. تهران: سمت.
- لباف‌خانکی، میثم (۱۳۹۱). «تحلیل تطبیقی یک فرم خاص در معماری دست‌کند». *مجله اثر*. شماره ۵۸، صص: ۱۰۸ - ۹۴.
- محمدی‌فر، یعقوب؛ و هم‌تألیف ازندریانی، اسماعیل (۱۳۹۵). «مطالعه و بررسی معماری دست‌کند ایران». *مسکن و محیط روستا*. شماره ۱۵۶. صص: ۱۱۰-۹۷.
- مرادی، امین و عمرانی، بهروز (۱۳۹۳). «بازشناسی تاریخی و تزئینات کاروانسرای آلاکی». *باغ نظر*. شماره ۲۸. سال ۱۱. صص: ۱۴-۳.
- مروارید، یونس (۱۳۶۰). *افرازه رود*. تهران: انتشارات اوحدی.
- هیلن‌براند، رابرت (۱۳۸۰). *معماری اسلامی*. ترجمه باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: انتشارات روزنه.
- ورمازرن، مارتن (۱۳۸۳). *آیین میترا*. ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران: انتشارات نشر چشمه.

- Ball, Warwick. (1976). *Two aspects of Iranian Buddhism*. Bulletin of The Asia Institute.
- Bier, L. (1986). "The Masjid-i Sang near Dārāb and the Mosque of Shahr-i Īj: Rock-Cut Architecture of the Il-Khanid Period". *Iran*, Vol. 24, pp. 117-130.
- Biscione R. & Khatib Shahidi, H. (2007). "Iranian – Italian, archaeological survey in Eastern Azerbaijan". *Provisional report on the 2006 -1385*. Field Season, Tehran, vol I, PP 25-34.
- Vardjavand, P, 1975, "The Imamzade Ma'sum Varjuvi near Maragha, East and West 25:pp 435-438
- Clauss, M. (2001), *The Roman Cult of Mithras: The God and His Mysteries*. Translated by: Richard.
- Daryaei, T. (2011). *The Oxford Handbook of Iranian History*. Oxford University Press.
- Davies, N & Erkki, J. (2008). *Dictionary of Architecture and Building Construction*. Architectural Press.
- Emge, A. (1992). "Old Order in New Space: Change in the Troglodytes Life in Cappadocia". *Traditional Dwellings and Settlements Working Paper Series*, 37. pp: 1-13.
- Kleiss, W. (1969). "Berich Uber zwei Erkundungsfahrten in Nordwest – Iran". *Archaeologische Mitteilungen Aus Iran*, 1-54.
- Kleiss, W. (1973). "Planaufnahmen Urartaischer Burgen In Iranisch Azarbaidjan Im Jahre 1972", *Archologische Mitteilungen Aus Iran*, Neue Folge 6, Pp 7-80.
- Morgan, D. (2015). *Medieval Persian 1040-1797 (A History of the Near East)*. 2 editions, Routledge.
- Scarcia, G. (1975). "Vihar of Qonqor along Preliminary Report". *East and West*.

Vol. 25, No. pp. 99-104.

- Vardjavand, P. (1975). "The Imamzade Ma'sum Varjuvi near Maragha". *East and West* 25:pp 435-438.

- Karimian, H. & Ahmadi, A. A. (2015). Spatial Archaeology; A Scientific Approach to the Study and Analysis of Architectural Works, Urban Spaces, and Ancient Contexts Journal of Archaeological Studies. Volume 7, Issue 2: 103-116
- Karimian, H. (2005). The need to use new theories in analyzing the spatial structure of ancient textures. Journal of the Faculty of Literature and Humanities. Vol 6. N172: 111-121
- Labfa Khanaki, M. (2012). "Comparative analysis of a particular form in rocky architecture". Magazine Asar, No. 58, Pages 108-94.
- Mohamadifar, Yaghoub & Hemati Azandaryani, Esmail. 2017. A Study and Analysis of Troglodytic Architecture in Iran, 35(156): 97-110
- Moradi, amin & omrani, behrouz. 2014. An exploration of historical recognition and decorations of Alaki Caravansary, Article 6, Volume 11, Issue 28, 55-64
- Morgan, D. (2015). Medieval Persian 1040-1797 (A History Of The Near East). 2 edition, Routledge.
- Morvarid, Y. (1981). Afraze rood, Tehran: ohadi
- Rahbar, M. (2013). Architecture of Mehri Temples in Iran. Journal of Kandokav. Vol 5. N 8: 28 - 41
- Rashid A. (1973). Comprehensive event. Volume 2, by Bahman Karimi, Tehran: Eqbal Publishing.
- Rashidaiwu, P. (1989). The fall of Baghdad and the rule of the Mughals in Iraq. Asadollah Free, Mashhad: Ghods Razavi Publications.
- Razani, M.; Emami, M. A. & Baghbanan, A. (2016). Classification and Practical Analysis of the Rocky Architecture in Skirts of Sahand Volcano, NW-IRA. Iranian Studies. Vol 6. N 2: 41 -60
- Razmara, H. (1951). Iranian Geographic Cultural Tehran: Publication of the Army Headquarters.
- Sajjadi A. (1993). "The evolution of the altar in the Islamic architecture of Iran from the beginning to the Mongol invasion." Master's thesis for archeology, Tehran: Tarbiat Modares University.
- Salehi, K.; Morsalpour, M. & Koukabadi, F. (2013). The Role of Buddhists in the Ilkhanid Rule. Iranian Studies. Vol 6. N 2: 77-92
- Sattarnejad. S. (2016). Archaeological study of the architecture of the city of Maragheh. Master's Thesis. Archeology. University of Mohaghrgh Ardabili
- Sattarnejad. Saied, SHahbazi. Habib, Maroufi aghdam. Esmail (2018). Study and Analysis of the Rock Architectural Hill Rasadkhaneh at Maragheh. Volume 8, Issue 1: 75 -92
- Spuler, B. (1989). Mogul history in Iran. Translated by Mahmoud Mir Aftab, Tehran: elmifarhangi.
- Statement, Sh. (1992). Religion and government in Mongolian promise. Tehran: Academic Publishing.

mosques. also The presence of the altar on the western wall, which is very similar to the altar of the Buddhist temple of sinless Imam Zadeh, it is a testimony to the non-Islamic nature of this sanctuary. Maragheh in the form of a master's degree thesis in the field of archeology (Sattar Nejad, 1395). In this article, we have tried to describe the nature of its user and Gahengari by using of archaeological approaches after the introduction of the rocky sanctuary of the village of Gheshlagh. With these interpretations, this study seeks to answer two fundamental questions about the rocky handcrafts cliffs of Kohulu Mechid.

1) What was the relative Gahengari and the time of the formation of the handcrafts cliffs?

2) the nature of the handcraft sanctuary belonging to which religious groups?

The hypotheses considered in relation to the above questions are: User as one of the ritualistic sites of the followers non-Islamic religions residing in Maragheh, at the illkhani period, especially the Buddhists, and the time of its creation done in a comparative way on the basis of analogical Gahengari principles, which is relates to the period of Illkhani. There is evidence of this claim at the rocky handcraft sanctuary of Kooholo Mached, which has been investigated in order to do research.

Conclusion

The creation of a altar, a dome cover, decorative niches, and the delineation of the rocky structure of the Kooholo Mechid, all of which are associated with the ritualistic user of the rocky effect. This rocky structure is comparable to non-Muslim religions and sanctuaries religions, espasially Buddhist, in terms of its location, its landscape, its altar, and the appearance of niches. Accordingly, the aforementioned rocky sanctuary was established as one of the ritualistic sites of the Christian or Buddhist period of the Ilkhanid, in which the space pagoda hypothesis is more evident. Thus, during the period of the Ilkhanis of the Maragheh capital and the formation of a scientific observatory collection , peaceful policy and support of the Ilkhani's authorities from Christians and Buddhists, it created worship places for these religions in the rocks of the city of Maragheh. But the reform of the Ghazan Khan period, which was based on the destruction of Buddhist and Christian temples, caused the burning of this sanctuary and its user modification as a mosque.

References

- Azizian, H. (1999). Marand history, Mashhad: Gohar Publishing.
- Ball, W., (1976). two aspects of Iranian Buddhism, Bulletin of The Asia Institute.
- Basafa, H.; Davari, M. & Rezaei, M. H. (2017). Caves made-Man of Analysis Function Province Isfahan in Spring Hot Vartoun N. BAGH – E NAZAR. 2.No/14.V: 43 – 56.
- Daryae, T. (2011). The Oxford Handbook of Iranian History. Oxford University Press.
- Davies, N & Erkki J ,(2008). Dictionary of Architecture and Building Construction.
- Emge, A. (1992). "Old Order in New Space: Change in the Troglodytes Life in Cappadocia", Traditional Dwellings and Settlements Working Paper Series,37: 1-13.
- Hillenbrand, Robert. 2001. Islamic Architecture, Translated by bagher ayat – allah shirazi, Tehran: roozaneh
- Kalantari, M. (2011). "Examining and Classifying the Scribes of the Ilkhani Period from the Graphic Perspective". Master's Degree in Graphic Design, Tehran: Al-Zahra University.



Rocky Sanctuary of Gheshlagh Village of Maragheh, Buddhist Temple - Christian or Islamic Mosque?

Saied Sattar-Nezhad¹, Esmail Maroufi Aghdam²,
Mehdi Hasanloo³

Received: 2018/11/22

Accepted: 2019/03/08

Abstract

Rocky sanctuaries are the most valuable works of Iranian architecture, that have been formed over a long period of time, and due to the continuity of traditions or slowness of the transformation process, their exact date is difficult. Among them “Kohulu Mechid” is the rocky sanctuary in the city of Maragheh, East Azarbaijan, which, no coherent studies have been conducted around it yet. This research seeks to provide dates and more acceptable practices for this sanctuary, through a comparative study and a review of some of the details, though deep and accurate research needs archaeological speculation and science. However, according to available evidence and based on the present research, this rocky structure was created during the Ilkhanid period and the nature of its usage, religious sanctuary, is proposed for non-Islamic religions, including Buddhists and Christianity, that is called mosque with religious reforms in later periods and its user modification.

Keywords: Maragheh county, Gheshlagh Village, Rocky Sanctuary, Kohulu Mechid, Gahengari.

Introduction

The emergence of rocky architectural studies in Maragheh county is considered, one of the most important factor of the non-identification, registration and introduction of rocky cliffs in the Sufichai river basin. The identification of these cliffs was carried out in the solar year of 1393 with the aim of studying and archaeologically investigating of the handcrafted architecture of the city of Discussion and analysis According to the studies, the best period of the time formation of this sanctuary is related to the Islamic era and the capital of the city of Maragheh at the during of the reign of Holakukhan. In the Ilkhani period, the city of Maragheh was the bedrock of religious developments, and followers of religions such as Christianity (Rashidawe, 1368, 190) and Buddhists, they have had sanctuary and ritual sites for themselves. In this period, Christians and followers of Buddhas had a majority, and Muslims were a minority. Also, during this period, a group of Mongols tended to be Buddhist, and Buddhist temples were scattered throughout Iran. (Eshpouler 1368, 187) Therefore, measuring the location of this sanctuary with mosques indicates the essential difference of this handcraft space with

1. Ph.D. Student of Archaeology, University of Mohaghegh Ardabili.

2. Ph.D. Student of Archaeology, University of Mohaghegh Ardabili.

3. M. A. Student in Archaeology, Bu-Ali Sina University.

Chapter mentions five features for builders of center of worship: faith in God, faith in doomsday, saying prayers, giving alimony, being modesty in front of Glorious God.

Conclusion

Examinations of decoration and adornment of the two mentioned monuments indicates this point that in both complex Quran katibehs, divine names, Persian poems and also Kufi manuscripts have been used. The theme of these verses is about purity, uniqueness and glory of God. In these verses it has been emphasized on worshipping God, saying prayers, building mosques, being honest and faith in Doosday. By studying these katibehs it becomes evident that for Teymoori Empirs these works have been a device for expressing kingdom styles, but Safavi rulers used it as concepts and religious slogans supporting Imams and their revelation. Among the different points of Katibes of the two metioned monuments, we can point to this matter that in Great Goharshad mosque the Thoulth manuscript in inscription writing of this monument is among the top of other manuscripts, but in Hakim mosque, Banaee script is evident in its inscriotion writing and also in inscriptions of Gorarshad mosque names of Holy Imams was not evident-except the name of Imam Ali (P.B.U.H). While in Hakim mosque- in south gate and north façade- there are inscriptions adoned by His names. Nastaliq script in these mosques has been used for writing inscriptions of Persian poems that this case is among the common aspects of inscription writing in these two mosques.

Among the other inscription differences between these two mosques is using Mohaghegh script in the form of a mother and child in edge of Maqsoureh gate. About our hypothesis it can be said that most of the inscriptions in Hakim moaque (Quran and Haith) has fouced on the issue of province as one of the most findamental principles of Sia, but in Goharshad mosque the focus has been on uniqueness of God and His instructions.

Islamic architecture for representing different arts like inscription writing. The Great Mosque of Goharshad was established in Teimouri age to the request of Gohar Shad Aqa, the wife of Shahrokh Teimouri. Hakim Mosque is also a permanent monument form Safavid age adorned with different inscriptions and considerable decorations. In this research two mosques of Goharshad in Mashhad and Hakim in Isfahan about Quran inscriptions will be studied.

Objectives and Necessity

The objective of this research is presenting a fundamental analysis about concepts and meanings of Quran inscriptions in two mosques of Goharshad and Hakim and examining this concepts wit thought and religious backgrounds. The necessity of this research related to content analysis of these works and relationship between them.

Research questions and hypotheses

Research questions are: what concepts are presented in Quran inscriptions in two mosques of Goharshad in Mashhad and Hakim in Isfahan in terms of political and religious contexts of two periods? What are the common and different points of inscriptions? Hypotheses are: as the two mentioned monuments are established and inscription writing in two different periods in terms of time and place and ideology and religion in different thinking contexts, probably choosing verses and sayings will have considerable common and different points coming from thinking and religious orientations of rules of those periods.

Research Methodology

In this research, it has been attempted to gather information by library studies and field observation, then the data are analyzed by descriptive-analytical method.

Research Background

Goharshad mosque in Mashhad is considered as one of the main monuments of period of Shahrokh Teimouri. It was built by the command of his wife, Goharshad Aqa in vicinity of Holy Shrine of Imam Reza. Its architect was Qavam Al-din Shirazi, famous architect in Teimouri Period has not only the responsibility of designing and building, but tile working and mosque decorations. The dome of Goharshad Mosque has been decorated with turquoise color with the glory expression "There is just one God, He is Allah". Hakim mosque in Isfahan is one of the Iran's architecture masterpieces in Safavid age, having various Banaee (geometric Kofi) scripts. This mosques architecture, tile working and especially Banaee script in this mosque can be considered among the great works of Safavid period and the age after this period. This Mosque was established in period of Second Shah Abbas by "Hakim Mohammad David" (his doctor).

This mosque is located in an old neighborhood called "Bab Al-Dasht". The biggest and most beautiful altar in Hakim Mosque is altar under dome having special decorations. Ekhlās chapter has been used in some locations of Hakim mosque. Hakim mosque and Goharshad mosque have been studied in many articles by researchers individually or comparing with other complexes in other terms. Quran verses are the most important themes used in architecture inscriptions especially in holy monuments.

Analytical examination of inscriptions

In Teimouri period these themes was affected by Sunny religion in the country and emergence of Sufi and Shia Movements and Sufi social circles. In religion inscriptions of Goharshad mosque, verse 18 of Toubeh Chapter has been scripted. Verse 18 of Toubeh



Content Analysis of Quran Inscriptions in Goharshad Mosque of Mashhad and Hakim Mosque in Isfahan

Shahriar Shekarpour¹, Manzarbano Olad Ghobad²,
Abolfazl Abdollahifard³

Received: 2019/03/16

Accepted: 2019/04/08

Abstract

In the Islamic era, the mosque is known as an architectural index and is considered a sacred and blessed place for the Muslims and has a special status and importance. The architecture of the mosque was gradually embellished with decorations, and over the time, it was filled with special concepts that are full of semantic and decorative elements in Islamic architecture that have extremely benefited from the teachings of Qur'an the Muslim Bible. This diamond engraving has been executed with various Quran, prayer, historical and divine names, and sometimes with the techniques of tiling, brickwork and craftsmanship. The analysis of the contents of the inscriptions used in Goharshad and Hakim mosque and also the exploration of the differences and similarities of the inscriptions of the two mosques are the purposes of this article. Which is in response to the following questions: What are the implications in the Qur'an inscriptions of the Hakim Mosque of Isfahan and Goharshad of Mashhad? What is the difference and similarities between the two mosque inscriptions? The study shows that in the inscriptions of Goharshad mosque, Thuluth script is most used among other scripts, and the Cathay bearings, Scrollwork arabesque bearings motifs coincided with the decoration of the building. In Hakim Mosque of Isfahan, the index script in the inscription is Cufic, Sotto script), and most of the inscriptions are on the same script, and also Thuluth script as well as Nasta'liq script are used in the inscription of this collection. Tobeh, Asra ,Jom 'eh, Dahr are among the common chapters between these two collections. Although in the Goharshad Mosque of Mashhad and Hakim mosque of Isfahan share similarities in the structure and content of the inscriptions, the decorative enrichment and Quran inscriptions of Goharshad Mosque are more than Hakim Mosque. The research method in this study is descriptive content analysis and collecting the necessary information was through library studies, observation of collected works and fieldwork.

Keywords: The Art of Teimouri, Safavid Art of Goharshad Mosque of Mashhad, Hakim Isfahan Mosque, Quran Inscriptions.

Introduction

After the emergence of Islam, Mosque was considered as main and holy element of

1. Assistant Professor, Department of Islamic Art, Tabriz Islamic Art University.

A.aabdollahie@tabrizia.ac.ir

2. M. A. Student in Department of Islamic Art, Tabriz Islamic Art University.

3. Assistant Professor, Department of Islamic Art, Tabriz Islamic Art University.

- Khaghani, A. (2012). *Divan, Correct: Ziaoddin Sajjadi*. P: Zavvar. Tehen.
- Khayyam, O. (1992). *Rubaiyat, Correct: Forooghi va Ghasem Ghani*. P: Aref. Tehran.
- Khazayi, M. (2001). *Lion the symbol of Imam Ali*. Ketab mah honar. No: 31 and 32.
- Khazayi, M. (2008). *Sun The role of the Prophet Muhammad in Islamic art*. ketabe mah honar. No: 120
- Kiani, M. Y.; Karimi, F. & Ghuchani, A. (1983). *Introduction to the Art of Iranian Tiling*. Abbasi Museum. Tehran
- Lashkari, A.; Sharifi, A. & Mohajervatan, S. (2014). "Examine the motifs of the golden tiles from the Ilkhanid period". *Negareh Journal of Art and Architecture*. No 32.
- Maheronaghsh, M. (1982). *Design and Implementation of Role in Iranian Tiling in Islamic Period*. Reza Abbasi Museum. Tehran.
- Makkinezhad, M. (2008). *Art history in Iran during the Islamic Era Architectural decoration*. P: Samt. Tehran.
- Mirafzali, S. A. (2015). *Jonge rubaiyat*. P: Sokhan. Tehran.
- Molavi, J. (1972). *Divane Shams*. Correct: Ali Dashti va Badiozzaman Foruzanfar. P: Amirkabir. Tehran.
- Moraghi Kashi. A. M. (1973). *Rubaiyat*. Correct: Feyzi, Atefi, Behnia, Sharif. P: Edare Farhange va Honar Kashan. Kashan.
- Mostofi, H. (1998). *Shahname hashiye Zafanameh Hamdollah Mostofi*. Print a photo of manuscript from UK library. Academic Publishing centre.
- Nafisi, S. (1970). *Sokhanane manzum Abusaeed Abolkheyr*. P: Sanayi. Tehran.
- Porter, V. (2001). *Kashihaye Eslami*. T: Mahnaz shayestefar. P: MotaLeat honare eslami. Tehran.
- Sanayi, A. M. A. (2009). *Divan*. Correct: Parviz Babae. P: Negah. Tehran.
- Sanayi, A. M. A. (1983). *Divan*. Correct: Modarres Razavi. P Sanayi. Tehran.
- Sandooghi, S. (1998). *Do beyti of Abu Sa'id Abu al-Khair*. P: Atolieh honar. Tehran.
- Seddighian, H. & Hajnaseri, P. A. (2016). "Golden pottery of the Middle Ages and its production centers in Iran". *Journal of Archaeology Studies (Islamic era)*. No 1
- Stefano, C. & Masuda, T. (2002). *Persian tiles. T: Mahnaz Shayestehfar*. Institute for Islamic Art Studies. Tehran.
- Tahoori, N. (2002). *Kashihaye zarrinfame doreh Ilkhanane Moghol*. Ketab mah honar, No 45 and 46.
- www.metmuseum.org
- www.britishmuseum.org
- www.sothebys.com
- www.louvre.fr/en
- www.ornament-stil.livejournal.com
- www.i.pinimg.com
- www.pinterest.com

that the difference between the manuscript and the tiles was due to the mistake of the tiles maker how is it possible this mistake be made in a wide area and several different workshops have taken place in an Identical form. But there were also cases where there was a discrepancy between the tiles, as was often seen in the tiles that were inscribed with the Shahnameh verses, which may have been because the Shahnameh copies were in large numbers in the past, as can be seen in the description given for tile NO 14. Also, most of the recordings on these tiles are at least in line with one version. On the other hand, as can be seen in tiles 1,7,15,18 Using these tiles can be questioned the assignment of a poem to a particular poet. Note that the creators of these tiles were not The scribe and may have been mistaken in some cases, which is why they should be cautious in the use of the inscriptions of this tile, especially when a poem comes in only one tile, as this difference It could be due to a scribe's mistake.

References

- Abusaeed, A. (1960). *Rubaiyat*. Correct: Molavi Maghsood. Stone print, Dheli.
- Araghi, F. (2005). *Divan*. P: Elm. Tehran.
- Baba Afzal. (1932). *Rubaiyat*. Correct Saeed Nafisi. P: Fardin va Baradar. Tehran.
- Beheshi, A. (1977). *Rubaeenamelah*. P: Rozaneh. Tehran.
- Behshi Shirazi, S, A. (1993). *Rubaeenamelah*. P: Elmi farhangi. Tehran.
- Dabir Siyaghi, M. (1973). *Ganje bazyafteh*. P: Ashrafi. Tahran.
- Dimand Morris, S. (2004). *Islamic Industries Guide*. T: Abdullah Faryer. P: Elmi Farhangi. Tehran.
- Ferdowsi, A. (1990). *Shanameh, Correct: Jules Mohl*. P: Packet books company. Tehran.
- Ferdowsi, A. (2000). *Shahnameh, with: khamseh Nizami*. Introduction Fathollahe Mojtabayi. P: Center for Encyclopedia of Islam. Tehran.
- Ferdowsi, A (2002). *Shahname, Nameh bastan*. Correct: Mir Jajaleddin Kazzazi. P: Samt. Tehran.
- Ferdowsi, A. (2010). *Facsimile The manuscript of Saint-Joseph university of Beirut*. No: NC. P: Talaye. Tehran.
- Ferdws, A. (2014). *Shahnameh, Correct: Jalal khaleghi motlagh*. Vol 2,7. Center for Encyclopedia of Islam. Tehran.
- Feyzi, M.; Atefi, H.; Behnia, A. & Sharif, A. (1984). *Divan va resaleh Baba Afzal Kashani*. P: Zavvar. Tehran.
- Ganjavi, M. (1985). *Rubaiyat mahasti*. P: Yazici. Baku
- Ghuchani, A. (1992). *Persian Poems of Takht-e Solomon's Tiles*. P: Academic publishin. Tehran.
- Ghuchani, A. (1986). "Persian poetry on the tiles of Dr. Mohsen Moghaddam. Museum". Journal of archaeology and history. No 1.
- Hafiz, Sh, M. (1996). *Divan. Correct: Parviz Natel Khanlari*. P: Kharazmi. Tehran.
- Hejazi, B. (2017). *Zanane Moaddab*. P: Ashian. Tehran.
- Jajarmi, M.) 1971). *Moonesolahrar fi Daghyegholashar*. Correct: Mirsaleh Tabibi. P: Anjoman Asare Melli. Tehran.
- Khalil Sharvani, J. (1996). *Nozhatolmajales*. P: Elmi. Tehran.
- Kamaledin, S. (1969). *Divan Hosein Bahrololumi*. P: Dehkhoda bookstore. Tehran.

cultures of that age. Studying the inscriptions of these tiles can help scholars to correct literary texts. Because in some cases the inscriptions on these tiles are inscribed with a poem that differs from existing literary manuscripts, or because of the precedence of the year of tile production on the poet's birth, one can reject the attribution of poetry to a particular poet. The main question of this study is: Can golden tile inscriptions be considered as a basic version? And if so, to what extent can these inscriptions be considered important? The main hypothesis can be put forward as follows: Since tiles are manufactured in a wide range and in different centers, in cases where all the tiles indicate a particular form of verse recordings as opposed to literary manuscripts, tile inscriptions may be given more value. And these tiles are used for critical correction, but for poems that only represent one tile, it should be used more cautiously and deductive correction, in which case only tile inscriptions can be considered as a complement to manuscripts. Almost all the tiles inscriptions, except for a few (Tile 3, 8, 9, 13, First Rubai 14, 16, 17) Exactly as mentioned in this article, it is also mentioned in Takht-e-Soliman tiles (see: Quchani, 1992) and Moghadam Museum tiles (see: Quchani, 1986) Due to limitations, the image of these tiles has not been rendered, but it is important for the reader to note that this is a repetition of the recording. Also, regarding the importance of the inscriptions on these tiles, Abdullah Quchani has mentioned this in his works and has even encouraged scholars to use the inscriptions for the purpose of correcting the literary manuscript (Quchani, 1992: 24).

As mentioned earlier, this paper attempts to correct the literary texts by using the inscriptions of the golden tile, therefore, 19 tiles were studied, all of them with poems by prominent Iranian poets, including Ferdowsi, Baba Afzal Kashani, Mahaṣṭi Ganjavi and ... have been Inscriptions written. Among these poets, Ferdowsi and afterwards Baba Afzal have been the most sought after tile makers and their poems are more heavily embedded in the tiles under study than other poets. The point discussed in this article is that in all of the tiles introduced, the poems that are inserted on the tile's margins differ from those recorded in the existing literary manuscript, In most cases this discrepancy has also been recorded in other identified golden tiles (Takht-e-Soliman tiles, or in front of museum tiles, etc.), which suggests that these differences may be due to the prevalence of the face. Recordings have been in the making of the tiles, though one cannot firmly rule out individual errors in making these differences. And it is necessary to use the inscriptions of these tiles with sufficient care to correct the literary texts about the poems of the famous Iranian poet Ferdowsi, It should be noted the recorded form of these tiles, despite the differences with some corrected manuscripts, however, the recorded form of the this tiles is found in some other manuscripts which appear in footnotes It is literally inserted And this shows the importance of these inscriptions. It is also used in cases such as Tile No. 14 Poems on these tiles, which can be used as an important version for correcting controversial Poems. As shown in the illustrations in the article, these tiles have been depicted in the central part with plant, animal and human motifs, and the tile makers have attempted to create these tiles in a naturalistic way.

Conclusion

Golden tile is an art and literary display, on most of these tiles due to the space constrained try to use Persian Rubaiyat for inscriptions, because in a low space it was possible to convey a wide meaning. In some cases these verses are in conflict with the recordings in the existing literary manuscript. In most cases where discrepancies are observed, the golden tiles emphasize a particular case, which may indicate the prevalence of the form in the past. As it was said, these tiles were manufactured in a wide area in Islamic Iran and this can increase the importance of this tile Inscriptions because if we believe



Inscriptions of Golden Tile, Usable Version of Editing Literary Texts

Hamid Pourdavoud¹, Hossein Mostajeran²,
Parastoo Masjedi Khak³

Received: 2018/11/15

Accepted: 2019/01/15

Abstract

the star tile Apart from beauty and eye-catching, is noteworthy for yet another reason, adorning the tiles with poems by high-profile poets that have doubled the beauty of these tiles. Paying attention to these inscriptions can in some cases be a guide to literary scholars, as the tile recordings sometimes differ from literary manuscripts, The difference most often seen in multiple tiles, probably each produced in a different workshop, is the same, and may indicate the prevalence of that recording during tile production. On the other hand, in some cases, because of the tile year on which the tile was written, the attribution of some poems to a particular poet can be ruled out because of the precedence of producing these tiles over the year of the poet's birth. It should be noted, however, that in some cases there are differences due to individual scribe error, which require careful use of the inscriptions on these tiles. Because the authors of these tiles were also not error free. The main question of this study is: Can golden tile inscriptions be considered as a basic version? And if so, to what extent can these inscriptions be considered important? The main hypothesis can be put forward as follows: Since tiles are manufactured in a wide range and in different centers, in cases where all the tiles indicate a particular form of verse recordings as opposed to literary manuscripts, tile inscriptions may be given more value. And these tiles are used for critical correction, but for poems that only represent one tile, it should be used more cautiously and deductive correction, in which case only tile inscriptions can be considered as a complement to manuscripts. The research method was based on reading the inscriptions on the tiles and then comparing the Rubaiyat and verses inscribed on the tiles with the recorded form in the literary manuscript..

Keywords: Inscriptions, Golden Tile, Literary Texts, Rubaiyat, Literary Copy.

Introduction

Tile art reached its perfection during the Ilkhanid period and was recognized as an ornamental marker in the culture and art of architecture (Lashkari et al., 201440:). During this period, golden tile was used in different shapes and sizes, with different designs, motifs and inscriptions, the study of which is important in the expression of beliefs and

1. M.A. in Archeology, University of Tehran.

2. Ph.D. Student of Persian Literature, University of Tehran.

3. Assistant Professor, Department of Archeology, University of Neyshabur.

hamidpoordavood@yahoo.com

- Ruling citadel
- way to escape
- Comparative analysis of defense and military fortifications of two citadel (similarity and differentiation aspects)
 - Exterior structure analysis
 - one of the first security and defense measures in the location of the citadel is their placement on a relatively high hill.
 - the two citadel has a high and solid fence made of mud and brick
 - the towers are built in sensitive areas that are located around the aristocracy or overlooking the entrances of the citadel to control the flow and departure of the people.
 - other security measures in the construction of citadels were the presence of openings on the entrance that control the movements of people, the shooting or pouring boiling water or molten materials on the attackers.
 - Ditch construction
 - internal structures:
 - Main entrance:
 - Narrow alleys
 - Ruler position
 - the escape way of the ruler house and the ruler place in the citadel is another strategy in security and defense system.

Conclusion

Field studies and documentation show that the architectural structure of the Rayen and Bam citadel can be compared from three perspectives.

A): Security and Defense: The reason for the existence of these citadels for housing is due to the lack of security in the region, wars and bloodshed occurred in the area, these citadels built to protect the ruler family and his courtroom against local opposition. In fact, it can be said that the maintenance of sovereignty of government under any circumstances was a key point in the political structure of the past societies, since the fall of the ruler was the fall of a city. In designing a ruler house in these citadel, security issues strictly observed so that under siege conditions, escape routes prepared secretly for the ruler. More security provided by the passages of these citadels with a low and twisted screw width.

B): Climatic and communication conditions: citadels located in two completely different regions: the Rayen is in a cold and mountainous region in the foothills of the high mountains of Lalezar, Ramshak, Sarabnah, which is a natural barrier. Bam with tropical rainforest in a vast plain has no natural barrier but high and strong towers.

C) Plan and Materials: The principles of Iran traditional architecture are observed in the design and structure of these citadels. In terms of plan, both designed in rectangular form, but in terms of the dimensions, Bam citadel is larger.

threatened and invaded by different ethnic groups and governments; therefore, the main question is, how were the ways of sharing and differentiating the defense structures of these citadels from the point of view of defense and security? The present study sought to identify the security defenses of the two Rayen and Bam citadel in Kerman province and achieve structural defensive patterns and their connection, similarities and differentiations.

Research Methodology

The research data were collected using documentary methods, field observations, visual observation and comparison of the obtained results. Then, by comparative studies, considering the similarities and differences between the defenses used in these two categories is adapted with each other.

Background Research

The most comprehensive research on the defense fortifications of Rayen citadel is an article entitled security factors affecting the architecture of the Rayen-Kerman Citadel in 1394, carried out by the writer and Amir Hajlo at the second Birjand Archeology Conference, which dedicated solely to the fortifications of the Rayen Citadel. (Barsam, Amir Hajlo: 1394). Article titled Recognition of the Defense Forces of Bam citadel by Farah Bakhsh and Safa Mansouri (1394) carried out to recognize and introduce the southern fence of the Bam Citadel and has not referred to other defensive elements (Farah Bakhsh; Safa Mansouri: 1394). Asadpoor Behzadi, in the book "Pearl of the Ancient Sea", expressed the similarity review of the tower of the citadel to the Bam citadel (Asadpoor Behzadi, 1381). But emphasis is on Bam's citadel historical perspective. Therefore, this paper conduct comparative study on the defensive fortifications of Bam citadel and Rayen citadel.

Text

Rayen is part of Kerman city with an area of 2596 square kilometers (Khayam and Rajab Ghaneh, 1393: 58), located in 110 kilometers south of Kerman and 28 kilometers southwest of Kerman to Bam road. Bam city, in north of Kerman, from east to Zahedan and Iranshahr, from south to Jiroft and from west to Bardsir city.

Factors affecting the development of defensive and security structures of Bam and Rayen Citadels

1. Military-defense factors
2. Positioning in the communication-commercial direction
3. Climatic features

A Comparative Study of Defense and Security Structures of Rayen and Bam citadels

The defense and security structures of citadels can be examined from enemies attack point of view from the exterior and the interior.

- External defense structures of the citadel
 - being on the high
 - Fence
 - Tower
 - Bowstring or outlets
 - Ditch
- Internal Defense Structures
 - Entrance to the citadel
 - Narrow alleys

Comparative Study of Defense and Security Fortifications of the Rayen and Bam Citadel in Kerman Province

Masoumeh Barsam¹, Yosof Faryabi²

Received: 2018/12/10

Accepted: 2019/03/09

Abstract

Rayen and Bam citadels, dating back to ancient civilization from the Sassanid period, has a favorable commercial position due to its location at the intersection of the North to the South of Khorasan and Govashir of Kerman to Bandar Abbas and the west to east of Fars to Baluchiستان. Its geography and position on the route of the above-mentioned communication way has always been threatened and invaded by various ethnic groups and governments; the Kerman province during the Islamic period has been the base of riot clashes with the government forces, and construction of many of the Kermans' citadels and castles had a security and defense function. Two citadels of the Rayen and Bam, from the Sassanid to Qajar era, have played an important role in the life of the communities and the preservation of security in the Kerman area. The main question is, what are the similarities and differences of the defense structures of these citadels from a security perspective? The present study want to identify the security defenses of the two Rayen and Bam citadel in Kerman province and achieve structural defensive patterns and ways to connect, share and differentiate them. The information of this paper was collected through library (documentary) methods, visual observation and comparison of the findings and the research was conducted using an adaptive-analytical method. The presence of a fence, ruler, watchdog, as well as crossed stands and machicolation indicate the military and security function of the two citadels. One can hypothesize that structure of the Rayen defense fortifications is influenced by the Bam Citadel. The results of this study indicate that due to the location of these citadels in the communication paths of Khorasan, Siستان, the center of Iran, these citadels and defense fortifications have been formed in these two regions.

Keywords: Comparative Study, Security Fortification, Bam Citadel, Rayen Citadel.

Introduction

There are numerous citadels in Kerman province. The importance of Kerman's citadels is their value to Kerman local rulers and Rayen and Bam citadels are the most well-known castles. These citadels, dating back to civilization of Sasanian times, have a good commercial position due to their location at the intersection of the north-south of Khorasan and Gavashir of Kerman to Bandar Abbas and the west highway to east of Fars-Baluchiستان. Their geographical position and route of the highway has always been

1. Ph.D. Student of Archeology, Isfahan University of Art.

2. Student of Art Research. Tutor and Visitor of Jiroft University.

m.barsam92@gmail.com

of Ujan was the summit of flourish in construction of public, martial, and administrative structures, and throne of Ilkhanid princes.

Investigating Formation, Development and Collapse of Ujan, According to Archaeological Findings

Recognizing location of Ujan was at 1392, according to archaeological surveys at Boştan Abad regions. Historic and geographical descriptions of Ujan, especially Metraghchi's illustrations remarkably helped to recognize location of the lost city. Site of Qullar, Ashraf Abad village (part of ancient Ujan), at eastern Bank of Ujan Chai River locates at 46-49-25 latitude and 37-35-48 longitude, and 1787 m longitude. Site of Dali Dareh Si locates 1 km away from Qullar (fig. 3). Constructing railway divided the area to two parts, and irrecoverably damaged the site (Velaiati 1385, 1392).

Conclusion

Urban centers at the routes of main commercial and connecting networks, while potentially interconnected to other major cities or cities that geographically have abundant water sources, have opportunities to develop and survive. Therefore, location of city at commercial roads was highly signified, because made them capable to meet their needs and export their surplus. Urbanization at main roads highly signified and caused to flourish and wealth. By the circumstances, old cities appropriately coped with commercial activities and caused to raise townships and commercial parks next to carvansarai and small residences at ways. Alternatively, new urban centers emerged; among them was Ujan as an important city during Islamic Middle Ages at northwestern Iran, Azerbaijan.

References

- Fehervari, G., (1973). *Islamic pottery A comprehensive study based on the Barlow collection*. faber & faber limited.
- Fehervari, G., (2000). *Ceramics of the Islamic world, In the Tareq Rajab museum*. London- New York, I. B Tauris Publishers.
- DeMorgan, J., (1905). "Recherches au Talych Persaen. 1901. In *Necropoles des ages du Bronze et du fer*". *MDP*. VIII. pp: 251-345.
- Kroll, S., (1984). "Archaeologische fundplateze in Iranisch-ost-Azarbaidjan". *AMI*. 17. pp:13-135.

area accordingly; among them are mining cities, ports, industrial cities, administrative-political cities, tourism cities, and etcetera. Understanding factors and elements of formation and development of cities are among the most important discussions since earlier times that attracted scholarships and resulted to different theories and models to analyze urbanization.

Features of cities during Islamic period

Among features of Islamic urban centers were economic, social, military, and especially religious developments that played effective roles in formation and developments of urban centers even in earlier times. Islamic urbanization related to stability of government too, whereas emergence, development, and collapse of a city related to political circumstances. General studies on maps of Islamic cities indicate that many cities followed similar method and style of urbanization that shows probable common designer and architecture. Scholars also believe that designers and architectures planned maps before construction of buildings and constructed buildings and structures accordingly. In a miniature painting, dated to Babur reign, he points to a map in the hand of a man that designed it (Kiani 1365: 205). Islamic architectural thought in Islamic countries characteristically comprehended principles and generalities of civil programs then involved in details (Othman 1376: 27). In planning cities, there was emphasis on Jami and administrative buildings, where located public buildings in city center for public access. Tendency to privacy and peace in residential areas caused Iranian Islamic cities divide to two public and private parts, similar to pre Islamic urbanization. Bazar complex and extensions was pulses of urban life, where presented public and social activities. Residential area was private part of the city, where rest and peace dominated living atmosphere (Kheir Abadi 1376: 44). One can study urbanization according to different point of view. Scholar such as economists, politicians, historians, geographers, and philosophers investigate the subject from their point of view. There is not certain answer to relations between Islamic view and urbanization and their mutual effect. There are variations in effects on urban spaces and structural characteristics. According to Stern, urban life style followed earlier criteria after Islamic conquests, and it became Islamic in forms and generalities (Razavi 1387: 105-112). Cities are the most genuine center of civilization and cultural treasures, what should be recognized to make possibility to investigate evolutionary history of human life. Therefore, investigating cities that remained from earlier times play significant role in understanding political, social, administrative, economic, and cultural structures of societies that created them (Karimian 1384: 111-121). Papoli Yazdi, quoting from Hufer, says that city is relation among six aspects: economic structure (variation of activity), social structure (social classes), body structure (public buildings), geographical position, law position, and political life (Papoli Yazdi and Rajabi Sanajerdi 1387: 50).

Ujan, Formation, Flourish and Collapse According to Historic Sources

According to historic sources, Ujan was alive earlier than Ilkhanid period, especially during Seljuq era. It existed as a strategic and important urban center, following different events including earthquakes, and wars; it was only during Ilkhanid period that the city reached to summit and glory. Every given historic city or monument partially imply political, religious, and social conditions that consequently followed political evolution, therefore, emergence cities with architectural nature is among the most important social evolution of Ilkhanid period. Historic city of Ujan was among important Ilkhanid cities (summer residence) at south of modern Boşan Abad, eastern Azerbaijan, where reconstructed during Ghazan reign. Ujan is among the cities that constructed by Ilkhanid rulers, while their Iranian viziers Islamicated new urban centers. Endowed city



Formation, Development and Collapse of Ujan Islamic City, According to Comparative Studies on Sources and Archaeological Excavations

**Rahim Velayati¹, Hamid Karamipour²,
Farzaneh Saadati Rad³**

Received: 2019/01/02

Accepted: 2019/03/14

Abstract

Ujan covers about 90 hectare area, where locates 5 Km away from modern Bostan Abad. Earlier construction of the urban center dates to 4-6 AH centuries that coincides to Seljuqs era. It developed during 7 and 8 AH centuries and reached to summit during middle Ilkhanid to Safavid period. It collapsed and destroyed during Qajar period. Here, there is an attempt to study effective elements in formation of Ujan and its consequent function, using descriptive-analytic view and historic research method, based on archaeological-environmental landscape. Finally, it is involved in reasons of collapse of the city. Bibliographic and field studies indicate that construction of the city was for midway positioning. In addition, present paper presents subjects about political and social history, architectural remains, urbanization, cultural remains, and different districts of the city including cemetery and administrative center.

Keywords: Ujan, Seljuqid, Ilkhanid, Bostan Abad, Urbanization.

Introduction

Different factors involve and play significant role in formation of urban centers. Emergence and development of Iranian cities followed geographical, social, religious, defensive, administrative, and commercial conditions. Commercial routes and passages were effective and affected factors in formation of urbanization. Investigating such factors is effective in responding to location and reasons of emergence of a given city. Road networks were achievement of development during time, whereas dominated by various political, religious, security, and cultural elements. Reasons of abandonment and collapse of urban centers vary according to strategic and geographical position and function that divide to two natural and human factors. Generally, effective natural factors in abandonment of urban centers include earthquake, shift of rivers' bed, landslide, drought, and lack of natural defensive barriers. Human factors could accelerate abandonment of an urban center that include remoteness from main routes or even side roads, warfare, disease, administrative policy, lack of enclosures and secure defensive ramparts. Cheap and low quality materials are among other factors that cause collapse of a city. Every urban center have especial function that suggests foundation of the

1. Assistant Professor, Department of Archaeology, University of Tehran.

velayati@ut.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of History, University of Tehran.

3. M. A. Student of Archaeology, Shahid Beheshti University.

the most obvious type of landscape (peasant, 1382: 68-67). Among these architectural views, it is possible to construct an Ismaili dome in most parts of Iran, especially in Qehistan. Castle Zardan Mountain is one of the Ismaili castles in Ghahistan, which is built according to the environmental conditions of the area and is related to some kind of architectural complexes of the castle with surrounding environment. Environmental factors were also very influential in the construction of the Castle Zardan Mountain due to cultural and historical factors, while how to form the fortress in order to adapt to natural conditions is more than anything else related to its surroundings. The influence of the environment in the castle architecture was not limited to the use of indigenous materials, but other factors such as climate, elevation, distance and proximity to water resources, geological structure, etc., also played a key role in the formation of the castle. In general, the most important factor is the formation of a water culture, access to water, and whether these water structures can be seen inside or outside the castle. But from other points of view, the castle landscape architecture is surrounded by the surrounding environment around the castle. The communication route is also seen in the perspective of the castle of Mount Zardan and other Isma'ili castles close by. The Castle Zardan Mountain is located on a single high mountain point with a steep pitch towards the surrounding area, for the sake of ease with the surrounding area and connecting with other Ismaili castles in the landscape.

References

- Pazoki Trojdi, N. (1997). *Defensive fortifications in Iran Islamic period*. First Edition, Cultural Heritage Publishing House.
- Dehghan, M.. (1382). "Climate and physical structure: Ecological dimensions of traditional dwellings in warm and dry regions of Iran". *Journal of Housing and Rural Environment*, No. 102, pp. 66-75.
- Abed Sarvestani, A. & Shahvali, M. (2012). "Human interaction with nature: a normative analysis". *Quarterly journal of geographic research*, Year 27, No. 4, pp. 1 to 33.
- Fayyaz, I.; Sarfaraz, H. & Ahmadi, A. (2011). "Semiotics of cultural perspectives in cultural geography; a conceptual strategy for discovery and meaning". *Journal of Cultural Research*, No. 16, pp. 116-91.
- Nasrabadi, A. (1391). *Historical castles of South Khorasan*. first edition, Fekr Bekr.
- Wylie, J. (2007). *Landscapes*. first published, Publishers Routledge.

and sharpness in order to maintain, maintain and maintain their place of residence (Pazoki Tohruidi , 1376: 101). Environmental conditions, especially the climate, soil type, water resources, etc., can play a crucial role in the formation of a civilization (Wylie, 2007: 11). Among other factors that make use of these conditions in the environment, culture is. Culture is the result of an interpretation that humans themselves and their relationships with each other and nature (Abedi Sarvestani and Shah Vali, 1391: 2). If one looks at one of the applications of culture, then architecture as an outlook for human beings is one of the important aspects of culture that is studied in the geographic area as a perspective (Fayaz et al., 2011: 92). In many parts of Iran, there are works of old castles that have been constructed with the administrative and political conditions of their period and connect with their surroundings and create a solid structure. Quhistan is one of the places that has caused a favorable environment for the construction of the Ismaili dome in the Middle Ages due to its mountainousness due to the desert of central and loot, the plain called Afghanistan and the political and religious conditions. Castle Mountain Zardan One example of this type of castles, in South Khorasan province is located in the city Zirkouh the height of the mountain fortress Zardan on it and mastery of the environment, a perfect opportunity to the mountain's topography around The fort is composed of mountainous and plain. In this article, the geographic conditions of the area and its impact on the architecture of Castle Zardan Mountain are discussed.

Castle Zardan Mountain

Castle Zardan Mountain is located in South Khorasan province, Zirkouh city and Zardan village, and is based on the point (UTM) at latitude and longitude 747004/3707960 with an average elevation of 1,770 meters above sea level. Castle Zardan Mountain is located above a single mountain (between 50 to 90 degrees) and overlooks the surrounding plains. The length of the castle is 100 meters and its width is 80 meters with an area of 8000 square meters and a height of 92 meters from the surrounding environment. The castle is based on a nearly square shape (Nasrabadi, 1391: 111). The architectural features of the castle include the remains of several towers, parts of the fence, the walls of the castle's interior spaces, water cabinets, and several chamber-covered rooms. Citadel of the castle is located in the highest castle space. Some of the architectural spaces of the fortress are crafted in the rock form, so that rocks from the bed of this space can be used as building materials for the walls. In view of the architectural space of the castle building, it is seen that most of the residential spaces of the castle are opposite to the cold weather of the winter, so as to see some kind of compatibility with the winds of the area in this castle. For the construction of Ismaili castles, in addition to choosing it geographically, in the harsh areas, the villages near the fortress were chosen according to the Shiite religion, especially the Shiite Ismaili, as well as the environmental facilities including the water they had. Castle Zardan Mountain is located in a relatively blue area and today it is rich in agriculture. In the choice of castle, the environment was also considered vegetation, so that if materials such as bricks and pottery or melting metals were used for molding weapons, it was possible to make furnace with regard to vegetation.

Conclusion

Climatic factors have created buildings and spaces that are consistent with the environment, which is in fact the outlook for warm and dry regions, which expresses the complex relationships of man with its rough environment, so that architecture is

Geographical and Cultural Effects on Forming Ismaeili Castles Case report; Kouh Zardan Castle-Zirkouh City

Ali Asqar Mahmoodi Nasab¹, Reza Mehrafarin²,
Mohammad Farghami³

Received: 2018/12/01

Accepted: 2019/03/16

Abstract

To balance the needs and actual or potential facilities, mankind has tried along with time. Water, ground, soil, road is from environmental factors forming a living place while one or more factors may play more important role depending on some situations. The culture is created due to people interactions and is progressing longitudinally and affects human activities. Ignoring the environment makes the debate impossible on cultural and behavioral conditions. Culture creates sites and phenomena around the spaces and places. Architecture is one of the main sites of culture in environment. Natural characteristics in the region of Ghahestan made the Ismailia – in the Islamic middle centuries - to establish defensive buildings due to cultural and religious conditions. The results made them to be in accordance with the political and natural conditions of the time. In spite of some environmental limitations, they provided their need in the environment and caused some sort of cultural and environmental accordance in the region. This study introduces the Kouh Zardan castle of Zirkouh city in South Khorasan. This castle has spent two different residence eras. The castle was used as a defensive place at the first era may be known as Saljooghi. Ilkhani's were the second residents. The main question of the research is, what role has the natural geography of the area played in the castle of Castle Zardan Mountain architecture? The castle of Zardan Mountain has been built with regard to the environmental conditions of the area and the impact of the environment in the castle architecture space is not only in the use of native materials, but other factors such as climate, altitude, distance and proximity to water resources, geological structure and... has played a key role in the formation of the castle. This paper is descriptive and analytical and its data has been through library resources and field surveys.

Keywords: Kouhzardan Castle, Architecture, Environment, Culture, Vegetation, Water resources.

Introduction

The breadth of the land of Iran, along with the diversity of its posterity, has created a situation in which the inhabitant should think in a special area of thought with creativity

1. Ph.D. Student of Archeology in Mazandaran University.

aliasqarmahmoodi@yahoo.com

2. Associate Professor, Department of Archeology, Mazandaran University.

3. Ph.D. Student of Archeology in University of Tehran.

- Namdar, D.; Stacey J, R. & Simpson, St J. (2009). "First results on thermally induced porosity in chlorite cooking vessels from Merv (Turkmenistan) and implications for the formation and preservation of archaeological lipid residues". *Journal of Archaeological Science*, No: 36. pp: 2507-2516.

- Stein, A. (1937). *Archaeological Reconnaissances in North-western India and south-eastern Iran*. London: MacMillan.

is of great importance. Considering the continuity of the industry - art of lithography of soft rock, and in particular chlorite, for about 5,000 years in the country, Unfortunately, new products have had a remarkable decline in quality given the simplicity of the work and the mechanization of many of the actions. This applied industry is becoming a low-quality decorative industry. In this regard, the stone industry of Mashhad, which is today the only place and the most active center for the production and decoration of chlorite stone objects in Iran, needs serious attention because its products have undergone a severe decline in quality over the past few decades. In addition, with the loss of old masters, efficient young people have not been attracted to it. Therefore, considering the abundant resources of chlorite rock in Khorasan and Kerman province, there is potential for activating and enhancing the quality of its production in these centers by studying its artistic and industrial capabilities as well as trying to The revival of traditional designs and non-repetition of current high-quality work, as well as their up-to-date productivity and new technology can be achieved by artisans and artists.

References

- Benoit, A. (2004). *Susa, In Persia's Ancient Splendour, Mining, Handicraft and Archaeology*. Stöllner T.; Slotta R. & Vatandoust A. (eds.), pp: (178-192), Deutsches BergbauMuseum, Bochum.
- Caldwell, J. R. (Ed.). (1967). *Investigations at Tal-i-Iblis* (Vol. 9). Illinois State Museum Society.
- De Cardi, B. (1968). "Excavation at Bampur, S. E. Iran: a brief report". *Journal of Persian Studies*. Vol: VI. British institute, London. pp: 135-150.
- Emami, M. A.; Razani M.; Soleimani, N. A. & Madjidzadeh, Y. (2017). "New insights into the characterization and provenance of chlorite objects from the Jiroft civilization in Iran". *J Archaeol Sci Report*. No 16. pp: 194-204.
- Kohl, P. L. (1974). "Seeds of upheaval: production of chlorite at Tepe Yahya". Ph.D thesis, Harvard University Kolbus.
- Kohl, P. L. (1977). "The world economy of west Asia in the mid third mill. B.C". *South Asian Archaeology*. pp: 55-85.
- Kohl, P. L. (2001). "Reflections on the Production of Chlorite at Tepe Yahya: 25 Years Later". *Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1975-the third Millennium*. C. C. L-Karlovsky: General Editor and Project Director. D. T. Potts, Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Harvard University, Cambridge, Massachusetts. pp: 209-230.
- Kohl, P. L. (2004), "Chloritgefäße und andere steinerne Behaltnisse und ihr Austausch im Gebiet des Iranischen Zentral-Plateaus und jenseits davon". In: Hersg T., Stoller & R.Slotta & A. Vatandoust. *Persiens Antike Pracht*, Bochum. pp: 282-289.
- Kohl, P. L; Harbottle, G. & Sayree, V., (1979), "Physical and chemical analyses of soft stone vessels from southwest Asia". *Archaeometry* 21, No.2. pp:31-159.
- Lamberg-Karlovsky, C. C. & Potts, D. T. (2001). *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1975. The third millennium*. Harvard university, Cambridge, Massachusetts.
- Muscarella, O. W. (2001). Jiroft and "Jiroft-Aratta" A Review Article of Yousef Madjidzadeh, Jiroft: The Earliest Oriental Civilization.

prehistoric period to the present are as follows: Availability and ease of mining operations, ease of mining, ease of carving (simplicity of decorating, shaping, cutting, engraving, etc.), appropriate heat resistance (phase-shifting properties), porosity and density above is chemically neutral to acids and bases. The purpose of the present study was to identify more and better the pre-historic (Bronze Age) chlorite containers southeast of the Iranian plateau and study the methods of making the above mentioned containers. Also, their comparative studies with the works and methods of making chlorite containers of Mashhad in contemporary are. The present study is an effective step in understanding the traditional methods of stone construction in Mashhad which has now fallen out of economic prosperity and production because of advanced machinery and machine mechanization and it will forget and not pass it on to future generations. It is, therefore, hoped that by further knowledge and extensive study of such arts and crafts in the past, it would be prevented from being erased in the mind of the contemporary man. In the present study, it is attempted to address two basic and important questions in the field of techno lithic works of chlorite and its comparison with contemporary lithography in Mashhad. In the first stage, it was attempted to gain a comprehensive understanding of the technology and methods of making prehistoric chlorite works from the southeastern parts of Iran. Therefore, to answer this question, have been referred to reviews of areas such as Yahya, Shahdad, Jiroft and Shahr e sokhteh sites. The second question in the present study was how to construct and methods of stone work in Mashhad. In this regard, it has been attempted to answer this question with comparative field studies existing between the methods of production and the prehistoric works of contemporary times. Considering the importance of lithography and the creation of chlorite art in prehistoric-Iranian to contemporary times and its ability to be revitalized as an art-industry, the present study together with the analysis and description of information and data from archaeological studies followed the various stages of production and decoration of chlorite stones in ancient and contemporary times as well as comparing their subtle and subtle changes in terms of construction technology and their decorative and qualitative differences over time. For this reason, it has been attempted to address the above issues by using library and field studies.

Conclusion

In an overview of today's state of this art - industry in Iran and especially in Mashhad as the only active producer in the country it can be said that it retains some of the ancient methods that add to its authenticity. But new machinery and marketization, in contrast to its religious and antiquity in antiquity and many other issues, have led to a lack of creators' sales and cheating in the production of poor quality works. Also, since there has been no attempt by the Cultural Heritage and Crafts Organization to revive traditional designs and not to repeat past poor quality work the industry today has been artificially depleted and its creativity has been lost in most cases, and it is not reproduced at present with the repetition of the past. Therefore, it is recommended that by investing in this industry, it should be positioned among the export basket and dynamic handicrafts of the country. Today, countries such as India, which have had significant stone-making industry in the past, have today advanced the industry by investing and encouraging craftsmen to produce handicrafts from various stones. It has become one of the country's most important artistic exports. In the contemporary era and state of the art in the country today, the issue of identifying materials and tools used in traditional arts and examining the possibility of producing them while maintaining their authenticity



Comparative Study of the Manufacturing Stone Carving Process of the Prehistoric South-East of Iran & Mashhad Harkareh Stone in the Contemporary Period

Mehdi Razani¹, Yassin Sedghi²,
Yadollah Heidari Babakamal³

Received: 2019/02/13

Accepted: 2019/04/17

Abstract

Stones are important and durable material in construction building; objects and make cultural artifact on the prehistory until now. Objects are very important between the entire artifacts that made by stone, Easy stuff catches for artist due to improve making stone object in the different region. One of the most important stone in the prehistoric of Iran that is good material for carving and applies in life was chlorite. A best attribute for decorated due to this metamorphism stone used in all of Iran history so after 5000 years, this time some workshop in Mashhad city is Functioning and must be support these for improve industrials and identity this handicraft in contemporary, Hence in this paper by Analytical and technical approach based on comparative studies to examine the species, extent, methods of making and decorating stone chlorite in ancient times (archeological areas in the South East of Iran) and contemporary (Mashhad carving stone workshops) will be paid. The result of this research show that we need rehabilitation this industrial decoration by bankroll of the history background of carving chlorite stone and also try to find a new technology for improve quantity and quality making in Kerman province and Mashhad city According to the chlorite stone sources in contemporary. Meanwhile, Iran's stone-cutting art with its various uses in buildings and monuments over the thousands of years of flourishing its artists have created remarkable masterpieces of various types of stone. One of the most prominent stones in the pre-history of Iran due to its functional and decorative nature and has been used for thousands of years, is the chlorite which is under the main branches of the Metamorphic rocks. In the ancient world, chlorite stones were used as fillings for necklaces, stamps, religious sculptures, burners, bowls, pots, jars and other kitchen utensils, molds for molding copper and bronze, and in some cases has been used as Pottery fillers.

Keywords: Comparative Study, Chlorite Stone, Halil Civilization, Technology, Harkareh Mashhad.

Introduction

Generally, the most important reasons that led to the use of these stones from the

1. Assistant Professor, Department of Conservation of Historic-Cultural Properties, Tabriz Islamic Art University.

m.razani@tabriziau.ac.ir

2. M. A. of Conservation of Historic-Cultural Properties, Tabriz Islamic Art University.

3. Assistant Professor, Department of Archeology, Tabriz Islamic Art University.

- Herrmann, G.; Laidlaw, S. & Coffey, H. (2009). "Ivories from Nimrud VI: Ivories from the northwest palace (1845-1992)", In: *Ivories from Nimrud (1949-1963)*. British School of Archaeology in Iraq, London: British Institute for the Study of Iraq.
- Herzfeld, E. E. (1941). *Iran in the Ancient East*. New York: Oxford University Press.
- Kantor, H. J. (1957). "Achaemenid Jewelry in the Oriental Institute". *Journal of Near Eastern Studies*, 16 (1), pp: 1-23.
- Layard, A. H. (1849). *The monuments of Ninevah*. Vol. 1, London: John Murray.
- McGovern, P. M. (2000). "The funerary banquet of King Midas". *Expedition* 42 (1), pp: 21-29.
- Muscarella, O. W. (1989). "Warfar at Hasanlu in the late 9th century B.C.". *Expedition* 31 (2-3), pp: 24-36.
- Radner, K. (2003). "The trials of Esarhaddon: the conspiracy of 670 B.C.". In: *Miglus/Crdoba*. ISIMU: Revista sobre Oriente Proximo y Egipto en la antigüedad 6, pp: 165-84.
- Roaf, M. (1983). "Sculptures and sculptors at Persepolis". *Iran*, 21.
- Stronach, D. (1966). "The Koh-i Shahrak Fire Altar". *Journal of Near Eastern Studies*, (25), pp: 217-227.
- Schmidt, F. E. (1957). *Persepolis II, Contents of the Treasury and other Discoveries*. the university of Chicago press.
- Von Gall, H. (1988). "Das Felsgrab Von Qizqapan. Ein Denkmal Aus Dem Umfeld Der Achämenidischen Königsstrasse". *Baghdader Mitteilungen*, 19, pp: 557-82.
- West, Martin. (2002). "Darius' ascent to paradise". *Indo-Iranian Journal* (45), pp: 51-57.
- <http://mcid.mcah.columbia.edu>.

and north side of the Apadana is resemble to pottery beakers. These images are also presented as flowers. The similar picture is also seen in the rock-cut tombs of Qizqapan. To understand the function and the type of material used in the beakers of Mala Mcha, a chromatographic test was performed on them, which unfortunately did not produce the data that indicated their use.

Conclusion

In some ancient motifs in the Mesopotamia and Iran from the third millennium BC to the Achaemenid period, a picture of a beaker-like object is seen in the hands of the gods and high-ranking people. These objects are depicted in important places or on important objects such as ivory. According to the authors, the similarity of the five pottery beakers from Mala Mcha graveyard and tow similar beakers form the tomb of Kani Koter, as well as a sample of beaker from Tepe Hasanlu IV could be considered as suitable samples for the type of function of these vessels. The motifs are also reminiscent of the role of the Lotus flower, a symbolic flower in the Middle East. The use of painted beakers that is the same can be seen reminder of Lotus flowers.

References

- Albenda, P. (1986). *The palace of Sargon, King of Assyria: Monumental wall relief at Dur-Sharrukin, from original drawings made at the time of their discovery in 1843 by Botta and Flandin*. Paris: Éditions Recherche sur les Civilisations.
- Amelirad, Sh.; Mohajerynezhad, A. & Javidkhah, M. (2017). "A Report on the Excavation at the Mala Mcha Graveyard, Kurdistan, Iran". *Iran*, 55 (2), pp: 171-207.
- Amelirad, Sh. & Azizi, E., (2019). "Kani Koter, Iron Age cemetery from Iranian Kurdistan". *Iran*, 57, pp. 1-20.
- Barnett, R. D. & Faulkner, M. (1962). *The sculpture of Assur-nasir-apli II (883-859 B.C.), Tiglath-Pileser III (745-727 B.C.), Essarhaddon (681-669 B.C.) from the Central and South-West palaces at Nimrud*. London: Trustees of the British Museum.
- Börker-Klähn, J. (1982). *Alt Vorderasiatische Bildstelen und vergleichbare Felsreliefs*. Baghdader Forschungen 4. Mainz: Zabern.
- Danti, M. (2013). "The Late Bronze and Early Iron Age in northwestern Iran". In: Daniel T. Potts, ed. *The Oxford Handbook of Ancient Iran*. New York: Oxford University Press, pp: 327-376.
- Danti, M. D. & Cifarelli, M. (2016). "Assyrianizing contexts at Hasanlu Tepe IVb?: materiality and identity in Iron II northwest Iran". In J. MacGinnis and D. Wicke, (eds). *The provincial archaeology of the Assyrian empire*. Cambridge: McDonald Institute for Archaeological research, chapter 32, pp: 357-369.
- De Schauensee, M. (1989). "Horse Gear from Hasanlu". *Expedition* 31 (2-3), pp: 37-52.
- Dyson, R. H. Jr. (1989). "Rediscovering Hasanlu". *Expedition* 31 (2-3), pp: 3-11.
- Edmonds, C. J. (1934). "A Tomb in Kurdistan". *Iraq*, vol. 1 (2), pp: 183-192.
- Frankfort, H. (1934). *Iraq excavations of the Oriental Institute, 1932/33: third preliminary report of the Iraq expedition*. Oriental Institute Communication, No 20. Chicago: University of Chicago Press.

Introduction

Archaeological excavation in 2012 at the Mala Mcha Cemetery near the ancient Mannaeen site of Ziwiye in Kurdistan province, a number of very interesting pottery beakers were found which, according to the authors, seems to be the objects depicted in the images of ancient motifs from the third millennium BC until the Achaemenid era in the Middle East and Iran. Examples of these motifs are presented in the papers.

From Mala Mcha cemetery, five pottery beakers were found with a narrow body, and a large mouth that three beakers were identified from grave No. 5. Another two beakers is excavated from grave No. 7. The graves of 5 and 7, those containing these beakers are richer than others. The special shape of these beakers shows that they have probably had a special function. The painted beakers have a petal shape similar to lotus flowers. These potteries are often have a fine temper, well-fired, burnished, wheel-made and are comparable with Ziwiye potteries. The Grave of Kani Koter is located in the near of Mala Mcha and its tomb was destroyed by illegal excavator. The burial goods of it is rescued by Cultural Heritage of Kurdistan province. In Kani Koter grave 2 blue glazed beaker obtained which resemble to plain beakers of Mala Mcha. Different objects were obtained from this grave that indicating its richness that its artifacts is dated to Iron Age III.

In addition to these pottery beakers, a glazed pottery from the Burned Building II of Hasanlu (Iron Age II) also has a form and decorations that are almost identical to the pottery beakers of Mala Mcha and Kani Koter. In addition to these beakers, a number of glazed terracotta jars are also identified in the same layer that depicted them in Assyrian reliefs. Hasanlu's sample is also one of the few glazed pottery that is of high quality and obtained with ivory and special objects, and it is believed that these objects are derived from the cultic context of Burned Building II of Hasanlu. The shape, motifs and the place of Hasanlu's glazed beaker are indicative of its importance. The Excavator of Hasanlu believes that this beaker is made in the Solduz region, although it's very similarity with objects from neighboring areas.

It should be noted that the similarity between the burial goods of the Mala Mcha's finds with the Mesopotamia and Iran is not limited to beakers and visible in other objects. A number of Mala Mcha vessels are similar to the Pasargadae and Assyrians potteries and artifacts of Kani Koter is resemble to Urartian, Assyrian and Mannaeen samples. In Hasanlu's excavation, various objects have been compared with the images of neighboring areas, and in particular the Assyrian.

Ancient Motifs and Interdisciplinary Test

In the ancient motif of the Mesopotamia and Iran sometimes a picture of a particular object is seen that used by some high-ranking people or gods, which has so far not been accurately detected about its nature and application. This object, often with a narrow body and a wide mouth, has a length of at least one beaker which according to the authors of this article can be a picture of a beaker. This image (beaker) is seen from the third millennium BC to the middle of the first millennium BC but in the first millennium BC is more. In this paper some ancient motifs with resemble picture like a seal impression from Tell Asmar that belong to third millennium BC, an ivory from Nimrud (1000-850 BC), Assyrian wall relief from Tiglath-Pileser III from Nimrud have been compared. Among the palace reliefs of the Assyrian period; Sargon II (722-705 BC), there are similar motifs. In this motif, there is a banquet subject that is used this beakers, although its beaker is not exactly the same with the samples obtained from western Iranian excavations. Similar discussed beaker is seen in the Esarhaddon stone stele from Zanjirli. Some of the images in the following periods like Persepolis's plain beakers which is seen in the hands of elite Persian and Median nobles on the East



Banquet Beaker; Interpreting an Ancient Object on the Base of Pottery Beakers from Mala Mcha, Kani Koter and Hasanlu

Amir Saed Mucheshi¹, Iraj Rezaie²,
Abdolreza Mohajery-Nezhad³, Eqbal Azizi⁴

Received: 2019/01/31

Accepted: 2019/03/14

Abstract

Among the ancient motifs from Iran and Mesopotamia, some pictures showing special shaped beakers can be seen but unfortunately no explicit comment has been made on the nature and function of these forms by researchers. Recently, 7 pottery beakers have been found in a Mannaeen cemetery (Mala Mcha) and an Iron Age grave (Kani Koter) in northwestern Iran and authors are believed that their shape and possible function are compatible with some of these ancient motifs dating back from the third millennium B.C. to the Achaemenid period. A glazed beaker from Tepe Hasanlu which belongs to Iron Age II also has the same characteristics as the Mala Mcha and Kani Koter examples. Considering the symbolic meaning of the Lotus flower in ancient cultures, as well as their form and decoration, it seems that the Mala Mcha, Kani Koter and Hasanlu pottery beakers have a special application. Previously some researchers in some cases have interpreted these motifs as a Barsom (Barsam) or flower (often lotus). The authors propose that these objects that can be seen on ancient reliefs or ivories are simple or painted beakers equivalent to the clay beakers unearthed in these sites. Probably this type of beaker was not used as normal container, but it seems to have been utilized by high-level people during special events and banquets perhaps for drinking prized liquids. In addition, it seems that the samples of the Mala Mcha, Kani Koter and Hasanlu in terms of shape and possible their function, are comparable with some of the patterns of the motifs discussed in this paper. The grave of Kani Koter is rich and belonged to a warrior of high status. Also the graves of Mala Mcha which had pottery beakers were richer than other graves, and it seems that the users of them have superior position over others. The glazed beaker of Hasanlu was as well as obtained from a room with local and Mesopotamian specimens in a special room. In ancient motifs, users of these objects have a superior social position than others. In this paper, in addition to comparing the shape of the beakers of Mala Mcha, Kani Koter and Hasanlu with the remaining ancient motifs, Chromatography experiments were carried out which unfortunately, did not receive any laboratory data on its application.

Keywords: Pottery Beaker, Banquet, Mala Mcha, Kani Koter, Hasanlu, Ancient Motifs.

1. Assistant Professor, Payam-e Noor University.

2. Ph.D. in Archaeology, University of Tehran.

3. Cultural Heritage and Tourism Research Center

4. Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization, Kurdistan Province.

saedmucheshi@gmail.com

- Stepień, M., (2009). *From the history of state system in Mesopotamia: the kingdom of the Third Dynasty of Ur*. Akme. Studia historica 3/2009.
- Stuart, B. H., (2007). *Analytical techniques in materials conservation*. John Wiley & Sons.
- Vallat, F., (1971). "Les documents épigraphiques de l'Acropole (1969- 1970)". *Cahiers de la Délégation Archéologique Française* 1. pp: 235-245.
- Vallat, F., (1991). "La Géographie de l'Elam d'Après Quelques Textes Mesopotamies, Mesopotamie et Elam". *Mesopotamian History and Environment. Occasional Publications I, Published by University of Ghent*. pp: 11-21.
- Vallat, F., (1993). *Les noms géographiques des sources suso-élamites* (Vol. 11). Reichert.
- Velraj, G., Tamilarasu, S., & Ramya, R. (2015). "FTIR, XRD and SEM-EDS studies of archaeological pottery samples from recently excavated site in Tamil Nadu, India". *Materials Today: Proceedings*, 2(3). pp: 934-942.

in this paper can definitely be considered an Elamite artifact. It should originate from the Zagros Mountains in the north of Khuzestan (Bakhtiari highlands). That is perhaps why this type of pottery is less abundant in Khuzestan as opposed to Isfahan and Chaharmahal and Bakhtiari. According to the constituent element of pottery samples, this pottery type does not originate from Khuzestan Plain, but it can rather be traced in Zagros Mountains. Therefore, it can be argued that the Elamite were involved in dominated Isfahan and Chaharmahal and Bakhtiari, while delving into the toponymy of Elamite cities such as Zabshali and Tukrish in certain parts of Isfahan and LU.SU in Chaharmahal and Bakhtiari. The regions never explored from that very perspective can set out a new avenue of Elamite research into these Iranian provinces. Finally, it is recommended that future studies focus on northern regions of Elamite centers including the present-day Isfahan, Yazd and Chaharmahal and Bakhtiari so as to clarify many of the archaeological ambiguities of Elamite Era. After all, an in-depth investigation of Mesopotamian inscriptions can help scholars realize the importance of these regions, while revealing their archaeological capacities.

References

- Alizadeh. A., (2016). *Ancient settlement systems and cultures in the Ram hormoz plain, Southwestern Iran*. Oriental Institute Publications, Chicago.
- Bertolino, S. R., Galván Josa, V., Carreras, A. C., Laguens, A., de la Fuente, G., & Riveros, J. A., (2008). "Xray techniques applied to surface paintings of ceramic pottery pieces from Aguada Culture (Catamarca, Argentina)". *X Ray Spectrometry*. 38(2). pp: 95-102.
- Broekmans, T., Adriaens, A., & Pantos, E., (2004). "Analytical investigations of cooking pottery from Tell Beydar (NE-Syria)". *Nuclear Instruments and Methods in Physics Research Section B: Beam Interactions with Materials and Atoms*, 226(1-2). pp: 92-97.
- Carter, E., (1978). "Susa: Ville Royal". *Paléorient*. Vol.4. pp: 197-212.
- Carter, E., (1978). (1996). *Excavations at Anshan (Tal-e Malyan): The Midle Elamite period, Malyan excavation reports*. Universitu Museun Monographs 82, Philadelphia.
- De Miroschedji, P., (1981). "Fouilles du chantier Ville Royal II a Suse (1975-1977): I. Neveaux Elamite". *Cahiers de la Délégation Archéologie Francaise en Iran (DAFI)* 12. pp: 9-216.
- Djuric, M. Zivanovic, B. Stojkanovic L. P. & Ranogajec, J., (1992). "Computerized thermodynamic analysis of reactions during sintering of CaO-Al₂O₃-SiO₂ system". *Cement and Concrete Research*. 22, pp:139-148.
- Hester, T. R., Harry J. S. & Kenneth L. F., (1997). *Field Methods in Archaeology. Seventh Edition*. Mountain View, California: Mayfield Publishing Company.
- Mackenzie, R. C. Rahman A. A. & Moir, H., M. (1987). "Interaction of kaolinite with calcite on heating". *Thermochimica Acta*. vol. 121. pp: 51-69.
- Nickerson, J. L., (1983). "Intrasite variability during the Kaftari Period at Tale Malyan (Anshan), Iran". Ph. D. dissertation, Department of Anthropology, Ohio State University.
- Sarhaddi-Dadian, H., Ramli, Z., Rahman, A., & Mehrafarin, R., (2015). "X-ray diffraction and X-ray fluorescence analysis of pottery shards from new archaeological survey in south region of Siestan, Iran". *Mediterranean Archaeology and Archaeometry*. 15(3). pp: 45-56.
- Steinkeller, P., (1988). "On the Identity of the Toponym Lu.Su (. A)". *Journal of the American Oriental Society* 108(2). pp: 197-202.
- Steinkeller, P. (2007). "New light on Šimaški and its rulers". *Zeitschrift für Assyriologie und vorderasiatische Archäologie* 97(2). pp: 215-232.

and Khuzestan as Elamite centres in the ancient era. The noteworthy point about these regions is their potentially rich metal mines. This has been mentioned in the Mesopotamian inscriptions, mainly explaining the link between the Mesopotamian plain and the highlands of Elam. The present-day provinces, Khuzestan and Fars, have small potentials for metal mines. Hence, they only served as surrounding regions supplying the metals. However, little investigation has been done on the archaeological data from the Elamite Era. It is crucial to carry out a historical study on these regions along with the archaeological data to enlighten the dark spots in the Elamite Era, and ultimately provide a toponymy of the Elamite cities. One instance of such archaeological data involves various types of local pottery in Khuzestan (as a central city of Elam), which was compared through petrography against the samples recovered in Isfahan and Chaharmahal and Bakhtiari (as two distant parts of the era in surrounding regions). Thus, this paper intends to discuss more on which this type of pottery was built and its origin in order to provide a toponymy of the previously mentioned cities based on historical and archaeological data. In Miankooh, Ardabil, more than 76% of Elamite sites have been reported to be nomadic. This is highly important alongside the neighborhood of this province and Isfahan with regard to the toponymy of Zabshali and LU.SU. Meanwhile, there are a considerable number of pottery samples from this region comparable to their counterparts across the Elamite centers.

The surrounding regions of Elamite centers (Susa and Anshan) have so far been rarely explored. One of such surrounding regions stretched across the north of Elamite centers, covering certain areas of present-day provinces Isfahan and Chaharmahal and Bakhtiari. In addition, there are pottery samples from the Elamite Era found in Khuzestan (as one of the central districts of Elamite), even though they have rarely been explored in studies on the Elamite Era. This can be partly associated with the limited number of such pottery samples against their counterparts from the Elamite Era in Khuzestan. Nonetheless, the noteworthy point about this pottery type is the great similarity (discussed later) in Khuzestan to those recovered in Isfahan and Chaharmahal and Bakhtiari. Therefore, this study attempted to explore these regions from the Elamite Era through an interdisciplinary approach involving archeology, archeometry and history of northern Susa and Anshan. Despite the importance of the regions surrounding Elamite centers (Susa and Anshan) based on the Mesopotamian inscriptions, insufficient effort has so far been made to investigate the Elamite Era in Isfahan and Chaharmahal and Bakhtiari as two surrounding regions. Nevertheless, the pottery type studied in this paper has been frequently found in Isfahan and Chaharmahal and Bakhtiari. In this study, great effort was made to review the geographical locations of the two provinces in Elamite Era according to written sources and archaeological evidence. Moreover, the pottery artifacts were petrographically examined to find out whether or not the samples recovered in Haft Tapeh, as a key central spot in Khuzestan during the Elamite Era, are congruent with the clay artifacts found in Isfahan and Chaharmahal and Bakhtiari from the perspective of appearance and textural characteristics. In fact, the discussion revolves around the possible involvement and predominance of the Elamite in Isfahan and Chaharmahal and Bakhtiari, while providing a toponymy of ancient Elamite regions in those provinces today.

Conclusion

The specific pottery type in this study indicated a remarkable frequency in Isfahan and Chaharmahal and Bakhtiari. Moreover, it proved to be similar to counterparts recovered at Haft Tapeh (Khuzestan) in terms of fabric, production technique and curing temperature. It is essential to point out the pottery types across the northern Elamite centers which have been rarely explored so far. The specific pottery type examined



The Archaeo-Mineralogy Studying and Comparison of Orange-Red Pottery With Black Core of Elamite Era in Khuzestan, Chahrmahal va Bakhtiari and Isfahan Provinces

Ali Aarab¹, Mohammad Bonyadi Nezhad², Seyedeh Iraj Beheshti³,
Vahid Azadi⁴

Received: 2018/08/04

Accepted: 2018/12/19

Abstract

The previous studies on the Elamite pottery generally focused on the form and shape of the artifacts. From the perspective of fabric, very few studies have explored the Elamite pottery. The pottery type studied in this paper is orange (ranging from light brown to red) composed of a tempering material, sand and white particles. The core of this no ornamented, wheel-built pottery is black. In an investigation to outline the scope and boundaries of Haft Tapeh ancient city, a number of the Elamite pottery samples were recovered in certain layers dating back to the late ancient Elam (Sukalmah) and the Middle Elamite near the adobe structures of Haft Tapeh. Haft Tapeh refers to a structure belonging to the Elamite Era located in Khuzestan and south of Susa. One major finding in this city is a tomb from the Middle Elamite Era. Since 1965, this building has been investigated by Negahban and later by Mofidi-Nasr abadi. Thus, Haft Tapeh can undoubtedly be considered a city belonging to the Elamite Era. In this light, the pottery type in this geographical scope can be particularly useful for comparison of similar artifacts found in Isfahan and Chaharmahal and Bakhtiari, both of which could be associated with the Elamite Era. This study focused on Asgaran and Saba as two regions in Isfahan and central part of Ardal in Chaharmahal and Bakhtiari. A total of 10 pottery samples were randomly selected from these regions. They were then compared in terms of fabric and composition against 4 counterparts found in archaeological layers of Haft Tapeh belonging to the Elamite Era. It should be noted that the two-color body in the pottery sample is not at all associated with the type of compounds or curing temperature, Since the two parts are identical in terms of composition. Moreover, it seems that the main reason for the two-color body lies in the curing conditions and techniques (oxidation and reduction) inside the furnace, leading to two different colors. Apart from that, there is a kind of orientation in the components of pottery samples, potentially indicating they were built on wheels.

Keywords: Elam, Orange-Red Pottery, Petrography, XRD, Ft-IR.

Introduction

One of the surrounding regions cover the north of present-day provinces Fars

1. Ph.D. Student of Archaeology, in University of Tehran.

aliaarab94@gmail.com

2. Ph.D. Student of Archaeology, Islamic Azad University of Central Tehran Branch.

3. Expert of the Institute for Conservation and Restoration of the Institute for Cultural Heritage and Tourism.

4. Ph.D. Student of Archaeology, University of Mohaghegh Ardabili.

“A Late Holocene Pollen Record from Lake Almalou in NW Iran: Evidence for Changing Land-Use in Relation to Some Historical Events During the Last 3700 Years”, *Journal of Archaeological Science* 36, pp. 1364-1375.

- Dousti, H (1994). *A Look at the History and Geography of Arasbaran*. Tabriz: Aharar Publications.

- Dyson R. H. (1965). “Problems of Protohistoric Iran as seen from Hasanlu”. *Journal of Near Eastern Studies* 24. pp. 193–217.

- El-Moslimany, A.P. (1987). “The Late Pleistocene Climates of the Lake Zeribar Region (Kurdistan, Western Iran), Deduced from The Ecology & Pollen Production of Non-Arboreal Vegetation”. *Vegetatio*, Vol. 72, No. 3, pp. 131-139.

- Garazhian, O. (2012). “Recent Excavations at Tapeh Baluch (Baluch Mound): A Neolithic Site in Neyshabur Plain, NE Iran”. *Neo-Lithics*, vol.2. No.12, pp. 21 -32.
Hejebri-Nobari, A. Pourfaraj, A (2005). “The second preliminary excavation report from the Shahreri Archeological site of Ardebil”. Ardabil Cultural Heritage Organization Documentation Center, Report (un published).

- Hesari, M. & Akbari, H (2005). “The report of excavation of the Idir Tepe; Aslanduz”. *Archaeological Reports* 4, Publications of the Institute of Archeology, Iranian Heritage and Tourism, Pages: 13-30.

- Hole, F (2002). *Archeology of Western Iran*. Translated by Zahra Basti, Tehran: Samt.

- Khamachi, B (1991). *Geographic Cultural of East Azarbaijan*. Tehran: Soroush Publication.

- Malek Shahmirzadi, S (2003). *Iran in Prehistory*. Tehran: Anthropology of the Cultural Heritage Research Institute.

- Mellaart J. (1975). *Neolithic of the Near East*. London: Thames and Hudson.

- Shahrabi, M. Kelts, K. (1986). “Holocene Sediment logy of Hyper Saline Lake Uremia, Northwestern Iran”, *Palaeogeography Palaeoclimatology Palaeoecology*, vol.54, pp. 105-130.

- Solmanpour, R, & Abtahi Frooshani, S. Z (2013). “The Final Report of Archaeological Survey of Hurand Region”. *Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of East Azarbaijan Province, Research Institute of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of the Country, Archaeological Research Center* (un published).

- Solecki, R. (1999). “Archaeological survey in west Azarbaijan 1969”. *Archaeology and Art Iran, in honor Negahban*, by: Majid zadeh, Malek and Alizadeh, Tehran: ICHO.

- Steward, J.H. (1955). *Theory of Cultural Change*. The Methodology of Multilinear Evolution. Illinois: University of Illinois press.

- Talai, H. (1983). “Pottery Evidence from Ahrendjan Tepe, and a Neolithic Site in the Salmas Plain (Azerbaijan, Iran)”. *AMI*, Band.16, pp. 7-17.

- Talai, H. Ajorlou, B (2008). “An Introduction to the Review of the Neolithic Age in Azerbaijan”. *Journal of Faculty of Literature & Humanities University of Tehran*, Vol 59. No. 185. pp. 77-99.

- Voigt, M.M. (1983). *Hajji Firuz Tepe, Iran: The Neolithic Settlement*, Pennsylvania: University of Pennsylvania.

- Voigt, M. M. Dyson, R. H. Jr. (1992).” The Chronology of Iran, ca. 8000–2000 B.C.” In R. W. Ehrich (ed.), *Chronologies in Old World Archaeology*. 3rd Edition. Chicago: University of Chicago Press. Pp. 122–178.

- Van Zeist, W. Bottema, S. (1977). “Palynological Investigations in Western Iran”. *Palaeohistoria* Vol.19, pp.19–85.

- Van Zeist, W. Bottema, S. (1991). “Late Quaternary Vegetation of the Near East”. *Beihefte zum Tübinger Atlas des Vorderen Orients, Reihe A* 18, pp: 1–156.

- Van Zeist, W. Wright, Jr.H.E. (1963). “Preliminary Pollen Studies at Lake Zeribar, Zagros Mountains, Southwestern Iran”. *Science*, Vol. 140, pp. 65–67.

the various dimensions of the archaeological of the Neolithic period in Hornad region, although the results are relative. Understanding the pattern of settlement and the impact of environmental and biological factors on the formation of sites have a fundamental role. Hornad region due to a combination of economy based on agriculture and animal husbandry and the lifestyle continuum from pre-history to the present is very important. Based on the Neolithic pottery collected from the sites of Hornad and the association of these pottery with the periphery, we found that the Neolithic pottery of this area is influenced by the culture of Haji Firuz. Archaeological evidence from the northwest of Iran shows that the Urmia lake is the source of the expansion of the Neolithic to other parts of Azerbaijan. Based on archaeological evidence, the hypothesis of demographic pressure (due to the increasing number of settlements in the Urmia lake) and the cultural spread around Urmia Lake, it is concluded that groups of seasonal nomads in the Urmia lake region are searching for areas susceptible, enter to Hornad during the late Neolithic period. the culture of Neolithic in Hornad in the east of Azerbaijan is the continuation of the late Neolithic of Urmia lake.

References

- Abedi, A. (2017). "Iranian Azerbaijan Pathway from The Zagros to The Caucasus, Anatolia and Northern Mesopotamia: Dava Goz, A New Neolithic and Chalcolithic Site in NW Iran". *Mediterranean Archaeology and Archaeometry*, Vol. 17, No.1. pp. 69-87.
- Ajourlou, B (2007). "Neolithization 's Azerbaijani". Ph.D thesis, Tehran: Tehran University.
- Ali Beigi, S. Khosravi, Sh (2007). "The Tepe Khalese is the Most Ancient Prehistoric Settlement in the Abharrood Basin." *Bastan Pazhouhi*, Vol. 9, No. 15. pp. 32-45.
- Alizadeh, K. Azarnoosh, M (2003). "Methodological Study of Baroij Tepe: Cultural Relations of Aras ". *Journal of Archaeology and History*, Vol.17, No. 2, pp. 22-2.
- Azizi, Gh. Akbari, T. Hashemi, S.H (2013). "Changes in vegetation and old weather during the transition of the last ice Age-Holocene, Case study: Neur lake in northwest of Iran". *Journal of Environmental Studies*, Vol. 4, No. 7, p. 12-3
- Binandeh, A. Hejebri-Nobari, A. Neyestani, J. Vahdati-Nasab, H. (2012). "A New Archaeological Research in Northwestern Iran: Prehistoric Settlements of Little Zab River Basin". *Humanities*, Vol.19. No.2. pp. 27-42.
- Binandeh, A (2018). "Formation of communications in the Basin of Urmia and East Anatolia". *Journal of Iranian Studies*, Faculty of Literature and Human Sciences, Shahid Bahonar University Kerman, Vol. 17, No. 33, pp. 74-53.
- Derakhshi, H, Hejberi-Nobari, A. Firouzmandi, B (2008). "Relative Chronology of Ghosh Tepe Shahrieri Pottery". *Journal of Payam Bastanshenas*, Vol 5, NO.10. pp. 32 - 20.
- Derakhshi, H, Hejberi-Nobari, A (2009). "Neolithic analysis of East Azerbaijan (Ardabil province) based on archaeological evidence of Ghosh Tepe Shahrieri". *Journal of Payam Bastanshenas*, Vol.6, No. 12. Pp. 1- 12.
- Djamali, M. Kürschner, H. Akhane, H. De - Beaulieu, J. L. Amini, A. Andrieu-Ponel, V. Ponel, P. Stevens, L. (2008a). "Palaeoecological Significance of the Spores of the Liverwort Riella (Riellaceae) In A Late Pleistocene Long Pollen Record from The Hypersaline Lake Urmia, NW Iran". *Review of Palaeobotany & Palynology* 152, pp. 66-73.
- Djamali, M. Beaulieu, J.L. Shah-hosseini, M. Andrieu-Ponel, V. Ponel, P. Amini, A. Akhane, H. Leroy. S. (2008b)." A Late Pleistocene Long Pollen Record from Lake Urmia, NW Iran". *Quaternary Research* 69, pp. 413-420.
- Djamali, M. De - Beaulieu, J.L. Andrieu-Ponel, V. Berberian, M. Naomi, F. Miller, E. Gandouin, Lahijani, H. Shah-Hosseini, M. Ponel, Ph. Salimian, M. Guiter, F. (2009).

Paleolithic period later, even in historical and Islamic periods, has been the only short-lived interruptions in the area. The study of the cultural courses of the region and its comparison with its archaeological area with the neighboring regions with the aim of examining the settlements patterns and examination of bilateral and multilateral regional and trans-regional relations in each period, include the most basic stages of explaining the evolution of past societies in the ancient Prehistoric history. Investigating the role and position of Northwest of Iran during the Neolithic period and its causes, comparing the cultural values of northwest of Iran with adjacent cultural areas and examining regional and trans-regional obstacles and the role of these interactions in shaping the settlement of each period and presenting of the general framework of regional are the goals and necessities of this research which the present research questions have been presented in these frameworks. It seems that Northwest of Iran during this period has been able to establish its strong ties with geographical and natural status. The most important questions and hypotheses related to the Neolithic sites of Horand region include:

1. Is the material culture of this area in the Neolithic period, especially with the emphasis on the pottery has local characteristics? It seems that the tradition of pottery in this area has been affected by the lake Urmia.
2. What are the characteristic of sites of the Neolithic period? these sites are usually located near or in the same place as the nomads.

Results and Discussion

Horand region consists of three districts of Chahardangeh, Dodangeh and Dikleh that are located in the east of northwest of Iran and due to geographical conditions and suitable environmental capacities, it has been the basis for creating human settlements in different periods. During the survey of Horand, a large number of prehistory sites were identified, including three sites in the Dikleh that relate to the Neolithic period. The reasons for this - the shortage of settlements in the Neolithic period and before that - whatever, the geographical and environmental conditions of these high valleys, played a fundamental role in this situation. Some people say that the main reason for this is the extreme cold weather and believed that elevations above 1500 meters above sea level have been effective in this process and others have referred to the poor conditions of fertile soil for agriculture. Along with such factors, it should be noted that the eastern part of the Urmia Lake has a wealth of pasture resources that has continued the form of livestock-based livelihood until now. Horand region is one of the most eastern parts of Azerbaijan, which can be considered as one of the intersectional centers in the cultural interactions with the Urmia Lake in the west, the Ardebil plain in the east and the Abharrood region in the south, from the same period of the late Neolithic, it has provided a framework for the formation of its native cultures. Based on the types of pottery of Neolithic period that collected from this region, and the association of these types of pottery with the periphery, we found that the Neolithic pottery of this area is influenced by the culture of Haji Firuz. In fact, residents of the Neolithic period in Horand were people familiar with the cultures around Urmia Lake.

Conclusion

Horand region is one of the most eastern parts of Azerbaijan, which has grown from various periods in the Neolithic period and has formed the basis of the early Iranian villages with a mountainous character. The villages that remain intact and unchanged in terms of land use, housing, tools and agricultural equipment over time. The Neolithic sites in Horand region are located in the valleys and highlands, and have all the morphological features of modern settlement nomads. Although the cultural material studied in this paper is derived from archaeological studies, it can be partly used to clarify



Analysis of the Neolithic Period of East of Lake Urmia Based on Archaeological Studies in Horand Region

Sahar Bakhtiari¹, Behrooz Omrani², Reza Solmanpour³,
Seyedeh Zahra Abtahi Frooshani⁴, Sepideh Bakhtiari⁵

Received: 2018/10/23

Accepted: 2019/02/15

Abstract

The Neolithic process and the extension of the Neolithic lifestyle have been one of the issues raised in recent decades in archeology, and archaeologists have come up with a variety of approaches to explain why and how this event occurred in human life. The Neolithic period can be considered an important milestone in the history and life of mankind. Archaeological studies show that several regions in the Near East experienced Neolithization, and Azerbaijan was a regional marginal area that expanded and reflected the Neolithic centers. In the late Neolithic stage, for the first, non-indigenous groups settled in the plains around Lake Urmia as the center of the area and then this center became the center spread to the outskirts in over time. Despite extensive research carried out in various parts of northwestern Iran, there is little and disproportionate evidence of the Neolithic period in the eastern part of Azerbaijan, and the settlements of the late Neolithic period in the eastern part of Azerbaijan are far less well known and there is a fundamental questions relation with the archaeological situation, chronology, the nature of culture and regional and trans-regional interactions in the eastern parts of Lake Urmia during this period. Since this area is considered to be the bridge between East and West in the northwest of Iran, it can play an important role in defining the sixth millennium BC. Today, there are new archaeological evidence of the existence of the late Neolithic settlements in the area, which is also in the horizon with Haji-Firuz. In the present article, it is attempted to present a new interpretation of the late Neolithic period in the region based on descriptive-analytical methods based on the archaeological findings obtained from Horand region in comparison with the traces of Haji-Firuz and also by reviewing previous studies.

Keywords: East Azarbaijan, Horand Region, Urmia Lake Area, Neolithic Period.

Introduction

The clarification of the archaeological situation and the sequence of the settlements of different cultural-geographical regions and its introduction into the archaeological community is indispensable. Northwest of Iran has a sequence of prehistoric to Islamic periods due to its proper situation and its specific situation. This area of the

1. Ph.D. Student of Archaeology, Institute of Cultural Heritage and Tourism.

2. Director of the Institute of Cultural Heritage and Tourism.

3. A Graduate Student of Archaeology in University of Tehran.

4. A Graduate Student of Archaeology in University of Tehran.

5. Ph.D. Student of Archaeology, University of Mazandaran.

Bakhtiari_Sahar@yahoo.com



Motaleate Bastanshenasi-e Parsch

Contents

- Analysis of the Neolithic Period of East of Lake Urmia Based on Archaeological Studies in Horand Region
|| Sahar Bakhtiari, Behrooz Omrani, Reza Solmanpour,
Seyedeh Zahra Abtahi Frooshani, Sepideh Bakhtiari ||
6-9 (Part of Peresian: 7-21)
- The Archaeo-Mineralogy Studying and Comparison of Orange-Red Pottery With Black Core of
Elamite Era in Khuzestan,
Chahrmahal va Bakhtiyari and Isfahan Provinces
|| Ali Aarab, Mohammad Bonyadi Nezhad, Seyedeh Iraj Beheshti,
Vahid Azadi ||
10-13 (Part of Peresian: 23-41)
- Banquet Beaker; Interpreting an Ancient Object on the Base of Pottery Beakers from Mala Mcha,
Kani Koter and Hasanlu
|| Amir Saed Mucheshi, Iraj Rezaie,
Abdolreza Mohajery-Nezhad, Eqbal Azizi ||
14-17 (Part of Peresian: 43-56)
- Comparative Study of the Manufacturing Stone Carving Process of the Prehistoric South-East of Iran
& Mashhad Harkareh Stone in the Contemporary Period
|| Mehdi Razani, Yassin Sedghi, Yadollah Heidari Babakamal ||
18-21 (Part of Peresian: 57-76)
- Geographical and Cultural Effects on Forming Ismaeili Castles Case Report;
Kouh Zardan Castle-Zirkouh City
|| Ali Asqar Mahmoodi Nasab, Reza Mehrafarin, Mohammad Farghami ||
22-24 (Part of Peresian: 77-94)
- Formation, Development and Collapse of Ujan Islamic City, According to Comparative Studies on
Sources and Archaeological Excavations
|| Rahim Velayati, Hamid Karamipour, Farzaneh Saadati Rad ||
26-28 (Part of Peresian: 95-114)
- Comparative Study of Defense and Security Fortifications of the Rayen and Bam Citadel in Kerman Province
|| Masoumeh Barsam, Yosof Faryabi ||
30-32 (Part of Peresian: 115-135)
- Inscriptions of Golden Tile, Usable Version of Editing Literary Texts
|| Hamid Pourdavoud, Hossein Mostajeran, Parastoo Masjedi Khak ||
34-37 (Part of Peresian: 137-160)
- Content Analysis of Quran Inscriptions in Goharshad Mosque of Mashhad and Hakim Mosque in Isfahan
|| Shahriar Shekarpour, Manzarbano Olad Ghobad, Abolfazl Abdollahifard ||
38-40 (Part of Peresian: 161-176)
- Rocky Sanctuary of Gheshlagh Village of Maragheh, Buddhist Temple-Christian or Islamic Mosque?
|| Saied Sattar-Nezhad, Esmail Maroufi Aghdam, Mehdi Hasanloo ||
42-44 (Part of Peresian: 177-191)



Referees and Contribtours:

- Saeid Amir Hajluo (Ph.D)
- Khalilollah Beik Mohammadi (Ph.D)
- Ali Binandeh (Ph.D)
- Nasir Eskandari (Ph.D)
- Hassan Fazeli Nashli (Ph.D)
- Yadollah Heidaribabakamal (Ph.D)
- Morteza Hessari (Ph.D)
- Amirsaed Mocheshi (Ph.D)
- Yaghub Mohammadifar (Ph.D)
- Kazem Molazadeh (Ph.D)
- Javad Neyestani (Ph.D)
- Kamaloldin Niknami (Ph.D)
- Sara Saghaei (Ph.D)
- Roya Tajbakhsh (Ph.D)



ماتلهات باستانشناسی 7

Motaleat-e Bastanshenasi-e Parseh Parseh Journal of Archaeological Studies Vol. 3 || No. 7 || Spring 2019

License Holder (Publisher): **The Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (RICHT)**
Managing Editor: **Morteza Hessari**
Editor-in-Chief: **Yaghub Mohammadifar**
With Cooperation: **Bu-Ali Sina University, University of Culture & Science and Free University of Berlin**

P. ISSN: 2645-5048, E. ISSN: 2645-5706

Editorial Board (In Alphabetical Order):

- Daryoosh Akbarzadeh**
Associate Professor, Department of Ancient Languages and Ancient Texts,
Research Institute of Cultural Heritage and Tourism
- Reinhard Bernbeck**
Professor, Department of History and Cultural Studies, Free University of Berlin
- Hassan Fazeli Nashli**
Professor, Department of Archaeology, University of Tehran
- Morteza Hessari**
Associate Professor, Department of Archaeology, Art University of
Isfahan and Research Institute of Cultural Heritage and Tourism
- Hassan Karimian**
Associate Professor, Department of Archaeology, University of Tehran
- Yaghub Mohammadifar**
Professor, Department of Archaeology, Bu-Ali Sina University
- Mohammad Mortezaei**
Associate Professor, Department of Archaeology Islamic Period,
Research Institute of Cultural Heritage and Tourism
- Abbas Motarjem**
Associate Professor, Department of Archaeology, Bu-Ali Sina University
- Seyed Rasool Mousavi Haji**
Professor, Department of Archaeology, University of Mazandaran
- Javad Neyestani**
Associate Professor, Department of Archaeology, Tarbiat Modares University
- Holly Pittman**
Professor, Department of the History of Art, University of Pennsylvania
- Susan Pollock**
Professor, Department of History and Cultural Studies, Free University of Berlin
- Reza Rezalou**
Associate Professor, Department of Archaeology, University of Mohaghegh Ardabili
- Arkadiusz Soltysiak**
Professor, Department of Bioarchaeology, University of Warsaw
- Mohammad Ebrahim Zarei**
Professor, Department of Archaeology, Bu-Ali Sina University

Executive Internal: **Hassan Akbari**

Executive Director: **Dr. Khalilollah Beik Mohammadi**

Logo Type: **Jamshid Molapuor**

Persian Editor: **Leila Kordbacheh**

English Editor: **Dr. Sepideh Saeidi**

The author(s) is responsible for views, statements and are expressed in papers. No part of the papers in this journal may be published elsewhere without being referred to this journal.

Website: journal.richt.ir/mbp

E-Mail: mbp.journal@gmail.com

Address: Postcode: 1113855468, No. 8, Plate 4, Vakiloodouleh Dead-end, Bastion Street, Imam Khomeini Street, Tehran.

Telefax: 021 - 66964065

Motaleat-e Bastanshenasi-e Parseh 7	
Parseh Journal of Archaeological Studies Vol. 3 No. 7 Spring 2019	
Position of the Neolithic Period of East of Lake Urmia Based on Archaeological Studies in Harand Region (Sakari Babolian, Behrooz Hosseini, Reza Shamspour, Sepideh Zahra Akbari Fardoust, Sepideh Babolian)	6-9 (Part of Previous: 7-25)
The Archaeological Study and Comparison of Orange-Red Pottery With Black Cave of Elamite Era in Khuzestan, Chahmahal va Bakhtiari and Ilam Provinces (Ali Karim, Mohammad Hosseini, Sepideh Zahra Akbari Fardoust, Vahid Azadi)	10-13 (Part of Previous: 21-41)
Respect Reader: Interpreting an Ancient Object on the Base of Pottery Readers from Mela Mela, East Azerbaijan and Hamadan (Amir-Saeed Moshiri, Vagheh Banihashemi, Akbari Mohammad, Fahad Azadi)	14-17 (Part of Previous: 41-55)
Comparative Study of the Manufacturing Stone Carving Process of the Prehistoric South East of Iran (Mehdi Ramezani, Saeed Saeidi, Vahid Azadi, Behrooz Hosseini)	18-21 (Part of Previous: 55-70)
Geographical and Cultural Effects on Forming Small Castles Case Report: Karkas Castle-Zelkha City (Ali Karim, Mohammad Hosseini, Reza Shamspour, Mohammad Fardoust)	22-24 (Part of Previous: 70-84)
Formation, Development and Collapse of Ujan Islamic City, According to Comparative Studies on Sources and Archaeological Excavations (Khosro Vafaei, Hossein Karimipour, Farzaneh Saeidi Rad)	25-28 (Part of Previous: 84-104)
Comparative Study of Defense and Security Fortifications of the Bayan and Eran Citadel in Kerman Province (Mehdi Ramezani, Vahid Azadi)	29-32 (Part of Previous: 104-124)
Inscriptions of Golden Tiles, Usable Version of Editing Literary Texts (Hossein Karimipour, Hossein Karimipour, Farzaneh Saeidi Rad)	33-37 (Part of Previous: 124-144)
Current Analysis of Quran Inscriptions in Ghazvin Mosque of Mahdabad and Hakeim Mosque in Isfahan (Vahid Azadi, Hossein Karimipour, Farzaneh Saeidi Rad, Vahid Azadi)	38-40 (Part of Previous: 144-154)
Rocky Sanctuary of Chahmahal Village of Sharghad, Buddhist Temple-Christian or Islamic Mosque? (Vahid Azadi, Hossein Karimipour, Farzaneh Saeidi Rad, Vahid Azadi)	41-44 (Part of Previous: 154-174)

Instructions writing articles in *Motaleat Bastanshenasi Parseh* journal

1. Subjects of articles, accepts in various aspects of archaeology, Iranian art history, adjacent cultures related with Iran, and inter disciplinary studies.
2. Articles must be original research and hasn't been published elsewhere and or simultaneously be submitted to another journal.
3. Scientific reports activities of field and laboratory must be written in instruction of journal.
4. Joint research articles must be listed noting the title and number of research project, and employer institution.
5. If, article is extracted from Master dissertation or Doctoral thesis, to be mentioned. Published these articles is permitted subject to condition of the new.
6. This journal doesn't publish translated articles.
7. Article should be related with specialty the author or authors.
8. Liability material presented in paper is with corresponding author.

Stylistic Conventions

- **View author / authors:** This page must be without a number, and includes full article title (title of the article should be very clear and indicative the content of article) name and last name of author/authors, academic rank, name of institution or place of employment, address, phone number and e-mail.
- **Persian abstract:** Must be maximum 300 words. The title of article and key word are set on a separate page. Persian abstract should be capable of standing alone indicative the entire article, and includes: design and problem statement, objectives and necessity, question and hypothesis (main), method, most important findings, and conclusion of research.
- **Introduction:** should be includes: design and problem statement, objectives and necessity, question and hypothesis (main and subsidiary) of research. This section must be comprehensive and set in one page.
- **Research method.**
- **Research background.**
- **Article text:** This section is includes: Theoretical bases, studies and surveys, findings, and conclusions of research.
- **Conclusion of research:** should be logical and reasonable, and with summing up of items considered. Also, this section should be includes answer the question and survey the research hypothesis in the form of presenting research findings.
- **Gratitude:** Appreciation from cooperation and guidance of those who helped compilation of the article (if you wish).
- **Footnotes:** Includes is English equivalents and explanations of terms, that should respectively the number in the text and write in form notes at the end of article (do not insert any footnotes inside text).
- **Resources:** Alphabetical order and sorted by last name of author (Persian and Latin).
- **English section:** must be accompany article in separate file (Word file) send to journal office. Also, this section must be includes author specifications and complete translation of the paper summary (short article form) in 1200 words, includes: abstract (300 words and includes: design and problem statement, objectives and necessity, question and hypothesis (main), method, most important findings, and conclusion of research), introduction (300 words and includes: design and problem statement, objectives and necessity, question and hypothesis (main and subsidiary) comprehensive), article text (300 words), conclusion (300 words), and all Persian resources (Persian resources must be translated) and English used in research.

Guide for tuning articles

- **Article text:** Article text must be tuning with all information (text, image/pictures, map, plan, table, and chart) maximum in 20 pages size A4 (each page 24 lines, Persian text with font B-Mitra, size 13 and line spacing 1/5 point, Persian footnote with size 10; English text (references, ...) with font Times New Roman and size 12; English footnote with size 8). Emphasis, Persian section article mustn't be, in total (abstract, introduction, body, conclusion, and references) more than 7000 words.
- **Pictures, charts, plans, and tables:** Minimum and maximum use the essential number of images, charts, and tables in article are important; They Must be good quality (pictures whit quality 300 dpi and whit format jpg) and mention source (emphasis, that mustn't be in total, image/pictures, map, plan, table, and chart, more than 15 items).
- **Title of table:** must be in top right and with its source (if table is set by author or authors, the year should be inserted; Example: (Source: author/authors, 2018).
- **Title of pictures, charts, and plans:** must be in bottom right and with source (if production pictures, charts, and plans is set by author or authors, the year should be inserted; Example: (Source: author/authors, 2018).

Referring Method

• Inside text Persian and English

- a) *Reference whit one author:* (last name, publication date: page), example: (Niknami, 2017: 27).
- b) *Reference whit two authors:* (last name of authors, publication date: page), example: (Niknami & Hessari, 2017: 27).
- c) *Reference whit three authors or more:* (last name of author and et al., publication date: page), example: (Niknami et al., 2017: 27).

• End of text (Resources):

Book:

Last name of author, name of author / authors (year of publication). Book title (Italic). Volume, translator name or editor, place of publication: publisher name, published.

Example:

- a) *Reference whit one author:* Coon, C. S. (1951). *Cave Explorations in Iran*, 1949. Philadelphia: The University Museum, University of Pennsylvania.
- b) *Reference whit two authors or more:* Hole, F., Flannery, K.V. and Neely, J.A. (1969). *Prehistory and Human Ecology on the Deh Luran Plain*, *Memoirs of the Museum of Anthropology*, No. 1, Ann Arbor: University of Michigan Press.

Article:

Last name of author, name of author / authors (year of publication). "Article title" (inside guillemot). Journal title (Italic). Place of publication, course number or journal year, journal number, pages of article in journal.

Example:

- a) *Reference whit one author:* Burney, Ch. (1975). "Excavations at Haftavan Tepe 1973: Fourth Preliminary Report". *Iran*, Vol. XIII, pp. 149-164.
- b) *Reference whit two authors or more:* Batiuk, S. & Rothman, M. (2007). "Unraveling Migration, Trade, and Assimilation", *Expedition* 49, No. 1, pp. 7-17.

Dissertation, thesis, and reports:

Last name of author, name of author/authors (year of publication). "Title of dissertation, thesis, and reports (inside guillemot)". Place of research: name of University/Institute (unpublished).

Example for dissertation or thesis: Rezalo, Reza (2008). "Emergence of communities whit complex structure of political and social in New Bronze period in south area of Aras River whit case study of archaeological data Ghaleh Khosro". Doctoral thesis, Tehran: University of Tarbiat Modares (unpublished).

Example for report: Mohamadifar, Y. and Motarjem, A. (2004). "Report of archaeological survey Tuyserkan county", archive administration of cultural heritage, handicrafts and tourism organization of Hamedan province (unpublished).

In The Name of
GOD



Motaleat-e Bastanshenasi-e Parseh

Parseh Journal of Archaeological Studies

P. ISSN: 2645-5048

E. ISSN: 2645-5706

Motalete Bastanshenasi-e Parseh

7

Parseh Journal of Archaeological Studies

Vol. 3 || No. 7 || Spring 2019 ISSN (P.): 2645-5048, (E.): 2645-5706



Research Institute of
Cultural Heritage and Tourism



Bu-Ali Sina
University

Freie Universität
Berlin



University of
Culture & Science

Analysis of the Neolithic Period of East of Lake Urmia Based on Archaeological Studies in Horand Region

|| Sahar Bakhtiari, Behrooz Omrani, Reza Solmanpour, Seyedeh Zahra Abtahi Frooshani,
Sepideh Bakhtiari ||

6-9

(Part of Peresian: 7-21)

The Archaeo-Mineralogy Studying and Comparison of Orange-Red Pottery With Black Core of Elamite Era in
Khuzestan, Chahrmahal va Bakhtiyari and Isfahan Provinces

10-13

|| Ali Aarab, Mohammad Bonyadi Nezhad, Seyedeh Iraj Beheshti, Vahid Azadi ||

(Part of Peresian: 23-41)

Banquet Beaker; Interpreting an Ancient Object on the Base of Pottery Beakers from Mala Mcha,
Kani Koter and Hasanlu

14-17

|| Amir Saed Mucheshi, Iraj Rezaie, Abdolreza Mohajery-Nezhad, Eqbal Azizi ||

(Part of Peresian: 43-56)

Comparative Study of the Manufacturing Stone Carving Process of the Prehistoric South-East of Iran
& Mashhad Harkareh Stone in the Contemporary Period

18-21

|| Mehdi Razani, Yassin Sedghi, Yadollah Heidari Babakamal ||

(Part of Peresian: 57-76)

Geographical and Cultural Effects on Forming Ismaeili Castles Case Report; Kouh Zardan Castle-Zirkouh City

22-24

|| Ali Asqar Mahmoodi Nasab, Reza Mehrafarin, Mohammad Farghami ||

(Part of Peresian: 77-94)

Formation, Development and Collapse of Ujan Islamic City, According to Comparative Studies on Sources and
Archaeological Excavations

26-28

|| Rahim Velayati, Hamid Karamipour, Farzaneh Saadati Rad ||

(Part of Peresian: 95-114)

Comparative Study of Defense and Security Fortifications of the Rayen and Bam Citadel in Kerman Province

30-32

|| Masoumeh Barsam, Yosof Faryabi ||

(Part of Peresian: 115-135)

Inscriptions of Golden Tile, Usable Version of Editing Literary Texts

34-37

|| Hamid Pourdavoud, Hossein Mostajeran, Parastoo Masjedi Khak ||

(Part of Peresian: 137-160)

Content Analysis of Quran Inscriptions in Goharshad Mosque of Mashhad and Hakim Mosque in Isfahan

38-40

|| Shahriar Shekarpour, Manzarbano Olad Ghobad, Abolfazl Abdollahifard ||

(Part of Peresian: 161-176)

Rocky Sanctuary of Gheslagh Village of Maragheh, Buddhist Temple-Christian or Islamic Mosque?

42-44

|| Saied Sattar-Nezhad, Esmail Maroufi Aghdam, Mehdi Hasanloo ||

(Part of Peresian: 177-191)